

دیما

نشریه تئاتر و سینما کمیته هنری حزب تو داد ایران



بنیادکنار دکتر تقی ارجمند

دَنْسَا

در این شماره :

صفحة

- ٣ تعریف مشاوره احزاب برای ریاستجمهوری تحکیم و حدت در جنبش بین المللی
کمونیستی و کارگری
- ٧ د وسیاست مقتضاد در بازگانی خارجی ایران
- ۱۹ استاد و مدارک فاش میکنند - چگونه هبران چیزی از مشی متوافق جنبش
جهانی کمونیستی در واردند
- ۳۶ چهره واقعی اصلاحات ارضی شاه
- ۵۰ "جامعه بین المللی کارگران" - بین الملل اول
از جنبش رهایی پخش تا سوسیالیسم / مبارزه، جنگ و ایجاد جامعه نوین
- ٦٤ در الجزایر /
- ٨٧ یادی از فرزانه ستگ ابیکر محمد بن ذکریا رازی
- ٩٠ درگذشت موریس توز
- ٩٤ شکنجه گر
- ٩٦ یک ضایعه دیگر - درگذشت رفیق تولیاتی
- ٩٩ والت ویتن رستو و فلسفه اجتماعی مارکسیسم
- ۱۲۱ بلوچ ها
- ۱۲۴ "زیو اسلام کویر"

ارگان شهربک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران
هرمه ماه یکم از تحت نظر هیئت تحریریه منتشر میشود.

دوره دوم
سال چهارم
شماره دوم
تابستان سال ۱۳۴۳

تسريع مشاوره احزاب برادر بمنظور تحکیم وحدت در

جنبش بین المللی کمونیستی و کارگری

حل مسائل از طریق بحث دسته جمعی سنت احزاب کمونیستی و کارگری است. این سنت ناشی از خصوصیات طبقه کارگر و مبارزه انقلابی این طبقه است. اینگونه حل مسائل تنها میتواند بمحارزه احزاب در داخل کشور خود نیست. جنبش ماجنبی شی است بین المللی دارای یک هدف. همه احزاب کارگری در چگونگی حل مسائل عده بارزه انقلابی بیک اند ازه ذینفعند. لذا در مقیاس مجموعه جنبش نیز این سنت از نخستین روزهای تشکل بین المللی کارگران برقرار شده است.

در همهین شماره مجله "دنیا" از نخستین برخورد کمونیستها و نمایندگان پرولتاریای انقلابی کشورهای مختلف یاد شده است. این برخورد، شالودهٔ تشکل نخستین بین الملل کمونیستی را بricht که امسال یکصد سال از آن میگذرد. ازان پس همواره مسائل جنبش بین الملل کمونیستی و کارگری در مشاوره ها بین المللی حل میشد.

این مشاوره ها تا تعطیل بین الملل سوم (کمینتون) جنبهٔ مشکل و مداوم داشت. رشد احزاب کمونیست و کارگری و مسائل گوناگونی که مبارزه داخلی کشورها بطور روزافزون در مقابل احزاب جداگانه قرار میداد ضرورت وجود یک ارگان متعدد ائمی را منطقی ساخت. ولی لزوم مشاوره احزاب در مسائل عمومی بین المللی هیچگاه از میان نرفت. چنانچه پس از پایان جنگ جهانی دوم، احزابی که در فعالیت آنها همگوئی پیدا شده بود تشکیل کمینفرم را لازم شمردند. تا سیسیس مجله ارگان احزاب کمونیستی و کارگری - مجله "سائل صلح و سوسیالیسم" راه جدید و میدان وسیعتری را برای بحث و مطالعه در مسائل مرتبط به شوری و پرایلیک جنبش مبارزکرد. شکل کامل ترومنتا سب تیرا احتیاجات امروزی - د جلسه عمومی احزاب برادر بود که در سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ در روسکو تشکیل شد.

در این مشاوره ها احزاب برادر رتوانستند از طریق بحث، بسیاری از مسائل دشوار احل کنند، شوری مارکسیسم - لنینیسم را بازهم غنی ترسانند و هم احتیاجات مبرم جنبش خلاقانه پاسخ گویند. نتیجه - گیری های استناد این د جلسه مشاوره راهنمی پراورزشی برای تکال و بینظ آتی جنبش، بویزه جنبش - های رهایی پیش می بود. این نتیجه گیری هامورد قبل متفق همه احزاب قرار گرفت. در ارادتیه جلسه مشاوره ۱۹۶۰ گفته میشود:

"شرکت کنندگان تبادل تجربه کردند، بانظریات و مواضع یکدیگر آشنا شدند، مسائل مبرم تکامل معاصر بین المللی و جنبش کمونیستی را، باد رناظر گرفتن مصالح مبارزه مشترک بخاطر هدف مشترک، یعنی صلح، دموکراسی، استقلال ملی، سوسیالیسم مورث مطالعه قراردادند و باتفاق آرا" اعلامیه احزاب کمونیستی و کارگری و همچنین پام بعدم راضیه متصویب کردند".

پذیرش باتفاق آرا، این استناد موجب تحکیم و یکپارچگی بیشتر جنبش بود. حزب ما خود از شرکت کنندگان هر دو جلسه بود. هیئت اجراء ایه کمیته مرکزی حزب پس از آشنا شدن باگزارش هیئت

نمایندگی حزب در جلسه مشاوره ۱۹۶۰، استناد مصوبه راجه‌نی ارزیابی کرد :
 ”استناد مصوب جلسه مشاوره احزاب برادریزگری نشانه وحدت و یکپارچگی جنبش عظیم
 بین المللی کوئیستی است که حزب کبیر اتحاد شوروی پیشاپنگ آزموده است . تصویب متفق استناد مژده
 در عین اینکه مظہر بارز استحکام و پیروزمندی اصول مارکسیسم - لینینیم و استواری انترنا سیونالیسم
 پرولتاری است جواب دندان شکنی به امپریالیسم - دشمن صلح ، استقلال ملی و سوسیالیسم است که
 ترقه در صفویت جنبش کارگری بین المللی رامهمترین وسیله پیشرفت مقاصد تجاوز کارانه و استعمارگرانه
 خود می‌شمارد .”

این مطالب که آنروز گفته شد اظهار نظر گرد رانید . عقیده عمیق حزب مابلزوم حل مسائل از طریق
 مشاوره های بین المللی بود . ما امروز هم باین نظر وفاداریم و تشکیل اینگونه جلسات را یکانه راه واقعی
 و موثر برای حل اختلافات می‌شماریم .

اکنون چهارسال از تاریخ اخرين مشاوره احزاب برادر میگذرد . در این مدت جنبش بین المللی
 کوئیستی و کارگری د چار اختلافات شده است . این اختلافات روز بروز عمیقت می‌شود . روش رفقای چینی
 موجب تعمیر روز افزون این اختلافات است . این روش حکم آب تازه ای را در که اسیای ارتیجاع
 داخلي کشورها و امپریالیسم ریخته شود . ارتیجاع کوشش دارد حد اکثراً استفاده را از این وضع بنفع خود
 بگند . در کشورهای فاشیستی که راه برای انتشار هرگونه مطبوعات کوئیستی مسدود است ، برای مطبوعات
 چینی در روپیکری وجود ندارد . در قرار کمیته مرکزی حزب کوئیست آلان گفته می‌شود که در جلسه مشاوره
 شعبه ۱۷ باصطلاح ”اداره حافظت قانون اساسی“ در آلان غربی که مأموریت از این روش برای این
 آلان است ، تضمیم گرفته شده است که به نشر مطبوعات چینی کمک بشود . در اسپا ای فاشیست ، در
 یونان و سایر کشورها نیز این شیوه عمل برقرار شده است . عملاد دیده شده است که پلیس و نیازمان
 امنیت کشورهای نیز چه در داخل کشور و چه در خارج کوشش دارد از وجود این اختلافات استفاده کند .
 مهمترین راه برای پایان دادن باین وضع برگزاری جلسه مشاوره عمومی و جستن راهی صحیح برای
 برقراری و توانی وحدت و تفاهم اصولی است .

پر ایک یکی د مسائل اخیرین شناخته میدهد که تعمیر مشاوره نه تنها زینه مهتری برای آینده فراهم
 نمی‌سازد بلکه موجب آن شده است که روز بروز مطالب جدیدی بعنوان مسائل مورد اختلاف پیش کشیده
 شود . حتی آنچه که در استناد جلسات مشاوره گذشت بطور وشنی حل وثبت شده است ، از قبل مسئله
 جنگ و صلح ، امکان جلوگیری از جنگ اجتماعی و حذف آن ارزندگی جامعه بشری ، مسئله همیستی مسالمت -
 آمیزه راه مسالت امیرانقلاب اجتماعی دیرک سلسه از کشورهای پیشرفتیه اکنون بطرز دیگر مطرح میگردد .
 رفقای چینی در خط مشی عمومی که مورد تائید احزاب (منجمله خود آنها) بوده است تجدید نظر
 ریشه ای کرده اند .

بعلاوه ، مسائل جدیدی مطرح شده است که باید به همه آنها پاسخ داد . رفقای چینی در
 تبلیغات پر امده و روزمره خود کار ایجادی کشیده اند که مدعا برقرار شدن مجدد سرمایه داری در اتحاد
 شوروی هستند و حال انکه در استناد جلسه مشاوره ۱۹۶۰ با امضا رفقای چینی - سیاه روی می‌فید - غیر
 ممکن بودن اصولی چینی پدیده ای را میخواهیم . در آنچاگفته شده است : « اتحاد شوروی با موقوفیت
 ساخته ایان پیروزمند اتفاق جامعه کوئیستی را عملی می‌سازد .» و در همانجا تا کید شده است که نه تنها در اتحاد
 شوروی بلکه در هیچیک از کشورهای سوسیالیستی امروز دیگر امکانهای اجتماعی و اقتصادی برای استقرار
 مجدد سرمایه داری موجود نیست .

مادرد و رانی زندگی میکنیم که کشورهای بزرگ مسلح نیرومند هسته ای هستند. وظیفه هر انسان در نهجه اول وظیفه هر کوئیست اینست که نه تنها برای جلوگیری از جنگ هسته ای بکوشد بلکه کاری میکند که در شرایط صلح نیز نسل آینده مابتواند در فضای پاک از اشعة اتی نشو و نمایند. در چنین شرایطی برخورد رهبران بحری از احزاب و در راه آنها رهبران حزب کوئیست چنین بقرار آدمخ از ما یشهای اتفاق منعقد ه در مسکو (ولواین قرارداد تنها قسمتی از آنها شهراد رهبرگرد) نمیتواند مفهوم باشد.

این مسائل یکی د و تائیست. مثلاً باید بین مسائل انتظاری و پرایتک اموری پاسخ داد

شود که :

آیا "یکانه طریق موئرجلوگیری از خطر جنگ هسته ای اینست که تعداد هرچه بیشتری از کشورهای سوسیالیستی و کشورهای صلح دوست (که معلوم نیست منظور کدام کشورهاست) وسائل دفاعی هسته ای داشته باشد؟" - مطلبی که معاون صدر کمیته ملی دفاع از صلح چنین دراظهارات خود (۱ اول آوت ۱۹۶۳) ادعانمود.

آیا میتوان مسئله "استقلال اقتصاد ملی" رامانند شعاراتی که در مبارزه علیه امپریالیسم بکار برده میشود در مرور سیستم سوسیالیستی نیز بکار برد؟

آیا امپریالیسم متجاوز آلمان غربی رامیتوان جزء "منطقه بینابینی" و یا "سایه" ناچیزی از امپریالیسم امریکا د است؟

ایجاد بشرهای بخش خلقوی آسیا، افریقا و امریکای لاتن رامیتوان از جنبش کارگری و کوئیستی کشورهای رشد یافته منطق ساخت؟

وازانین قبیل مسائل دیگر مانند بررسی نتایج حاصله از بحران دریای کارائیب وغیره که برای جمع بندی فعالیت د وان گذشته اهمیت کامل دارد.

این مسائل اگر در ریک جلسه عمومی شاوره احزاب طرح و حل نشود میتواند موجب بحث های بسی سرانجام گردد و مبارزه احزاب را تحت الشاع این بحث ها قرار دهد. اجتناب از چنین جلسه ای بهبیجه نمیتواند دال بر نیزه و مندی و موضع اتخاذ شد و باشد.

اکنون اکثریت مطلق احزاب کوئیستی و کارگری خواهان تشکیل هرچه زید تر جلسه مشاوره احزاب بردار هستند در موقع خود رفاقتی چنین نه تنها از این نظر پشتیبانی کردند بلکه خود را مبتکر پیشنهاد تشکیل چنین جلسه ای میدانند. بارها از طرف انتها روی این نکته تکیه شده است. از انجمله دریشی که علیه رفیق تولیاتی آغاز نمودند، گفتند: "چند بار پیشنهاد کردند کنفرانسی از نمایندگان احزاب کوئیستی و کارگری تمام کشورها بمنظور حل اختلافات در جنبش بین المللی کوئیست تشکیل شود. معتقديم که کوئیستهای تمام کشورها باید هدف انقلابی پرولتا ریائی و منافع مشترک مبارزه علیه دشمن را در قلب خود جای دهند، از اصول راهنمای احزاب برادر رکه در بینانیه مسکو و اعلامیه مسکو مدد پیروی کنند"

ولی اموز کوشش این رفقا بنا مفاهمه در جهت عکس است. صحبت ظاهر از تأخیر ۶ ساله است. حتی از لائلی که برای تعویق آورد و میشود میتوان استنباط کرد که مایلند بطور کل اینا منتفی سازند. از انجمله گفته میشود که موقع دعوت جلسه نمینمیده است زیورا" حزب کوئیست چنین وحرب کوئیست شروعی هنوز از طریق شاوره د وجا نیه بنظر مشترک نرسیده اند".

در اینجا بین سوال پیشی اید که آیا بایستی مسائل تنها بین د وحرب بزرگ حل وتعصیه شود و مشاوره جنبه ظاهري و تائید تضمیمات قابل گرفته شده داشته باشد، واگرای توافق انجام نشد احزاب دیگر بایستی در هم جمع شوند و مسائل مبرم را بین خود حل کنند؟ بعیده ماضخ بین سوال منفی

است و وجود احزاب عالی و دانی از مختصات زمان کیش شخصیت بود که اکنون دیگرایست ارزندگی احزاب حذف شود. بد یهی است که اگر تفاهم بین دو حزب بزرگ شوروی و چین وجود داشته باشد مسائل بهتو سریعتر حل خواهد شد ولی عدم وجود تفاهم نمیتواند مانع تجمع سایر احزاب گردد. حزب ماهماواره طرفدار عویت جلسه مشاوره بوده است. در قرارکمیته مرکزی مابین ریخته ۱۹۶۴ منشوره در روزنامه "مودم" (۵ آوریل ۱۹۶۴) گفته میشود:

"حزب توده ایران معتقد است که در شرایط کنونی برای تاً مین وحدت نهضت جهانی کمونیستی و کارگری انعقاد جلسه مشورتی احزاب برادر رضروت تمام ارد. حزب توده ایران وحدت جنبش کمونیستی و کارگری را براساس مارکسیسم - لنینیسم شرط ضروری غالباً قطعی برآمده بالیم و ارجاع مید اند و بسهم خدا هیچگونه کوششی در راه تاً مین وتحقیق وحدت این جنبش درین نخواهد ورزید".
اخیرانیزد رپارسخ بنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی مورخه ۳۰ آرژن ۱۹۶۴ آگه شده است:
از زمان جلسه مشاوره سال ۱۹۶۰ مدت زیادی گذشته است و یک سلسله سائل حاد و مبرم در

برابر ماست که شهاب از طریق مشourtی احزاب برادر ریتون آنها را بررسی و حل کرد.

در جلسه مشورتی ۱۹۶۷، هنگامی که مفید بودن تکرار اینکونه جلسات محزگشت، وظیفه دعوت احزاب در آینده بعده حزب کمونیست اتحاد شوروی گذارد شد. وجود این تصمیم اکنون کار را تسهیل میکند. برای تهییه اسناد و طرحهای مقد ماتی همچنانه در جلسه ۱۹۶۰ سابقه داشت، میا یعنی کمیسیون تدارکی تشکیل گردد. رفقای چنین در این مرور هم نظر نویزه ای ابراز کردند. آنها تغییراتی را که میتواند موجب بحث طولانی و عدم اخذ نتیجه گردد پیشنهاد میکنند. ولی اکثریت طلاق احزاب برادر ریز اجتیاب از بحث مجدد (از آنجلمه حزب ما) معتقدند که همان کمیسیون سابق که رفقای چنین هم بصلاحیت آن را می داده اند اسناد و طرحهای مقد ماتی را حاضر کند. این کمیسیون برحسب ملاکهای معینی انتخاب شده بود و کشورهای سوسیالیستی، کشورهای سرمایه داری پیشو ای، کشورهای در حال رشد و کشورهای در حال مبارزه برای استقلال ملی را در بر میگرفت و بترتیب الفبا عبارت بود از: آفریقای شمالی، آلبانی، الماند موکراتیک، آلمان غربی، اتحاد شوروی، استرالیا، امریکا، اندونزی، انگلستان، ایتالیا، بربزیل، بلغارستان، چک-اسلواکی، چین توده ای، رومانی، زاپن، سوریه، فنلاند، کره، کها، لهستان، مجارستان، مغولستان هند وستان، ویتنام.

حزب ماموافقت کرد و است که جلسه کمیسیون تدارک در ۱۵ دسامبر ۱۹۶۴ و خود جلسه مشاوره در اواسط سال ۱۹۶۵ تشکیل گردد.

مبارا این عقیده اکثریت طلاق احزاب کمونیستی و کارگری شریکیم که هدف این مشاوره حفظ و تحکیم وحدت در جنبش بین المللی است نه طرد و یا "تفکیر" این یا آن حزب.

حزب ما با این نظر حزب کمونیست اتحاد شوروی نیز کاملاً موافقت دارد که حتی اگر این جلسه مشاوره نتواند از تجمع خود نتیجه کامل بگیرد باز هم معنای عدم کامیابی نخواهد بود و میتواند سو د فراوانی در برداشته باشد.

مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری میتواند و یا بد موجب تحکیم وحدت و یکپارچگی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری گردد.

دوسیاست متضاد در بازرگانی خارجی ایران

بازرگانی خارجی ایران یکی از رایج ترین موضوعات مورد بحث در مطبوعات و محافل اقتصادی و اجتماعی ایران است. نه فقط باین دلیل که این رشته از اقتصاد کشور مستقیماً و سریعاً رزندگی تولید کننده و مصرف کننده داخلی و خارجی است، بلکه بد ان جهت نیز که سیاست بازرگانی دولتها کودتا حق هدف یکی از شدیدترین انتقادهای ممکن از جانب این حاکم بوده و هست. انعقاد قراردادهای جدید بازرگانی یا اتحاد شوروی، لهستان، چکسلواکی، مجارستان و رومانی باردیگر اساس سیاست بازرگانی دولت را در عرض بحث و انتقاد قرارداده است. واین بحث در پیوتو نوینی انجام میگیرد: از یکطرف مردم ایران و تمام آن نیروهایی که به اشکال و درجات گوناگون به تولید داخلي وابسته و بسربوشت اقتصاد ملی ایران علاقمندند، برای تجدید نظر اساسی در سیاست بازرگانی دولت، واژجه برای بسط مناسبات بازرگانی باکشورهای سوسیالیستی مبارزه میکند. از طرف دیگر نه فقط آن سیاستهای مخربی که بازرگانی داخلی ایران را بغلات کوتی اند اخته اند، برای ادامه این سیاست و از جمله جلوگیری از بسط روابط بازرگانی باکشورهای سوسیالیستی تلاش میکند، بلکه - و باكمال تا اسف - پرخی از شخصی که خود راملی مینامند نیز بتوسعه مناسبات بازرگانی ایران باکشورهای سوسیالیستی - که انعکاس و نتیجه ای از بهبود عمومی روابط ایران باکشورهای سوسیالیستی و بخصوص اتحاد شوروی است - باید بینی و سوژن مینگرند. مقاله حاضر کوششی است برای اثبات این حقیقت که بسط مناسبات بازرگانی ایران باکشورهای سوسیالیستی بنفع اقتصاد ملی و مردم ایرانست. این برسی را ضمن تحلیل برخی مسائل عدد د ریازگانی خارجی ایران و در مقایسه با روابط بازرگانی ایران باکشورهای امپریالیستی انجام میدهیم تاهم حقیقت فوق روشن ترشد و هم عامل اصلی آن سیاستی که بازرگانی خارجی ایران را در چهت مخالف منافع ملی ایران سوق داده است، معلوم گردد.

تجارت پایا پایی یا مبادله آزاد

اینکه مبادله کالا باکشورهای خارجی برقه اساسی باید انجام گیرد، یکی از مهتمین مسائل در بازرگانی خارجی است. در ایران بطوع عدد د و نظریه در برابر هم قرارداد اند: آنها که مبادله آزاد را مفید اند و آنها که تجارت پایا پایی را لازم تشخیص میدهند. است لاله هود اران مبادله آزاد اینست که ممکن نگردد واردات بتصادرات و بسخن دیگر تجارت پایا پایی غلا غیرممکن است زیرا مانعوانیم به آن اند ازه که کالا وارد میکنیم، کالای صادراتی تحویل دهیم. درنتیجه محدود کردن واردات بتصادرات معنی اش محروم کردن کشور از کالاهای ضروری است هم برای امور تولیدی و هم برای مصرف عمومی. در

همانحال مدد و کردن واردات موجب افزایش قیمتهاست که این خود بضرر مصرف کنند است. گذشته از این ما با وجود درآمد نفت توین ازکمود ارزبرای وارد کردن کالا نباید داشته باشیم. ولی این استدلالات با وجود ظاهر فرینده اش بكلی خدشه دار است. این درست است که مانیتوانیم باند از کالاهای که وارد میکنیم کالا صادر رکتیم. ولی دلیلش اینست که کشاورزی ما - که عده مخصوص صادراتی ما را تولید میکند - عقب مانده است. شما کشاورزی را از اسارت رژیم ارباب - رعیتی آزاد کنید، تکنیک مدندران بکار ببرید، برکیفیت و بسته بندی آن نظارت کنید، آنوقت خواهید دید که مانچگونه محصولات منفع، مرغوب، ارزان و فراوانی برای هر رضه در بازار بین المللی خواهیم داشت. این درست است که ماهنوز به بسیاری از کالاهای خارجی نیازمند یم. ولی علتش اینست که بكلی قادر صنایع سنگین هستیم و حیناً بع موجود هم ضعیف و مدد دارد. شما صنایع سنگین ایجاد کنید و صنایع موجود را هم تقویت نمایید، آنوقت خواهید دید که ما از سیاری از کالاهای خارجی بی نیاز خواهیم شد. اتفاقاً ایران از زمرة کشورهای نیست که بطور عمد و باسته بازارگانی خارجی باشد. زیرا وجود محصولات متنوع کشاورزی و ذخائر گرانبهای زیرزمینی - پشتربطی که راه افزایش آن محصولات و بهره برداری از این ذخائر در پیش گرفته شود - ایران را بطور عده از خارج بی نیاز نمیکند. واما ماهیت غم Xiao وی در برآرای صرف کنند را افزایش داعی قیمتها طی ده سال اجرای "مادله آزاد" بهترین وجهی نشان داد. بنابر اعتماد بسیاری از مقامات رسمی یکی از اعلی افزایش قیمتها درست همین سیاست درهای باز بود و هست. بلای هم که بر اثر ترسیدن از کمود ارز، بحالت وجود را مد نفت، بر مردم خیره ازی ایران آمد اینکیز توانست که بتوان از ایجاده پوشی کرد. کشوری که ادعا میکرد دچار "بحران زیاد ارز" است، طی چند سال و بر اثر سیاست درهای یازده بحران کمود ارز" گرفتار شد. و بالاخره مگرنه اینست که ملاک صحت هر سیاست نتیجه ایست که بیمار میوارد؟ نتیجه سیاست درهای باز چه بود؟ خروج ارز در برایر کالای پنجل خارجی، هر شکستگی و تعطیل بسیاری از کارخانهای داخلي، تورم پول، افزایش قیمتها، ورشکست بازارگانان و صاحبان صنایع، بیکاری کارگران و آوارگی دهستانان. و این حقیقت در دن تاک اندر روشان است که مقامات دولتی هم از "بحران اقتصادی" در ایران سخن میگویند.

بنظرما بازارگانی خارجی ایران باید وسیله ای برای رفع ضروری توین نیازمند یهای تولیدی و مصرفی وانگیزه ای برای رشد تولید داخلي باشد. و تجارت پایاپای در اسام خود بهترین شکل مادله کالا برای ایران است، زیرا بد یوسیله:

(۱) بازار کالاهای صادراتی ایران تا مین خواهد شد و تا مین این بازار برونق و رشد تو لید داخلي کل خواهد کرد.

(۲) از خروج قد ارهنگی ارز جلوگیری خواهد شد و این صرفه جوئی در ارز ذخیره لازم را برای مصرف آن در امور تولیدی و سرمایه گذاریهای بزرگ بوجود خواهد آورد.

(۳) جلوگیری از رورود بی پند و بار کالاهای خارجی صنایع داخلی را از رقابت نامتساوی و درنتیجه خطر ورشکست و تعطیل نجات خواهد داد و بتوجه و رونق آن کمک خواهد کرد.

تردیدی نیست که در شرایط کنونی، یعنی با صنایع ضعیف و کشاورزی عقب مانده، ما تا حد ت به بسیاری از کالاهای خارجی نیازمند یم و میتوانیم تعادل کامل واردات و صادرات را برقرار کنیم. ولی اگر برنامه صنعتی کردن کشور روزی عملی گردد و واردات کشاورزی برای کل بین سامه اختصاص داده شود، میتوان پس از مدت تعادل را برقرار کرد. درآمد نفت نیز برای کل بعملی شدن این برنامه است که میتواند نقش مهمی پارزی کند.

اینک بینیم وضع درحال حاضر از چه قرار است؟ چه کسی از مادله آزاد، که پس از ایران است،

سود میرد و چه کسی تجارت پایا پای را، که بنفع ایران است، اساس مادله کالاها ماقرداده است؟

اگون سه نوع مادله در بازارگانی خارجی ایران وجود دارد: مادله آزاد بد ون قسم رارداد بازارگانی، مادله آزاد با قرارداد بازارگانی عادی و مادله پایا پای د. مادله آزاد بد ون قرارداد بازارگانی که براساس میاست درهای بازار جام میگیرد، در همان حال که کشوروارد کند ه هر مقدار و هر نوع کالاکه بخواهد (صرف نظر از محدودیت های استثنای) وارد میکند و مقابله آن ارز میگیرد، هیچ تعهدی هم برای خرید کالا از ایران ندارد. مادله آزاد با قرارداد بازارگانی عادی در اساس خود با مادله آزاد بد ون قرارداد بازارگانی میگویی است، با این فرق که کوشش میشود عدم تعادل واردات و صادرات بصورت فاحش د نماید (مانند زیرین که قبل از انعقاد قرارداد با این شرط با ایران ۱۵ برابر صادرات از ایران بود و پس از اینکه قرارداد تحت شفار محالف بازارگانی ایران بخصوص صادر رکنند کان بسته شد، وارد اتش به پنج برابر صادراتش رسیده است). مادله پایا پای هم که روشن است. یعنی ارزش کالاهای صادراتی و وارداتی بطور کلی تعادل است. مادله آزاد بد ون قرارداد بازارگانی فقط با کشورهای سرمایه داری انجام میگیرد. و تجارت پایا پای فقط با کشورهای سوسیالیستی. جالب اینجاست که اگر بطریور استثنای مادله آزاد بایک کشور سوسیالیستی وجود داشته باشد (که معمولاً پایعلت محدود بودن روابط بازارگانی و یا بحال سیاسی است که انعقاد قرارداد را مامع میشود)، وقتی امکان توسعه روابط بازارگانی بوجود میاید، تجارت پایا پای اساسن قرار میگیرد (مانند قراردادی که اخیراً برای اولین بار بارومانی بسته شد).

و اگر استثنای تجارت پایا پای با یک کشور مرمایه داری وجود داشته باشد، با استفاده و باستفاده سیاست درهای بازار، قرارداد پایا پای لغو شده است (مانند آلمان غربی که قرارداد بازارگانی پایا پای خود را که تا سال ۱۳۳۵ وجود داشت، دیگر تجدید نمکرد). درواقع هم کشورهای سرمایه داری که هد فشان فروش کالا و بدست آوردن ارز به مردمیله است، چرا باید دست خود را با انعقاد قرارداد بازارگانی بینند؟ مگرنه اینست که سیاست درهای باز بهترین امکان را برای نیل با این هدف فراهم آورده است؟ زانپیها وقتی از طرف محالف بازارگانی ایران برای انعقاد قرارداد تحت شفار قرارگفتند صریحاً گفتند که "۰۰۰ با اتخاذ سیاست درهای بازار از جانب ایران لزومی به تعیین سهمیه وارد ای برای کالاهای ایران نمی بینند و تجارت و کشور براساس از ارادت تجارت، که دلت ایران در پیش گرفته، باید صورت گیرد". (۱) مجله تهران اکonomیست بعنایت ورود هیئت اقتصادی ایتالیا برای ایران در سال ۱۳۴۰ نوشت که "۰۰۰ موافقنامه سال ۱۹۵۸ ایران و ایتالیا ۰۰۰ بناست عدم پیشرفت مادلات تهاتری که اصول آنرا تشکیل داده است عملاً به نتیجه ای نرسیده است. ۰۰۰ دلت ایتالیا تقاضا دارد مادلات با آن کشور مثل سایر کشورهای صنعتی روی اصول تهاتری نباشد بلکه مادله آزاد برقرار یاشد". (۲) و این سیاست را که حتی د کنعلیخانی و زیراً اقتصاد هم آنرا "مغایر بازنامه های رشد اقتصاد مملکت" (۳) میداند چه کسی برای ایران طرح کرده و چه کسی آنرا اجرانمده است؟ مجله تهران مصود راین باره چنین پاسخ میدهد: "۰۰۰ در این میان سیاست غلط در درجه اول دلت و سیس بانکهای مسئول سهیم و شریک بودند. بانک ملی ایران ۰۰۰ مادام که مشاور اقتصادی امریکائی نداشت، همه ساله در ترازنامه اش رقم سود و وزیر هنگفتی نشان میداد. اینک پس از تشکیل بانک مرکزی و از روزی که مشاورین امریکائی وابستگان آنان اداره امور اقتصادی بانک مرکزی و موقوف شدن عده زیادی از عملیات اقتصادی در سراسر کشور است". (۴)

(۱) اطلاعات، ۱۰/۲۴/۱۳۲۷ (۲) تهران اکonomیست، ۱/۲۶/۱۴۳۰
 (۳) کیهان، ۱۲/۱/۱۳۴۱ (۴) تهران مصود، ۷/۲۱/۱۳۴۱

بد پنسان سیاست امپریالیستی دریازگانی خارجی که میخواهد ایران را بیازارفروش کالا و بویژه کالاهای بنچل خود تبدیل کند، ارز ذی قیمت مرابد است اورد و در همان حال بارگات خود را واردات و با فقد ان تعهد خود را صادرات جلوی تکامل صنایع و رشد تولید ایران را بگیرد، خواهان مادله آزاد و سیاست درهای باز است و آنرا برای واسطه بخود دیگر نمیکند. ولی کشورهای سوسیالیستی که هدف شان بازگانی براساس نتساوی حقوق و منافع متقابل است، تجارت پایا پای را اساس مادله کالاقارمید هند، که هم کالاهای موردنیاز ماراثانیین میکند وهم افزایش صادرات مارا موجب میشود. شایان توجه است که دلتنهای کودتا هم که این چنین سخاوتمند اند بازار ایران و از مردمکت را را ختیرانشوروهای امپریالیستی قرار میدند، آنچه که پای اضای قرارداد بازگانی باکشورهای سوسیالیستی بمعان میاید، فقط حاضرند قرارداد پایا پای منعقد نمایند. آیا وقتی اطلاعات مینویسد که مخالفین تعلیق واردات بمادرات (البته با کشورهای امپریالیستی) اجرای این نظر را مغایر تعهدات ماد مقابل صندوق بین الطی بول و شرکتهای عامل نفت "دانسته اند" (۱)، بد ون آنکه خود بخواهد از سیاست تعیین رژیم کودتا را میریزی بالیس پرده برترمیدارد؟!

اینکه ببررسی اشاراتی که از اتخاذ این دو سیاست، مادله از ازد و تجارت پایا پای، برای اقتصاد ایران حاصل شده و میشود میتواند از زمین

واردات برای رفع نیازمندیهای ضروری یا تبدیل ایران بیازارفروش

برسرایتکه کالای ضروری، نیمه ضروری و غیرضروری چیست مدتهاست بحث میشود، ولی هنوز حتی مقامات رسمی هم در این زمینه بتوافقی نرسیده اند. بهمین جهت هم لیست کالاهایی که وارد آنها منسوب است همراه با تغییر و لتها و وزاری بیازگانی و اقتصاد تغییر میکند. بنظرماد موردنیاز کالاهای وارداتی اصول نزد را باید در نظر گرفت:

- ۱) کالاهای وارداتی باید در رجه اول برنامه صنعتی کرد ن کشورهای رئیز کرد ن کشاورزی کل کند.
- ۲) کالاهای وارداتی باید نیازمندیهای مصرف عمومی - تازمانیکه این کالاهادرد داخل مسحود نیست و یاباند از کافی تولید نمیشود - تأمین کند.
- ۳) از ورود کالاهایی که مشابه آن درد داخل تولید میشود و با امکان تولید و توسعه تولید آنها وجود دارد جلوگیری شود.

۴) از ورود کالاهای تجملی که مورد استفاده گروه کوچک و معینی است جلوگیری شود.

۵) از ورود کالاهایی که میتوان موقتاً بخاطر مصالح عمومی اقتصاد کشور از مصرف آن صرف نظر کرد، جلوگیری شود و یا ورود آن مدد و گرد.

علاوه بر اصول فوق اصل کلی تری هم باید در نظر داشت و آن مسئله استفاده از درآمد نفت است. اگر ما از این شرط طبیعی پرخورد از هستیم باید بتوانیم حد اکثر استفاده را نیز از آن بعمل آوریم، نه اینکه آنقدر گشاد بازی کنیم، آنقدر بیحساب آنرا بصرف ورد کالاهای خارجی برسانیم که مجبور شویم از خارج هم قرض بگیریم. بویژه در شرایطی که نفت مادر را ختیر امپریالیستهاست، تکیه اساسی و یکطرفه برآمد نفت خطرات فراوانی دارد. باید اقتصاد کشور را برچنان پایه ای استوار کرد که درآمد نفت تحکیم کند آن باشد، نه اینکه هرگونه توقف یا تعقلیل درآمد نفت انتہم به اراده خارجی، ناگهان پایه های این بنارا - که ساخت نیست هم هست - در هم فرو ریزند.

بهر حال چه اصول فوق مورد قبول مخالف دلتی باشد چه نباشد، و صرف نظر از اینکه دولتهای کودتا چه سیاست وارد آتی داشته باشند، دریک نکته بین همه مخالف ذهنیع اعم ازد ولتی و غیره ولتی اتفاق نظر وجود دارد، و آن اینست که پسون تردید مقدار مهی از کالاهایی که اکنون وارد ایران میشود زائد است. آیا وارد کردن لوازم توالی از امریکا برای کشوری که اکثریت مردم مش محاج نان روزانه هستند، زائد و بالاتر از آن جرم نیست؟ آیا وارد کردن مشروبات الکلی برای کشوری که زمامدارانش "اسلامی بودن" آنرا وسیله معاملات سیاسی هم قرار میدهند، زائد و حتی مضحك نیست؟ اینها و نظائر آن کالاهایی است که حداقل در حرف بزایند بودن آن اعتراف میشود بدو آنکه البته از ورود آنها جلوگیری میعمل آید. ولی کالاهای هم هست که در واقع نه فقط ورود آنها زائد است، بلکه احتیاج بوارد کردن آنها - اگرچنان احتیاجی وجود داشته باشد - نشانه ای اقتصاد ناسالم پور شکسته است. این کشوری که در کشاورزی بودنش تردیدی نیست و عده کالاهای صادراتی آنهم محصولات کشاورزی است، جرایای بدنیات، میوه، سبزی، گوشت، گندم و نظائر آنرا از خارج وارد کند؟ این کارنه فقط ضرر شناسی اینست که ارز مارا به مرید هد، بلکه تولید کنند گان محصولات کشاورزی را نیز در معرض ورشکستگی قرار میدهد و درنتیجه رشد تولید کشاورزی را، که هم برای رفع نیازمندیهای داخلی و هم برای برای صادرات ما اهمیت حیاتی دارد، بمطابطه میاند ازد مدر مورد صنایع داخلی هم عیناً همین نظرهاست. کارخانه های نساجی، کبریت سازی، صابون سازی، شیشه سازی، دخانیات، روفن نباتی و نظائر آن حتی در شرایط کنونی میتوانند قسمت عده - واگرایی واردات کالاهای مشابه گرفته شود و برشد این صنایع کل شود - حتی تعلم نیازمندیهای داخلی را برطرف نمایند. ولی وردا این قبیل کالاهای نیز سیل آسا است بطوريه یکی از آثار جدی بحران کوئنی اقتصادی ورشکستگی صاحبان صنایع، تعطیل کارخانه ها و بیکاری کارگران است. ولی کار به مینجا خاتمه نمی یابد. کشورهای امپریالیستی که ایران را بیزار فروش خود تبدیل کردند اند از ازاهای دیگر نیزیه از دیگر اراده واردات و افزایش سود خوبیش، که متوجه با غارت ارز و لطفه زدن بصنایع و کشاورزی ایران است، دست میزنند. یکی از آشکارترین این راههای نامشروع ورود کالاهای معاف از گمرک است که مثلاً رسال ۱۳۴۰ بیش از یک پنجم تمام واردات ایران بوده است. تهران اکنون میست د راین زمینه مینویسد:: ۰۰۰ د روابع گمرک وزارت بازرگانی از واردات مواد اولیه مورد مصرف کارخانجات داخلی و کالاهای ضروری مورد مصرف عموم حقوق گمرکی و مسود بازرگانی دریافت مینمایند. در مقابل صنایع عظیم خارجی را آزاد گذارد است تا با هرود کالاهای خود تحت تنابون مختلف و معاف از گمرک و مسود بازرگانی بصنایع جوانان طفه بیزند. آخر پچه جهت دده ای از شرکتها و مؤسسات خارجی گروههای مختلف (داخلی خارجی) ازبرد اخت حقوق گمرکی و مسود بازرگانی معاف باشند؟ آیا موئسستی که در هرسال یکبار تمام سرمایه خود را از منافع هنگفت خود مستهبلک میکنند، چه لزومی دارد که این اتفاق هم به ایشان بشود؟ ۰۰۰ شناصنت نفت که منافع عمده آن بجیب خارجیان میوردد رسال ۱۳۴۰ نزدیک به ۵۲۰ میلیون تومان ابزار و وسائل مختلف و منسوجات ساخته شده که اکنون مشابه آن باند ازه کافی در کشور ما بتوسط صنایع داخلی ساخته میشود به این کشور وارد ساخته و همین واردات بی بند و بار باعث توفیق و پوششکستگی مقداری از کارخانجات و صاحبان صنایع می گردید.^(۱) این غارت کافی نیست، کشورهای امپریالیستی و عمل ایوانی اینها تقلب هم میکنند. روزنامه کیهان از قول یک مقام وزارت اقتصاد نوشت که بازرگانان وارد کنند "در مورد کالاهایی که وارد کنند گان نباید سود بازرگانی و حقوق گمرکی بپید ازند مانند ماشین آلات کارخانه ها فاکتور اباقیمتی تا ۷۰ درصد بالاتر تنظیم میکنند تا وارد کنند بیش از میزان واقعی ارزبرای انتقال بخارج تحصیل کند. نتیجه آنکه دولت

سالانه حدود صد میلیون تومان کمتر سود بازگانی و حقوق گمرکی ریافت میکند و از طرفی مقدار معنابهی ارز از کشور خارج میشود. مقامات وزارت اقتصاد برای جلوگیری از این امیرا مقامات دولت انگلیس و فرانسه مذاکره کرده اند. چون جلوگیری از تهیه فاکتورهای تقلیبی بصاد رات کشورهای مذکور لطفه میزند، آنان حاضر نیستند راین مورد اقدامی بعمل آورند "(۱)".

بنظر میوسد که این هر دو نوشته محتاج بتفصیل نباشد!

واما راکشورهای سوسیالیستی کالاهایی که بایران وارد میشود از ابطور عده کارخانه و ماشین آلات صنعتی و کشاورزی است، ثانیا کالاهای مورد نیاز عمومی است مانند قند و شکر، دارو و کاغذ و نظائر آن کالاهای وارد این راکشورهای سوسیالیستی بدین ترتیب کالاهایی است که از یکطرف برای تولید صنعتی و کشاورزی ایران لازم است و از طرف دیگر کالاهایی است که یا صولا در ایران تولید نمیشود و یا تولید ش محدود است و کفاف احتیاج داخلی را نمیدهد. و مهمتر از همه اینکه این کالاهای ازانجاه براسامن پایاپای وارد میشود یعنی برابران و حتی بیش از این کالا از ایران صادر رمیگردد، نه فقط مانع رشد تولید داخلی نیست بلکه به آن نک میکند. کالایی معاف از گمرک هم بطريق اولی در این میادله وجود ندارد. در این زمینه بپهراست از زبان واپستان گریم کود تا شاهد بیارویم که هیچ شایعه دوستی با کشورهای سوسیالیستی در آن نیست. روزنامه اطلاعات در مورد سهم واردات از کشوری در قرارداد ارجید بایران و شوروی مینویسد: "..... بزرگترین رقم را که در حدود هفت میلیون دلار است ماشین آلات گوناگون از قبل مашین آلات برق، معدن، ساختمان، صنایع غذایی، شیمیایی، فلزکاری وغیره شکل میدهد و سایر اقلام واردات نیز از جمله کالاهایی است که برای کار توسعه و عمران و تولید نیاز ضروری است" (۲). آقا محمد خسروشاهی رئیس اطاق بازگانی تهران در همین زمینه گفت که قرارداد "..... از تنظر واردات و رفع نیازمندیهای ضروری محضنا بسیار و غریقابل اندکار ارد" (۳) و افزود که "..... واردات کالاهای ضروری از قبیل قند و شکر و مواد اولیه کارخانجات ماشین آلات کشاورزی از روسیه ضروری بسرعت صورت میگیرد و همین سرعت فواید فراوان دارد" (۴). مجله تهران اکنومیست درباره قرارداد ارجید بایران و چک-اسلواکی مینویسد: "..... هفتاد درصد صادرات چکسلواکی را ماشین آلات و ابزارهای برقی را کالاهای مصرفی درجه یک تشكیل میدهد" (۵). روزنامه اطلاعات درباره قرارداد ارجید بایران و رومانی مینویسد: "..... مهمترین کالاهایی که از رومانی خرید اری خواهد شد ماشین آلات سبلک و منکن و کاغذ و شیشه میباشد" (۶). از یکطرف وارد کرد نینجل در برابر گرفتن ارز و از طرف دیگر قرع نیازمندیهای ضروری در برابر خرید کالا، چنین است ماهیت دوستی است تضاد امیرا میست و محدود است.

شکستن بازار صادراتی ایران یا کمک بمصارف رات و رشد تولید اخلي (۷)

صنعتی نبودن ایران، صادرات کشور ماباطر عده به محصولات کشاورزی محدود کرد ۵ است وجود (۱) روزنامه کیهان، ۱۱/۳/۱۳۴۳ (۲) روزنامه اطلاعات، ۲/۴/۱۳۴۳ (۳) و (۴) کیهان، ۷/۴/۱۳۴۲ (۵) تهران اکنومیست، ۱/۱۲/۱۳۴۹ (۶) اطلاعات، ۲۸/۲/۱۳۴۳

(۷) باید متذکر شد که در اینجا مقصود از صادرات، بد و نفت است. تولید وحد ورنفت رابطه کلی نباید جزء میادلات عادی بایرانی قرارداد، زیرا منشأ شرکت تولید وحد ورنفت درست امیرا پیش است و براساس تولید داخلي هم قرارند ارد و نیابایران نمیتواند منعکس کنند و وضع واقعی بایرانی خارجی ایران باشد. بهمین جهه است که حتی در اماررسی گمرکی صادرات نفتی جد از صادرات عادی بایرانی نوشته میشود و از طرف مقامات رسمی هم هنگامی میحث درباره صادرات وواردات و تابع و تعادل آنها، همیشه صادرات بد و نفت در برابر واردات گذاشته میشود.

تکلیک عقب ماند و روابط کهنه تولیدی در کشاورزی، که کم تولید و بدی کیفیت محصول را موجب می‌شوند، همراه با رقابت بیرونیه ای که در بازار بین المللی وجود دارد، صادرات ایران راهی شده دچار اشکال کرد و در معرض خطرد ائم قرار میدهد. این پرسوه ناسالم را سیاست در راهی باز باین صورت تشید کرد است که در همانحال که واردات مرتبا افزایش می‌یابد، تعهدی برای صادرات وجود ندارد. مقررات بازار مشترک اروپا و رقابت کشورهای مانند ترکیه و یونان که عضو بازار مشترک آند و کالاهای مشابه ایران را هم عرضه می‌کنند، ضریت سنگین جدیدی بر صادرات ایران وارد آورده است. کاربجایی رسیده است که حتی تایمز مالی چاپ لندن نیز متذکر می‌شود که صادرات عدد ایران که عبارت است از افزش، پنبه و خشکبار، در خطر است^(۱). نتیجه اینکه نه فقط صادرات ایران کمتر از یک پنجم واردات است یعنی صادرات نسبت بوارد این بطور نسبی غلیل یافته، بلکه صادرات ایران بطور مطلق هم کم شده است. کمی صادرات و تنزل آن معنی این از یک طرف تقليل دارد ارزی و تکیه باز هم بیشترد را مد نفت است و از طرف دیگر ورشکست شدن بازار کاتان صادر کنند و بیکارشدن کارگران و هقانان تولید کنند^(۲). درست در همین لحظه است که کشورهای سوسیالیستی به داد صادرات ایران می‌رسند. کم کشورهای سوسیالیست به صادرات ایران بطور عمده بصورت زیرآنجام می‌گیرد:

۱) خود قرارداد پایا پایی که اساس مفاده بازگانی با کشورهای سوسیالیستی است، قسمتی از صادرات ایران را تمیین می‌کند.

۲) با اینکه طبق قرارداد پایا پایی ارزش کالاهای صادراتی ووارداتی باید معادل باشد، ولی در عمل تقریباً همیشه صادرات ایران بکشورهای سوسیالیستی بیش از واردات ایران از این کشورهاست. مثلاً در ششماهه اول سال ۱۳۴۲ واردات ایران از اتحاد شوروی، مجارستان، چکسلواکی و لهستان فقط ۵۰٪ درصد کل واردات ایران بوده است، در حالیکه صادرات ایران با این کشورها ۲۱٪ درصد کل صادرات ایران است^(۳). اتحاد شوروی تقریباً همه ساله همیشه اولین واردکننده کالا از ایران بوده، در حالیکه از نظر صادرات کالا ایران در درد یافده قرارداد اشته است^(۴). این بد انمعنی است که افزایش صادرات ایران باز هم بکمک و از راه کشورهای سوسیالیستی انجام گرفته است.

۳) در لیست کالاهای صادراتی ایران بکشورهای سوسیالیستی تقریباً کلیه کالاهای صادراتی ایران بچشم میخورد^(۵). یعنی در حالیکه کشورهای امپریالیستی میکوشند کشورهای کم رشدی مثل ایران را تولید یک یا چند کالای صادراتی مجبور و مدد کنند، کشورهای سوسیالیست با خرد کالاهای متنوع از ایران امکان توسعه تولید و صدور کالاهای مسیاری را فراهم می‌سازند.

۴) کشورهای سوسیالیست خرید اسنگهای معدنی وحی خرد ایرانی از کالاهای صنعتی ایران هستند. بهمین جهت در قراردادهای جدید بازگانی که با کشورهای سوسیالیستی بسته شده، ایران برای اولین بار موفق شده است که هم سنگهای معدنی وهم چند قلم از کالاهای صنعتی خود را از قیل منسوجات پشمی و پنبه ای با این کشورها صادر کند^(۶). این جریان نیز بنویه خود موجب رونق و توسعه صنایع داخلی خواهد شد.

۵) تندیک ایران بکشورهای سوسیالیستی و بویژه به اتحاد شوروی موجب تسريع در تحویل کالا درنتیجه گردش بیشتر کالا و سرمایه صادر رکنندگان ایرانی می‌شود.

اینک تأثیر نکات فوق را از زبان محافظ وابسته بربزیم کنونی ایران بشنویم:

(۱) تایمز مالی چاپ لندن بنقل از اطلاعات ۱۳۴۱/۱۲/۱۵

(۲) کیهان ۱۳۴۳/۳/۲۸

(۳) و (۴) اطلاعات ۱۵/۱۰/۱۳۴۱

روزنامه اطلاعات در تفسیر قرارداد جدید بازگانی ایران و شهروی مبنی است: «... موافقنامه جدید ایران و شهروی ... موجب خواهد شد که برای یک قسم از کالاهای صادراتی ایران که بعضاً در سال‌های اخیر وضع ناصیبی داشته است بازار مطمئن و ثابتی ایجاد شود. موافقنامه های بازگانی ایران و شهروی تاکنون همیشه برای مدت یکسال منعقد میشود ولی موافقنامه جدید لیست کالاهای صادراتی وارداتی را برای مدت سه سال تعیین مینماید و باین جهت صادرات کنندگان خواهند داشت که فرآوری سال ۱۳۴۴ در شهروی پرای چه قدر از کالاهای ایشان بازار وجود دارد ... ارجمله کالاهای که صادرات آن در سه سال آینده افزایش خواهد یافت سنتگاهی معدنی رامیتوان نام برد که از ۵ هزار تن در سال اول به ۵۰ هزار تن در سال سوم افزایش پیدا خواهد نمود و با توجه بخطراتی که تاسال پیش از صادرات این کالا را تهدید میکرد و حتی موجب تعطیل بعضی معادن شده بود و همچنین با توجه بعدم اطمینانی که صادرات کنندگان به ایندۀ بازار صادراتی این نوع کالاهای اشتندروشن آست که تضمین وجود بازار تاچه حد میتواند مشکلات معادن و بخصوص مسئله سرمایه گذاری را حل کند» (۱) اطلاعات در رجای دیگر متذکر میشود که «قرارداد ایران و شهروی وضع کشت برنج را در رشم الیاف بخصوص منطقه گیلان تغییر خواهد داد. شهروی از برنجهای ایران پیشتر نوع چمای از معامله میکند ... بهمین جهت برنجکاری در سال جاری بیشتر طرف داشت برنج چماخواهند رفت و این میزان برای سال‌های بعد زیاد ترمیش زیرا در سال‌های آینده شهروی میزان خرد خود را تا ۴ هزار تن با الاختلاف برد و باضافه رومانی و لهستان و چکسلواکی و دیگر کشورهای اروپای شرقی نیز خردی از برنج چمای است ... زمینه خوب صادراتی برنج میتواند سبب توبیخ تولید آن بشود» (۲) اقای محمد خسروشاهی رئیس اطاق بازگانی تهران ضمن تأیید این نکته که «ازدیزمانی روابط تجاری بین این دو کشور (ایران و شهروی) متناسب منافع و فواید فراوانی برای طرفین بوده» مذکور میشود که «... بازگانان صادرات کنندۀ ازقدیم پا سیند و سلیمانه همسایه شمالی در طرز تهیّه کالا اشتباختند. بد لیل نزد یک بون راه آن را با سرعی و سیله تحولی داده و حساب خود را مفروض میکنند و با این ترتیب سرمایه صادرات کنندۀ در سال چندین دفعه درگردش کارو معامله قرار میگیرد و حال آنکه صادرات بکشورهای اروپای دلیل دیگری راه و موانع دیگر باعث میشود که سرمایه بازگانان در سال پیش از یک دفعه یا حد اکثر ظرف دوسال سه دفعه بیشتر نظر خود را در اقلام واردات و صادرات از لحاظ نوع و مقدار بخوبی پیش بینی شده که بازارهای دوکشور امکان جذب و هضم انزاد اشته و برای تولید کنندگان با اطمینان خاطر و سلیمانه توسعه و افزایش محصولات صادراتی و بهبود آنها و مخصوصاً پیدا یافرود اقتصادی فراهم باشد. تردید ندارد که با توسعه روابط بازگانی بین دو کشور و لزوم حمل کالا از طریق بند ریلی و جلفا و با جگیران فعالیتهای بازگانی قابل توجهی در راز ریجان و گیلان و خراسان بوجود خواهد آمد» (۳) و همه این اظهارات نظرها فقط باره یگراین حقیقت را تأیید و تأکید میکند که کشورهای سوسیالیستی بتائیمین بازار صادراتی ایران توسعه آن، برآشده تولید کشاورزی و صنعتی ایران، برونق کار صادرات کنندگان و بد وام کار و بهبود زندگی تولید کنندگان ایرانی کمک موثر میکنند.

قرارداد توانیت ایران و شهروی

یکی از مشکلات اساسی صادرات ایران دیروزی از اروپا است که بازار عده کالاهای صادراتی ایران

پیشمار میبرد. دیروزی از بازار اروپا موجب میشود که:

(۱) اطلاعات ۱۳۴۳/۴/۲

(۲) اطلاعات ۱۳۴۳/۴/۳

(۳) کیهان ۱۳۴۳/۴/۷

- ۱) کالاهای صادراتی ایران وقتی بیزار بود که کالاهای مشابه آن عرضه شده و بفروش رفته است . نتیجه اینکه کالاهای ایران یا اصلاح بفروش نمیرود یا بقیمت نازلی خرید از میشود (۱)
- ۲) مخارج حمل و نقل افزایش پایا بد . و این افزایش خود موجبگرانی کالا میشود که رقابت و فروش آنرا مشکلتر و غالباً غیرممکن میسازد .
- ۳) گردش سرمایه کند شود .

قرارداد ترانزیت ایران و شوروی تمام مشکلات فوق را برطرف میکند . بدین معنی که کالاهای صادر از ایران را "در مردم تی کمتر از یک سوم مدت لازم و اجرتی بسیار کمتر از اه شوروی بیزارهای جهانی میرساند" (۲) . هدین ترتیب امکان فروش آنهار افراد میسازد . نتیجه اینکه قرارداد ترانزیت ایران و شوروی کمک موثر دیگری به صادرات ایران ندارست ، تا جاییکه حقیقت و نیز بازگانی وقت هم هنگام انعقاد قرارداد تائید کرد که "قرارداد ترانزیت ایران و شوروی از لحاظ بازرگانی مفید است و تسهیلات بیشتری بوجود میآورد" (۳) . گذشتہ از این همانطور که تکمیل را مدنظر نفت ، که درست امپریا لیستهاست ، و متکی بودن بواردات و صادرات کشورهای امپریا لیستی ، موجب واپسگی اقتصاد ایران شده ، حمل و نقل یکجانبه از خلیج فارس ، که کنترل آن باز هم درست امپریا لیستهاست ، این واپسگی را تشیدید میکند . قرارداد ترانزیت ایران و شوروی این واپسگی را متزلزل میکند ، امکان مقاومت در برابر اعمال فشار امپریا لیستی بوجود میآورد ، و اگر از آن استفاده کامل بعطل آید ، به استقلال اقتصادی ایران کمک مینماید .

قیمتها و موازنۀ پود اخته

روشن است که وقتی مبارله کالا براساس قرارداد پایا پای نیاشد ، برای خرید و فروش کالا باید ارزداد و ارزگرفت . و وقتی واردات بیش از صادرات را بشد باید بیشتر ارزد و کمتر ارزگرفت . برای اینکه تصویر از این موازنۀ پود اخته بدانید چند رقم ذکر میکنیم :

از سال ۱۹۵۰ (یعنی از سالی که مادرآمد نفت داشته ایم) (تاسال ۱۹۶۳ ، ایران بابت کالاهای واردۀ مبلغ ۴/۳۵۸۴ میلیون دلار ارزی پود اخته است . در مقابل طی همین مدت فقط ۸۱۰/۲ میلیون دلار بابت کالاهای صادره ارزد بست از هر دو ایم . بقیه را ارزگرفت .
مبلغ ۷۱۸ میلیون دلار خرد شرکتهای نفتی) تا مین کردۀ است . و چون این مبلغ دلار درآمد نفت و ۱/۵۰۶ میلیون دلار خرد شرکتهای نفتی) رفع سایه احتیاجات ارزی کافی نبوده ،
هنوز برای پوکردن کسری ارز ناشی افزایش واردات و همچنین رفع سایه احتیاجات ارزی کافی نبوده ،
مبلغ ۷۱۸ میلیون دلار قرضه و ۲۵۸/۴ میلیون دلار راهم "کمک" کرفته است . بسخن دیگر درآمد نفت را از یکدست گرفته ایم و بادست دیگرس داده ایم ، قریض هم شد ایم ، و بابت این قریض طی نه سال فوق مبلغ ۲/۴۶۹ میلیون دلار سود و قسط هم پود اخته ایم (۴) . وهمه اینها برای آن بوده که کالا وارد کنیم ، همان کالاهایی که قسمتی ازان زاعد ، قسمتی معاف از گمرک و قسمتی هم مقابلانه وارد میگرد د .
معامله از این پرسود ترمیم شود . و این معامله پرسود ، که فقط نام غارت میتوان بان داد ، بنفع چه کسی است ؟ بنفع همانها که هم بررنفت ایران مسلط اند ، هم قرضه بیاران مید هند و هم با ایران قرارداد داد پایا پای ندارند . و در رجه اول بنفع شش کشور رجه امپریا لیستی امریکا ، انگلستان ، المان غربی ، فرانسه ، ژاپن و ایتالیا که طی ده سال گذشته بین ۶۰ تا ۷۰ درصد کل واردات ایران را به این کشور وارد کرده اند و حال آنکه بین ۴۰ تا ۵۰ درصد کل صادرات ایران ، کالا از این کشور صادر کردۀ اند (۵) .

(۱) و (۲) تهران اکنون میست ۱۳۴۱/۹/۱۷ (۳) تهران اکنون میست ۱۳۴۱/۸/۱۲

(۴) بالحتساب از اماره مدرج در سلتمناک مرکزی ایران (نشریه انگلیسی) مورخ ۱۹۶۴

(۵) رجوع شود بمقابلة "بانکهای خارجی در ایران" مندرجۀ در مجله دنیا ، شماره چهارم ، سال چهارم

ولی غارت بهمینجا خانه نمی‌یابد . کشورهای امپریالیستی که صادر کنند کالاهاي صنعتی و وارد کنند مواد خام هستند با سلطی که برای از جهان سرمایه داری و درنتجه تعیین قیمت‌هاد ارزند ، پنهای کالاهاي صنعتی راهیش گرفت از مواد خام تعیین میکنند . این خود یکی از منابع مهم سود و غارت آنهاست . علاوه بر این آنها بهای کالاهاي صنعتی را اعطا افزایش میدهند درحالیکه بهای مواد خام را بطورهاد اوم پائین میآورند . بعنوان نمونه میتوان یاد آوری کرد که از تفاوت بین کالاهاي ساخته شده و مواد خام ، کشورهای کم رشد در سال ۱۹۶۰ - در مقایسه با سال ۱۹۵۰ - مبلغ ۲۳۰ میلیون دلار ضرر کرده اند . واين مبلغ بر این یک ده ارزش کل صادرات این کشورهاد رسال ۱۹۶۰ است (۱) . متأسفانه در ایران آماری وجود ندارد که نشان دهنده این غافوت و درنتجه غارتی باشد که در این زمینه انجام میگرد . ولی در وجود غارت تردید نیست ، زیرا حتی وزیر اقتصاد بعنوان رئیس هیئت نظیندگی ایران ، هم در کنفرانس اکافه در تهران وهم در کنفرانس جهانی تجارت در زیو تایید کرد که اولادع م تعادل واردات و صادرات و توانایی تفاوت بین بهای کالاهاي صنعتی و مواد خام نتیجه سیاست بازرگانی کشورهای امپریالیستی است که مشکلات اقتصادي فراوانی برای کشورهای کم رشد ، از جمله ایران فراهم کرده است .

واماد رازگانی با کشورهای سوسیالیستی بهمیچوجه چنین تعییضی وجود ندارد . اولا وهم ممتازه اینکه قرارداد پایاپای اصول اسلامی پداخت ارز را در برابر واردات اضافی از بین میرد . تانیا بهای کالاها وارد اتی و صادراتی بقیمت عادله و بارضایت وتفع طرفین تعیین میشود ، بطوریکه بهای کالاهاي وارد از شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی که ترازهای کالاهاي وارد از کشورهای امپریالیستی است . واين همان چیزی است که کشورهای امپریالیستی با این رضایت کمال ازان بنام رقابت خرد کنندۀ اتحاد شوروی در بازارهای جهانی یاد میکنند . در حالیکه دلیل واقعی اینست که کشورهای سوسیالیستی قصد غارت و استعمار ندارند و بنابرآ ماهیت خود نمیتوانند اشته باشند ، درنتجه بهای کالاهاي خود را عادل لانه تعیین میکنند . مجله تهران مصوب بعنوان نمونه مینویسد : « ۰۰۰ تاد و سال قبل اداره بازرگانی شوروی کاغذ لوله را کلوشی ۲ ریال تحويل مز مفروخت و کلوشی دریال نیز مخارج حمل تا تهران داشت . پس ازقطع سهیمه شوروی کشورهای اروپائی کاغذ لوله را کلوشی ۱۸ ریال و کاغذ فروشای تهران بین ۲۰ تا ۲۲ ریال بجراء مفروشنده . در حال حاضر کشورهای اروپائی و امریکائی قادر نمیباشد کاغذ ارزان قیمت با ایران بفروشند . درنتجه دو روزنامۀ بزرگ عصر مجبور شدن هریک ۴ صفحه از تعدد اد نشریات یومیه خود کسر نمایند (۲) . این نمونه نه فقط ارزان ترین کالاهاي وارد از شوروی را میرساند بلکه نشان میدهد که چه کسانی ازقطع رابطه بازرگانی با احصار شوروی نفع میبرند . علاوه بر این نزد یکی ایران و شوروی خود موجب تقلیل بهای حمل و نقل است که بنویمه خود یکی از علل ارزان ترین کالاهاي وارد از شوروی است .

در اینجا میبینیست که از قرارداد پداخت ایران و شوروی هم که برای اولین بار رسال جاری بامضا رسیده و تسهیلات جدیدی را در روابط بازرگانی بین دو کشور فراهم میکند ، یاد کنیم . سابقاً مبنای مباد لات بازرگانی دو کشور را بد وحساب دریافتها پورده اختهای بوسیله بانک روس و ایران نگاهداری میشد . ولی طبق این قرارداد « مبنای مباد لات بازرگانی دو کشورهای روس و ایران لارخواهد بد و اهانکهای جاز خواهند توانست مانند معاملات سایر کشورهای برای واردات از شوروی اعتبار ارزی بازگنند یا ارز حاصل از صد و رکابلا بشوروی را خرید اری کنند و حساب این دریافتها پورده اختهای ارزی را بانک مرکزی نگهداری مینماید » .

آقای محمد خسروشاهی رئیس اطاق بازرگانی تهران در تایید تسهیلاتی که قرارداد پداخت

(۱) International Affairs چاپ مسکو ، شماره اول ، سال ۱۹۶۴

(۲) اطلاعات ، ۲۸ / ۳ / ۱۳۴۳

ایران و شوروی در روابط بازارگانی و کشورهای میکنند، گفت: «۰۰۰ قرارداد پد اختر ایران و شوروی که برای اولین بار در روابط بازارگانی و کشورهای متفقند گردید تمهیلات فراوان در امر خرید و فروش بین ایران و شوروی فراهم خواهد کرد. زیرا بازارگانان صادر کنند از اعتمادات و تمهیلات که با باشکوه طرف معامله خود را اشته و همچنین وارد کنند که لازم است برای تأمین اعتماد و مکاتباتی که از طریق بازارگانی خود داشته و همچنین وارد کنند که لازم است برای تأمین اعتماد و مکاتباتی که از طریق بازارگانی خود دارد که وجود همین تمهیلات بهترین عامل توسعه و دوام مناسبات اقتصادی بین دو کشور خواهد بود.» (۱)

بسط بازارگانی خارجی بر اساس حقوق متساوی و منافع متقابل بسیار ملت ایران و حفظ صلح جهانی است

از آنجه که دست میتوان دریافت که بسط مناسبات بازارگانی ایران با کشورهای سوسیالیستی، بوسیله با همسایه بزرگ ماتحاد شوروی مزایای انکارناپذیرد ارد. این مناسبات نه فقط بخود خود موجب رونق و تحکیم اقتصاد ایران میشود، بلکه امکان مقاومت در برابر میلیتی امپریالیستی را بوجود میآورد. تیرگی روابط ایران با ماتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی، که بلافضل و مستقیم رسانی میشود، اقتصاد ایران را زاین مزایا محروم میسازد و میهن ماراد است بسته تسلیم امپریالیسم میکند. بعنوان مثال میتوان گفت که قرارداد توانیت ایران و شوروی در ۲۵ اوریل ۱۹۵۷ بامضای رسیده بود، ولی بعلت تیرگی روابط اجرای آن پنج سال بتأخیروا فتاد (۲). چه فرصت واستفاده ای از صادر کنندگان ایرانی - که درست راین دو دن دچار بحران شد بد بوده اند - ازدست رفت، روش است. ولی فشار صادر رکنندگان و تولیدکنندگان ایرانی، که در شکستگی و بیکاری آنها راهنمایی میکرد، و همچنین بحران عمومی اقتصادی، که بوسیله در تقلیل صادرات و کمیاب ارز منعکس شد، سرانجام دولت را مجبور کرد که باستقبال حسن نیت اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی برای بسیار روابط - که یکی از مهمنهای نتایج آن انعقاد قرارداد اد های بازارگانی است، بروز - در واقع برای هر ایرانی عاقل، واقع بین و علاقمند پیش از اقتصادی کشور بد یهی است که باید رابطه بازارگانی با کشورهای سوسیالیستی را بسط داد و از مزایای آن استفاده کرد. برای نمونه میتوان از اظهار نظر اتحادیه بازارگانان ایرانی مقیم هامبورگ یاد کرد که نوشتند اند: «۰۰۰ درین کشورهای شرقی، چهار کشور شوروی، مجارستان، چکسلواکی و لهستان طرف معاملات پایا پایی با ایران هستند. کشورهای مزبور خرید اموال کشاورزی و در درجه اول خشکبار ایران بوده و در مقابل کالاهای مورد نیاز ایران را تحویل میدهند. نیاز این کشورهایه معاملات با ایران و قرارگرفتن آن برمنای پایا پایی موجب شده است که رقم قابل ملاحظه ای بد و خرد که گیریهای غیرضروری ناشی از خرید ایران خصوصی بنوع کالاهای مزبور در معرض استفاده قرار گیرد ۰۰۰ محدود نکردند این بازار که امکان وسعت آن نیز وجود دارد و توجه کردند یکی از اینها که در شرایط فعلی صادرات آنها با شهر چند برابر واردات به آنهاست و امکان هیچگونه توانی در آن نمیبرود، چنان بنفع تجارت ایران نیست» (۳). در اینه کشورهای سوسیالیستی همیشه حاضر بودند و هستند که روابط بازارگانی خود را بر اساس حقوق متساوی و منافع متقابل با ایران توسعه دهند، حتی شمنان میگند خود آنها هم تقدیر میشوند اند از این برای این اگر روابط بازارگانی با یکی از کشورها با وجود مزایای غیرقابل انکاران محدود است و گاه بحد اقل تنزل میباید، اگر از امکانات موجود برای بسط این روابط استفاده کامل بعمل نمی آید، علت آنرا باید

(۱) ۱۳۴۳/۴/۷ (۲) تهران اکنومیست ۲۸/۷/۱۳۴۱

(۳) اطلاعات ۹/۷/۱۳۴۱

نزد امیریا لیستهای و عمل ایرانی آنها جستجو کرد که از سیاست درهای بازنفع میزند و هرگونه رابطه ای را با کشورهای سوسیالیستی مخل از اداری عمل خود - و دیقتور - آزادی غارت خود میدانند . نماینده بارگانی چکسلواکی هنگام انعقاد قرارداد بارگانی ایران و چکسلواکی گفت : « ۰۰۰ ماحیلی علاقمند به که بیش از اینها کالا از ایران خرید اری کنیم ، ولی تجارتی که بعما راجحه میکنند هیچ وقت کالای صنعتی را بنا عرضه نمیکنند بلکه اغلب بقراین هستند چه کالاهای را میتوانند از ایران بخورد و فروپاشند . درنتیجه این ماهستیم که همیشه پیشنهاد میکنیم و کوشش داریم از کالاهای صادراتی ایران بخریم تا بتوانیم در مقابله مشین الات تولیدی خود را بفروشیم . مابرای آنکه حجم صادرات ایران را بچکسلواکی افزایش دهیم حتی پیشنهاد کردیم که حاضریم از ایران کوڈ شیمیائی کارخانه شیراز را بخیریم ، ولی این پیشنهاد مسکوت گذاشته شد . (۱)

این اظهار نظر بارگانه کافی گویاست . در واقع کشورهای سوسیالیستی نه فقط خواهان بسط مناسبات بازگانی با ایران هستند ، بلکه حاضرند هرگونه کمک فنی و تقدیری هم با ایران بکنند تا اقتصاد مارونق یابد و بر سریا خود بایستد . زیبا که از این رونق واستقلال قبل از همه تقدیر مدد ایران سود میبرند . وابسته اقتصادی سفارت چکسلواکی در ایران اخیراً گفت که " ۰۰۰ در ایران مواد خام و شرکه مساعد برای پیشرفت فراوان است و با این شرایط ایران میتواند مرکز صنایع سنگین باشد . باید ایران بنتیج برنامه اقتصادی خود را برای صنایع سنگین آماده کند " (۲) . چنین است برحورده کشورهای سوسیالیستی بمسائل اقتصادی میهن ما ، برحورده که با ارزوهای وصالح ملت ایران مطابقت کامل دارد . ولی دولت ایران در همانحال که چهل سال است به کمپانیهای امیریا لیستی پول میدهد تا برای ساختن یک کارخانه " ذوب آهن " این کوچک " مطالعه " کنند ، پیشنهادات مکرراً تحد شهروی را برای ساختن کارخانه " ذوب آهن " بسته متابع ترین شرایط ، تاکنون مسکوت گذاشته است . به عنین جهت وظیفه میهن پرستان ایرانی است که مازرۀ خود را برای وادار کردن دولت به استفاده از تأمین امکانات موجود ، برای برحورده اری بازهم بیشتر از مزایای ناشی از بسط مناسبات بازگانی و اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی ادامه دهد .

ند کار این نکته لازم است که وقتی ما از مزایای بسط مناسبات بازگانی و اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی سخن میگوئیم و زبانهای همین روابط را با کشورهای امیریا لیستی نشان میدهیم ، مقصود ما ن این نیست که باید روابط بازگانی با کشورهای دیگر اقطع یا مسدود کرد و فقط بیازگانی با کشورهای سوسیالیستی بود اختر . بر عکس . مامعتقدم که از تأمین امکانات موجود برای استقرار و سیع ترین روابط بازگانی و اقتصادی با تمام کشورها ، صرف نظر از رژیم سیاسی و اجتماعی آنها ، استفاده باید کرد . فقط باید این مناسبات را بر اساس حقوق متساوی و منافع مقابل قرارداد و روابطه " غارنگرو غارت زد " را از بین برد . در چنین صورتی است که نه فقط این روابط موجب روضق و تحکیم اقتصاد مامیشود ، بلکه مناسبات بین دولتها را عادی میکند و بهبود میبخشد ، تفاهم ود وستی بین ملت‌های اعمیقت‌می‌سازد و درنتیجه بصلح جهانی کمک موداد ماه ۱۳۴۳ م. (۳)

اسناد و مدارک فاش می‌گند

چگونه رهبران چینی از مشی متوافق جنبش جهانی کمونیستی دور شدند

مجله دنیا ترجمه یک رشته اسناد و مدارک را که در ماه زوئیه گذشتۀ در روزنامۀ پراودا نشریافت و نمود ارتفعی است که رهبران چینی در خط مشی بین المللی کمونیستی وارد ساخته اند، بطبع موساند. این اسناد باللافت کامل نشان میدهد که رهبران چینی از تاریخ معینی و براساس محاسبات عظمت طلبانه آغاز نکتن مطالبی کردند که خلاف اظهارات و تأییدات گذشتۀ انهاست و نه تنها این نقیض‌گوشی را منکرند بلکه با تمام قوای میکوشند کسانی را که در موضوع مورد حمایت سابق انها قراردارند و کسانی را که در جریان اسناد مصوّبة جلسات مشاورۀ مالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ کام برمیدارند بانجاً مختلف و باشد و بی بروایی کم سابقه ای متهم سازند. خوانندگان مجله دنیا خود میتوانند این اسناد را مطالعه کنند و ازان نتایج لازم را اخذ نمایند. این اسناد به هیچ‌گونه تفسیری نیازمند نیست.

دنیا

۱ - نقش سیستم سوسیالیستی جهانی و جنبش‌رهائی بخش ملی

در اعلامیه‌های جلسات مشاورۀ نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری که در مالهای ۱۹۶۰ - ۱۹۵۷ به اتفاق ارا'[^۱] به تصویب رسید خصلت دروان معاصر و نقش سیستم سوسیالیستی جهانی بطریق زیر ارزیابی شده است:

"مضمون اساسی دروان ماذک اراز سرمایه داری بسوسیالیسم است که با انقلاب کبیر سوسیالیستی در روسیه آغاز گردیده است. در دروان ماتکامل جهان وابسته بجريان و نتایج مسابقه د و سیستم اجتماعی متضاد موجود می‌باشد".
(از اعلامیه جلسه مشاورۀ نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای سوسیالیستی مسکو، سال ۱۹۵۷)

"دروان ماکه مضمون اساسیش عبارت از اذک اراز سرمایه داری بسوسیالیسم است، گذاری که با انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر شروع شد، دروان مبارزه د و سیستم اجتماعی متضاد است، دروان انقلابهای سوسیالیستی و انقلابهای رهائی بخش ملی است،

دروان فرویختن امپریالیسم و برافتادن سیستم مستعمراتی است، درانی است که هر روز خلقهای جدیدی برای سوسیالیسم کام میگذرد، دران پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم در مقیاس جهانی است.
شاخص عدد زمان ماعتارت از آنست که سیستم سوسیالیستی جهانی بیش از پیش بصورت عامل قاطع در تکامل جامعه بشیری در می‌آید.

ضمون عدد، جهت عدد و خصوصیات عدد تکامل بشری را در دران معاصر سیستم سوسیالیستی جهانی و نیروهای معین میکنند که برعلیه امپریالیسم و بخاطر نوسازی سوسیالیستی جامعه درباره اند.

(از اعلامیه جلمه مشاوره نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری، مسکو، سال ۱۹۶۰)

اظهارات رهبران حزب کمونیست چین درباره این مسئله طالع ۱۹۶۰ با ارزیابی هائی که در اعلامیه های جلسات مشاوره داده شده است مطابقت میکند:

"از این لحظه (از تقلیل اکتبر سال ۱۹۱۷ - دنیا) انقلاب جهانی دیگر یعنی انقلاب جهانی پولتاری، انقلاب سوسیالیستی شروع شد. در این انقلاب پولتاریای کشورهای سرمایه داری بیثابه نیروی عدد وارد عرصه میشود و خلقهای متعدد می‌شوند و مستعمرات متعددین آن میباشند".

(ماشویسه دون، "درباره د مکراسی نوین" سال ۱۹۴۰)

"در اعلامیه وضع بین المللی معاصر مورد تحلیل قرار گیرید. در آن نشان داده شده است که تکالیف جهان وایسته بجزیران و نتایج سابقه د و سیستم اجتماعی متضاد میباشد" "در حالیکه سوسیالیسم را عاتلاً است امپریالیسم روبرو احاطه می‌گرد" ، سیستم مستعمراتی متلاشی میشود، "اقتصاد سرمایه داری نمیتواند از تزلزلات و بحرانهای جدید احتیاب بروزد" . در اعلامیه نشان داده میشود که مسئله جنگ یا همیستی مسالت امیز بمسئله بنیادی سیاست جهانی بدل گردیده است ۰۰۰ در عین حال در اعلامیه خاطرنشان میشود که نیروهای صلح باندازه ای رشد کرده است که امکان واقعی جلوگیری از جنگ وجود ندارد، در صرفوف مقدم این نیروهای صلح ارد و گاه خلل ناپذیرد ولتهاي سوسیالیستی قرار ارد که تحداد شوروی بر راه آنهاست" .
(از قطعنامه د وین د ره اجلالیه هشتمین کنگره حزب کمونیست چین، ۲۸ مه ۱۹۵۸، درباره مشاورات نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری در مسکو)

وام در حال حاضر اظهارات رهبری حزب کمونیست چین در این مسئله از پیشه با ارزیابیهای اعلامیه ها متفاوت است:

"از نظر منافع حیاتی کشورهای امپریالیستی تضادها و خود را خود این کشورهای برای آنها غلیقی تر، مستقیم تر واقعی ترازن تضادهای آنها با کشورهای سوسیالیستی می‌بینیم".

"تغییراتی که طی ۱۶ سال اخیر در جهان روی داده است همچنان موئید آنست که نقطه گرهی تضادهای موجود در جهان پس از وین جنگ جهانی تضادهای است که بین امپریالیستهای امریکائی که سیاست برد و کرد ن را الجرام نمایند و خلقهای

کشورهای مختلف جهان وجود دارد، تضادهایی است که بین امپریالیسم امریکا که سیاست سلطه بر سراسر جهان را حرا میکند و کشورهای دیگر امپریالیستی وجود دارد. این تضادهای بسیاره بشکل تضاد بین امپریالیستهای امریکائی و نوکران آنها از طرفی و ملتها و خلقهای سنتی دیگر کشورهای آسیا و افريقا و امریکای لاتین از طرف دیگر باطله میکند، بشکل تضاد بین استعمارگران کنه و نور در مارزه آشیانه ای اشغال این مناطق ظاهر میکند.

"نقوص آسیا، افريقا و امریکای لاتین دو ثلث جمعیت تمام جهان سرمایه داری را تشکیل میدهد. رشد بلا انقطاع امواج انقلابی در این مناطق، مارزه ای که بر سر این مناطق بین کشورهای امپریالیستی، بین استعمارگران کنه و نو جیران دارد انعکاس روش این امر است که این مناطق نقطه گرهی تضادهای گوناگون جهان سرمایه داری است و میتوان گفت نقطه گرهی کلیه تضادهای موجود در جهان است. این مناطق ضعیف ترین حلقه زنجیر امپریالیسم است، کانون اساسی طوفانهای انقلابی در جهان معاصر میباشد".
(از مقاالت "باز هم درباره اختلاف نظرهای موجود بین رفیق تولیاتی و ما" ، مجله "خون تی" ، سال ۱۹۶۳ ، شماره ۴-۳)

"کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در نامه سرگشاده روابط پشتیبانی مقابل بین ارد وگاه سوسیالیستی، جنبش کارگری کشورهای سرمایه داری از طرفی و جنبش رهایی بخش ملی از طرف دیگر ایدان معنی تعییر میکند که گوا جنبش رهایی بخش ملی باید تحت "سرکردگی" کشورهای سوسیالیستی و جنبش کارگری متربوهای قرار گیرد... کاملاً آشکار است که این تعبیر تحریف خشن و تجدید نظر رفکتلینی است (در باره سرکردگی پولتاریاد رانقلاب - دنیا) ... کشورهای موسیالیستی که در انقلاب پیروز شده اند باید برای حمایت و گسترش انقلاب ملتها و خلقهای سنتی ده جهان تکیه گاهی باشند..."

"انقلاب رهایی بخش ملی در آسیا، افريقا و امریکای لاتین اکنون بیش از هم ترین نیز و که با امپریالیسم مستقیماً خوبی میزند وارد عرصه میشود. آسیا، افريقا و امریکای لاتین مناطقی را تشکیل میدهند که در آن تضادهای جهان متعرک شده است.
(از سرمقاله روزنامه "زن میهن زیباعو" و مجله "خون تی" - ستایشگران شوکولونیسم (۱۹۶۳) بمناسبت نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی مورخ ۱۴ زوئیه سال ۱۹۶۳)

"تضادهای اساسی جهان معاصر کدام است؟ مارکسیست - لینینیست ها همواره برآورده این تضادهای عبارت است از:
تضاد بین ارد وگاه سوسیالیسم و امپریالیسم؛
تضاد بین پولتاریاد و بوزووازید رکشورهای سرمایه داری؛
تضاد بین ملتیهای مستعد بده و امپریالیسم؛

تضاد بین کشورهای امپریالیستی، بین انحصارها (مونوپولها) ۰۰۰۰
این تضاد ها وبارزه ای که از آنها ناشی میشود بیک پیگ مریوط است و درید یگزتا^۰ ثیر
متقابل میکند. هیچ کس قادر نیست که هیچکدام از این تضاد های اساسی را پنهان
کند و بطور هنی یکی از آنها را جانشین مابقی تضاد ها نماید.
این تضاد ها نگیرانقلابهای خلقهارد رکشورهای مختلف بر میانگزد و فقط بوسیله
این انقلابها میتواند حل شود.

مناطق وسیع آسیا، افریقا و امریکای لاتین مناطقی است که در آن تضاد های گوناگون
جهان معاصر تمرکز یافته است، ضعیفترین حلقه سلطه امپریالیسم است، منطقه
عدد طوفانهای انقلاب جهانی است که مستقیماً با امپریالیسم ضربت میزنند.
معنای معینی امر انقلاب پولتاریای بین المللی بطور کلی در اخیرین تحليل وابسته به
بارزه انقلابی خلقهای است که در این مناطق زندگی میکنند و اکثریت شتنند جمعیت
کره زمین را تشکیل میدهند.

(از نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین مهر ۱۴ ۱۹۶۳ روشن)

دروان ما در این آزادی خلقها و ملت های متعدد است، دروانی است که امپریالیسم
و کولونیالیسم بسوی زوال رسپارند و بهیچوجه دروانی نیست که در آن سلاح هسته ای
همه چیز راحل و فصل کند.

(از نطق لیوشانوچی در میتینگ پختنیان، ۱۸ سپتامبر ۱۹۶۳)

حزب کمونیست چین برآنست که آسیا، افریقا و امریکای لاتین منطقه تمرکز تضاد های
گوناگون جهان معاصر است، ضعیفترین منطقه سلطه امپریالیسم است، منطقه عدد
ایجاد ضربت مستقیم به امپریالیسم در زمان معاصر است، منطقه عدد طوفانهای انقلابی
جهان است.

(از مقاله گوتین یون "پولتاریا و ملت های متعدد جهان متحد شود!" "ژن میمن
ژیائو"، ۲۵ روزه سال ۱۹۶۳)

۲- مسائل صلح و جنگ

۱- تغییر ناسب قوا و امکان جلوگیری از جنگ جهانی

"مسئله جنگ یا هفزیستی مسائل آمیز مسئله ای اساسی سیاست جهانی شده است. خلقهای همه
کشورهای بدبند نسبت بخطر جنگی که امپریالیسم موج آنست نهایت هوشیاری را بکار بینند. اکسون
رشدنیوهای صلح بحدی است که امکان واقعی برای جلوگیری از بروز جنگ وجود دارد".
(از اعلامیه جلسه شاوره نایندگان احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای سوسیالیستی، مسکو، ۱۹۵۷)

"حد ترین مسئله زمان مسئله جنگ و صلح است. ماهیت تجاوز کارانه امپریالیسم تغییر نکرد.
است، ولی نیروهای واقعی بوجود آمدند که میتوانند نقشه های تجاوز کارانه آنرا عقیم کردند.
ناگزیری تقدیر امیز جنگ وجود ندارد. اگر اراده امپریالیستهاد خیل بود آنها تاکنون بشیرست را

بوطهٔ فلات و وحشت یک جنگ جدید کشانیده بودند. ولی زمانیکه امپریالیستها باید خود تضمین میگرفتند که جنگ باشد یا نباشد گذشته است.

زمانی فارسیده است که میتوان کوشش تجاوزکاران امپریالیستی را برای آغاز جنگ جهانی عقیم گذاشت. کوشش متعدد ارد و گاه سوسیالیستی جهانی، طبقهٔ کارگرین المللی و جنبشرهای بخش ملی همهٔ کشورهایی که علیه جنگ گام بر میدارند وهمهٔ نیروهای صلح دوست میتوانند از جنگ جهانی جلوگیری کنند. (از اعلامیه جلسه مشاورهٔ احزاب کمونیست و کارگری، مسکو، سال ۱۹۱۰)

این ارزیابیهای اعلامیه هاموند پشتیانی رهبری حزب کمونیست چین بود:

" اوضاع واحوال بین المللی در زمان حاضر ای ماساعد است. جبههٔ صلح و دموکراسی همهٔ کشورهای اتحاد شوروی در راهیان آن قراردارد نیرومند ترازی سال گذشته کردیده است. جنبش توده ای خلق همهٔ کشورهای باخاطر صلح وعلیه جنگ گسترش می یابد. جنبشرهای بخش ملی که واگنگی امپریالیسم را هدف خود قرارداده است دامنهٔ وسیعی کسب کرده است.

..... خطر جنگ ازطرف ارد و گاه امپریالیستی مانند سابق وجود ندارد. امکان جلوگیری از جنگ سوم جهانی نیز مانند سابق وجود ندارد. معدّل لک نیروهای مهارزی که از خطر جنگ جلوگیری میکنند و مانع برخورد جنگ سوم جهانی میشوند با سرعت زیادی رشد میکنند. سطح آگاهی اکثریت توده های خلق سراسر جهان بالا میروند. تنهای بشرطی میتوان از جنگ جدید جهانی جلوگیری کرد که احزاب کمونیستی در سراسر جهان بمتوجه ساختن همهٔ نیروهای صلح و دموکراسی ادامه دهند تا این نیروها گسترش بیشتری کسب نمایند."

(ازگزارش مأموریتی د ون در سومنین پلنوم کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست چین، ۶ روئن ۱۹۵۰)

" من حیث المجموع اوضاع واحوال معاصرین المللی برای ساختمان سوسیالیستی ماساعد است. توضیح این امریدین ترتیب است که پس از جنگ جهانی دوم نیروهای سوسیالیسم، استقلال ملی د دموکراسی و صلح گسترش بیسابقه ای کسب کرده اند ۰۰۰ در چنین شرایطی اوضاع و احوال بین المللی نمیتوانند درجهٔ ملایم تر شدن باز هم بیشتر وضع تکامل نیابد. برای استقرار صلح استوار در سراسر جهان امکاناتی پدید میگردد."

(ازگزارش لیوشائوچی در دوین دورة اجلاسیه هشتمین کنگره حزب کمونیست چین، سپتامبر ۱۹۵۶)

" برخلاف ارد و گاه امپریالیسم ارد و گاه سوسیالیسم همواره اعتیادی یابد. اقتصاد اتحاد شوروی، چین و بسیاری از کشورهای سوسیالیستی دیگر سرعترا نیش تکامل می پزد، سطح زندگی خلقهای این کشورهای بدبخت ریج بالا میروند. وحدت در رفیع ارد و گاه سوسیالیستی روز بروز محکمتر میشود، منابع کمل مقابله داران گسترش می یابد. پیشنهاد های صلح جویانه اتحاد شوروی و کشورهای برادراروپای شرقی و خروج عدهای داوطلبان خلق چین از کره بمیزان قابل توجهی اعتبار ارد و گاه سوسیالیستی را در نزد خلقها و کشورهای صلح دوست سراسر جهان افزایش داد. در کشورهای سرمایه داری تعداد کسانیکه برآسان فاکتها اطفیان حاصل میکنند برابرینکه در کشورهای ارد و گاه سوسیالیستی اقتصاد سرعتر شد می یابد و راهنمایی حرجان وجود ندارد و روشی می بینند که راه سوسیالیستی یگانه راه درخشنان است روز بروز بیشتر میشود."

(ازگزارش لیوشائوچی در دوین دورة اجلاسیه هشتمین کنگره حزب کمونیست چین ماه مه ۱۹۵۸)

"خصوصیت وضع معاصرین المللی درآنست که نیروهایی که در جهان از صلح دفاع و پشتیبانی میکنند لایقطع گشتش را فته واستحکام میپرند و نیروهای ارجاع بینالمللی که سیاست جنگ و تجاوز را اجرا میکنند بیش از پیش ضعیف و منفرد میگردند. چنین تغییری در تابع قواموجب ملایمترشد ن معهن وضع بینالمللی گردیده است".

(از نطق چن ای در نخستین دوره اجلاسیه هشتمین کنگره حزب کمونیست چین، سپتامبر ۱۹۵۶)

"وضع وحوال معاصر برای مبارزة خلقهای کشورهای مختلف بخاطر صلح در سراسر جهان، بخاطرهاشی ملی، دموکراسی و سوسیالیسم بسیار مساعد است. صلح میتواند بدست آید".

"از نطق لیوشائو چن در جلسه مشاوره نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری، مسکو، سال ۱۹۶۰ رهبری حزب کمونیست چین با آنکه اعلامیه سال ۱۹۵۷ و اعلامیه سال ۱۹۶۰ را اضا کرده است مذکور در مسئله جنگ و صلح سرخستانه مشی خاص خود را اجرا میکند. این شی مبتدا برای نظر ضد مارکسیستی است که جنگ یکانه و سلسله حل تضاد موجود بین سرمایه داری و سوسیالیسم است".

اظهارات کنونی رهبران حزب کمونیست چین چنین خلاصه میشود که حل مسئله جنگ تمام ارادت است امپریالیستهاست و ازین بدن خطر جنگ تا پیروزی کامل سوسیالیسم در چند کشور عده امپریالیستی یا حتی در سراسر جهان محال است:

"همه جنگهای عادلانه نه تنها نوی "شر" نیستند بلکه امر مستبد اینکه بخش بزرگی میباشد که از مبارزة غیر عادلانه جلوگیری میکنند، خلق را برای واژگون ساختن سلطه ارجاع و رهایی مرد م تربیت و پسیج میکنند. مارکسیست ها برآنند که جنگ عادلانه انقلابی پاد زهر، قابل جامعه نوین، پلیسی بسوی جهان جدید است".

"در جامعه طبقاتی جنگها اجتناب ناپذیر است. ماد امیکه طبقات وجود دارد، ارشت، سلاح، وجود جنگها وجود خواهد داشت. با آنکه در جامعه طبقاتی جنگها میتوانند بصلاح مدل شوند مذکور این صلح نمیتواند جاودان باشد. اعتقاد با ینکه حتی قبل از اماجع طبقات بدست بشریت میتوان برای همیشه از جنگ اجتناب کرد، پندارساده لوحانه ای بیش نیست".

(ازقاله فوچون "پیروزی کیردی بالکتیک جنگی مأتوسه دون"، "ژن مین زیائو"، ۷ اکتبر ۱۹۶۰)

کامل "صلح همانی تنها پس از رهایی میمیتواند بدست آید". (از نطق چوتی سی در جلسه فوق العاده دبیرخانه دائمی سازمان همبستگی خلقهای آسیا و افریقا، قاهره، ۷ اوریل ۱۹۶۴)

"بالاخره اینکه جنگ سوم جهانی شروع خواهد شد یانه، سلاح هسته ای بکاربرد خواهد شد یا نه مربوط بماند و مربوط به امپریالیستهاست". (ازقاله سون دو "پرسشها و پاسخهای ارجاع به مسائل صلح و جنگ" ، مجله "جونگتسینیان" ، سال ۱۹۶۰، شماره ۴)

"عقیده منی برای نکه در شرایط موجود بیت امپریالیسم میتوان برای همیشه جنگ راحظ کردن کاملا خطا است. اشاعه چنین اوهامی نسبت به امپریالیسم در میان خلقهای سراسر جهان به عنوان بمنفی جدی مجرمیشود، درواقع این عواقب متفق هم اکنون مشاهده میشود".

(از نطق لیوچان شن در جلسه شورای عمومی فدراسیون سند یکائی جهانی، پکن، ژوئن ۱۹۶۰)

"برای ازینین بردن قطعی همه جنگها لازم است سوسیالیسم درسرا سرجهان پیروزگردد. شعار "جهان بد ون سلاح، بد ون ارتش، بد ون جنگ" آرمان عالی و دروغی همه کوئیستهاست. معدل لک باشد این شعار را با امهاً امپریالیسم، بالغاعطبقات، بالاجام انقلاب پرولتاری و دیکتاتوری پرولتاریا می‌توڑ کرد، و شهاد را ینصروت است که آن شعار شعار صحیح مارکسیستی نهیست خواهد بود و میتواند بد ریچ توده های وسیعی را که طرف اصلاح درسرا سرجهانند بظرف سوسیالیسم جلب کند."

"اعتقاد باشید میتوان از جنگ جهانی اجتناب کرد امری است و اعتقاد باشید هم اکنون امکان واقعی حذف همه جنگها از زندگی جامعه بطرققطع و برای همیشه وجود اراده امیدیگری است. برای آنکه همه جنگها از زمان بروند لازم است امپریالیسم و سرمایه داری را تبدیل کرد، لازم است استیمار طبقاتی را کاملاً ازینین برد." (از تقطع دن سیاقوپین در جلسه مشاوره نمایندگان احزاب کوئیستی و کارگری، مسکو، سال ۱۹۶۰)

"البته اینکه بالآخره امپریالیستها جنگ را شروع خواهند کرد یانه بستگی بمنارد، مارو" سای ستادهای امپریالیستهای نهیستیم" (از مقاله "زنده باد نهیستم" آوریل سال ۱۹۶۰)

"هدف آنها (منظور هبران شوروی است - دنیا) کاملاً روشن است وان اینست که خلقهارا قانع می‌سازند باشید با وجود امپریالیسم میتوان صلح جاود ای برقرار کرد و بدین ترتیب انقلاب را ازینین برد، جنگهای رهایی بخش می‌نمایند و جنگهای انقلابی داخلی راکه علیه امپریالیسم و نوکری آنست ازینین برد، عمل به امپریالیستهای رتد ای جنگ جدید کمک کند." (از سریاله روزنامه "ژن مین زیباو" و مجله "چون تنس" د تخط متشی در مسئله صلح و جنگ" ۱۹ آنومبر سال ۱۹۶۳) مبنایست نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کوئیست شوروی موخ ۱۴ نوشیه سال ۱۹۶۳)

۲- خصلت تخریبی سلاح هسته ای

"برای پیش بینی اینکه مذاقت جنگ آینده - اگر مل جهان به افزوده شدن ناغر ای امکان دهنده - از اینچه بشریت تا بحال دیده است بمرا تفرات خواهد رفت، علم عالم و تخیلات شاعرانه لازم نیست. ساکنین اروپا، امریکا، آسیا، افریقا و استرالیا میدانند که انسان موفق به آزاد ساختن چنان نیروهای عظیم طبیعت و مالک بر جهان وسائل نیرومندی گردیده است که عمل هنر آنها میتواند هر نقطه ای از کره زمین را منهدم سازد. در جنگ آینده چنان جائی نمیتوان یافت که انسان بتواند با فراتخت خاطر پناهگاهی بیابد و درامان و امان باشد. شعله جنگ اعنی - ظید رزی و موشکی تمام ملل را فراخواهد گرفت و مصائب بیشماری برای بسیاری از نسلهای انسانی ببار خواهد اورد."

(از مانیفست صلح جلسه مشاوره نمایندگان احزاب کوئیستی و کارگری، مسکو، سال ۱۹۵۷) "وسائل مهیی برای امها" جمعی و تخریب بوجود آمد است. اگر این وسائل در جنگ جدید بکار رود خرابهای بی ماقبه ای بکشوهای وارد می‌آورد و رواکز بزرگ صنعت و فرهنگ را بپردازه هائی مبدل میکند. چنین جنگی موجب مرگ و رنج صدها میلیون انسان از آنجلمه د رکشورهاییکه وارد در جنگ نیستند خواهد شد. امپریالیسم برای تمام بشریت خطر جدی باخود می‌آورد."

(از اعلامیه جلسه مشاوره نمایندگان احزاب کوئیستی و کارگری، مسکو، سال ۱۹۶۰) اظهارات رهبران چینی ازیشه بالرزابیهای بینایی صلح سال ۱۹۵۷ و اعلامیه سال ۱۹۶۰ که زیر آنها

رالمضا کرد و اند تناقض دارد:

"بمب اتفی ببرگاغی است که بوسیله آن ارتقای امریکا مودم را میتوساند. ظاهران و حشتناک است ولی در واقع بهیچوجه وحشتاک نیست".

(از مصالحة مائوتسه دون بازوزنامه نگار امریکائی آنالوئیزا استرانگ، سال ۱۹۴۶)

"ایامیتوان پیشینی کرد که جنگ آینده موجب چه اندازه قربانی انسانها خواهد شد؟ احتمال دارد یک ثلث ازد و هزار و هفتصد میلیون تن جمعیت سراسر جهان یعنی تنها ۹۰۰ میلیون تن من برآنم که اگر واقعه بجهات انتی فروپخته شود این هنوزکم است. البته این بسیار وحشتاک است. اما اگر نصف جمعیت هم باشد چندان بد نیست. چرا؟ زیرا که ماجنین چیزی نمیخواهیم آنها میخواهند، آنها جنگ را باید تحمیل میکنند. اگر جنگمی سلاح اتفاق وید رزی بکار برد ه خواهد شد. من شخصاً فکر میکنم هنگامیکه نصف بشر احتمالاً هم بیش از نصف بهلاک برمند رنجهای فراوانی نصیب جهان بشریت خواهد شد. من راجع باین مسئله با نهرو بحث میکرد. اوراین باره بیش از من بد بین است. من بوی گفتم اگر نصف بشر نباشد شود هنوز نصف دیگر باقی میماند، در عرض امپریالیسم کاملاً نابود خواهد شد و در سراسر جهان فقط سویاً ایسم خواهد بود و طی نیم قرن یا یک قرن جمعیت حتی بیش از نصف ازد یاد خواهد یافت". (از نطق مائوتسه دون در جلسه مشاوره نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری، مسکو، ۱۸ نوامبر میلادی ۱۹۵۷)

"ماهیشه علیه شروع جنگ جنا پیتکارانه از طرف امپریالیستهاستیم زیرا جنگ امپریالیستی قربانیهای فراوانی برای خلقها (از آن جمله برای خلقهای ایالات متحده امریکا و کشورهای امپریالیستی دیگر) بار میآورد، اما اگر امپریالیستها این قربانیهای خلقهای همه کشورها تحمیل کنند ما مطمئنیم که جای این قربانیها پرخواهد شد همانطوریکه تجربه انقلاب روسیه و انقلاب چین نشان میدهد. خلقهای پیروزمند با آهنگهای سیاسی سریع بروی و پیرانه های امپریالیسم نابود شده، تدبی هزاربار عالیتر از تعدد موجود در زیرزمین سرمایه داری ایجاد خواهد کرد، آینده واقعهای خود را خواهد ساخت". (از مقاله "زندگ باد لنینیسم"، آوریل سال ۱۹۶۰)

"بعضی های برآند که در صورت بروز جنگ هسته ای بشریت نابود خواهد شد. عملاً این بدان معنی است که در این صورت چاره ای جز تسلیم در مقابل سیاست شانتاز هسته ای امپریالیستی باقی نمیماند. رفیق مائوتسه دون با توجه باین نظرگفته است که اگر جنگ هسته ای امپریالیستی شروع شود، اگرحتی حد اکثر نصف بشریت هلاک شود، با اینهمه در نتیجه بشریت در خشان خواهد بود". (از نطق دن سیاوشوین در جلسه مشاوره نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری، مسکو سال ۱۹۶۰)

"روزیونیستهای معاصر برآند که بمب اتفی تابع اصول طبقاتی نیست، که جنگ هسته ای همه بشریت را نابود خواهد کرد، و اینکه گویا امپریالیستها میتوانند بجهات اتفی را بتمام نقاط بیفکنند و اینکه در شرایط کنونی از جرقه جنگ جنبش رهایی بخش ملی و مبارزة انقلابی خلقها، آتش جنگ هسته ای جهانی شعله ور خواهد شد و در آن همه بشریت خواهد سوخت".

"پیروزی کبیر کره در جنگ رهایی بخش میهنی حاکی از اینست که امپریالیسم و همه مرتعین بپرها کاغذی هستند و بمب اتفی نیز ببرگاغی است".

(از نطق لیوشائوچی در مینیگ پخنیان، ۱۸ سپتامبر میلادی ۱۹۶۳)

"میان انصار اتفی مخالفین، کشورهای عده هر چه بکنند و به سطح فنی پرسند، مامیخواهیم به

آنها بر سیم و به عنان سطح دست یابیم . احتمال دارد که مان توانیم ببعضی از کشورهای بسیار رشد یافته طی ده یا بیست یا سی سال بر سیم ، اما هرگز از بذل ساعتی برای رسیدن پائیها فروگزار نخواهیم کرد " (از اظهارات چن ای بنما یند گان مطبوعات ، ۴ مه سال ۱۹۶۴)

۳- اصل هم‌زیستی مسالمت آمیز

" احزاب کمونیستی و کارگری که در این جلسه مشاوره شرکت دارند اعلام مینمایند که اصل لینینی هم‌زیستی مسالمت آمیز و سیاست که با انطباق بر شرایط کنونی در قطعنامه های گذشتگه ببستم حزب کمونیست اتحاد شوروی تکامل بیشتری یافته، پایه تزلزل ناپذیر سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی و پایه مطمئن صلح و دوستی بین خلقهاست .
در زمان حاضر مبارزه در راه صلح مهمترین مبارزه در سراسر جهان است . احزاب کمونیستی و کارگری گهه کشورها می‌کوشند که در مقیام این هرچه وسیعتر با همه نیروهای صلح جو و مخالف جنگ همکاری کنند . شرکت کنند گان جلسه مشاوره اعلام میدارند که از مسامعی همه د ولتها ، احزاب ، سازمانها و اشخاص منفردی که در فعالیت بدخارط صلح و علیه جنگ ، بخاطر هم‌زیستی مسالمت آمیز وایجاد امنیت جمعی در اروپا و آسیا ، تقلیل تسليحات ، تحریم استعمال و آزمایش سلاح امنی شرکت جویند پشتیانی خواهند نمود " .

(از اعلامیه جلسه مشاوره مینمایند گان احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای سوسیالیستی ، مسکو ، ۱۹۵۷) " در حالیکه جهان بد و سیاست تقسیم شده است تنهایا اصل صحیح واقع‌الله در روابط بین المللی اصل هم‌زیستی مسالمت آمیز د ولتها دارای نظام اجتماعی گوناگون است که لینین آنرا مطرح ساخت و بعدا در راعلامیه مسکو و بین‌المللی صلح مورخ ۱۹۵۷ ، در تصمیمات گذشتگه ۲۱ و ۲۰ حزب کمونیست اتحاد شوروی و اسناد سایر احزاب کمونیستی و کارگری تکامل یافته است .
(از اعلامیه جلسه مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری ، مسکو ، سال ۱۹۶۰)

طی چندین سال حزب کمونیست چین نیز طرفدار هم‌زیستی مسالمت کشورهای دارای سیستم‌های اجتماعی گوناگون بود و از اصل بنیادی سیاست خارجی خود اعلام می‌کرد :

" مبارزه بد خاطره د فهای شریف صلح در سراسر جهان و ترقی بشریت مشی تغییرناپذیر کشور ما در امور بین المللی است " . (از مقدمه قانون اساسی جمهوری خلق چین)

" حزب کمونیست چین طرفدار سیاست خارجی حفظ صلح در سراسر جهان و هم‌زیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای رژیمهای گوناگون است " . (از اساسنامه حزب کمونیست چین مصوبه نخستین دوره احلاسیه گذگار هشتم حزب کمونیست چین ، سپتامبر سال ۱۹۵۶)

" در مناسبات خارجی ماهماوره سیاست پیگیرانه صلح را اجراء می‌کیم ، طرفدار هم‌زیستی مسالمت آمیز و همکاری د ولتها بین همه د ولتها می‌شیم . مابه بر توجهی ای نظام سوسیالیستی اطمینان داریم و از انجام سابقه مسالمت آمیز با کشورهای سرمایه داری نمی‌رسیم " .

" گذگاره ببستم حزب کمونیست اتحاد شوروی پیشنهاد هایی درباره گسترش با زهم بیشتر هم‌زیستی مسالمت آمیز و همکاری بین المللی پیش‌کشید ، سهم بر جسته ای در امر تقلیل و خامت او ضایع بین المللی ایقا نمود " .

" سیاست هم‌زیستی مسالمت آمیز که مبتنی بره اصل است بلاستنا شامل همه د ولتها می‌شود .

ما اماده ایم این سیاست را نسبت به ایالات متحده آمریکانیزاجرا کنیم".
(ازگزارش لیوشاوچی در نخستین دوره اجلاسیه کنگره هشتم حزب کمونیست چین، سپتامبر ۱۹۵۰)
"مادرفدار توسعه روابط اقتصادی، فنی و فرهنگی بین المللی و همکاری هستیم نه تنها بدان سبب که این امر موجب تحریح ساختمان سوسیالیسم در کشور ما خواهد شد بلکه برای آنکه پایه مطمئنی برای همزیستی مسالمت آمیز داشته باشیم خواهد بود".
"ما همچنین برای توسعه همکاری اقتصادی، روابط تجاری، مهادلات فرهنگی و فنی باهمه کشورها فنظر از نظام اجتماعی آنها بوریه باکشورهای آسیا و افریقا میکوشیم".
(ازگزارش چوچن لای در نخستین دوره اجلاسیه کنگره هشتم حزب کمونیست چین، سپتامبر ۱۹۵۱)
"برای کارصلاحجویانه برای ما اوضاع واحوال صلح آمیز بین المللی لازم است. این عامل اساسی سیاست صلحجویانه کشور ماراد رمنابات خارجی تعیین میکند".
"چین خواهان همزیستی مسالمت آمیز باهمه کشورهاست. ما زاین پن نیاید بکوشیم تامنا سبای مباد و لتهاای دیگر ببین و توسعه یابد . . . سیاست همزیستی مسالمت آمیز، بلاستنا نسبت بهمه دلتها اجرا میشود. ما ایالات متحده آمریکا را مستثنی نمیکیم".
". . . ماهه تنهاد رحال حاضر برای انجام ساختمان سوسیالیسم خواهان اوضاع واحوال صلح آمیز بین المللی هستیم بلکه دراینده نیز پس از ساختمان سوسیالیسم در کشور خود همه کوششهاای خود را برای حفظ صلح در سراسر جهان بکارخواهیم برد".
(از نقطه چن ای در نخستین دوره اجلاسیه کنگره هشتم حزب کمونیست چین، سپتامبر ۱۹۵۶)
"چین در امر توسعه دادن تمهیهای خود باکشورهای دیگر متکی براین اصل است که باهمه کشورها از آنجمله با ایالات متحده آمریکا همزیستی کند و برای هیچ کشوری استهنا قائل نشود".
"مذاکرات اخیرین زمامداران اتحاد شوروی و انگلستان و زمامداران اتحاد شوروی و فرانسه نه تنها امکان نزد یک شدن مواضع دلتهاای بزرگ در سیاری از مسائل حل نشده بین المللی را نشان داد بلکه وجود درونهای وسیعی را در زمینه ببین و روابط اقتصادی و فرهنگی بین همه کشورهای بوریه بین دلتهاای بزرگ آشکار ساخت".
(از نقطه چوچن لای در پنجمین دوره اجلاسیه شورای نمایندگان خلق چین، ژوئن سال ۱۹۵۷)
"کشورهای سوسیالیستی همیشه طرفدار همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای سیستم‌های اجتماعی کو ناگون، طرفدار مسابقه مسالمت آمیز آنها هستند. ما هرگز برتری خود را برای تهدید دیگران مورد استفاده قرار نداده و در هیچ موردی مورد استفاده قرار نخواهیم داد. بالعكس درست بآن سبب که تفوق در این فعالانه تر بخاطر صلح مبارزه میکنیم. ما با این بیشتری مطمئنیم که در مسابقه مسالمت آمیز پیروز خواهیم شد".
(ازگزارش چوچن لای در پنجمین دوره اجلاسیه شورای نمایندگان خلق چین، فوریه سال ۱۹۵۸)
"همزیستی مسالمت آمیز و مسابقه مسالمت آمیز هم اکنون سمت تحول اوضاع واحوال بین المللی گردیده است. هر کسی که بازوند زمان مخالفت ورزد در مقابل تاریخ محکوم خواهد شد".
(از مقاله نوی چائولی "مسابقه مسالمت آمیز سمت تحول وضع بین المللی است" ، مجله خونتی، سال ۱۹۵۹، شماره ۱۶)
"خلقهای سراسر جهان نیز در سیاست منابعات شوروی و امریکا ذینفع اند. اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا نیز وضد ترین دلتهاای جهانند و همزیستی مسالمت آمیز بین آنها در تحول اوضاع

واحوال بین المللی نقش قاطعی ایفا نخواهد کرد ” (از مقاله سی مو” پیروزی جدید سیاست خارجی صلح‌جویانه اتحاد شوروی ”، زن میں ژیاوش، ۱۷ سپتامبر سال ۱۹۶۹)

” دامنه تا“ شیوه‌سیاست خارجی صلح‌جویانه کشورهای سوسیالیستی روز بروز گسترشی یابد . دیدارهای نخست وزیر اتحاد شوروی رفیق ن. م. خروشچف از ایالات متحده آمریکا و کشورهای دیگر در ملایم شدن اوضاع و احوال بین المللی نقش موثری ایفا کرد ، وحدت و همکاری بین کشورهای سوسیالیستی ملأاقطاع استحکام میبزد ” (از تطرق چوئن لای درد و میمن دوره اسلامیه شورای نمایندگان خلق چین ، اوریل ۱۹۶۰)

” خلق چین همه نیروهای خود را برای ساختمان کشورخویش متکنند . برای ما وضع صلح آمیز بین المللی لازم است تا امر ساختمان را سرانجام دهیم . ماهمنجین میخواهیم که همه کشورهای جهان بر فاءه و رونق دست یابند . چین پیگیرانه طرف ارهامیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای سیستم‌های اجتماعی گوتاگون جهان است و بنحوی خستگی ناپذیر راه میکوشد ” (از اظهارات چن ای در پذیرایی هیئت نمایندگی فدراسیون جامعه کوپراتیو های کناناد ، ۲۵ روئیه سال ۱۹۶۰)

” سیاست دفاع از صلح و مبارزه همه جانبیه برای همیزی کشورهای دارای میستم های اجتماعی گوتاگون پایه سیاست خارجی چین و هر کشور سوسیالیستی دیگر است . این امر ناشی از خصلت سوسیالیستی جامعه ماست . در کشورهای هیچ‌گونه مغل ممتاز رخا صی وجود ندارد و بدین سبب نمیتوانیم ، احتیاج نداشیم و نباید از جنگ و یا تجاوز بکشور بیگانه سودی ببریم . این سیاست به بیچوچه سیاست گذرای اقدامی بافتضاً اوضاع و احوال نیست ، سیاست اساسی ما در مناسبات خارجی است . مبارزه اجرای پیگرانه این سیاست مبارزه میکنیم . درست به همین ترتیب مصمم همیشه تمام نیروهای خود را بکاربریم تا هوشیاری را حفظ کرده از شروع جنگ جهانی از طرف امپریالیسم جلوگیری نموده ، بخاطر صلح در سراسر جهان بطور خستگی ناپذیر مبارزه کنیم ” (از مقاله سون تین لین ” وحدت ارد و گاه سوسیالیستی امید بشریت است ”، پنجم نوامبر سال ۱۹۶۰)

د ورشدن رهبری حزب کمونیست چین از تصمیمات مشترک جلسات مشاور مسکو تجدید نظر از طرف آنها در مسئله همیستی مسالمت آمیز و رواقب بنفسی امکان و ضرورت همیستی مسالمت آمیز مفجر شد :

” همیستی مسالمت آمیز رابطه‌های مشی عمومی سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی دانستن خطاست ” (از تاًهه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین مهر ۱۴ روئن سال ۱۹۶۳)

” تائید امکان همیستی مسالمت آمیز فقط امپریالیستها را مصروف می‌سازد ” .

(از تطرق لیونین ای د رجلیه فدراسیون سند یکاچی جهانی ، پکن ، روئن سال ۱۹۶۰) ” کسانیکه قدر میکنند که میتوان با امپریالیستها باتفاق رسید و میتوان همیستی مسالمت آمیز را تأمین کرد فقط خود را تحقیق میکنند ” .

(از تطرق لئونین ای د رجلیه شورای جهانی صلح ، استحکام ، د ساپر سال ۱۹۶۱)

” رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را نسبت که امپریالیسم هم اکنون آماده برای همیستی مسالمت آمیز است و دیگر مانع آن نخواهد شد ” .

” وی (منظور رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی است - دنیا) تائید میکند که در اوضاع و احوال همیستی مسالمت آمیز امکان گذار مسالمت آمیز کشورهای سرمایه داری بسوسیالیسم افزایش یافته

امت

"همزیستی مسالمت آمیز بحواج امریالیسم پا سخ میگوید و بسود سیاست تجاوز وجذب
امپریالیستی است ، ۰۰۰ بمعنای جانشین کرد ن همکاری طبقاتی بمقایس جهانی به مبارزة
طبقاتی است ، ۰۰۰ جانشین کرد ن پاسیفیسم به انقلاب جهانی پولتاری و اعـرا فـ
از انتـرا سیونالیسم پولتـری است" .

"چون رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی همزیستی مسالمت آمیز را مشی عمومی سیاست خارجی
مشتمل ادین علاج بمعنای اعراض از کم مقابله و همکاری بین کشورهای سوسیالیستی برپایه"
انتـرا سیونالیسم پولتـری است ، این بدـان معناست که کشورهای براد رسوسیالیستی را با
کشورهای سرمـا به دارـی درـیک ردـیف قرارـد هـند ، این بـمعنـای نـفـی اـرد وـگـاه سـوسـیـالـیـستـیـ است" .

"همکاری شوروی و امریکا بـرا اـقـاشـیـ پـرسـاسـجهـانـ - چـنـینـ اـسـتـ رـوحـشـیـ عـومـیـ بـمـتـیـ بـرـ"
همزیستی مسالمت آمیز" کـهـ اـزـطـرـفـ رـهـبـرـیـ حـزـبـ کـمـونـیـسـتـ اـتـحـادـ شـورـوـیـ اـجـرـاـمـشـودـ" .
مقاله روزنامه ژن مین زیماهو و مجله خوتنتسی "سیاست متصاد همزیستی مسالمت آمیز" ، دوازدهم
د ساپرسال ۱۹۳۶ ، بـمـنـاسـبـتـ نـامـهـ سـرـگـشـادـ کـمـیـتـهـ مرـکـزـیـ حـزـبـ کـمـونـیـسـتـ اـتـحـادـ شـورـوـیـ موـرـخـ
۱۴ رـوـئـیـةـ سـالـ ۱۹۶۳)

"آنـانـ (ـمـظـهـرـ طـرـفـ اـرـانـ) هـمـزـیـسـتـیـ مـسـالـمـتـ آـمـیـزـ بـعـثـابـهـ
نوـعـ الـهـاـمـ خـدـائـیـ مـیـنـگـرـنـدـ کـهـ هـمـهـ چـیـزـاـدـ رـیـمـیـگـرـدـ وـقـدـ مـنـ اـسـتـ ،
وـهـمـهـ مـوـقـیـتـهـاـیـ مـبـارـزـهـ خـلـقـهـاـیـ جـهـانـ ، هـمـهـ دـسـتـ آـورـدـ هـاـیـ آـنـهـاـ بـارـجـاسـبـ هـمـزـیـسـتـیـ مـسـالـمـتـ آـمـیـزـ اـرـنـدـ" .

"بعـضـیـ هـانـقـشـ هـمـزـیـسـتـیـ مـسـالـمـتـ آـمـیـزـ کـشـوـرـهـاـیـ سـوسـیـالـیـستـ وـامـپـرـیـالـیـستـ رـابـطـهـیـکـ جـانـیـهـ
پـیـزـگـ کـرـدـ هـ مـیـکـوـشـنـدـ آـنـرـاجـانـشـینـ مـبـارـزـهـ اـنـقـلـابـیـ هـمـهـ خـلـقـهاـ وـمـلـتـیـاـیـ سـمـتـیـ مـتـدـیدـ هـ نـمـایـنـدـ .
آنـهـاـ چـنـینـ بـرـمـیـاـیدـ کـهـ گـوشـیـ اـمـپـرـیـالـیـسمـ درـچـنـینـ مـسـاـقـیـهـ مـسـالـمـتـ آـمـیـزـ خـودـ بـخـودـ فـروـخـاـهـ
رـیـختـ خـلـقـهـاـ وـمـلـتـهـاـیـ سـتـدـیدـ هـ تـهـبـایـدـ سـاـکـتـ وـآـرـامـ مـنـظـرـ آـنـ رـوـزـ باـشـنـدـ" .
(ازـنـامـهـ کـمـیـتـهـ مرـکـزـیـ حـزـبـ کـمـونـیـسـتـ چـمـیـنـ موـرـخـ ۱۴ رـوـئـیـهـ سـالـ ۱۹۶۳)

"همـزـیـسـتـیـ دـوـنـ قـیدـ وـشـرـطـ خـطاـ ، خـدـ مـارـکـیـسـتـیـ ، خـدـ لـنـیـنـیـسـتـیـ اـسـتـ زـیـوـدـ رـوـاقـ بـمـعـنـایـ رـاضـیـ
سـاخـنـ دـائـیـ ، سـازـشـهـاـیـ دـائـیـ وـگـذـشـتـهـاـیـ دـائـیـ دـرـ مـقـابـلـ اـمـپـرـیـالـیـسمـ اـسـتـ وـ نـتـیـجـهـ تـهـبـاـنـ
مـیـتوـانـدـ باـشـدـ کـهـ هـمـزـیـسـتـیـ مـسـالـمـتـ آـمـیـزـ بـهـ ضـ خـوـدـ بـدـ شـوـدـ ، (ـیـعنـیـ اـمـکـانـ نـخـواـهـ دـاشـتـ کـهـ
وـاعـاـهـمـزـیـسـتـیـ مـسـالـمـتـ آـمـیـزـ بـدـ سـتـ آـیدـ" .
(ازـقـالـهـ اـوـتـیـمـانـ دـ وـرـانـ مـادـ یـاـکـلـیـکـ" کـارـلـ" ،
مـجلـهـ خـوـتـنـتسـیـ ، سـالـ ۱۹۶۲ ، شـمارـهـ ۵)

"آنـهـاـ (ـبـاـصـطـلـاحـ روـیـزـیـوـنـیـتـهـاـ دـنـیـاـ) مـیـکـوـشـنـدـ مـشـیـ هـمـزـیـسـتـیـ مـسـالـمـتـ آـمـیـزـ ، مـسـاـقـیـهـ مـسـالـمـتـ
آـمـیـزـ وـگـذـرـ اـرـمـسـالـمـتـ آـمـیـزـ رـاجـانـشـینـ مـبـارـزـهـ طـبـقـاتـیـ ، اـنـقـلـابـ مـلـیـ ، اـنـقـلـابـ پـوـلـتـارـیـ وـ دـیـکـتـاتـورـیـ
پـوـلـتـارـیـانـایـدـ" .
(ازـنـاطـقـ لـیـوـشـائـوـجـیـ دـ رـمـیـنـیـکـ پـخـنـیـانـ ، ۱۸ سـپـتـاـمـبرـ ۱۹۶۳)

"آنـهـاـ (ـمـظـهـرـ خـلـقـهـاـیـ سـتـدـیدـ هـ استـ دـنـیـاـ) مـیـانـنـدـ کـهـ باـصـطـلـاحـ "ـهـمـزـیـسـتـیـ مـسـالـمـتـ آـمـیـزـ
باـیـالـاتـ مـتـحـدـهـ اـمـرـیـکـاـ" ، باـصـطـلـاحـ "ـگـذـارـمـسـالـمـتـ آـمـیـزـ" فقطـ پـرـدـهـ هـاـیـ سـاتـرـیـ بـرـایـ
پـوـشـانـدـ سـتـ اـمـپـرـیـالـیـستـیـ اـسـتـ ، فقطـ مـیـتوـانـدـ زـنـجـهـاـیـ آـنـهـارـاطـلـوـلـانـیـ تـرـوـعـمـقـتـرـسـازـنـدـ وـ بـکـهـ
آنـهـاـ بـهـیـچـوـجـهـ نـمـیـتوـانـ استـقـلـالـ وـازـادـیـ بـدـ سـتـ آـورـ" .
(ازـنـاطـقـ گـوـوـرـ وـ دـ رـمـیـنـیـکـ پـکـنـ ، ۱۷ آـورـیـلـ سـالـ ۱۹۶۴)

"آنـهـاـ (ـمـظـهـرـ نـمـایـنـدـ گـانـ شـوـرـوـیـ اـسـتـ دـنـیـاـ) خـواـسـتـارـ آـنـدـ کـهـ ماـاـصـلـ "ـهـمـزـیـسـتـیـ مـسـالـمـتـ آـمـیـزـ" ،

"خلع سلاح عمومی" را بثابه مشی عده جنبش خویش پسپرید. آنها خواستار آند که این مشی جانشین مشی مابینی بر مارزه با امیریالیسم و تحکیم وحدت گردد "(از تطق جوتی تنسی در جلسه فوق العاده دبیرخانه" داعمی سازمان همبستگی خلقهای آسیا و افريقا، قاهره، ۷ اوريل ۱۹۶۴)

"مذل لک کسانی پید امیشوند که همزیستی سالمت آمیز غیراصولی با امیریالیسم را اجرا میکنند و حتی میکوشند مارزه ملتها و خلقهای استعدیده بخاطراستقلال و ازادی راتابع مشی عومی همزیستی سالمت آمیز نمایند. درواقع این عمل به اینین بردن مارزه ضد امیریالیستی همه خلقهای جهان و بخد متگذری نسبت به نیروهای امیریالیستی جنگ و تجاوز منجر میشود." (از طرح سند عمومی کنگره هشتم سازمانین المللی حقوق انان که از طرف هیئت نمایندگی چین پیشنهاد شد، بود اپست، ۲۱ مارس - ۱ اوریل سال ۱۹۶۴)

"وامادرباره اظهاراتی مبنی برینه از طرق همزیستی سالمت آمیز میتوان جهان بدون جنگ آیجاد کرد بطريق اولی این حرف حرف کاملاً پوچی است".
(مقاله اختلاف نظر فرقه تولیاتی باما، ژن مین زی بازو، ۳۱ دسامبر سال ۱۹۶۲)

۴- خلع سلاح، منع تولید، استعمال و آزمایش سلاح هسته ای

"ما بهمه شما خطاب کرد و دعوت میکنیم که :
بخواهید که بمسابقه تسلیحاتی که هر روز خطر جنگ را شدید میکند و سنگینی آن بیش از همه بر دوش شما رحمتمندان وارد می‌آید پایان داده شود ؟
بخواهید که تولید و استعمال سلاح اتحادی وید رزی منع شود و مثابه اولین قدم در این راه آزمایش های این سلاح بلا فاصله قطع شود ."

(از مانیفت صلح مصوب جلسه مشاوره نمایندگان احزاب کمونیستی و کاری، مسکو، سال ۱۹۵۷)
"متوجه ساختن مسابقه تسلیحاتی، منع سلاح اتحادی، آزمایش و تولید ان، از میهن بدن پا یگاههای نظامی خارجی، خروج نیروهای بیگانه از خاک کشورهای غیر، انحلال پیمانهای نظامی، انعقاد قرارداد صلح با آلمان، تبدیل برلن غربی بیک شهر آزاد غیر نظامی، جلوگیری از فعالیت های تجاوز کارانه تلافی چیوان آلان غربی و جلوگیری از تجدید حیات میلیتاریسم را پون - چین است مسائلی که حل آن بعید است از هر چیز برای ناامین صلح لازم است .
جلسه مشاوره براین عقیده است که اگر برنا مه اتحاد شوروی در مورد خلع سلاح کامل و عمومی اجرا شود برای سرنوشت بشریت دارای اهمیت تاریخی است . تحقق این برنامه بد ان معنی است که جنگ بین کشورها اصولاً غیر ممکن گردد ."

(از اعلامیه جلسه مشاوره نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری، مسکو، سال ۱۹۶۰)
در مسئله خلع سلاح، رهبری حزب کمونیست چین تازمان معینی موضع صحیحی اتخاذ کرد و بود و نه تنها منع سلاح هسته ای بلکه قطع آزمایش اثرانگیز طلب میکرد :

" دولت چین پشتیبانی خود را از پیشنهادهای موخر ۱۹۶۰ د نوامبر سال ۱۹۶۱ د لولت شوروی مبنی بر خلع سلاح اعلام میدارد و برآنست که پذیرفتن این پیشنهاد ها کام مهی در راه استقرار غافهم و اعتماد متقابل بین همه کشورها در راه تحکیم صلح است . هر دو دولت تمام مساعی خود را بکار خواهند برد تا درباره خلع سلاح که بامنافع حیاتی و واقعی بشریت مطابقت دارد توافق بدست

آید، «اعلامیه مشترک شوروی و چین، پراودا، ۱۹ ژانویه سال ۱۹۵۷»

«همه خلقهای جهان با شورخواهان صلح اند، تحقق ایجاد اتحاد شوروی مبنی بر دعوت جلسه مشاوره در سطح عالی راهی طلبند، خواهان کاهش و خاتم اوضاع بین المللی، تقليل تسلیحات، منع استعمال واژما یعنی سلاح هسته ای میباشد و میخواهند سلطه استعماری خاتمه یابد و از دخالت در امور اخلاقی کشورهای دیگر جلوگیری شود درحالیکه بلوک امپریالیستی و در راه آن ایلات متحد امریکا سرخستن به امامه اینها مخالفت میکند».

(ازگارش لیوشائوچی در وین در ۱۹۵۸ ماه مه هشتم حزب کمونیست چین، ماه مه ۱۹۵۸) «اصفهانه از مبارزه با خاطر خلخ سلاح پشتیبانی میکنیم، مصممه از مبارزه با خاطر منع سلاح هسته ای پشتیبانی میکنیم. مبارائیم که پس از مبارزه طولانی و مدرک میتوان در مبارزه خلخ سلاح، از آنچه در مبارزه منع استعمال سلاح هسته ای، شیمیائی و مکری باد و لتهاي امپریالیستی به توافقهای رسید. بدین منظور مبارزه قطعی دست نتیم».

(از تقدیم سیائوپین در جلسه مشاوره نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری، مسکو، سال ۱۹۶۰) «برترین مسئله جهانی در حال حاضر مسئله نیل فوری بتوافق در مبارزه خلخ سلاح و قبل از همه در مسئله خلخ سلاح اعنی واژما یعنی ان میباشد. بچنین توافق همه کشورها در رنمت اول دلتهای معظم که نیروهای مسلح پرتوانی را اختیار اند، باید بررسد».

(از سرقاشه زن مین ژیاوه، ۱۶ اکتبر سال ۱۹۵۷)

«منع سلاح هسته ای، تحقق خلخ سلاح همگانی و حفظ صلح که در مبارزه انداد ولت و خلق چین موضع پیگیری دارند، آرزو و خواست خلقهای سراسر جهان و بیویه خلخ ژاپون است که از بمارانهای اتنی واژما یشهای بمب ائد رزقی امپریالیستیها امیرکاراقیانهای فراوانی داده است. دولت چین بکرات پیشنهاد کرد این است که کشورهای منطقه آسیا و اقیانوسی کمپرد ریاره صلح پیمانی منعقد کنند و این منطقه را به منطقه عاری از سلاح هسته ای مبدل سازند. ما از موضع پیگیری محکم اتحاد شوروی در مسئله خلخ سلاح و قطع از مایشهای هسته ای مصممه از پشتیبانی میکنیم».

(از تکراف گوموژو بکنفرانس بین المللی منع سلاحهای اتنی وئید رزقی مورخ ۱۹ اوت ۱۹۶۱)

ادعاهای رهبری حزب کمونیست چین مبنی بر داشتن سلاح اتم و هسته ای موجب شده نظریات وی راجع به مسئله منع سلاح بنحو زندگانی تغییر یابد:

«عقیده مبنی بر اینکه بدین ازین بردن ریشه های اجتماعی جنگهای در شرایطی که امپریالیسم و طبقات استعمارگر وجود دارد هم اکنون امکان ازین بردن کامل و همگانی وسایل جنگ و حذف همه جنگها از آنچه مبارزه عادلانه ارزندگی اجتماعی وجود دارد، نادرست است و با آموزش مارکسیستی - لنینیستی در مبارزه طبقاتی دلت و اقلال میاینت دارد. در مبارزه طبقاتی ما میتوانیم و باید پوجه شایسته ای بشرد وستی رامورد استفاده قرار دهیم. اما بدین سبب نباید از موضع اساسی مارکسیسم - لنینیسم در شویم».

(از تقدیم سیائوپین در جلسه مشاوره نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری، مسکو، سال ۱۹۶۰) «اشخاصی یافت میشوند که معتقدند که در شرایطی که هنوز امپریالیسم و سیستم بهره کشی انسان از انسان وجود دارد میتوان از طریق "خلخ سلاح کامل و همگانی" "جهان بدون سلاح" بدین ارتضی، بدین جنگ را تحقق بخشد. این پند از کمالات حققتاً پذیری است».

«اگریه تحقق خلخ سلاح همگانی و کامل بمتابه راه اساسی مبارزه برای صلح جهانی بینگرد، این

پند ارراشا یع کنند که امپریالیستها میتوانند اطلبانه سلاح بزرگی نهند و بکوشند که تحت پرچم خلخ سلاح هارزه انقلابی خلقها و ملتهاست ستدیده را ازین بینند، این بد ان معنی است که عدد اخلاقهای جهان را فرباده و در اجرای سیاست تجاوز و جنگ با امپریالیسم خدمت نمایند." (از نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین مورخ ۱۴ ژوئن سال ۱۹۶۳)

"چنین عقایدی نیز وجود دارد که گویاخالع سلاح همکانی و کامل یکانه راه نیل بصلح، وظیفه اساسی جنبش کونی صلح درسراز جهان و در عین حال کلید حل همه مسائل میرم دران معاصر است ۰۰۰ مابطه قطع نمیتوانیم با این نظرآشتاه آمیز و فوق العاده مضموماً وقت کنیم."

(از تدقیق لیونین ای درشورای جهانی صلح استکلهلم سال ۱۹۶۱)
"این قرارداد (منظور قرارداد مسکود ریاره منع قسمی از اطمینهای امنی است - دنیا) در اساس متوجه ایجاد صلح مجازی و انجام تد ارکات واقعی جنگی است . قرارداد مذکور با امپریالیسم امریکا کمک میکند تا انحصار خود را بر سلاح هسته ای تحکیم نموده به شانتاز هسته ای اشتغال ورز . امپریالیسم امریکا با اینها " این قرارداد شما سود برد و زیان نکرد . معد لک قرارداد برای کارگران و خلقهای صلح دوست همه کشورهای ایساپیرنا مساعد است ."

(از بیانیه فدراسیون اتحادیه های سراسرچین مورخ ۱۴ اوت سال ۱۹۶۳)
"قرارداد سه دولت قراردادی است که با امپریالیستها امریکا امکان میدهد تاشانتاز هسته ای و تهدید هسته ای را داده هند ، جنبش انقلابی خلقها و جنبش استقلال طلبانه کشورهای مختلف را خرد کنند . اتفاقاً این قرارداد ای از طرف رهبران شوروی نشان میدهد که آنها منافع حیاتی خلقهای ستدیده و ملتهاست ای از جهان را بحساب نمیبرند و در حقیقت " بدون مسئولیت با سرنوشت ملیونها و ملیونها مردم بازی میکنند ." (از اظهارات نمایندگان دولت چین ، پانزدهم اوت سال ۱۹۶۳)

" لازم است خاطرنشان شود که مدافعین خلخ صلاح همکانی و کامل با معظمه این نظرکه امپریالیستها میتوانند کالاخود را خلخ سلاح کنند و اطلبانه سلاح بزرگی نهند ، میخواهند که خلقها و ملتهاست مسکود نیز سلاح خود را که برای دفاع از تجاوز امپریالیستی مورداً استفاده ندارند . از این قرارداد میدهدند ، تسلیم نمایند ." (از تدقیق لیاچونچن چون در جلسه شورای جهانی صلح و روش ، ۲۸ نوامبر ۱۹۶۳)
" بطوریکه گفتم امپریالیسم هرگز بخلخ سلاح همکانی و کامل تنخواهد داد و شها مشغول از دید همکانی و کامل تسلیحات است ." (از تدقیق کوچیان در چهارمین دوره اجلاسیه شورای سازمان همبستگی خلقهای آسیا و افریقا ، الجزیره ، ۲۳ مارس سال ۱۹۶۳)

" کسانی هستند که گرایش تسلیم طلبانه ای وارد جنبش ما میکنند و میکوشند چین را با مضای قرارداد مسکو که تظاهر چنین تسلیم طلبی است واد ایند ." (از تدقیق چوتیسی تبعی در جلسه فوق العاده دبیرخانه دائمی سازمان همبستگی خلقهای آسیا و افریقا ، قاهره ، ۷ آوریل سال ۱۹۶۴)

۵- مسائل انتربنایونالیسم پرولتی

" برای تحکیم روابط برادرانه و دوستی بین کشورهای سوسیالیستی احزاب کمونیستی و کارگری باید سیاست انتربنایونالیسم مارکسیستی - لنینیستی داشته باشند ، همه زحمتشان را با روح تلفیق انتربنایونالیسم با میهن پرستی تربیت کنند و برای غلبه بر قیای انتربنایونالیسم بورژواش و شوپنیسم مبارزه قطعی بعمل آورند ." (از اعلامیه جلسه مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای سوسیالیستی ، مسکو ، سال ۱۹۵۷)

"اعلامیه سال ۱۹۵۷ بدرستی نشان میدهد که مبالغه در اهمیت خصوصیات ملی و انصراف از حقایق کلی مارکسیسم - لنینیسم در راه انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم زیان رساندن با مشترک سوسیالیسم است . ناسیونالیسم و تئگ نظری ملی بخودی خود با استقرار رژیم سوسیالیستی ازین نمیورد ، برای تحکیم مذاق براز رانه و دوستی کشورهای سوسیالیستی سیاست مارکسیستی - لنینیستی انترنا سیونالیستی احزاب کمونیست و کارگری ، پروش کلیه زحمتکشان برمنای تلفیق انترنا سیونالیسم و میهن پوستی ، مبارزه قطعی برای غلبه بر قیای ناسیونالیسم بجزوائی و شوینیسم ضروری است ."

(از اعلامیه "جلسة مشاوره احزاب کمونیست و کارگری ، مسکو ، سال ۱۹۶۰)

درگذشت رهبری حزب کمونیست چین بکرات ضرورت مبارزه علیه ناسیونالیسم و راسیسم را اعلام کرد ه:

"ناسیونالیسم ارتقای بجزوائی بین خلقهای همه کشورهاد شفند و کینه مقابل بر میانگیزد ، در حالیکه خرافات قومی نظام کهنه پدر رشا هی نیز خلق خود را زده جهان مجاز کرد ه در قید تئگ نظریات متحجر خویش قید میکند . ماید با قاطعیت هم اولی وهم د وی رامحکوم سازیم ."

"کمونیستها و خلقهای سراسر جهان در حالیکه جنبش رهایی بخش ملی ، جنبش پرولتاری و سوسیالیستی را در شرایط کمونیزه بیری میکنند و انقلاب دموکراتیک طی خلقهای استمدیده را با انقلاب سوسیالیستی پرولتاری ارزند یک بهم مرووط میسانند با یاده انترنا سیونالیسم پرولتاری مکنی باشند نه به ناسیونالیسم بجزوائی . شهابدین ترتیب میتوان هم در آن وهم در این انقلاب پیروزی بدست آورد . شهابدین ترتیب میتوان ملت خویش رانجات داد . شهابدین تسریتیب میتوان در حال حاضر همه مسائل ملی راحل کرد . از طریق دیگرته در مبارزه در برابر سوسیالیسم میتوان پیروزی بدست آورد ونه در جنبش رهایی بخش ملی میتوان به پیروزی واقعی نائل شد ."

"جهان بینی سون یا تنن حتی در آن زمان هنوز جهان بینی بجزوائی و خرد بجزوائی بسود و ناسیونالیسم او باز هم یکی از انواع ناسیونالیسم بجزوائی بود و علاوه ارتقای در برداشت (مثلا نظریه باصطلاح "روابط خونی" ، نژاد سلطاد رکشور ، آسیای کبیر و غیره) ."

(از مقاله "لیوشائوچی" درباره انترنا سیونالیسم و ناسیونالیسم ، سال ۱۹۴۸)

رهبران حزب کمونیست چین که اکنون میکوشند جنبش رهایی بخش ملی خلقهای آسیا ، افریقا و امریکای لاتین را تبع خویش سازند آگاهانه بیمان خرافات ملی و نژاد پوسته ای دامن میزند که درگذشت ضرورت مبارزه قطعی علیه آنها اخاطر نشان میساختند :

"رژیم سیاسی د و دلت (منظور چین و ژاپون است - دنیا) مختلف است . معد لک اگر ما در حالیکه بین امرمعتر فیم اعتقاد متفاصل میتی بر احترام مقابل را حفظ کنیم هم اکنون میتوانیم روابط فرهنگی و اقتصادی که میتی بر فرهنگ مشترک و متعلق به نژاد واحد و دارای سنت د و هزار ساله است برقرار سازیم ."

"درجahan چه بسا میگویند که شرق شرق است و غرب غرب . و ماد د و دلت شرقی (منظور چین و ژاپون است - دنیا) با ید نسل بعد از نسل دست در دست است ، صلح جویانه بر اساس همزیستی و رونق مشترک پیش بروم " (از تطرق چوئن لای د رپن بیانی مشاور حزب لیبرال دموکراتیک ژاپون - ک فاتسومورا در سال ۱۹۰۹ و ۱۹۶۲ ، مجله ژاپنی تیوئوکرون ، سال ۱۹۶۲ ، شماره ۱۱)

(این مطالب با شعار نژاد پوستانه ژاپنی هاد رباره ایجاد باصطلاح "منطقه رونق مشترک آسیای خاوری

کبیر" همصد است . در سالهای جنگ دوم جهانی امپریالیستهای ژاپونی این شعار را درین خلقهای آسیا
فعالانه نفوذ میدادند تا نقشه های اشغالگرانه خویش را پرده پوشی کنند . زیرا بدۀ این شعار بود که
جنگ طلبان امپریالیستی ژاپون در چین نیز به تهه کاریهای خونین خویش میپرد اختند - دنیا)
"کشورهای اروپای شرق نباید در امور آسیا و افریقای خالت کنند . ۰۰۰ مابطرولکی متاسفیم که شما
با ینجا آمدید اید، وجود شماد راینجابرای چه لازم است ، این برای جنبش همبستگی کشورهای
افریقائی و آسیائی تحریکی است . ۰۰۰ هر طور میخواهید عمل کنید اما مامخالف شما خواهیم بود ."
(از مذاکره لیونین ای بانمایند کان شوروی در کنفرانس همبستگی افریقا و آسیاد روشی ، فوریه ۱۹۳۲)
"آسیا به آسیائیها متعلق است . ۰۰۰ هیچ نیروی نمیتواند آسیارا متوقف سازد ."
(از نطق چن ای در لاهور ، فوریه سال ۱۹۶۴)

"هیئت نمایندگی هند و سلطان پیشنهاد دعوت اتحاد شوروی را برای شرکت درد و مین کنفرانس
کشورهای آسیائی و افریقائی مطرح ساخت . این پیشنهاد بیجاست زیرا چنانه برهمه کس معلوم
است اتحاد شوروی نه کشور افریقائی است نه آسیائی ."
(از اظهارات چن ای در جاکارتا ، ۱۷ آوریل سال ۱۹۶۴)

چهرهٔ واقعی اصلاحات ارضی شاه

با انتشار آئین نامه جدید اصلاحات ارضی پس از مراجعتی مجمعهٔ اصلاحات ارضی شاه روشن گردید. دستگاههای تبلیغاتی شاه میکوشند اینطور وانمود کنند که گویا با انجام مرحلهٔ اول اصلاحات ارضی بزرگترین انقلاب اجتماعی در ایران صورت گرفته است. خود شاه در ۱۳۴۳ اردیبهشت ۱۶ در گرگان اظهار کرد: "انقلاب بسیار کرد یعنی که یک مرتبه اساس اجتماعی و زندگی سه هزار ساله بلکه بیشتر شمارا ... بد ون اینکه خوبی ازد ماغ کسی جاری شود ... این مملکت یک منظره در رصفوف اولیهٔ مالک متوفی و پیشرفتی و متعد دنیا پوتاب شد - یعنی روابط پوسیده و در عین موقع ظالمانه ارباب رعیت یک مرتبه ماز از بین رفت".

وزیر کشاورزی هنگام تسلیم آئین نامه جدید اصلاحات ارضی به مجلس اظهار داشت: "امروز نهایت خوشوقت و سرافرازیم که با استحضار نمایندگان مجلس شورای ملی ... بر سامن که مرحلهٔ یک قانون اصلاحات ارضی از چندی پیش با پیروزی کامل بمرحله‌های رسیده و اولین هدف قانون که همان الغا، رژیم ارباب رعیتی در سراسر سرتاسر ای کشور است بدست آمد و امروز میتوان با جرئت ادعا کرد که اثری از آن رژیم پوسیده و منحون در کشور باقی نمانده و کشاورزان زحمتکش و ما ایمان کشوار از ازادی کامل که مقدمه زندگی پیشری ایست برخورد ارزند".

اینست نمونه های بارز ادعاهای شاه و مبلغین اود ربارهٔ اقدامات انجام شده در زمینهٔ اصلاحات ارضی.

قبل از اینکه خود این اقدامات و برنامه آینده را معرفت بررسی فرماده بود نیست برای نشان دادن وزن ادعاهای بالا اظهارات معاون وزارت کشاورزی و رئیس سازمان اصلاحات ارضی را هم مورد توجه قرار دهیم. در اطلاعات هواشی آخرین ادیار ۱۳۴۳ ضمن اظهارات رئیس سازمان اصلاحات ارضی چنین نوشته شد: "مفهوم اصلاح ارضی و لغو رژیم ارباب رعیتی این نیست که فقط در سه ای از زارعین صاحب آب و خاک بشوند و سه ای دیگر پس از سابق خود باقی بمانند و رژیم ارباب رعیتی مانند گذشته حکم فرمایند و این از اینکه همان روابطی باشد که تاکنون پرقرار بوده است ... اصلاح امور کشاورزی و برقراری نظم نوین فلاحتی در کلیه دهات ایران منوط با جرای مرحله دوم است".

نمیتوان فقط طبقات خاصی از زارعین را معرفت حمایت قرار داد و بوضع قسمت اعظم کشاورزان توجه ننمود و آنها را بحال خود رها کرد".

در این اظهارات طالب زیادی در روز گذاشته شد که شاه و وزیر کشاورزی بچشم میخورد. بررسی اقدامات انجام شده منظرة واقعی و درنمای آینده را روشن خواهد ساخت.

۱- اقدامات انجام شده در مرحله اول

طبق اخیرین آمار منتشره از طرف سازمان اصلاحات ارضی (کیهان هواشی ۱۳۴۳) از آغاز مرحله اول اصلاحات ارضی تاکنون اقدامات زیر انجام گرفته است:

تعداد دهات شدید انگ وکمتر از شدید انگ خرید اری شده از مالکین

بهای دهات خرید اری شده

تعداد خانوارهای که آنها زمین فروخته شده

تعداد افراد این خانوارها (حساب تلفهرخانوار)

۹۴۸۶

۵۱۱۰ میلیون ریال

۲۰۳۱۸۹

۱۰۱۰۹۴۰ نفر

طابق اظهارات رئیس سازمان اصلاحات ارضی در مینیارا صلاحات ارضی (خرداد ۱۳۴۳) علاوه بر دهاتیکه تایین تاریخ از مالکین خرید اری و بد هقانان فروخته شده کار خرید و فروش ده ۳۰۰۰ دیگر که صاحبانشان دا طلبانه حاضر فروش شده اند در جریان است و بعلاوه بطورت ریجی قسمتی از املاک شاه و خالصجات هم فروخته خواهد شد و بطور مجموع کار خرید و فروش املاک در ۱۵۰۰۰ ده انجام خواهد گرفت. درباره آنچه در این ده قرار است انجام گیرد بعد امیتوان قضایت دقیق کرد ولی درباره آنچه تاکنون انجام گرفته شده نکات زیرین قابل توجه است:

خصوصیات دهاتی که از مالکین خرید اری شده

طابق امار منشره در مجله "بانک مرکزی ایران در سراسر ایران" (۱۴۸۵۹۲) وجود دارد. باین ترتیب اگر متوسط ۹۴۸۶ ده خرید اری شده با متوسط همه دهات ایران برابری میگردد این نظر نتیجه میشود که در نزد یک به ۲۰٪ از زمینهای مزروعی ایران کار خرید و فروش انجام گرفته است. اما واقعیت غیر از اینست. واقعیت اینست که اکثریت سنگین این ۹۴۸۶ ده یا اصلاح قسمت مختصی از یک ده و یا از بد دهات خیلی پائین تراز متوسط میباشد.

مقایسه ده و امار زیرکه هر ده و از طرف سازمان اصلاحات ارضی منتشرشده این واقعیت را روشن میکند. طبق امار منتشره از طرف سازمان اصلاحات ارضی (۱۳۴۲) فروردین ۱۳۴۱ تا آخر سال

اقدامات زیر انجام شده بود:

۳۷۰۰ قره

۱۲۰۰۱۸ خانوار

۳۳۹۹ میلیون ریال

باین ترتیب متوسط هر ده خرید اری شده بالغ بر ۹۱۷ هزار ریال میشود و بهر خانوار ده هقانی معادل ۳۱۸ هزار ریال زمین فروخته شده است. مقایسه این آمار با آخرین امار سازمان اصلاحات ارضی درباره ۹۴۸۶ ده این نظر نتیجه میدهد:

تعداد دهات خرید اری شده از مالکین

تعداد خانوارهایی که زمین گرفته اند

بهای خرید دهات

۵۷۸۱ ده شدید اندگ و

۱۷۱۴ میلیون ریال

۱۸۳۱۷۱ خانوار

تعداد خانوارهایی که زمین گرفته اند

باین ترتیب نتیجه میشود که بهای متوسط هر ده در این قسمت اصلاحات ارضی بالغ بر ۲۹۸ هزار ریال میگردد و بهر خانوار ده هقانی فقط معادل ۹ هزار ریال زمین فروخته شده است. با مقایسه با متوسط هر هکتار زمین از زمینهای املاک شاه (۵۰۰ ریال هر هکتار) مساحت متوسط زمینی که در درجه سوم کلیه املاک موضوع محلة اول اصلاحات ارضی بد هقانان رسیده معادل ۲ هکتار از زمینهای فروخته شده از (۱) دکتار منجانی دیگر از مصالحات مطبوعات خود (روشنگر، ۱۳۴۲ آبان ۲۴) تعداد دهات

ایران را "طبق امار رسمی" ۵۸ هزار ذکر نموده است. این رقم با رقم ۱۴۸۵۹۶ متنشره در آمار

بانک مرکزی ایران قریب ۹۵۰۰ ده اختلاف دارد. این میزان اختلاف ناشی از کجاست؟

د کترومینی در ۱۳۴۱ بهمن ۱۳۴ درنطق خود را جتمع مالکین برای رفع نگرانی آنان چنین

توضیح داد: "حتی اعلیحضرت نظرداشتند که اگر سه ده دریک محل واقع و بهم چسبیده هم بود آنها را یک ده حساب کنیم و بمالک واگذار نمائیم".

بنظر مرسد که تقلیل شماره دهات از ۵۸ هزار به ۴۸۰۹۲ مربوط ب فعل و انفعالاتی است که در جهت تأمین این منظور "اعلیحضرت" بسود مالکین صورت گرفته است.

املاک شاه میباشد.

از طرف دیگر سطح کل زمینهای مزروعی ایران نزد یک به $11/5$ میلیون هکتار است (زیرکشت $11/5$ میلیون هکتار و زیرآیش $10/885$ میلیون هکتار - گزارش سازمان برنامه در 1338 ، روزنامه^{۱۰} لوموند 11 دسامبر 1959) و تعداد خانوارهای هقانی باد رناظر گرفتن متوسط 5 نفره رخانوار بالغ بر سه میلیون میگردد که از آن طبق نتایج آمارگیری کشاورزی در سال 1339 بیش از 284 را 284 میلیون خانوار دهقانی بدون نسق و 116 میلیون خانوار دهقانی صاحب نسق میباشد.^{۱۱}

با این ترتیب بطور متوسط برای هر خانوار دهقانی $5/0$ هکتار زمین کشاورزی موجود است که از آن 8 را هکتار زیرکشت و بقیه زیرآیش میباشد.

اگر رناظر گیریم که در شرایط کنونی ایران حتی دهقانانی که کمتر از سه هکتار زمین با حاصلخیزی متوسط (یک هکتار زیرکشت و 2 هکتار زیرآیش) در اختیار دارند جز^{۱۲} دهقانان کم زمین محسوب میشوند با این نتیجه میوسیم که اکثریت سینگن دهقانانی که باد اشتغال نسق صاحب زمین شده اند هنوز جزو دهقانان کم زمین محسوب میشوند و بعلاوه در همین دهات تقسیم شده در مقابل $20/3$ هزار خانوار با نسق که صاحب زمین گشته اند هنوز 200 هزار خانوار یعنی نزد یک $35-40$ % از مجموعه دهقانان بدون زمین میباشد.^{۱۳}

بعلاوه مقایسه قیمتها نشان میدهد که قسمت اعظم از دهات یکه رقم 9481 را تشکیل میدهد یا قسمتی از یک ده شده اندک و بادهای با خصوصیات خیلی پائینتر از متوسط میباشد و نشان میدهد که اربابان بطور وسیع املاک خوب و حاصلخیز را برای خود نگهدارشته و نایابان ترین دهات را برای فروش بد ولت واگذار کردند.^{۱۴}

بطور خلاصه تغییراتی را که در نتیجه اقدامات مرحله اول اصلاحات ارضی در روستای ایران بوجود آمد به بصورت زیر میتوان خلاصه کرد:

الف - کمتر از 10% از دهقانان صاحب زمین شده اند و بیش از 90% دیگر دهقانان بحال سابق خود باقی مانده اند. در ترکیب طبقات و قشریندی دهقانان ایران نیز بهمین تناسب تغییر پیدا شده است. طبق آمار موجود قبل از شروع اصلاحات اراضی $9/3$ ٪ از دهقانان ایران را دهقانان بی زمین و کم زمین تشکیل میدادند $10/0$ ٪ از دهقانان بی زمین، $22/0$ ٪ دهقانان صاحب قطعه زمینی کمتر از یک هکتار و $10/0$ ٪ صاحب قطعه زمینی بین یک هکتار و سه هکتار بودند.^{۱۵} با اقدامات مرحله اول اصلاحات ارضی در این ترکیب تغییراتی بوجود آمد ولی این تغییرات رهبر صورت قیافه عمومی روستار اوضاع نکرد ه است. باد رناظر گرفتن اینکه دهقانانی که زمین گرفته اند از همه اقسام دهقانی یعنی بی زمین ها و کم زمین های میباشد این نظر نتیجه میتوان گرفت که هنوز بیش از 45% از مجموعه دهقانان ایران بی زمین هستند و نزد یک به 40% از آنها کمتر از سه هکتار زمین دارند و آنها بعنوان دهقان کم زمین باید بحساب آورند.

ب - این زمینهای غارتی با شرایط منکفی بد دهقانان شننة زمین فروخته شد. مالکین بابت این سهم کوچک از بدبود ترین زمینهای مزروعی بیش از 50 میلیارد و نیم ریال دریافت خواهند کرد. دستگاه دولت این پول را تضمین کرده و حتی حاضر شده قسمتی از نیروی عمومی مردم یعنی کارخانه های د ولتی را به مالکان واگذار نماید. با این ترتیب مالکان طی $15-20$ سال آینده بدون درد سر با تضمین کافی د ولتی در مردم اصل و فرع حداقل 6% برای آن پولهایی دریافت خواهند کرد که در موادی بیش از بهره مالکانه سالیانه آنهاست. شرایط پرداخت سهام برای اکثریت دهقانانیکه زمین خریده اند بسیار سنگین است و بد ون تردید دارد قابل توجهی از این دهقانان از عهده پرداخت بر زیاده و مجبور خواهند شد پس از

چند سال تلاش طاقت فرسا زمین خود را بزمین خواران جدید واگذار نمایند.

ج - مناسبات ارباب رعیتی بصورت سابق خود برای بیش از ۹۰٪ از هفستان باقی ماند و این امرطبق قانون تحکیم گردید.

ماده ۲۴ از قانون اصلاحات ارضی مصوب ۲/۲۶ - همان قانونی که مالکیت مزروعی را بیلک ده ششد انگ برای هر فرد مالک محدود ساخته و راه را برای مالکیت یک خانواده برچندین ده عظیم شدند انگ بازگذاشته است بطور صريح تایید مینماید:

"سهم مالک وزارع از محصول هر نوع زراعتی طبق عرف وعادت معمول در هر محل تقسیم خواهد شد ولی از تاریخ تصویب این قانون در کلیه نقاط کشور مالک باید رزراحت آبی درصد در زراعت دیگر ده درصد از دام خالص مالکه جنسی خود بمنظور از دیاد سهم کشاورزان بزارع بپردازد".

این ماده که در قوانین بعدی و طی بذناهه های مکروز ازارت کشاورزی و کشاورزی تا مکید پایید گردید مناسبات ارباب رعیتی را در تمام دهات که مشمول تقسیم مرحله اول نشدند یعنی نزد یک به ۹۰٪ از اراضی مسکونی نگهداری شده است. دستگاه دولتی هم تمام نیروی خود را برای اجرای آن در خدمت مالکان قرارداد.

با این ترتیب اگر خواهید خلاصه کنیم اقدامات مرحله اول اصلاحات ارضی تغییراتی در روستای ایران بوجود آورد که نمیتوان آنراقابل توجه ندانست ولی از طرف دیگران عای این تغییرات رژیم ارباب رعیتی یکلی ریشه کن شد و فتوحه ایسم بگوییم شد، جز باد کنهای توخالی تعلیقات چیزی نیست. هدف این تعلیقات اغراق آمیز شاه و نوکرانش برواضح است. این تعلیقات گزافگویانه یکی از پایه های مه کانه سیاست عمومی هیئت حاکمه ایران برای جلوگیری از شدنش جنبش انقلابی ده قatan است.

این سه پایه عبارتند از اول انجام بعضی تغییرات در مناسبات ارضی ازراه خرد قسمتی از اراضی مالکین و فروش بد هفستان - اقدامات ترجیحی برای جانشینی ساختن مناسبات کهنه ارباب رعیتی با مناسبات غارنگرانه سرمایه داری. ثانیاً تشدید اختلاف و تقویت رژیم تبروپلیسی بمنظور جلوگیری از هرگونه ظاهره رو

تشکل عد مرضیات توده های میلیونی زحمتکشان و خفه کردن هرگونه نطفه مهارزات انقلابی. ثالثاً کوشش وسیع تعلیقاتی برای خام کردن و امید وارساختن و درستیجه در حال انتظار نگهداری شتن نیروهای ناراضی خلق د رهیمن جهت است که دستگاه تعلیفاتی شاه با پیوی از اصل کهنه همه عوام فریمان مبنی براینکه دروغ هرقد ریزگری باشد مردم ساده آنرا بیشتر باور خواهند کرد، کار میکند. ولی تجربه هم نشان داده که هرقد رعایت حاکمه وسیع و استاد آن باشد، هرقد رفسارو تبرو شد یا بند نمیتوان مانع رشد و تکلیف عد مرضیات توده های وسیع که ازواعصیات زندگی سرچشمه میگیرد، گردید.

این واقعیت سرinx د رجیان اصلاحات ارضی هم یکباره یک موجود یت خود را به ایات رسیده. جمله زیرا اظهارات سرپرست اصلاحات ارضی بهترین تایید این ادعای ماست. اور در صاحبة مطبوعاتی خود در خرد اد (۱۳۴۳) (اطلاعات هوایی آخوند اد ۱۳۴۳) درجهت لزوم اجرای فوری مرحله دوم اصلاحات ارضی اینظهار کرد ه است:

"از همه مهمتر بر اثر این اشکالات و تبعیضات اشکالاتی در امورهای تقسیم نشد و پیش آمده است و چنانچه مرحله دوم قانون بفوایت و بسرعت انجام نشود امنه اختلافات بین مالکین و زارعین روز بروز شدید تر خواهد شد".

این اظهارات که با اختیاط بسیار زیاد بیان گردید و نشان دهنده گوشه ای ازواعصیت زندگی کنوی روسی است ایوانست، از عد مرضیات قشرهای وسیع ده قانی دردهای تقسیم نشد ه حکایت میکند، عد مرضیات که دیگر بار قیافه خطرناکی برای هیئت حاکمه بخود گرفته است.

در نتیجه این وضع شاه و طرفداران او در زمینه ایزوم اصلاحات ارضی رمقابل د و جبهه قرار گرفتند. از یکطرف جبهه مالکان که مانند مارزخم خود را از منافع آزمدند و غارتگرانه خود را فاع میکنند و با تمام قوا میکشند اوضاع را لاقل در وضع کنونی ثبیت کنند و در سه تین حالات بوضع گذشته برگردانند و از طرف دیگر جبهه د هقانان که تمام د هقانان زمین نگرفته و قسمت بزرگی از د هقانان زمین گرفته را در بر میگیرد. د هقانان زمین نگرفته تنشیه زمینند و زمان این تشنجی را تشدید میسازد. د هقانانی که زمین خریده اند اکنرا بعلت تندگی از یکطرف و خرابکاری مالکان و کارگزار اشنان در ده از طرف دیگر و با اخراج بحالت فساد و غارتگری دستگاه دولتی بسختی میتوانند اقساط بد هی خود را پسرد ازند و در عین حال زندگی حد اقل خانواد خود را تا مین نمایند. از این دوجهه جبهه اول یعنی جبهه مالکان خلیلی زود مشکل گردید و توانست در جهت خواستهای خود موقیتها را خود بدست آورد. در مقابل فشار این جبهه شاه بعقب نشینیه کرد و پهود امنه ای دست زد.

مرحله اول اصلاحات ارضی که بنا به ارزیابیهای اولیه قرار گردید یک به ۱۸ هزاره را در برگیرد بر اثر سیاست اغماض و چشم پوشی فقط ۱۰ هزاره شد انگ و غیرشید انگ را در برگرفت و اکناینها هم کم آبادی ترین دهات ایران میاشند. از طرف دیگر رشر ایط و تضمینهای پهداخت بهای دهات به مالکین گذشتہای زیادی بسود مالکین انجام گرفت.

اجرای مرحله دوم اصلاحات ارضی که پیش از شکل گرفتن مقاومت مالکان وعده اجرای فوری آن داده میشد بینکار متوقف گردید و مدت طولانی دیگر از این صحبتی بیان نیاید و هرگز ناگفته مالکان و خوده مالکان مورد توجه دولت قرار گرفت. برای شکستن مقاومت د هقانانی که از دادن بهره مالکانه خود را میکردند نیروهای دولتی بکار افتدند. این روش نمیتوانست موجبات عدم رضایت قشراهی وسیع د هقانی را فراهم نسازد. جبهه دوم که در دروان گرمی اجرای مرحله اول بحال انتظار و امید نشسته بود، د چارنا امید و التهاب گردید و مجبور شد را در د بروخود ها و مقاومت هادر دهات در تربستان و پائیز سال گذشتہ شد ت یافت و بسادگی قابل پیش بینی بود که در صورت عدم توجه این عدم رضایت در سال جاری شد ت خواهد یافت.

با این ترتیب دستگاه دولتی مجبور گردید برای پیشگیری از تشدید و تشكیل جبهه ناراضی د هقانان دست بمانه تراوه ای بزند. آئین نامه اجرای مرحله دوم اصلاحات ارضی استخوان بندی این مانع جدید دستگاه دولتی میباشد. آئین نامه اجرای مرحله دوم اصلاحات ارضی نسخه ای دارویی است که باید در دهات کنونی دستگاه دولتی را در رسالت ارضی درمان کند.

۲- آئین نامه جدید - اجرای مرحله دوم

شاه و دستگاه دولتی خوب میدانند که توقف اقدامات در زمینه اصلاحات ارضی در مرحله کنونی برای آنها غایب ممکن است. این سنگی است که بحرکت درآمد و مهار کردن آن از توان این دستگاه خارج است ممکن است بازندان و شلاق و گله برای مد تی سکوت بوجود آورد ولی این بشکه باریت ساجرده ای منفجر خواهد شد و این همان خطری است که برای اجتثاب از آن دستگاه دولتی بقدار اجرای "اصلاحات ارضی" افتاد. دستگاه دولتی مجبور است به رهبری این دستگاه دستگاه دارند از این دستگاه شاهانه در دل د هقانان نگهدارد تا از توجه د هقانان برای اتفاقابی جلوگیری نماید. ولی روستای ایران بیدار شده و د هقان شنمه زمین را نمیتوان بدون هیچ اقدامی تنهایا بحرف مد ت طولانی بی حرکت و امید وارگه داشت. در رفتهای شاخدار میتوانند تا مددی مردم را گمراه کند ولی با موز زمان تا میزان در مقابل تا شیر شرایط عینی زندگی ناجیز خواهد بود. بطوط خلاصه انجام بعضی اقدامات در زمینه اصلاحات ارضی

اجتیاب ناپذیر است . بهمین علت پس ازد تها باین دست و آند ست کرد ن و بسط غیراند اختن با الآخره د ولت مجبور شد لزوم اد امامتی راد رزمینه " اصلاحات ارضی اعتراض کند و این نامه اجرای محلله د نوشته اصلاح ارضی خود را منتشر سازد . این اقدام د ولت بخودی خود صرفظار محتوی این نامه نتیجه فشار د هقنان بی زمین و برای پرهیز از خطرات احتمالی ناشی ازنا امید شدن د هقنان زمین هست ولی از طرف د یگر شاه د ستگاه د ولتی او مانند کاردی که دسته خود را نمیرد نمیتواند علیه طبقه مالکان که مانند گشت تن خود شان است اقدامات برند ه ای رانجام د هند ومسئله ارضی را بنفسم د هقنان حل کند . طبقه مالک با وجود یکه امروز ناراضی است بالقوه ارجاعی ترین پایگاه هیئت حاکمه بشمار میرود . تضاد کنوی مالکین با شاه یک تضاد داخلی هیئت حاکمه است و هر قدر هم کاهی صورت حاد د بخود بگیرد هرگز از چهار چوب عمومی منافع طبقات حاکمه و امپرالیسم خارج نمیشود . بهمین جهت هم سیاست شاه نسبت بمالکان براین پایه استوار است که ازراه ارشاد و در مواد ضروری اخبار و مستانه تر ریجا آنها راقانع و واد ارسازد که ببعضی تغییراتی در شیوه غارتگری تن درد هند بطور یکه بمنافع ای ای وارد نماید . برای همین منظور هم د آین نامه اجرای محلله د مو اصلاحات ارضی پس از اینکه انتشار آن تحت فشار خواسته ای د هقنان و یا انتظار که سپرست اصلاحات ارضی بیان داشته برای " حل مشکلاتی که در هات تقسیم نشد ه بین زارعین و مالکین بوجود آمد " اجتیاب ناپذیر گردید . در مواد الحقی بقانون اصلاح ارضی که در ۲۱ دیماه ۱۳۴۱ تصویب شده بود آنچنان تغییراتی داده شد تا از هرچهت خاطر مالکان آسوده گرد و اطمینان داشته باشند که تغییرات پیشنهادی شاه د ولت او نه تنها منافع اساسی آنها را بخطیر می اندازد بلکه راه را برای غارتگری بیشتر برویشان باز میکند . وزیر کشاورزی ضمن تسلیم این این نامه مجلس صریحاً اظهار کرد :

۲- برای مالکان ضمانتهای کافی و سهولت زیاد جهت وصول بهره یا ارزش ملک یا اداره ملک بوجود آمده .

۴- برای علاقمند ان بکار کشاورزی (مقصود وزیر کشاورزی مالکان سرمایه دار شده و یا سرمایه دارانی است که بخواهند در رشته کشاورزی سرمایه گذاری کنند) موجبات فراهم گردیده که تحت حمایت مادی و معنوی د ولت پتوسعه کشاورزی در کشور بد اخته از این راه هم بر تولیدات اضافه میشود و هم برای تعدادی از کشاورزان که بیش از حد احتیاج در دهدات تعریز یافته اند ایجاد کار میشود . (تهدیل اکبرت د هقنان بی زمین بکارگران کشاورزی)

۵- برای سهولت معاملات و فروش اراضی بزارعین اعتباراتی از طرف د ولت پیش بینی شد هست

۶- برای مالکین که بخواهند از امر ملک داری صرفظار کند و بکارهای تولیدی د یگر گردید از تسد تسهیلاتی منظور شده است .

۷- برای علاقمند ساختن مالکین با محضنعتی یا سهیم کرد ن آنان بکارخانجات د ولت تسهیلاتی فراهم شده است .

۱۰- و بالآخره برای د تیکه هنوز یکی از صور قانونی پی مرحله اجراد رنیاده تشکیل شرکتهای سهی زراعتی پیش بینی شده که طبق آن هم روابط بین مالک و کشاورز براما من قابل اعتماد (!) و متناسب باروز درخواهد آمد .

این گفتار مانند استان بدون شرحی بطور وشن نشان میدهد که غیر ازد و جمله کلی زیر :

۱- روح مترقی و مفهوم قانونی بطور کامل حفظ شده .

۲- اصل بمبود وضع کشاورزی در کشور زندگی روستاییان میرد توجه قرار گرفته .

محتوى تمام آئین نامه درجهت حفظ منافع المالکین و مالکیت زمین و تولید بزرگ کشاورزی است.

فلسفه اینکه این آئین نامه برای تصویب به مجلس داده شد رهمن نکته است. تغییراتی که در آین آئین نامه پیش بینی شده با متنه قانون اصلاحات اراضی که در "رفاندوم" شاه به "تصویب" رسید و صورت قانونی بخود گرفت و همچنین باقوانینی که از طرف دو لشکر قبل از تشکیل مجلس کشوری در این زمانه وضع و بطورد رسید به تصویب مجلس رسید مقایرت صریح دارد و بهمن جهت لازم بود که برای آین تغییرات تکیه گاه قانونی تأمین گردد.

عدد ترین آین تغییرات کد امست؟

در ماده اول مواد الحاقی بقانون اصلاح قانون اصلاحات اراضی مصوب ۲۱ دیماه ۱۳۴۰ چنین ذکر شده: "در مروددهات و مزاعی که طبق قانون اصلاحات اراضی مشمول تقسیم نیست و در مملکت اشخاص باقی میماند مالکین موظفند بیکی از سه صورت زیر عمل نمایند".

برای مسلم ساختن آین وظیفه در ماده ۳ این مواد الحاقی ضمانت اجرائی پیش‌بینی شده:

"ماده ۳ - مالکینی که میخواهند هریک از شقوق سه گانه مذکور در ماده یک را اختیار کنند مکلفند تعمیم خود را از طرف یکماه از تاریخی که وزارت کشاورزی آگهی می‌نماید با سازمان اصلاحات اراضی محل خود اطلاع دهند".

برای محکم ساختن آین ضمانت اجرا در اولین آئین نامه اجرای موجله دوم اصلاحات اراضی که در تاریخ ۱۸ بهمن ماه ۱۳۴۱ به تصویب دلت رسید بطور قاطع ذکر شده است:

"ماده ۱۸ - در صورتیکه مالکین ظرف یکماه از تاریخ آگهی مذکور در ماده ۲ مواد الحاقی تعمیم خود را با سازمان اصلاحات اراضی اطلاع ند هند سازمان اصلاحات ارضی با موافقت اکثریت زارعین محل بمقام مقامی مالک یکی از شقوق سه گانه را اختیار و بالک اطلاع میدهد. چنانچه مالک ظرف ده روز از تاریخ آگهی شخصاً برای تنظیم اسناد حاضر نشدن نمایند سازمان اسناد می‌وطه را در دفاتر اسناد رسمی تنظیم و امضا خواهد کرد".

با این مواد در قانون الحاقی و آئین نامه اولیه دولت اینظور و انعدم میکرد که معمم به اجرای موجله دوم اصلاحات اراضی است. تغییراتی که در این زمینه در آئین نامه اخیر دولت بوجود آمد بطور روشن عقب نشینی شاه را در مقابل مقاومت مالکین نشان میدهد. در آئین نامه جدید محتوى ماده ۱۸ آئین نامه سابق که بطور صریح ضامن عدم موافقت مالکین است در ماده ۳۴ آئین نامه جدید به صورت غیر روشن وکش داری تغییر داده شده و بجا آن ماده ای بکلی درجهت مخالف یعنی درجهت حفظ مالکیت مالکین به صورت ماده ۲۰ گنجانیده شده است.

ماده ۲۰ آئین نامه جدید:

"مادا که بیکی از شقوق مذکور در ماده ۱ از مواد الحاقی بقانون اصلاحات اراضی تعیین تکلیف قطعی نشد است و ظایف بروابط مالک وزارع بشرحی است که در فصل هفتم قانون اصلاحات اراضی مصوب ۱۳۴۰ مذکور است و یاد رصوحت توافق اکثریت زارعین و مالکین هرد و بهره برد اری آن ده بصورت یک واحد سهامی زراعی توسط هیئت مدیره ای همکب از سه نفر که یکتفا از طرف وزارت کشاورزی و یکنفر از طرف زارعین و نفر سوم از طرف مالک یا مالکین معین مشود اداره خواهد شد".

قسمت اول این ماده در آئین نامه سابق هم وجود داشت ولی در آن جا محتوى آن در چهارچوب وجود ماده ۱۸ بکلی وضع موقعی بخود میگرفت. در این آئین نامه این قسمت بکلی محتوى دیگری دارد. باین معنی که در صورت عدم موافقت مالک بقول یکی از راه حلها سه گانه و یاراه تشکیل شرکت سهامی

زراعی وضع او و روابط اریاب و عیت بصورت سابق باقی میماند . ماده هفتم قانون اصلاحات ارضی کلیه منابع سایق را در دست خورد ه میگذرد و تنها مالکین را موظف میکند که بمعیان ناجائز پس از رعیت بیفزایند .

مفهوم شرکت سهامی هم اینست که دردها تی که در هفقاتن مقاومت و مبارزه کنند مالک نتواند منابع گشته را پابرجانگهدارد ، با ایجاد یک سرویس محتوى اساسی منابع گشته که مالکیت انحصاری مالک بزرگ میوزی است محفوظ نگهداشت شود و در عین حال مسلم است که نمایندۀ وزارت کشاورزی در اینگونه شرکتها مدافعانع مالکین در مقابل خواستهای دهقاتن خواهد بود صرفنظر از اینکه بطور عادی هم اکثریت سهام متعلق به مالکین است و آنها میتوانند هر طور مایل باشند کار را بگردانند و از نیروی دولت برای غارت بپشتند هفقاتن رحمتمند استفاده نمایند .

این بود عدد ترین تغییری که بسود طولانی ترکدن عمر منابع سایق حاکم اریاب و عیت درجهت حفظ منافع مالکان در آئین نامه جدید رنظرگرفته شده است . در کتاباری عقب نشینی عدد و اساسی طبق آئین نامه جدید امتیازات گوگنوں دیگری به مالکین داده شده است . مثلاً در مورد حدود مالکیت اراضی مکانیزه طی ماده ۱۷ با وجود یکه در آغاز ماده ۵۰۰ هکتار پیش مبنی شده و در آئین نامه سایق قید شده معدله کشیده کرد ن بیند جدید عملاین حد را برداشت و میزان مالکیت نامحدودی را ممکن ساخته است . علاوه براین تغییری که در تعریف زراعت مکانیزه داده شده درجهت حفظ منافع مالکین و مالکیت نامحدود آنها است . در آئین نامه سایق ماده ۱۲ زراعت مکانیزه را بینظور تعریف میکند :

زراعتی که در آن قسم اعظم عملیات زراعتی بوسیله ماشین آلات کشاورزی و بکمل کارگر کشاورزی انجام شود زراعت مکانیزه نامیده میشود .

در آئین نامه جدید ضمن ماده ۲۷ زراعت مکانیزه بینظور تعریف میشود :

زراعتی که منحصراً توسط کارگر کشاورزی انجام شده و حداقل عملیات شخم بوسیله ماشین کشاورزی انجام شده باشد مکانیزه میباشد .

روشن است که این تغییر خلیلی "مخترع" قسم اعظم عملیات زراعتی به حداقل عملیات شخم در عمل همه امتیاز بزرگی برای مالکین است .

در مورد املاک موقوفه هم عقب نشینی کاملاً محسوسی بنفع متولیان و غارنگران موقوفه انجام گرفته . در آئین نامه قدیم در مورد مربوط بموقوفات در تبصره ۲ از ماده ۶ پنجم بینظور رنظرگرفته شده بود :

استناد اجاره موقوفات عام بوسیله متولیان موقوفه ۰۰۰ تنظیم خواهد شد . چنانچه متولیان نظر فیکم از تاریخ صد و راگهی استناد مربوطه را تنظیم ننمایند کان سازمان اصلاحات ارضی قائم مقام انان محسوب و اجاره نامه را تنظیم و استناد و فاترها امضای خواهند کرد .

در آئین نامه جدید روح این تصریه بکل تغییر کرده است . اول اهمیت یکماء حذف شده و هیچ موعده معین نگردیده است . ثانیاً اجاره موقوفات را بد هفقاتن صاحب نسبت معمولی به عضویت آنان در شرکت تعاضوی روسنگی ده کرده است . برای تأمین خاطر متولیان در راه وصول به مالکانه همین شرکت را مأمور جمع آوری و تحويل مال الاجاره نموده است . بمتولیان اجازه داده که در زمینهای بیرون از دهات مربوطه بایجاد اقتصادهای بزرگ کشاورزی اقدام ننمایند . باین ترتیب درینجاهم شرکت تعاضوی روسنگی و سایه غارت دهقاتن برای متولیان زمین بوده و مالکیت متولیان بزرگ میگردد و مانند سایر موارد تنها شکل غارت تغییر مییابد .

باین ترتیب این آئین نامه در عمل باین صورت اجرا خواهد شد که در هر جاکه مالکین برادر فشار

د هقانان مجبور بفروش زمینهای خود نشدند در پرخواهد آمد و مالکیت بزرگ کنونی بشکلی از اشکال حفظ خواهد شد. شهادر دهاتی مناسبات کنونی تغییر خواهد کرد که بر اثر مازره^۱ د هقانان حفظ مالکیت بزرگ غیرمعکن گرد و مالکین مجبور بفروش زمینهای باشوند. برای اینگونه مالکین هم آئین نامه مجدد ید امتیازات زیادی در زمینه های گوناگون پیش بینی کرد است. مثلا در زمینه پرداخت و تضمین اصل و سود بهای زمینهای، در زمینه واگذاری سهام کارخانجات دولتی با حداقل سود تضمین شده، در زمینه حق تقدیم راستفاده از زمینهای با بیرونیات و غیره.

در مجموع خود آئین نامه مجدد نسبت بوده های قبلی دستگاه بمنزله یک عقب نشینی عمومی بنفع مالکین میباشد. ولی صرف نظر از این عقب نشینی این آئین نامه از لحاظ هدف خود در جهار چوب برنامه عمومی اصلاح ارضی هیئت حاکمه و امیریالیستها باقی مانده با این تفاوت که حرکت بطرف این هدف بعراقب نکند ترازن است که در آغاز کار از طرف شاه و دستیار ارشد دارد میشود. با این آئین نامه حدود مجموعه برنامه اصلاح ارضی هیئت حاکمه بطور روشنی مشخص شده است و میتوان آنرا بمرور بررسی قرارداد.

۳- برنامه اصلاحات ارضی هیئت حاکمه

ائین نامه با تمام محظویات بطور روشنی نشان میدهد که هدف برنامه اصلاحات ارضی هیئت حاکمه در مجموعه اش جانشین ساختن مناسبات کنونی ارباب رعیتی در روستا بوسیله مناسبات سرمایه داری و تبدیل مالکیت فتوح الی بمالکیت بزرگ و متوسط سرمایه داری در اقتصاد کشاورزی است. هدف سیاسی امیریالیستها و هیئت حاکمه ایران از اجرای این برنامه همان یخیف تناقضات ناشی از مناسبات ارباب رعیتی در دهه ۲۰ تجزیه و تحلیل افقان و مشکل ساختن پیدایش وحدت انقلابی کارگران و هقانان و یا بعبارت دیگر تضعیف صفوی نیروهای انقلابی خود را که امیریالیستی و تثبیت موقعیت هیئت حاکمه ضد ملی کنونی و تحکیم واگذاری امیریالیستی است.

از لحاظ اقتصادی هیئت حاکمه ایران بخود وعده میدهد که با اجرای این برنامه راهی برای برطرف ساختن رکود اقتصادی که در سالهای اخیر بصرورت مژمن و تقریباً اعمی دارد است، درجه است از دیگر محصولات کشاورزی که یکی از گره های عده این رکود میباشد باز خواهد کرد. ضمن اینکه هدف اساسی هیئت حاکمه ایجاد مالکیت عده سرمایه داری در اقتصاد کشاورزی است، در جریان رفتان بطرف این هدف هم از لحاظ سیاسی وهم از لحاظ اقتصادی یکرشته اقدامات درجه است و گذاری رسماً قسمتی از زمینهای بد هقانان و در نتیجه ایجاد موقت مالکیتهای کوچک و متوسط دهقانی ضروری پوچه است. مرحله اول برنامه ارضی در این جهت انجام گرفت و هدف اساسی ریختن آبی به آتش خواستها توده های میلوپنی دهقانی بود، انتشی که در صورت خاموش نشدن میتوانست به اتفاق خطرناکی بیانجامد. در این مرحله قسمتی از مازاد مالکیتهای بزرگ بشرایزی از دهقانان فروخت شد و اقدامات این مرحله که در حدود ۱۰٪ از زمینهای مزروعی کشور را در میگیرند برای تعیین سیمای مالکیت و مناسبات تولیدی آینده در اقتصاد کشاورزی کشور تعیین کننده نمیباشد. انچه سیمای آینده اقتصاد کشاورزی کشور را مشخص میسازد همان سرنوشت ۳۵ هزار دهه است که اکنون در دست مالکین بزرگ میباشد.

سرنوشت این دههات بالا اجرای مرحله دوم اصلاحات ارضی برای راههای پیشنهادی در آئین نامه اخیر معین خواهد شد. در آئین نامه اخیر راههای گوناگونی پیشنهاد شده که به نتایج کاملاً گوناگون خواهد انجامید و بد ون تردید پیش بینی د قیق اینکه کدام ای از این نتایج در مجموعه وضع آینده اقتصاد کشاورزی وزنه سنگین و تعیین کننده خواهد اشت دشوار است. ولی مخذل لک میتوان

بطورکلی در این زمینه پیش بینی هایی کرد :

د رائین نامه سه راه برای اجاره و فروش و تقسیم زمینهای مازاد املاک بزرگ کنونی پیش بینی شده است (حد نصاب ۲۰ هکتار برای شالیزارهای مازند ران و گیلان ، ۳۰ هکتار برای تهران و اطراف آن ، ۴۰ هکتار برای شهرستانهای مراکز استانها و زمینهای غیر شالیزار مازند ران و گیلان ، گرگان و دشت ، ۱۵۰ هکتار برای خوزستان و ۱۰۰ هکتار برای سارین نقاط کشور تعیین گردید^{۴۷}) . ازاین سه راه راه فروش مالکیت بزرگ قبود الی را که فعلاً بیک ده ششدانگو محدود شده است. بالکیت های متوسط و کوچک مبدل میباشد و باید انتظار داشت که شهاد رحالات استثنای مالکین حاضر خواهد شد این راه را انتخاب نمایند.

راه تقسیم ملک بین مالک وزارعین نسق دار به نسبت سهمی که اکنون در اموال کشاورزی دارند، در صورتیکه مورد عمل قرار گیرد، مالکیت بزرگ بر زمین را کمی محدود تر خواهد ساخت ولی در حقیقت تغییر اساسی در آن بوجود نخواهد آورد. تنها اینکه ارباب موظف خواهد بود زمینهای خود را بوسیله کارگران کشاورزی کشت و نزع کند.

راه اجاره بطورکلی دست به ترکیب مالکیت بزرگ بر زمین نمیزند و همین وضع را بصورت جدیدی با محتوی سرمایه داری بجای محتوی ارباب رعیتی حفظ خواهد کرد. مالکین باید ابردن دائمه اجاره زمین (همانطور که در مورد اجاره خانه در شهرها عمل میشود) تا آخرین رقم اجاره کنندگان را بپرونداخهند. کوشش و هدف هیئت حاکمه در جهت ایجاد مالکیت های حقیقی اقدام بزرگ ارضی بصورت سرمایه - داری در پیشنهاد میتوسط بزمینهای در حد نصاب هم دیده میشود. مطابق ماده ۳۷ آئین نامه درباره اینگونه املاک بصورت زیر عمل خواهد شد :

”ماده ۳۷ - مالکینی که مساحت املاک مزروعی آنان در مناطق مختلف کشور استثنای قانونی از میراث مساحتی های مدرج در جدول ضمیمه تجاوز نکند میتوانند ۰۰۰ حقوق زارعین ملک خود را خریداری و یا بهتر طریق دیگر مشروط براینکه حقوق زارعین صاحب نسق لطمه وارد نشود د عمل نمایند.“

محتوی این ماده نیز درجهت حفظ مالکیت های بزرگ ارضی است و ازان بوسیله ایزوکوشند ولت برای زمین دارکرد ند هقانان نمی آید. کوشش هیئت حاکمه برای حفظ مالکیت های بزرگ ارضی بیش از همه درد و ماده میتوسط محدود و املاک مکانیزه و تاسیس شرکتهای سهامی زراعی دیده میشود.

ظاهر اگر تهباختیار مالکین و ولت باشد سرنوشت قسم اعظم املاک بزرگ کنونی از راه اجاره و یا یکی از دروازه اخیر تعیین خواهد شد. با این سه ماده همه گونه راه برای حفظ مالکیت بزرگ بر زمین و تبدیل تدریجی اقتصاد ارباب رعیتی با تصادی بزرگ سرمایه داری درد و باز نگهدار شده است. برای مالکینی که هم اکنون امکانات اثربار ارند که املاک خود را در رجاه جو بسیار لوگ و باز ”اقتصاد مکانیزه“ (طبق تعریف د ولت) جایز نند هیچ گونه اشکالی برای ادامه مالکیت بزرگ بد ون حد وجود ندارد. برای مالکینی که موقع این امکان را نداشتند باشند این راه باز است که یا از راه اجاره تشکیل شرکت سهامی موقتاً مالکیت خود را حفظ کنند و در طی زمان خود را برابری تبدیل اقتصاد کنونی به اقتصاد مکانیزه (طبق تعریف د ولت) آماده سازند.

با این ترتیب در حقیقت محتوی اساسی آئین نامه جدید همان ماده دوم از اظهارات وزیر کشاورزی هنگام تسلیم آئین نامه مجلس است :

”۲ - برای مالکان ضمانتهای کافی و مسؤولت زیاد جهت وصول بهره یا ارزش ملک یا اداره ملک

بوجود آمده است .

تنهای برای هدفهای سیاسی و اقتصادی بعالکان راهنمایی میشود که بد رجح و بدون آنکه به اسلام غارتگری آنان لطمه ای وارد شود مناسبات کهنه ارباب رعیتی را بین سیاست سرمایه داری مدل سازتند . انتخاب چنین هدفی برای تحول اقتصاد کشاورزی در ایران یعنی تبدیل تولید ارباب رعیتی بتویلید بزرگ سرمایه داری از طرف هیئت حاکمه ایران که در شرایط تکنی سرمایه های امریکاییست و سرمایه های وابسته با امریکا نیروی هدایت کنند ظرفی است ، طبیعی و منطقی است .

اقتصاد کشاورزی یکی از میدانهای بی کران برای سرمایه گذاری و بهره برداری است . مصرف محصولات کشاورزی بطور عادی سال میال در ایران وجهان بالا میرود و وضع کنونی تولید کشاورزی در ایران آنقدر رعیت مانده است که میدان مصرف برای تولید بیشتر تا حد تهای طولانی یا قی خواهد بود و همیشه میتوان محصولات کشاورزی را با سود های کلان پیروش رسانید .

اکثر مالکین کنونی ایران بسته باشی توانایی سرمایه گذاری قابل توجهی در اقتصاد کشاورزی نداشتند و با وضع خود یک منبع سرشماری بسیار اوری را در حال رکید نگذاشتند . سرمایه های بزرگ وابسته به امریکاییست که در تلاش برای میدانهای تازه سرمایه گذاری و بهره برداری هستند بطور طبیعی به این میدان "امید بخش" رو میآورند و میکوشند در غارت از این منبع بیکران بمالکین شریک شوند . البته آن مالکینی که خود قدرت و امکانات اقتصادی دارند موقوف خواهند شد خود اقتصاد های بزرگ سرمایه داری قابل رقابت بوجود آورند . ولی عده زیادی از مالکین متوسط و کوچک مجبور خواهند شد حماحت "برادرانه" گرگهای سرمایه داری را بپند و از هاهای گوناگون شرک سرمایه داران بزرگ را در روش اقتصاد خود یپزیند و باین ترتیب راه را برای نفوذ سرمایه های بزرگ داخلی و امریکاییستی بازگشتند .

توجه خاص این سرمایه ها به زمینهای ووات و بایر و زمینهایی که در زمینه احداث سدها قابل کشت و زرع میشوند کاملا مشهود است . در اینگونه زمینهای هم که میدان بکار افتادن سرمایه های فوق الذکر است حدی برای مالکیت وجود ندارد . هیچ مانعی برای ایجاد اقتصاد های عظیم سرمایه داری با استفاده از نیروی کار فرق العاده ارزانی که از راه رواهد دن ده قاتان در دررشد از دهات کنونی در اختیار شان قرار خواهد گرفت ، وجود ندارد .

با این ترتیب اصلاحات ارضی هیئت حاکمه در مجموعه خویش در جهت تأمین منافع سرمایه های وابسته با امریکا و سرمایه های امریکاییستی است که میکوشند چه از راه مستقیم ایجاد اقتصاد های بزرگ مکانیزه یا غیر مستقیم دخالت سرمایه های بانکی در این رشته تولیدی راه بیانند . اینست هدف و نقشه هیئت حاکمه د رصویریکه ده قاتان نقش فعالی در تحولات آینده نداشته باشد و هیئت حاکمه بتواند با ایجاد تفرقه از راه وگذاری سهم کوچکی از زمینهای مزروعی بقشر کوچکی از ده قاتان ، از راه امید وارساختن قشد بگردد ، از راه تشید داخليات نسبت به مهارات ده قاتان از شدید تناقضات در اقتصاد روستائی جلوگیری نماید ، این نقشه میتواند بهمین صورت که پیش بینی شده است عملی گردد .

با این ترتیب در تحولات آینده نقش عده و تعیین کنند متعلق بجنش ده قاتان و مجموعه جنبش د موکراتیک و ضد امریکاییستی ایوانست . شهابعلیت آغازه ای نیروها ای انقلابی میتواند با استفاده از همه امکانات از راه هدایت صحیح جنبش ده قاتان و تلفیق آن با مجموعه مبارزات د موکراتیک و ملی کار اصلاحات ارضی را از جهار چوب نقشه های د ولت و مالکین خارج ساخته و در راه خواسته های واقعی توده های رحمتش ده قاتان و مجموعه جنبش آزاد پیش می بیند از د آنرا بصورت یک تحول د موکراتیک تکامل دهد

درست است که شاه و امیریا لیستها چنین نقشه‌ای راطرح و برای اجرای آن دست‌بکار شده اند، ولی مسلمان‌اعمال عینی نیرومندی وجود دارد که از جهات مختلف انجام تدریجی و آرام آنرا دشوار می‌سازند.

وضع مالکین نسبت به مرحله دوم اصلاحات اراضی

در مرحله اول اصلاحات اراضی اکثریت مالکین در موضع خصمانه نسبت با قدامات مؤطه قرار گرفتند. غیرازعد عده بسیار قلیل از مالکینی که با ازروی اجبارناشی از عدم توانائی ملک خود و با انزوی واقع بینی با میل باشند اقدامات تن در دادند، اکثریت مطلق مالکین با تمام نیوی خود در جهت جلوگیری و خشی کردن کار تحدید مالکیت که موضوع مرحله اول برنامه اصلاح اراضی بود عمل کردند. آنها با مقاومت خود از یک طرف حدود تا عبور این مرحله را بین خیلی کمتر آنچه پیش بینی می‌شد یعنی در حدود ۱۰ هزاره که قسمت اعظم آنرا "نیمچه" دهات تشکیل می‌هند پایین آوردهند و از طرف دیگر با تهدید یاد علتنی و اقدام به عملیات تخریبی طرفداران اصلاح اراضی را بعقب نشینیهای قابل توجه واد اساختند.

معذل که تصور اینکه با این عقب نشینیهای مالکین اراضی شده باشد و دست از مقاومت برد ارنست مسلمان درست نیست. البته با این عقب نشینیهای امتیازات زیادی بمالکین داده شده و ثروت و بهره برداری آنان تا مین شده است ولی معذل که اکثریت مطلق مالکان که بزندگی پارازیتی منسّبات نیمه قیود الى خوگرفته اند از وضع حد یکه در هر حال "در سرها" زیادی برای آنان بیارخواهد آورد ناراضی هستند و از ته قلب خواستار تجدید و روان گذشته می‌باشند. با وجود این باید قبول کرد که با امتیازات اخیر مقاومت گذشته مالکان د چارستی گشته و عده زیادی از آنان را زمیدان مقاومت فعال خارج ساخته است. همینطورا س مقاومت محافلی که ازاوقاف بهره میرند تضمیم دولت بوگذری املاک موقوفه به اجاره ۹۹ ساله این محافل را عینتا ناراضی ساخت و این عدم رضایت در درد و روان مرحله اول اصلاحات اراضی پشتد بروز کرد. عقب نشینیهای انجام گرفته در اثنین ناممرحله دوم مسلمان این براشونی را تا حدودی تسکین خواهد داد ولی در این مورد هم نمیتوان تردید که این محافل از عقب نشینیهایه هیئت حاکمه برای جلوگیری از خطر انفجار تاقضات اجتماعی انجام داده و در صدد انجام است عینقا ناراضی هستند و برای برگردان وضع گذشته تلاش می‌کنند.

اینست علت و محتوى مخالفت‌هایی که از طرف مالکین و متولیات موقوفات عليه می‌است کتونی شاه و دولت انجام می‌گیرد. این یک تضاد درونی هیئت حاکمه است و باتضاد های خلق با هیئت حاکمه بکار مغایرت دارد. این نیروها می‌کوشند عدم رضایت توده های زحمتکش شهرده را در جهت هدفهای خود مورد استفاده قرار دهند. همین کوشش راهم شاه و طرفداران اصلاحات اراضی مینمایند و می‌کنند نیروهای مردم را در رجهت انجام نقشه های خود جلب نمایند. بنظر نمی‌رسد که تضاد بین مالکین و متولیات موقوفات عليه شاه در شرایط مشخص کتونی زینه زیادی برای حاد شدن داشته باشد. آنچه سرنوشت این برناهه را مشخص می‌سازد در رجهه اول وضع خود هقانان و دوشاد و آنان وضع مجموعه نیروهای ملی و د موکراتیک کشور می‌باشد.

وضع هقانان نسبت به اصلاحات اراضی

بدون تردید انجام مرحله اول اصلاحات اراضی با وجود یک هنوز بهبود اقتصادی محسوسی ببار نیاورده است تا عیوب و گاهه ای برروی دهقانان داشته است. از یک طرف در حدود ۳۰۰ هزار خانه سوار دهقانی باز نزد یک به ۱/۵ میلیون عضو صاحب قطعه زمین کوچک یا متوسطی شده اند و باشند ترتیب به آرزوی دیرینی که نسل به نسل باشند منتقل شده است رسیده اند. حتی در موادی که بحالت فقر و

ند اشتن وسائل، مالکیت زمین موجب گشایشی در زندگی آنان نشد و باشد حس مالکیت زمین آنها را در وضع راضی قرار میدهد. بد ون تردید اکثریت این دهقانان در سالهای آینده بر اثر حمله "لاشخواران سرمهایه" دار فشار قرض و اقساط که روز بروز کمر شکن ترا خواهد شد بطرف و شکستگی خواهد رفت و عدم رضایت آنان در شرایط نوبتی رشد خواهد کرد و به نیروی فعال انقلابی خواهد پیوست. ولی فعلاً در شرایط کنونی بروی اتفاق نمود رضایت کهن آبی ریخته شده و آتش عدم رضایت‌های نو هنوز مجال برای کل کردن پیدا نکرده است. با وجود این رضایت نسبی شعار عدم پرداخت اقساط میتواند این قشر را علیه صفت متعدد مالکین و مستکاه د ولت تجهیز نماید. پرداخت اقساط سنگین سالیانه برای اقتصاد جو ان اکثریت این دهقانان بسیار شوار است. البته باید در نظر داشت که دهقانان صاحب زمین شده تنها در شرایط اوج عمومی جنبش دهقانان بد نیال چنین شعاراتی حرکت خواهند کرد. در شرایط رکود عمومی مبارزه ترس از عکس العمل دولت بصورت بازستاندن زمین فروخته شده پیوست از این شعارات دشوار می‌باشد. در مقابل این قشر قشر وسیعی از دهقانان بد و نسق در هات تقسیم شده وجود دارد که زمین نگرفته و هیچ‌گونه امیدی هم برای گرفتن زمین ندارد. شنوندگی این دهقانان برای گرفتن زمین حالاً که امکان واقعی زمین دارشدن دهقانان را بچشم خود دیده اند بعراقب نسبت بگذشت که کابوس مالکیت ارباب مانند آیه آسمانی بود زیاد تر شده است. ازانجاییکه هیچ دروغنمایی برای زمین دارشدن در مقابل آنها نیست این شنوندگی بعدم رضایت شدید در نتیجه آمادگی برای مبارزه مدل خواهد شد.

در ۴ هزارده باقیمانده وضع دهقانان صورت دیگری دارد. در این دهات قشر دهقانان با نسق فعلاً مامید واراست که بالآخره از یکی از راههای مورد بحث موفق بزمین دارشدن گردد. هنوز این امید مدل بیان نشده است. ولی بد ون تردید آینده برای اکثریت این دهقانان یا من آور خواهد بود. شناور کوچکی از این دهقانان موقع خواهد شد صاحب زمین شوند. اکثریت آنها را سرنوشت دیگری در انتظار است. اینها غلای در حال تردید و تزلیل در سرحد امید و ناامید بسرمیرند و معدّ لک با رویه عمومی که در دهقان است "انتظار آرام" رایه "آقادام پر خطر" ترجیح میدهند. برخلاف این قشر اکثریت دهقانان که بی نسق ها ستد هیچ‌گونه امیدی ندارند هیچ درونمایی جز درد ری و بی خانمانی در انتظار آنها و خانواده هایشان نیست. آینده پرسروی که هیئت حاکمه آنها عده میدهد اینست که اسماشان تغییر می‌کند و در آینده دور بجای "ریعت ارباب" "مزد و سرمایه دار" خواهد بوده خطی از این دهقانان هنوز سرنوشت خود را بطور قیق نمی‌بینند و در صورتیکه به آن بی ببرند مسلم آمادگی بیشتری برای مبارزه نشان خواهند داد.

عدم رضایت این قشر عظیم که حتی در بهترین حالت اجرای نقشه‌های ارضی هیئت حاکمه در حد و بیش از ۵ درصد از مجموعه دهقانان خواهد بود عده ترین نیروی بالقوه انقلابی در وان کسوئی و سالهای آینده در کشور ماست. اگر این نیرو فعاله وارد میدان مبارزه گردد برنامه اصلاح ارضی هیئت حاکمه سرنوشت دیگری پس خود خواهد گرفت. تجهیز، مشکل ساختن و بیمارازه کشاندن این نیروی عظیم و تلفیق این مبارزه با مبارزات عمومی دموکراتیک و ملی میتواند در مقابله جنبش نجا تپخش ملی مبارزند.

مسلم است که برای تجهیز عدم رضایت موجود در حال تکوین دهقانان انتخاب موقع شعارهای صحیح مبارزه ضروری است ولی اینهم مسلم است که این تجهیز شهاباد ادن شعار امکان پذیرنیست. نیروهای انقلابی ضمن انتخاب شعارهای صحیح باید آن راههایی از مبارزه را مطالعه و در مقابل توده های ناراضی دهات قرار دهد که واقعه ابتدا و بعده تشكیل عدم رضایت دهقانان در شرایط دشوار اختراق

کنونی کم نماید و قد م بقدر آنها را در راه تشدید مبارزه برای بدست آوردن زمین هدایت نماید .
دعوت بعد م بود اخت بهره مالکانه ، تصاحب زمین ، بیرون راندن مالک ازده شعارهای است
که میتواند هقانان نئمه زمین ونا امید ازگرفتن آن را تجهیز نماید .

البته باید دقت کردد راهای دهنمای فروش زمینهای اراضی وجود دارد خواستهای دهقانان
با نسق و بد ون نسق یکی نیست و شعار واحدی نمیتواند همه این دهقانان را در رصف واحدی مشکل
سازد . بهمین ترتیب شعارهای بالا برای اقتصادهای که با کم مزد و روان کشاورزی و بعمرت سرمایه -
داری اداره میشوند و مسلمان تعداد آنها را بروز بیشتر و وزن مخصوصشان در مجموعه اقتصاد کشاورزی
سنگینترخواهد شد ، قابل انطباق نیست .

در رکلهای این موادر شهاباتما نزدیک باواقعیت زنده میتوان صحیح ترین شعار را برای تجهیز
و سیعترین قشهرهای دهقانی تعیین نمود . برای تدارک این مبارزه باید بد ون تا خیر توجه عده بار زان
انقلابی بسیوی دهات متوجه گردد . باید ازکلیه امکاناتی که در سالهای اخیر برای رفتن به دموبرقرا ری
تمام مستقیم و زنده باد هقانان ناراضی ، همکاری با آنان در تلاشها را روزانه ، جلب اعتماد شان برای
قبل راهنماییهای انقلابی بوجود آمد و استفاده نمود .

نیروهای انقلابی باید منتظر شاند که دهقانان خود صحیح ترین راههای انقلابی را در ریابند و
مشکل شوند و وارد مبارزه گردند . مبارزات خود بخودی دهقانی تغیریا همیشه متفرق و باشکل . کم و بد ون
نقشه رشد پیدا میکند و بهمین جهت سرکوب آن از طرف نیروهای ارجاعی بسیار آسان است .
شهاب تلفیق جنبش دهقانی با جنبش مشکل دموکراتیک و راهنمایی مشکل و متمرکز این مبارزات
میتوان عدم رضایت در حال رشد دهقانان بی زمین را در رسیر صحیح انقلابی بطرف هدفهای عمومی مبارزه
ازاد یخشش ملی که پیروزی آن یگانه ضامن آزادی واقعی دهقانان است هدایت کرد .

«جامعهٔ بین المللی کارگران» - بین الملل اول

(خلاصهٔ تاریخی)

یک قرن پیش در ۲۸ سپتامبر ۱۸۶۴ اولین جمعیت بین المللی کارگران در جریان یک میتینگ باشکوهی در لندن در تالار سن - مارتین St. Martin Hall تأسیس یافت . این جمعیت که در تاریخ نهضت کارگری "بین الملل اول" نام گرفته محصول کار و رایدۀ فکر یک فرد تنهان بود . برخلاف آنچه که بلند کویان سرمایه داری ادعا میکردند "باندی از توطنۀ گران بی وطن" نیز نبود . جامعهٔ بین المللی کارگران نه "سایهٔ موهوم" بود و نه "غول و حشتناک" . شکلی از مبارزۀ برولتاریابود برای رهایی از سرمایه، شکلی که هم ضروری بود و هم گذرا ، همچنانکه تاریخ آنرا نشاند از شرایط تاریخی پیدا یافش بین المللی اول

شیوهٔ تولید سرمایه داری یک پدیدهٔ تضاد آمیز است که عوامل زوال خود را نیاز بهمان آغاز پیدا یافش خویش به مراد دارد . این شیوهٔ تولید دلتاهای سرمایه داری بزرگ و باعظمتی را بوجود میآورد ، ولیکن علل احاطه و موجبات سرنگونی آنها را نیز در امان خود میپرورد . تولید سرمایه داری تضاد بین ملت‌ها را باعوچ میرساند ، ولی وحدت داخلى هر یک آنها را نیز عیقاً متزلزل میسازد . حل این تناقضات در کادر شیوهٔ تولید سرمایه داری غیرممکن است - برادری بین ملت‌ها به بورژوازی باعلم کردن آن حریف کهنه و کهنه کاررا از صحنۀ تاریخ بیرون راند طبلی میان تهی از آبدار آمد . صلای صلح و آزادی بین خلق‌ها که صنایع بزرگ سرمایه داری بانوای آن در عرصهٔ زندگی ظاهرگردید بزودی جای خود را بگیری جنگ - و مذاهات بین پایانی داد که سیارة ما در دار وارگزشتۀ تاریخ خود نظایراند بد ه بود .

تناقضات داخلى این شیوهٔ تولید نیز با خود و نمایان گردید . مبارزۀ برولتاریا برای نجات خود ظهری از این تناقضات است . این مبارزه میتواند در چارچوب ملی سیرنموده و تکامل یابد ، زیرواپرمه تولید سرمایه داری نخست در این چارچوب است که تحقق می‌یابد . البته بورژوازی تا حد تی موفق میشود از ایجاد رقابت و شدید آن در داخلى صلفت برولتاریا استفاده نماید ، ولیکن طبقهٔ کارگر برای زمان طولانی بی‌زیچه وی نمیگردد . او بزودی درمی‌یابد که برای غلبه برقدرت سرمایه باید این رقابت را کارگزارد . این یک مرحلهٔ ضروری از پرمه تکامل شعر طبقاتی برولتاریاد رهگشوار است . از این مرحله تکامل تا آخره یکه حد فرقابت را در مقیاس بین المللی برای زحمتکشان مطرح می‌سازد فاصله زیادی نیست . آنها بالآخره بی میرند که بجای رقابت با هم تجزییران خود در کشورهای دیگراید همکاری نزد یک بین خود برقرار سازند تا بتوانند بحاکمیت جهانی بورژوازی پایان دهند . دوگرایش در وحدت در چارچوب ملی و وحدت در مقیاس بین المللی ، که برای پیروزی برولتاریا در مبارزه علیه بورژوازی ضروری است ، از اینجا ناشی میشود . آنچه را که بورژوازی بی وطنی برولتاریانام می‌نند چیزی جز تلفیق این دوگرایش برای تا مین پیروزی وی نیست . تنها زمانی که برولتاریا بتواند تمام بین این دوگرایش را از میان برد ارد ، آنوقت توانسته است آن طلس معجز نمونی را بدست آورد که راه پر فراز و نشیب مبارزه را بسوی پیروزی صاف و

هموارمی سازد.

برای این پیروزی عامل دیگری نیز لازم است . پرولتاریاد رشرايطی زندگی میکند که پروسه عینی تکامل آن شرایط را بجود آورده است . اونمیتواند از مواجهه با این شرایط سرتاپد ، بلکه باید بر آن شرایط غلبه یابد . لازمه آنکار "شناختن" این شرایط است ، زیواکه "دانستن" مقدمه لازم و عامل ضروری توانستن است .

بغرنجی شرایط اجتماعی در اواسط قرن گذشته این شناسای را برای پرولتاریا با اشکال مواجه میکرد ، زیرا از طرفی شعور اجتماعی و آگاهی سیاسی پرولتاریاد رسانی شرایط نارسانشی قرارداد است و ارسوی دیگر شرایط اجتماعی بطور خاصی بخرنج ویچیده بود . در اروپای آن روز نهضت های کارگری با گرایش انتوناسیونالیسم بموازات تشکیل د ولتبای بزرگ ملی سرمایه داری رسید و تکامل میافت . هنوز از اغاز مانیفست و دعوت پرولتاریا به وحدت و انقلاب چیزی نگذشته بود که انقلاب ۱۸۴۸ درگیرشد . این انقلاب که در فرانسه و انگلستان پرولتاریا و پیروزی را در برآورده بود و قارمیداد ، در المان و ایتالیا جنبه استقلال طلبانه و ملی داشت . البته آن موقع پرولتاریا این د وکشور اخیر نیز بخوبی میدانست که بارزه ملی اگر هم هدف نهائی اونیست قد می بسوی آن است . وید نهضت های ملی المان و ایتالیا قهرمانان زیادی را قربانی داد معدله این نهضت های ملی برای مدتی اندیشه انتوناسیونالیسم را عقب راند .

ولیکن وضع در فرانسه و انگلستان چنین نبود . در اینجا وحدت ملی ازدست تها پیش ط مین گردید و آن دیشه انتوناسیونالیسم زنده بود . پاریس پا یخت انقلاپی اروپا و لندن مرکز بازار جهانی بود . در فرانسه خونریزی های وحشتانک و فشار استبداد بنا پارت مانع فعالیت سیاسی و سند یکاوش طبقه کارگر شد . از آشوب فکری که محصول این وضع ناطح بود و جریان مختلف الجبهت در نهضت کارگری وجود آمد . بلا تکیم Blanquism که فاقد هرگونه برنامه ای بود ، میخواست قدرت را از طریق کود تای قهرمانانه یک اقلیت مصمم بدست گیرد . پرود و نیسم Proudhonism ، که هرگونه مبارزه سیاسی رانی میکرد ، میخواست جامعه را از طریق کمل و اعطای اعتبارات تحول دهد . در انگلستان نظریات اوتوپیک رو برت اون Robert Owen زنده بود ، اتحاد یه های ترید یونیونی Trade Union همچنان به مبارزات سیاسی ای اعتماد ند و خواسته ای خود را بنا مینم نزد یکترین احتیاجات مدد و میساختند . معدله ای فکر انتوناسیونالیسم در انگلستان آرام تو رو بخاوشی میرفت و هنوز اخرين شراره های آن تا پایان سال های ۵۰ باقی بود . نسیم جان بخشی لازم بود که آنها را شعله های گرم و فروزان مدل سازد . حوار شی که در این سالهای روی داد (بحران تجاری ۱۸۵۷) ، جنگ داخلی امریکا که بین د ولتبای شمال و جنوب امریکای شمالي درگرفت) در حکم این نسیم روان بخش بود . بحران تجاری ۱۸۵۷ بنا پارت راد رفانسه زیر فشار قرارداد . کوشش وی برای اینکه آنرا از طریق یک سیاست ماجراجویانه علیه ایتا لیا چیران کند موگرها حق نگردید . نهضت اتحاد ملی در ایتالیا آن سیاست رانتش برآب ساخت . پیروزی های ناچیزی که بدست امداد پیروزی ای فرآنسه را راضی نمیکرد . برای مقابله با بیرون راهی بنا پارت در صدد استفاده از پرولتاریاد و مید ان عمل بیشتری برای طبقه کارگر فرآنسه فراهم نمود . غرض این نبود که بکارگران ایتالیا را سیاسی داده شود ، بلکه مقصود وی این بود که کارگران را از برخی امکانات غیر سیاسی و مند یکاوش تا حد لغو قانون منعیت اتحاد برای بهبود شرایط کار برخورد ارکند . ولیکن کارگران در قبل این امتیازات خدمت مورد انتظار بنا پارت را بجانیاوردند . از جمله در انتخابات ۱۸۶۳ رأی که به کاندید اهای وی دادند فقط کمی بیش از نصف آرا کاندید اهای ایزو سیون بود .

در انگلستان مسائل دیگری برای کارگران مطرح بود : آنها قادح حق انتخاباتی بودند ، پیدا یش سرمایه داری در اروپای قاره وضع مذاطره آمیز را برای آنها فراهم کرد و بود . هر عملی از طرف آنها برای

افزایش حقوق یا تقلیل ساعات کار با تهدید بوارد کارگر از خارج مواجه میشد . جنگ داخلی امریکا موجب بحران پنهان گردیده بود و کارگران صنایع نساجی انگلستان را شدیداً تحت فشار قرار میداد . این وضع تبدیل یونیونها را برآورد . اونیونیسم Unionism نازه ای تشکیل گردید که در آن عده ای از فعالین بالارزش تبدیل یونیونها شرکت داشتند . آنها صورت مبارزة سیاسی رانیز درک میکردند . رفم انتخاباتی در مرکز توجه آنها قرار داشت . در میتینگ بزرگی که تحت ریاست سیاستمدار معروف رادیکال برایت Bright در رالارسن جیمز St. James شکل گردید فعالین مذکو شدید اعلیه نقشه های پالمرستون (۱) برای دخالت در جنگ داخلی امریکا بمنفعه ولتها به پرده داردی جنوب اعتراض نمودند .

این رستاخیز سیاسی کارگران فرانسه و انگلستان اندیشه انتزنا سیونالیسم را در آنرا پایه ای دارند . در سال ۱۸۶۲ بین کارگران انگلستان و هیئت از کارگران فرانسه که برای شرکت در لیک نمایشگاه جهانی در لندن بودند ملاقات دوسته ای بعمل آمد . این نزد یکی د رمیتینگی که در ۱۸۶۳ بینا سبب همدردی با مقیام لمهستان در لندن پیراگردیده بود محکمتر گردید و کم اندیشه انتزنا سیونالیسم و فتوحدت عمل در مقیام بین المللی بین آنها تعویت یافت و به تشکیل میتینگ مشترک من مارتون منتهی گردید .

میتینگ من مارتون - تشکیل بین الملل اول

در ۲۸ سپتامبر ۱۸۶۴ تالارسن مارتون در لندن شاهد میتینگ با عظمتی بود که میایست آغاز یک جریان بزرگ تاریخی را تشکیل دهد ، و در آینده ای نه خیلی دور بعنوان یک حادثه در انساز وارد تاریخ شود .

میتینگ را کارگران انگلستان برای استقبال و پذیرایی از هیئت نمایندگی کارگران فرانسه دعوت کرد بودند . هیئت حامل پایمی از جمتشان فرانسه بود ، در پاسخ پایمی که کارگران انگلستان بعنوان تشکر از کارگران فرانسه بینا سبب حضور نمایندگان آنان در میتینگ همدردی بالمهستان در لندن فرستاده بودند . هیئت ماًمیریت داشت این پایام جوابیه را بسعی جمتشان بر میتابنی برپا ساند . طالار سن مارتون لبریز از جمعیت بود . ریاست میتینگ را پروفسور بیسلی Beesly ، استاد تاریخ در دانشگاه لندن و هوادار نهضت کارگری ، بعده داشت . تولن Tolain نماینده فرانسه بخواندن پایام که از مقام ملی لمهستان آغاز میکرد شروع نمود : « باری یک لمهستان درخون کود کانش غوطه ور است ولی ما هنوز جز تماشاگران ناتوانی نیستیم » .

پایام دردهای را که حکومت بر مرمایه داری برای مردم زحمتکش و خلقوهای متده فراهم میخواست یاد آوری مینمود . او از اینکه تقسیم سرمایه داری کار ، انسان را بضمیمه ساده مашین تهدیل کرد ، و در شرایط فقدان همدردی کارگران یک نوع سرواضعنت مصدبار فلاتک باتراز سرواضعنت شد الی بوجود اورده است سخن میگفت . پیام چنین نتیجه میگرفت که با یک زحمتشان تمام کشورهای باهم متحد شوند تا بایک چنین دستگاه چور و ستم حد و مرزی بگذراند .

بحث پوچرارتی در میتینگ شروع گردید . اکاریوس Eccarius (۲) نیز بنام کارگران آلمان (۱) هانری لرد پالمرستون Henri Lord Palmerston (۱۷۸۴-۱۸۶۵) چند بار وزیر و نخست وزیر بود ، مدافع سیاست استعماری و نماینده سرمایه صنعتی ، مخالف فرانسه ، دشمن نهضت کارگری . (۲) اکاریوس - کمونیست آلمانی (۱۸۱۸-۱۸۸۹) ، خیاط در ترینگن ، عضواً تجدُّه کونویستها ، عضو دبیرشورای عمومی بین الملل اول (۷۷-۷۸) ، بعد از رنهضت تبدیل یونیونی انگلستان وارد گردید .

صحبت نمود. میتینگ بند ای پاریس مرای اتحاد بین المللی رحمتکشان پاسخ مثبت داد. قرارشده کمیته ای انتخاب گرد و به او اختیار داده شود که اعضاً خود را تکمیل نماید و طرح برنامه و اساسنامه ای برای یک وحدت بین المللی تنظیم و ازرا موتنا تصمیم اولین تکره موقع اجرا گذاشت.

کمیته انتخاب گردید. عده زیادی از هیران تولد یونیون بعضویت انتخاب شدند. نمایندگان نیازکشوارهای خارج در ترکیب کمیته وارد شدند. مارکس نیز بعنوان نماینده رحمتکشان آلمان جزو آنها بود. مارکس در میتینگ حضور داشت. لولیز Tubez Ie لولیز در میان آلمان صحبت کند، ولی او اکاریون را پیشنهاد کرد و ترجیح داد که خود همچنان در راحشه بماند و ناظر سیوحادث باشد.

میتینگ سی مارتن ملیتیهای مختلفی را در مردمیگرفت. کمیته منتخب نیز این خصوصیت را در ترکیب خود منعکس نمیکرد. ولیکن شما اختلاف زبان شرکت کنندگان نبود که اشکال کارا تشکیل میداد، اشکال اصلی در این بود که آنها درک واحد و روشنی از وظایف مشخص سازمانی که اینک بوجود آورد بودند، نداشتند. در میان آنها فقط یک فردی که بخوبی میدانست "جه باید کرد". این یکنفر مارکس بود که ۱۶ سال پیش، در ۱۸۴۸، اثرجاودانی "مانیفست کمونیست" را با فاقد دوست و همزمرش انگلیس بر شرط تحریر درآورده بود و بعنوان کلام آخر شعار "وحدت پولتاریاراد رهقیام تمام جهان" زینت بخواست. — شان نموده بود.

مارکس از شکار علمی خود را برای نهضت کارگری بخوبی میدانست. از اینرو یه حقوق درگذشته حاضر نگردید این کار پوش را با خاطر زنجیه های بنام "وحدت" رهابت. ولیکن این بار او میدید که "نیروهای واقعی" برای وحدت وارد عمل شده اند. در این باره او بیکی از وست و سلطان خود چنین مینویسد: "کمیته بین المللی کارگران که تازه بوجود آمده بی اهمیت نیست. اعضاً انگلیسی آن غالباً از سران تولد یونیون هستند، یعنی از سلاطین واقعی کار رلندن، از کسانی که ارگاری بالدی^(۲) استقبال شانی کردند و بوسیله میتینگ عظیم خود رلندن، در تالار سن جیمز ۰۰۰ مانع از این شدن که بالمرسوی به ایالات متحده آمریکا اعلان جنگ دهد ۰۰۰ از جانب فرانسویان تعد ادکمتوی شرکت دارند ولی آنها ارکان مستقیم کارگران رهبری کنندگان باریس اند. با اتحاد یه های ایتالیانیز که اخیراً اکنکره خود را در رنابل گذراند در ارتباط وجود دارد. من گرچه سالها شرکت در تمام سازمانها را بطور منظم رد کرده ام، ولی این با ازرا قبول میکنم، زیرا صحبت از تاریخی است که امکان دارد بتوان بطور موغر کار کرد".

مارکس عقیده داشت که "رستاخیز بیانات رحمتکش" آغاز گردید و "اردوی زحمت و کار" بسوی آزادی بحرکت در آمده است. از اینرو وی هموار ساختن "شهراهای نیزین" برای گذار این "اردو" را با لاتین وظیفه خود میدانست و از اینکه در "اثراوضاع و احوال خارجی" برای "هدایت معنوی" این ارد و قرعه بنام وی اصابت گرده است مسروپ بود.

خطابیه افتتاحی - اساسنامه

کمیته منتخب بعد اد اعضاً خود را از طریق انتساب به ۵۰ نفر میاند. قریب نصف این عدد اینگلیسی بودند. بعد از آنها آلمان با ۱۰ نماینده قویتر از سایرین بود. فرانسه با ۹، ایتالیا با ۶، لهستان

(۲) Garibaldi — رجل سیاسی ایتالیا (۱۸۸۲—۱۸۰۷) که برای وحدت ایتالیا مبارزه

میکرد. مخالف کلیسا و طرف افرانس، در جنگ ۱۸۷۱—۱۸۷۰ اینفع فرانسه وارد جنگ گردید.

(۳) فرانس مونیگ، مجموعه آثار، جلد سوم، صفحه ۳۲۹—۳۳۰

وسیس هریک با ۲ نفرنما یند و در کمیته شرکت داشتند.

کمیته بعد از تکمیل خود یک کمیته فرعی انتخاب نمود که وظیفه تنظیم طرح برنامه و اساسنامه بین الملل بود. مارکس در این کمیته فرعی نیز عضویت داشت.

تمهیه و تدوین اساسنامه بعد از آرما یا مشاهی مختلفی که بوسیله برخی از اعضا کمیته فرعی بعمل آمد با لاخره به مارکس واگذار شد. طبق پیشنهاد وی قرارشده علاوه بر طرح اساسنامه نیامی نیز خطاب به کارگران جهان تنظیم گردد. این پیشنهاد مورد تصویب واقع گردید. مارکس طرح هر دو راه تهیه نمود. کمیته کل و کمیته فرعی آنها را با تفاوت ارقاب قبول کردند.

"خطابیه افتتاحی" یک متن پرازش علمی بود که هدف طبقه کارگر را در خود منعکس می‌ساخت. پروفسور بیسلی آنرا بعنوان "قوپترین و مختارین بیان فشرده آرمان طبقه کارگر در مقابل طبقه متواضع" توصیف می‌کند.^(۵) خطابیه مقد متأبتو پیش و پس طبقه کارگران ۱۸۴۸ ببعد پرداخته و بر اساس این دلایل و شواهد نشان داده است در این دوران که از لحاظ رشد تولید و توسعه تجارت بعنوان دوران بین‌نظیری در تاریخ وارد گردیده است فقر طبقه کارگر کا هشتبیافته است. در اینجا قانون تراکم سرمایه داری بعنوان بیان این وضع بدین شرح فرمولبندی شده است: «همه جات دههای وسیع طبقات رزمتکش، حد اقل بمزیانی که طبقات بالا در زندگان اجتماعی بالاتر می‌روند، در فقر و بد بختی فرمومیوتد».^(۶) "خطابیه" سپس فروکش نهضت عمومی کارگری را در سالهای ۵۰ توضیح میدهد ولیکن پاره‌ای خصوصیات مثبت و موققیت امیر این دوران را نیز یاد آوری می‌کند. در این زمینه بد و واقعیت مهم در این دوران اشاره کرد، ارزش علمی و اهمیت اصولی آنها را نشان میدهد:

یکی از این دو واقعیت بر جسته قانون ده ساعت کار است. "خطابیه" تحدید ساعت کار را علی الاصل در بارزار زمین اقتصاد سیاسی بجزئیاتی، که "قانون کور عرضه و تقاضا" بعنوان عامل تنظیم کنند تولید دران حکومت می‌کند، با اقتصاد سیاسی مورد دفع طبقه کارگر، که "تا مین آگاهانه و طبق نقشه احتیاجات جامعه" را بعنوان عامل نظم در تولید وارد مینماید، یک پیروزی برای اقتصاد سیاسی پرولتاری محسوب و آنرا چنین ارزیابی می‌کند:

"از این جهت قانون ده ساعت کار نه تنها یک موقتی بزرگ عملی است، بلکه پیروزی یک پرسنیپ است؛ برای اولین بار علم اقتصاد بجزئیاتی در مقابل علم اقتصاد طبقه کارگر تسلیم می‌گردد"^(۷). واقعیت مهم دیگر نهضت کارگوپرایو در تولید و کارخانجات است که آن نیز برای علم اقتصاد پرولتاری یک موقتی اصولی محسوب می‌شود. پیام در این باره میگوید:

"آنها (کارخانجات مبتنی بر کارکوپرایو - سخاوش) بجای د لیل شیریک از طریق عمل نشان دادند که تولید رمکیا میزگ و در انتساب با مقنیاتی داشن نوین میتواند بدون وجود طبقه کارگر را انجام گیرد... و اینکه وسایل کاربرای اینکه در تولید بکار روند لزومی ندارد بعنوان ابزار سلط استمار-گرانه نسبت بخود کارگران در مالکیت انحصاری باشند، و اینکه کارمزد وری نظیر کار بردگی و سرواز فقط یک شکل گذ رایی است که محکوم بزواں بوده و باید جای خود را بکارگوپرایو بدهد..."^(۸).

"خطابیه افتتاحی" ضمن اینکه فاید علمی و اهمیت اصولی کارکوپرایو را نشان میدهد به لزوم تصریف قدر از طرف طبقه کارگر تکیه نموده و چنین توضیح میدهد:

"کارکوپرایو هر آندازه ازنظر اصولی عالی و از نظر عملی مفید باشد، در صورتیکه بدایره تنگ آزمایش‌های اتفاقی کارگران چد از هم مخدود گردند نمیتواند رشد روز افزون انحصار را متوقف سازد. برای

^(۵) (۶) فرانس مونیگ، "مجموعه اثار، جلد سوم، چاپ المانی، صفحه ۲۲۱

^(۷) (۸) کارل مارکس - ف. انگلش، "مجموعه اثار، جلد ۱۶، صفحات ۱۲۱ و ۱۲۲

اینکه کارکوپرا تیو بتواند توههای زحمتکش رانجات دهد باشد در مقیاس ملی تکامل یابد و با وسائل ملی به جلو راند ه شود . ولیکن خداوندان زمین و سرمهای برای دفاع از احصارات اقتصادی خود امتیازات سیاسی خوبی را بکار خواهند برد . از این رو تصریف قدرت سیاسی و ظیفه بزرگی است که در برابر طبقات زحمتکش قراردارد " (۹) .

در "خطابه" وحدت طبقه کارگر، تشکل و آگاهی امعنانوان شرایط غیرقابل احترامی انجام این وظیفه بهم وانگیزه ^۱سا سی تشکیل "بین الملل" در میتبینگ سن - مارتین ذکرگردیده است: " او (طبقه کارگر - سیاستی) یکی از عنصر پیروزی را دارد است: عده . ولیکن اعداد وقتی در کفه ترازو سنگینی میکنند که تشکل آنها را باهم متحدون نموده و شعور و آگاهی آنان را هدایت نماید . همین آگاهی است که کارگران کشورهای مختلفه را در میتبینگ سن - مارتین بتا ^۲سین "جاگه بین الملل" وادار نمود" (۱۰) .

سند دیگری که از طرف مارکس تنظیم گردید، طرح اساسنامه "بین الملل" بود . این طرح که دارای یک قدم و داده است از طرف کمیته عمومی و فرعی تصویب گردید .

در مقدمه سند اصول اساسی "بین الملل" بشرح زیر مطرح شده است:

- رهایی طبقه کارگر باید بدست خود وی انجام گیرد .

- مبارزه در این راه برای کسب امتیازات جدید طبقاتی نیست بلکه برای محوط سلط طبقات بطورکلی است؛

- بردگی اقتصادی کارگرد رقبال صاحبان وسایل تولید منشاء و اساس تمام اشکال بردگی اوست . از این جهت ازادی اقتصادی طبقه کارگر آن هدف بزرگی است که هرگونه نهضت سیاسی باید بعنوان وسیله بدان خدمت کند؛

- مساعی معموله در این راه تاکتون بحلت فقدان وحدت در زمینه ملی و بین المللی با شکست روبرو گردیده است؛

- مبارزه برای رهایی طبقه کارگر یک وظیفه ملی و محلی نیست بلکه یک وظیفه اجتماعی است که تمام کشورهای سرمایه داری را دربر میگیرد و فقط بوسیله همکاری طبقه نقشه این کشورها امکان پذیراست؛

- تجدید حیات نهضت کارگری در رمالک صنعتی اروپا در عین اینکه بارگردانی و امنیت و امنیت را زنده میکند، احترام از اشتباها را کشته و تعریز نهضت های پراکنده را ایجاب میکند .

در متن اساسنامه ضمن مواد ده گانه آن نام وحدت "بین الملل" ، اصول سازمانی و شکل آن، وظایف ارگانها و ترتیب تشکیل و چگونگی ترکیب آنها، شرایط عضویت، حقوق و وظایف اعضاء، مکر کار "بین الملل" و نظایران قید گردیده است .

این اساسنامه در سال ۱۸۶۶ در گنگره ^۳نحو که اولین کنگره "بین الملل" بود بتصویب رسید .

کنگره ها و تفرانسهاي "بین الملل" اول

اساسنامه موقت مقرر آشته بود که کنگره "بین الملل" یک بار در سال تشکیل شود . براین اساس اولین کنگره میباشد در سپتامبر ۱۸۶۵ در بریوکسل تشکیل گردید . ولیکن وضع برای جنین کاری در موعد مقرر مساعد نبود . مارکس معتقد بود که بهتر است کنگره بعد از یک تا دو رکات قبلی برگزار شود . او با کوشش زیاد توانست "شورای عمومی" را راضی نماید تا بجای کنگره علنی تکفانس محدودی مرکب از ۱۷۵ گانه (۹) اقتهاش - کارل مارکس، مجموعه اثار، جلد ۱۶، صفحات ۱۲۱-۱۲۳ - صفحه ۱۲۱ و ۱۲۲ همانجا .

شورای عمومی و کمیته های رهبری سازمانهای وابسته به "بین الملل" دعوت شود تا کنگره آینده را تدارک بیند.

کنفرانس لندن

کنفرانس لندن از ۲۵ تا ۲۹ سپتامبر ۱۸۶۵ تشکیل گردید. از شورای عمومی علاوه بر ادگر (رئیس شورا) و کروم Cremer (دبیرکل) و چند عضو دیگر مارکس و دوهملارش (اکاریوس و یونگ) بعنوان نماینده شورا در کنفرانس حضور داشتند. از سازمانهای کارگری کشورهای دیگر، انگلستان، فرانسه، سویس، بلژیک در کنفرانس نماینده داشتند. کنفرانس کارگر شنید "بین الملل" را مورد بررسی قرارداد و برنامه کارکنگره آینده را که مارکس از طرف شورا تدوین کرده بود، تصویب کرد.

کنگره اول (کنگره زیتو)

کنگره اول "بین الملل" از ۳ تا ۸ سپتامبر ۱۸۶۶ در زیتو تشکیل گردید. شصت نماینده در ان شرکت داشتند. مارکس در کنفرانس نبود ولیکن هم "دستور العمل" که شورا به نمایندگان خودداد و هم قطعنامه هایی که این نمایندگان بنام شورا در کنگره مطرح کرد نسبویلۀ مارکس تنظیم شده بود. جریان کار کنگره براساس این "دستور العمل" انجام یافت. قطعنامه هایی در رسائل مختلفه: وقت عمل در مارازه، هشت ساعت کار، کارکوپرا تیو، سازمانهای حرفه ای و غیره براساس طرحهای شورا از طرف کنگره تصویب گردید.

گرچه نمایندگان پرورد نیست فرانسه اینجا و آنجا توanstند برخی "وصله های" پرورد نی در این تصمیمات وارد کنند ولیکن مارکس از مجموع جریان کارکنگره راضی بود و قطعنامه هادر رخطوط اساسی خود فرمولیندی های مارکس را حفظ کرد و بودند. و درواقع تصویب آنها را بمرفت دهربارۀ جناح انقلابی و مارکسیستی علیه نظریات خرد بورژوازی و پرورد نیستی یک قدم پیروزمند آنها محسوب میگردید. در کنگره زیتو اساسنامه با تغییرات جزئی تصویب رسید. "خطابه افتتاحی" مورد بحث قرار گرفت ولیکن علاوه بر تصمیمات و میتینگ های بعنوان یک مندر رسی "بین الملل" مورد تائید قرار گرفت. کنگره شورای کل را ترتیب سابق و محل کار لندن مجدد انتخاب کرد. بدین ترتیب با پایان کنگره زیتو "دوران تائیسیں" بین الملل نیز بپایان رسید.

کنگره دوم (لوزان)

کمی قبل از انتشار جلد اول "سرماهه" کنگره دوم "بین الملل" از ۲ تا ۸ سپتامبر ۱۸۶۷ در لوزان تشکیل گردید. کنگره در سطح کنگره زیتو نبود معدّل کل بیش از کنگره مزبور در جراید بورژوازی موضوع بحث قرار گرفت.

شورای عمومی یا بتکار مارکس پرسنل شیوه های عملی مبارزه پرولتاریاراد ریزنامۀ کارکنگره قرار داد و بود ولیکن پرورد نیستها برنامۀ خود را به کنگره تحمیل کردند و یک سلسله قطعنامه های را تصویب رساندند. معذّل کل علی رغم مقاومت آنها کنگره این تز مهم را که "آزادی اجتماعی طبقه کارگر از آزادی سیاسی اوتفکیل یک پذیرنیست" مورد تائید قرارداد.

موقوفیت های کنگره در امور تشکیلاتی بیش از نتایج تحریک آن بود: کنگره شورای عمومی را با ترتیب سابق و موز کار لندن تائید نمود، درباره حق عضویت اعضاً تصمیماتی اتخاذ کرد و حق شرکت در اعزام نماینده را به کنگره به پرداخت منظم آن مشروط ساخت.

کنگره نسبت به "جامعه صلح و ازادی" که یک سازمان پاسیفیست بورژوازی بود و بلا فاصله بعد از او اولین کنگره خود را در زیتو تشکیل میداد، موضع درستی اتخاذ کرد و درقبال تمام کوشش های نفوذ

طلباًنه آن این برنامه ساده را قرارداد: « در مقیاسی که حمایت از شما به هدفهای ملحد متکنده، با کمال میل آنرا نجات خواهیم داد ». •

کنگره سوم (کنگره بروکسل)

این کنگره از ۶ تا ۱۳ سپتامبر ۱۸۶۸ در بروکسل اجرا شد. از لحاظ تعداد شرکت کنندگان، این کنگره بزرگترین کنگره انتربنال سیونال بود. ولیکن خصوصیت محلی آن زیاد بخش میخورد: از تریب ۰۰۰ انفر نماینده بیش از نصف آن از بلژیک بود. يك پنجم اعضاً را فرانسویها تشکیل میدادند. از ۱۱ نماینده انگلستان ۶ نفر عضو "شهرای عمومی" بود. سویس با ۸ نفر اولان با ۳ نفر نماینده در کنگره حضور داشتند. برای اولین بار اسپانیانیزی با یکنفرنمناینده شرکت داشت.

کنگره قطعنامه‌ای درباره مالکیت اجتماعی زمین صادر نمود. این امر شانه این بود که بسیاری از نماینده‌گان بلژیک و فرانسه بموضع سوسیالیسم انتقال یافته‌اند. تصویب قطعنامه زمین معنی پیروزی صول سوسیالیسم براند یشه‌های خرد بورژوازی بخصوص بود نیمس در نهضت کارگری بود.

کنگره قطعنامه‌ای نیز درباره نتایج استفاده از ماشین در و ران سرمایه داری تصویب نمود. در این قطعنامه گفته میشود که ماشین شرایط مادی لازم برای تبدیل سیستم کارمزد وری را به سیستم واقع‌آجتماعی تولید فراهم میکند. طی قطعنامه‌های زیادی تصمیمات کنگره‌های سابق که علیه بود نیمس متوجه بود (نظیر: اعتراض، هشت ساعت کار، سند یکاهای) تائید گردید. کنگره بروکسل قطعنامه‌ای نیز درباره اعتراض عمومی بمنظور مبارزه علیه خط‌جنگ تصویب کرد.

کنگره پیشنهاد "جامعه صلح و آزادی" را برای "اتحاد". رد نمود و پاسخ داده اصول برای وجودت این سازمان ضروری قائل نیست و درست تر این است که اواعضاً خود را بطور ساده برای ورود به "بین‌الملل" و ادارنندید. "جامعه صلح و آزادی" در این موقع میخواست دو مین کنگره خود را قریباً تشکیل دهد.

کمی قبل از تشکیل کنگره بروکسل جلد اول "سرمایه" منتشر گردید. کنگره ضمن قطعنامه مخصوصی مطالعه این کتاب را بگران تمام جهان توصیه نمود. "سرمایه" در فعلیت‌های بعدی "بین‌الملل" تا عیوب فوق العاده مشتبه داشت و درباره بخاطر سوسیالیسم، علیه فرمیس واب‌ثولوزیهای خرد بورژوازی دیگر سلاح منعی نیروزندی درست پولتاریای انقلابی محسوب میگردید.

در کنگره بروکسل نیز مارکس حاضر نبود ولی او در کارهای مقدماتی آن شرکت مستقیم داشت.^(۱۱) علاوه بر کزارش شهرای عمومی طرح برخی از قطعنامه هانیز بوسیله او انجام گرفته است.^(۱۲) او با برخی از تصمیمات کنگره موافق نبود. معدله از جمیع جریان کارکنگره رضایت داشت. تصمیم میوط باعتصاب عمومی را بعنوان وسیله جلوگیری از خط‌جنگ مورد انتقاد قرارداد. بر عکس روش کنگره را در رد پیشنهاد اتحاد "جامعه صلح و آزادی" ستود.^(۱۳) مبتکرین پیشنهاد باکونین^(۱۴) بود. اور اولین کنگره

(۱۱) از نهضت بین‌الملل کارگری - چاپ المانی - شماره ۱۶، سال ۱۹۶۴، صفحه ۱۱

(۱۲) اقتباس - مارکس - انگلیس: مجموعه آثار، جلد ۱۶ صفحات ۳۱۰-۳۱۶-۳۱۷

(۱۳) فرانس میرنک: مجموعه آثار، جلد سوم، چاپ المانی، صفحه ۴۱۰

(۱۴) میخائیل الکساندر روجیاکوین Michail Alexsandrowitsch Bakunin (۱۸۴-۱۸۷۱) یکی از ایدئولوگها ایروس و مبلغ انارشیسم، در انقلاب ۱۸۴۸/۹ آلمان شرکت داشت. در نهضت نارد نیکی نفوذ داشت، مدافع نظریات وحدت املاک بود. بعنوان دشمن مارکسیسم وارد "بین‌الملل" گردید و در کنگره لاهه بعلت فعالیت انشعابگرانه ازین املل اخراج گردید (اقتباس: مجموعه آثار مارکس و انگلیس جلد ۱۸، صفحه ۸۰۸، چاپ المانی).

"جامعة صلح وأزادی" در زینو شرکت داشت و چند ماه قبل از تکرۀ بروکسل نیز وارد "بین الملل" شده بود. بعد از آینه که پیشنهاد "اتحاد" ردد او کوشش کرد در تکرۀ "جامعة صلح وأزادی" در برین برنامه ای رایقولاند که هدف آن حذف ولتها و ایجاد ندرایمیونی از سازمانهای تولیدی تمام شهرها بجا آن بود. ولیکن اورد راقلیت ماند و بعد ایمکت اقلیت میزور در اکتبر ۱۸۶۸ "آلیانس بین المللی" د موکراسی سوسیالیستی "راتا" سین کرد (۱۵) با این نیت که سازمان میزور ارادت وارد "بین الملل" نموده واژین راه رهبری آنرا بدست گیرد. کوشش‌ها که با کوئین در این راه بعمل آورد از طرف شورای عمومی برآهنمنای مارکس خنثی گردید ها لآخره شورا پذیرش آلیانس را بین شرط موکول نمود که سازمان میزور برنامۀ خود را درجهت مورد نظر شورا غایبیود هد و خود را بعنوان یکی از سازمانهای "بین الملل" درآورد و شعب آن به شب "بین الملل" تبدیل شوند. کمیته مرکزی آلیانس که مرکز فعالیتش در رتسو بود این شرایط را قبول نمود. شعبه زتو که با کوئین در رام آن بود وارد "بین الملل" گردید (۱۶).

باورود با کوئین و پیروانش به "بین الملل"، کمونیسم علمی در برابر حرف نازه ولی کهنه کاری قرار گرفت که ماهیت خرد ه بیرونی خود را با جمله پرد از همای چه مستور می‌ساخت. شرایط موجود در نهضت بین المللی در آن زمان نیز برشد این چه نمای میدان میداد. با کوئین که از ۱۸۶۹ تا ۱۸۷۰ در سواحل دریاچه زیو زندگی می‌کرد در میان بخش مهندی از کارگران سویس نفوذ داشت. نرمی که "بین الملل"، با توجه بشرایط وقت و لزوم رعایت استقلال داخلی سازمانهای وابسته، در برابر گرایش‌های گوناگون نشان میداد، باین امر مکمک مینمود. وقتی پیشنهاد آلیانس برای الحق به "بین الملل" مطرح بود، در برای راین تقاضا که بررسی برنامه "شوریک احزاب جد اگانه کار" "بین الملل" نیست.

وجود دوگراش متضاد در میان کارگران سویس، گرایش فرمیستی در میان بخش کارگران "فابریک" و گرایش تند و فراطی در میان کارگران با صنعت "حروفهای خشن" (gros métiers)، که برخلاف بخش نخست از حق انتخابات محروم بودند، رشد و نفوذ اندیشه های اناشیستی با کوئین راد رمیان بخش اخیر تسهیل میکرد (۱۷).

زمینه ساعد دیگر برای نفوذ افکار با کوئین کارگران ساعت سازمنطقه "زورا" بود. اینها مخصوص نبودند، بلکه صنعتگران خانگی بودند که بطریپاکنده وجود از هم در مناطق کوهستانی سکونت داشتند و رقابت امریکا هستی آنها را در معرض خطر قرارداده بود. از سویی "پرائندگی" امکان میازده متشکل سیاسی را برای آنها مشکل می‌ساخت و از سوی دیگر رقابت خاطره آمیز آنها را برای آوانتوریسم آماده ترمیساخت.

بدین ترتیب باورود با کوئین به "بین الملل" خطرزدگی برای وحدت در نهضت جهانی کارگری، وحدتی که هنوز در حال جنیفی بود، فراهم گردید.

در دروان بعد از تکرۀ بروکسل تحول مهمی در نهضت کارگری آلمان رویداد در ۹ اوت ۱۸۶۹ حزب کارگری سوسیال د موکرات آلمان در تکرۀ ایزه ناخ Eisenach تأسیس یافت. این حزب اولین حزب سیاسی و مستقل طبقه کارگرید که اصول "بین الملل" را اساس برنامۀ خود قرارداده بود. ایجاد این حزب یکی از پیروزهای مارکسیسم بر لالیانیسم در نهضت کارگری آلمان محسوب میگردد.

(۱۵) فرانس مرنگ - همانجا صفحه ۴۱۰

(۱۶) اقتباس - همانجا صفحه ۴۲۰ - ۴۱۹

(۱۷) فرانس مرنگ - همانجا صفحه ۴۲۰

کنگره چهارم - کنگره بال

د رشایطی که "بین الملل" حوادث پر جوش پنج میلیون سال حیات خود را میگزیند، کنگره چهارم از ۱۱ سپتامبر ۱۸۶۹ در شهر بال درسوسیں تشکیل گردید.

سال پنجم "بین الملل" از "جنگ و گریز" های فراوان در جبهه سرمایه و "کار" سرشار بود. اعتمادیات، بیش از پیش طبقات صاحب ثروت اروپا اب خود مشغول داشته بود. فقر خاص پرولتاریه افزایش استفاده سرمایه تنها بر چشم این حدت مبارزه نبود. منتها ویژه این حوادث هیجان انگیز را میایست دفعه ای روز افزوون "بین الملل" جستجو نمود.

در کنگره ۷۸ نفس سرمنایند ه شرکت داشت. جنبه بین الطی آن بیش از کنگره های دیگر بود. شورا ۴ نماینده فرستاده بود که دو نفر از آن از ترید یونیون بودند. فرانسه با ۲۶ نفر، بلژیک با ۵، آلمان ۱۲، اتریش با ۲، سویس با ۳، ایتالیا با ۳، اسپانیا با ۴ نماینده در کنگره حضور داشتند. برای اولین بار امریکانیزی یا یک نماینده در کنگره شرکت داشت.

کنگره بارد یک مرحله مالکیت اجتماعی بر زمین و در ارتباط با آن موضوع ده قاتان را مورد بحث قرارداده و تعمیمات کنگره بروکسل را در این زمینه تایید کرد. قطعنامه ای درباره تشکیل سند یکاهمدار کشورهای مختلفه بصویب رسید. موضوع "حق ارث" مورد بحث قرار گرفت و بیک برخورد شد بدی بین مارکسیستها از یک سو و طرفداران باکوئین از سوی دیگر منجر گردید. طرفداران باکوئین لغو "حقوق ارث" را بعنوان وسیله ای برای تحول اساسی جامعه و لغو مالکیت خصوصی تلقی میکردند. مارکسیستها تحقق این نقشه را در رشایط سرمایه داری غیر ممکن میدانستند و معتقد بودند که طرح آن لطمہ سیاسی بزرگی بهارزه پرولتاریا وارد ساخته و موجبد وی ده قاتان خواهد شد. درگزارشی که بوسیله مارکس تهیه و از طرف شورا بکنگره ارائه شد مسئله حق ارث بطور عالمی تحلیل گردیده بود. در این گزارش مارکس توضیح داده بود که قوانین ارث نظیر تمام قوانین بورژواشی یکی از پیدیده های جامعه سرمایه داری بوده و بالنتیجه "معلول" نظام اجتماعی و اقتصادی معینی هستند که در آن وسائل تولید رمالکیت خصوصی افراد قرار دارد و نه "علت" وجودی نظام مذکور او است لایکه بود که "حق وراثت" نسبت به برد "علت" وجود بردگی نیست بلکه بر عکس وجود بردگی است که "علت" واثت بردگان را تشکیل میدهد. انتیجه گرفته بود که اگر وسائل تولید بمالکیت اجتماعی درآید حق واثت نیز خود بخود بی اثر میشود. از اینروه هدف اساسی باید از میان برد اشتمن آن اصول و نظم اماتی باشد که بعده ای از افزایاد درد وران حیا شان امکان اقتصادی برای بهره کشی از کار دیگران را فراهم مینمایند. لغو "حق وراثت" بعنوان نقطه شروع یک انقلاب اجتماعی همانقدر بی معناست که انسان بخواهد قوانین مربوط به قرارداد هارابین خریداران و فروشنده کان درد ورانی که هنوز بماله کمالاً وجود دارد، لغو نماید. این کار از لحاظ شوری غلط و از نظر پیراتیک ارجاعی است.

بحث درباره حق ارث در کنگره بال به نتیجه نرسید و قطعنامه ای نیز در این باره صادر نشد. کنگره نسبت بمسائل سازمانی نیز تصمیماً تیکرفت. طبیق پیشنهاد شورا مقر گردید پست ریاست د رسانه ای وابسته به "بین الملل" حذف شود. همچنین مقرراتی درباره توسعه اختیارات شورا به تصویب رسید.

بعد از کنگره بال باکوئیستها بهارزه خود را علیه شورا دادند. در اینجا شعبه روسی "بین الملل" که در سهار ۱۸۷۰ تشکیل شده بود کمک فراوانی به شورا کرد. این شعبه جناح متقدی مهاجرین روسی زاده طرف ارجمنیشفسکی بودند. در خود متحد میباخت. طبق تقاضای اعضاء این شعبه

مارکس نمایندگی آنها را در شورا بعهد کرده است . فعالیت شعبه روسی " بین الملل " در توسعه و نفوذ مارکسیسم در روسیه نقش مهمی داشت . اعضاء آن از هشتاد فعالیت کمون پاریس و نهضت کارگری سویس بودند .

مارکس در کنگره بال نیز شرکت نداشت . او در این موقع بادخوش Jeny برای استراحت به آلمان رفته بود . در ۲۵ سپتامبر از هانوفر بدخترد یکرش Laura چنین نوشت : " من از پایان کنگره و از اینکه بخوبی برگزار شد خوشحالم . من همواره در چنین تظاهرات حزب با " تمام نامالیا شن " نگرام . هیچیک از بازیگران در سطح اصولی قرار نداشتند . ولیکن حماقت طبقات بالا اشتباها طبقه زحمتکش را جبران میکند . ما از هیچ شهر اعماق ولوخیلی کوچک نگذشتیم که در آنجا جراحت از کارهای این " کنگره مخفف " پر نباشد " (۱۹) .

کمون پاریس
تکامل پر جوش نهضت کارگری بعد از کنگره " بال ادامه داشت . در سال ۱۸۷۱ روز ۱۸ مارس پرولتاریای پاریس دست بانقلاب زد . کمون پاریس بعنوان اولین فرم حکومت پرولتاریای انقلابی تشکیل گردید .

حوادث پاریس تکان سختی به نهضت جهانی پرولتاریا داد . مارکس و انگلیس این حوادث را بادقت فراوان تعقیب مینمودند . واژه‌گونه امکان برای کملت بتمکان آن استفاده نمیکردند . آنها هر تهاشواری عمومی را در جریان این حوادث قرار میدادند . در انگلستان ، آلمان و در کشورهای دیگر تظاهرات هد ردی با کمون تشکیل میدادند و علیه انتشارات افتراق آمیز مطبوعات بورژوازی مبارزه نمیکردند . طبق نظر شورا مارکس پیام تحت عنوان " جنگ داخی در فرانسه " تهیه نمود . این پیام از طرف شورا تصویب و بنام آن در مطبوعات بزیانهای مختلفه منتشر گردید . این نوشته یکی از عمیق ترین اسناد کمونیسم علمی است که در آن مارکس بر اساس تجربه کمون اموزش‌های مبیوط بدولت ، انقلاب و دیکتاتوری پرولتاریا را تکامل پخشید .

کمون مبارزه طبقاتی پرولتاریا بیک مرحله بالاتری رسانده و آنرا وسعت داد . این واقعه در میان کارگران تمام کشمکش‌ها انعدام بزرگی پیدا کرد . مهمنترین نمایندگان پرولتاریای جهانی وارد " بین الملل " شدند . شعبات و سازمانهای آن در کشورهای مختلف اروپا ، امریکا و حتی آسیا بوجود آمدند . کمون پاریس ، بعنوان اولین آزمایشی دیکتاتوری پرولتاریا ، در عین حال موجبد گردید که بارزین نیمه راه نهضت ، پرورد نیسته با رهبران رفیعیت ترد یوفون ، ازان جد اگردند . از پیوی در داخل پرولتاریا ، حزب واصل سازمانی آن مبارزه برخاستند .

بعد از شکست کمون ارتیاج وارد و روان تعریض شد گردید . در فرانسه ، آلمان ، اتریش و هنگری ، اسپانیا ، ایتالیا ، بلژیک ، دانمارک و کشورهای دیگر شعب " بین الملل " تحت تعقیب قصرار گرفتند . فعالیت انقلابی فلچ گردید و " بین الملل " عملاد روضع غیرقانونی افتاد .

کنفرانس دوم سندن
کنگره بال تصمیم گرفته بود که کنگره بعدی (پنجم) در پاریس تشکیل شود . ولیکن شدید فشار ارتیاج علیه شعبات " بین الملل " در فرانسه موجب گردید که شهر ای عمومی در روزهای ۱۸۷۰ خود محل کنگره را به ماینتس Mainz منتقل کند . ضمناً شورا به فدراسیونهای عضو خود پیشنهاد

نمود که مرکز کارشوار ازلند ن به کشور یگری انتقال یابد. پیشنهاد اخیرها تفاق آرا" رد شد. وقوع جنگ نیز مانع از تشکیل کنگره درما ینتمن شد. لذا شورا از طرف فدراسیونها ممکن بایافت وقت و محل تشکیل کنگره اینده را با توجه به سیوحادث خود شخصاً تعیین نماید.

حوادث سال ۱۸۷۱ دعوت کنگره را برای پائیز سال مذبور مصلحت آمیز نشان نمیدارد. لازم بود که فشار ارجاع ببعض اوسازمانهای "بین الملل" تاحدی که اعزام نمایند و افشاً عملیات انتقام جویانه دلوتھارا امکان پذیر نباشد، تقلیل یابد. از پیشو شورا تمهیم گرفت بجای کنگره علنی ابتدای کنفرانس مدد و دی نظیر کنفرانس سال ۱۸۶۵ در لندن تشکیل دهد.

کنفرانس دوم لندن از ۱۷ تا ۲۳ سپتامبر تشکیل گردید. در این کنفرانس فقط ۲۳ نفر حضور داشت که ۱۳ نفر از آنها نیز عضو شورا بودند.

تدارک کنفرانس و جریان آن مستقیماً تحت نظر مارکس و انگلش انجام گرفت. رابطه بین فعالیت سیاسی و پنهان اجتماعی پرولتاریا، اشکال مهاره ز طبقاتی پرولتاریا، وهمچنین مسئله ایجاد احزاب سیاسی مستقل در مرکز بحث و مذاکرات کنفرانس قرار داشت.

برای تقویت فعالیت سیاسی "بین الملل" و تکامل برنامه آن در این سمت مارکس و انگلش و نمایندگان دیگر از جمله کمونارد های مهاجرد رنطق و خطابه های خود به تجارت کمون پاریس استناد نموده وجهات مثبت و منفی آنرا توضیح میدارد.

کلیه تمهیمات سازمانی کنفرانس پتوسخه دامنه فعالیت "بین الملل" در میان قشرهای و میمیز زحمتکشان شهروده و تربیت آنان با روح انقلابی و انتزاعی میسم متوجه بود. کنفرانس فعالیت انتسابی باکوین و پیروان اورا محکوم نمود. مارکس از کنفرانس رضایت کامل داشت. در ۲۳ سپتامبر ۱۸۷۱ او به همروش چنین نوشت: « در کنفرانس بیش از هم کنگره های دیگر کار انجام گرفت ».

کنگره پنجم - کنگره لاهه

این کنگره از ۷ تا ۱۲ سپتامبر ۱۸۷۲ در لاهه تشکیل گردید. در این کنگره ۶۵ نماینده از ۱۴ کشور حضور اشتبه: فرانسه، آلمان، انگلستان، امریکا، سویس، بلژیک، هلند، اسپانیا، ایرلند، دانمارک، اتریش و هنگری، استرالیا، پرتغال و لهستان. مارکس و انگلش نیز جزو نمایندگان کنگره بودند و کنگره را در جریان کارهای ایت میکردند.

کنگره فعالیت شورای عمومی را در فاصله بعد از کنگره بال ارزیابی نموده و تمهیمات کنفرانس لندن را تائید و برخی از آنها در اساسنامه "بین الملل" وارد کرد. کنگره اصول تشکیلاتی مارکسیست را قبول نمود و ضرورت تعریز وحدت نیروهای پرولتاری را خاطرنشان ساخت.

کنگره سران آثارشیست - باکوین و گیوم - را از "بین الملل" اخراج و تحریکات ضد "بین الملل" آلبانس د مکاری سوسیالیستی را محاکوم ساخت. جریان جد ای از آثارشیستها با تمهیب قطعنامه ای در ۳۰ مه ۱۸۷۳ از طرف شورای عمومی تکمیل گردید. این قطعنامه سازمانهای را که از قبول تمهیمات کنگره لاهه سر باز زده بودند ذکر و عضویت آنها را در "بین الملل" پایان یافته اعلام نمود.

بعد تغییر وضع سیاسی در اروپا کنگره تمهیم گرفت مرکز کارشوارا به نیویورک منتقل شود. بعد از ایان کنگره لاهه، در ۸ سپتامبر ۱۸۷۳ میتینگی در آمستردام تشکیل گردید. در این میتینگ مارکس نظر مهیی ایجاد کرد. در نطق خود مارکس به نتایج کنگره لاهه اشاره نمود و اهمیت قطعنامه مفوتو پغروت مهاره سیاسی طبقه کارگر اروشن ساخت. مارکس لزوم تصریف قدرت سیاسی را از طرف طبقه کارگر مارکس و انگلش، مجموعه اثار، جلد ۱۸ صفحه ۶۹۳، چاپ المانی (۱۰)

توضیح داد و نوع طرق رسیدن باین هدف اساسی را تأیید کرد و چنین گفت: « ولی ماد عانمکنیم که طرق رسیدن باین هدف همه جایی است. مامید اینم که عرف و عادات و تأثیرات در کشورهای مختلطه باشد مورد توجه قرار گیرند. مانکارنمکنیم که کشورهای نظریه امریکا، انگلستان ۰۰۰ و شاید بتوان گفت هند وجود ارتد که در آنها کارگران میتوانند از طریق مسالمت آمیز بهد ف برسند. اگر این حقیقت است مباید همچنان قبول کنیم که در غالب کشورهای قاره اهرم انقلابات ما باید قهرمان شد. قهرمان چیزی است که برای تأمین حکومت کار باید روزی بدان متولی شد » (۲۱).

کنگره لاهه پایان فعالیت عملی "بین الملل" اول بود. گرچه در سال ۱۸۷۳ اشتعمن کنگره نیز در ریو تشکیل گردید ولیکن این کنگره همچنانکه مارکس نیز اعتراض میکند با موقوفیت زو برو نگردید و در واقع بعنوان اعلام عملی پایان حیات "بین الملل" بود. معدله مارکس ضمن نامه ای بشورای عمومی توصیه کرد حق امکان مرکز بین الملل را رنیویور کردست ند هد تا اینکه رهبری "بین الملل" از سپرده ماجراجویان مصون بماند. او اضافه نمود که تکامل ضروری حوادث در آینده خود بخود به تجدید حیات "بین الملل" در شکل پست تکل خواهد کرد (۲۲).

انحلال رسمی "بین الملل" اول در سال ۱۸۷۶ در رکنفرانس فیلاند لفی بعمل آمد.

"بین الملل" اول در طول حیات کوتاه خود وظیفه تاریخی بزرگی را که بعده داشت انجام داد این وظیفه آشنا ساختن طبقه کارگر با اندیشه سوسیالیسم علمی بود. همانطوری که لینین میگوید "بین الملل" اول: « پایه سازمان بین المللی کارگران را برای تدارک یک تعرض انقلابی علیه سرمایه بنانهاد » (۲۳).

اند پیش از انتونی سیونالیسم بروتی درحیان وحدت عمل برای پشتیبانی از مبارزه خلق لیستان علیه ارتجاع و استعمار، تحت لواح همدردی با مبارزان زحمتکش این کشور وجود "بین الملل" اول تجسم یافت. این فکر رمبازه مشکل و متحدد پرولتاپاد رمیان بین ملتها پانچ یافت، و در وران کمون پاریس با حرج رسید. شکست کوون این سیر تکاملی را موقتاً متوقف ساخت. سیر حوادث و گردش تاریخ ادامه از ابتداء بین - الملل های بعدی گذاشت.

مارکس بروح واقعی "بین الملل" اول بود. او برای نشر اصول سوسیالیسم علمی در میان پرولتاپاد تشكل آن در مقیاس جهانی رنج فراوان کشید و شوری انقلابی خود را در رأیش مبارزات پیگیر علیه چپ و راست، علیه پرورد و نیسم و بلانکیسم، علیه لاسالیانیسم و اکونیسم ابدی داشت. در روابطی که هنوز آفتاب مساحت بورژوازی در افق بود و اثری از اقوال آن در افق مشاهده نمیشد، و انقلاب کارگری بزمخت اولین قد مهای خود را برمد اشت، مارکس باروشن بینی خاصی "هدف نهایی" این مبارزه را، که آنده ام طبقات" و "ایجاد جامعه نوین" است طراحی نمود. اونه تنها این هدف، بلکه موجود واقعی آترانیز نشان داد. او با ردا میدهای واهی اتوپیست ها، که آزادی زحمتکشان را در کتف "همت و کرم" اصحاب قدرت جستجو میکردند، باطرد نظریاتی که نجات "کار را" قهرمانان "شناخت" ده طلب مینمود، با صراحت تمام در اساسنامه کنگره اعلام نمود: « نجات طبقه کارگر باید بدست خود او انجام گیرد ».

در وران تشکیل "بین الملل" اول از سوئی "شخصیت" هائی که رفمیسم ولیبرالیسم را در برابر (۲۱) همانجا، صفحه ۱۱۰ (۲۲) فرانس مرنگ - همانجا، صفحه ۵۰۴ و ۵۷۹ (۲۳) لینین - مجموعه آثار - جلد ۲۹ - صفحه ۲۹۵، چاپ آلمانی

بجزوازی به پرولتاریا توصیه میکردند، کم نبودند. وارسوی دیگر "قهرمانانی" که اورابه توطئه و ماجرا میکشاندند فراوان بودند. ولی "بین الملل" یک راه مطمئن تزمیرای نجات پرولتاریانشان داد و آن راه انقلاب بود. "بین الملل" در عین تکیه بر روی قهرمانان راه مسالمت رانیزد زیرخی از کشورها پیش بینی نمود. تشکل روزافزون طبقه کارگرد رزیور چم اید غلوژی اصلی پرولتاریا - مارکسیسم - لزوم مرکز واحد نسبتاً نیرومندی را برای هدایت زحمتکشان در ارجام وظایف خود ضروری میساخت. "بین الملل" اول این مشکل را با تشکیل شورای عمومی حل نمود. "بین الملل" در ضمن در برآ برز حمتكشانی با خصوصیات ملی مختلف، شرایط اجتماعی متنوع، و سطح تکامل متفاوت قرار داشت، که رعایت نرمی خاصی را نسبت بانها ایجاب میکرد. "بین الملل" اول حل این اشکال رانیز از طریق حفظ خصوصیات و استقلال سازمانهای کشوری تا "مین کرد و حقیقتی وجود بیش از یک سازمان کارگری را رکشور واحد تایید کرد.

یک قرن تمام است که از تاشیں "بین الملل" اول میگرد. نهضت کارگرد رایند حواله مهی از سرگذراندیه، تجارب گرانقیمت اند وخته، و پیروزیهای شگرفی بدست آورده است. پرولتاریای جهانی نه تنها از نظر کویکی و گیفرشد یافته است بلکه از نظر سازمانی و سیاسی نیز طور غیرقابل مقایسه ای نیرومند شده است. چند ده هزار تنی که پیشوaran نهضت کارگری را در در وان "بین الملل" اول تشکیل میدادند اکتوبر به ارد وی عظیمی مدل شده اند. قریب ۹۰ حزبکنونیست در دنیا بوجود آمده است که بیش از ۴۲ میلیون عضو را در پریمیگرد. سیستم کالی از کشورهای سوسیالیستی پدیدگردیده است که " بصورت عامل قاطعیتی ر تکامل جامعه بشیرد رمی‌آید" (۴۴). اید سوسیالیسم در عقب مانده ترین و درافتاده ترین نقاط جهان رخنه کرد و وجاهه نیرومندی بدل گردیده است. رمزاین موقفيت‌های درجیست؟ قبل از همه در اینکه نهضت کارگری توانسته است برای حل آن وظایف فوری که در ستون تاریخ قرارداد جوابهای مناسبی بدهد، و برای طبقه ایکه نقش ایجاد جهان‌نوین مهدیه ایست برناهه کارمعین و اصول مبارزه مشخصی تد وین نماید. تاریخ صحت نتیجه گیریهای بین الملل اول و رهبر معنوی آن مارکس را تایید کرد و شنان داد که راه کوئیم از انقلاب و از ایجاد دلت زحمتکشان میگذرد. و انقلاب در جایی موفق و پیروز میشود که شرایط عینی لازم برای حق و انجام آن فراهم باشد. نه این شرایط را میتوان مصنعاً ایجاد نمود و نه انقلاب کا لائسی است که بستار از از خارج وارد کرد.

و اقدیمات نشان میدهد که تاریخ عرصه زوال کهنه و پیدا یشن نواست. مارکسیسم از این نوازیهای زمان فیض میگرد و برای حل پدیده های نازه راه حلی یابد و آنها را بسوی پیشرفت و تکامل سوق میدهد. روز خالقیت مارکسیسم و تکامل دائمی آن در اینجانبه است. جامعه و طبقات آن در جریان تحول داعم و در کار تکامل ابدی است. طبقات کهنه بسود طبقه نود رحال اندیش ام و اغصلال اند. این پروسه هر روز بیش از پیش افرادی را از طبقات کهنه در صفوی پرولتاریاد اخمل میکند و به نهضت کارگری میکشاند. آنها با خود نظریات اوتوریستی و یارفمیستی را وارد نهضت میکنند. لزوم مبارزه با این نظریات برای مصون داشتن مارکسیسم از انحراف به چپ و راست وظیفه دائمی است که در برای مبارزان مارکسیست قرارداد.

از جنبش رهائی بخش تا سوسیالیسم

/ مبارزه، جنگ و ایجاد جامعه نوین در الجزایر /

توضیح

این مقاله بعلت محمد دیت گنجایش صفحات مجله در دو شماره منتشرخواهد شد. قسمت اول شامل درون استعمار، مبارزات ملی مردم الجزایر، تاریخ جنگ پارتیزانی و پسر و زی آنست.

قسمت دوم مقاله مسائلی از قبیل علل رشد انقلاب الجزایر، سوسیالیسم و اجتناب ناپذیری آن، نقش اف. ال. ان (جمهوری آزادی ملی) بعنوان رهبر جنگ استقلال و پیشوای اول در راه ساختمان پایه های جامعه نوین سوسیالیست، نحوه اجرای دیکتاتوری پولندری و نقش حزب کمونیست الجزایر در مبارزات ملی و ساختمان سوسیالیسم را در برخواهد گرفت.

هیئت تحریریه

مارزه قهرمانه و افتخار آمیز مردم الجزایر در سراسر دنیا صد و سی و سال استعماری و بخصوصی قد اکاریها و جانبازی آنان بعد از قیام نوامبر ۱۹۵۴ که به بهای خون بیش از یک میلیون انسان و بی خانمانی صدها وصد ها هزار خانواده الجزایری تمام شد ولی سرانجام با موفقیت آشنا و شکست استعمار امپریالیستی خشن مواجه گردید، بحق فریاد تائید و تحسین و شادی ریختهای خواهان و مبارزان راه استقلال ملی را در رستم روزگار میگردید.

جنگ استقلال الجزایر مصادف بفادرانه و رانی شد که در آن تغییرات عمیق و بزرگی در عصر مارنخ دارد. تلاشی کامل سیستم استعماری کهنه و تشکیل دولتهای ملی و مستقل بیشمار، اوج قدرت دنیای سوسیالیستی و تغییرات اساسی در سیاست و برخورد این ارد و نسبت مبارزات ملی و مسائل کشورهای کم رشد از جمله مشخصات و خصوصیات مهم و معین این دوره است.

مردم میهن ما و بخصوص مبارزان ملی و آزادی طلب آن حوارث این دهه راکه متاً سفانه با شکست موقعیت نیروهای ملی و تسلط رژیم استبدادی و تور و حاکمیت خارجی ها بر منابع و سرنشیت کشور ما توأم میشود بحق باعلاقه کاملی تعقیب میکردند و در سخت ترین شرایط هرجاکه امکان بود از ابزار زهد ردی و پشتیبانی از مبارزه بحق مردم الجزایر فروگذاری نمیکردند.

حزب مادر رصفحات نشریات خود، در رادیو و همچنین از طریق نمایندگان خود در جلسات بین المللی و سازمانهای دموکراتیک جهانی بی قید و شرط از جانبداری و دفاع از مبارزه مردم الجزایر

عبدالقدر، سهول مقاومت و دفاع از استقلال و حاکمیت و سین ملی، آغاز میشود. جنبش امیرعبدالقدر ایالات مختلف را در برگرفت و پانزده سال (۱۸۲۲-۱۸۴۷) طول کشید. نام این قهرمان ملی بیثابه افسانه هادر رخاطره نسلهای باقی ماند و بیوق سبز وسفید با هلال و ستاره سرخ ارواقیام کنندگان نوامبر ۱۹۴۵ بعد از بیش از یک قرن، نشان و پرچم ملی خود قراردادند.

شکست امیرعبدالقدار در مقابل تمرکز وسیع اسلحه و ارتضی وکشاور و قلع و قمع بپرچمانه استعمارگران ممکن شد ولی شعله مقاومت مردم خاموش نگردید. مقاومت مسلحانه در مقابل جنگ توسعه طلبانه چهل سال ادامه داشت.

در ۱۵ مارس ۱۸۷۱ زیرهای وطن پرست بزرگ محمد المکرانی در قبیله کابیلی (Kabylie^{۱۰}) قیام بزرگی که به ایالات دیگرهم سرایت کرد بقوع پیوست. در این قیام دویست هزار غیریمارزه کشیده شدند ("واقعیت الجزیره و مارکسیسم"، الجزایر، سال ۱۹۶۲، صفحه ۲۰۱). این قیام بحلت مرگ مکرانی در ۵ مه ۱۸۷۱ در جریان نبرد چندان بطول نیانجامید و با رد یگرازطرف امپرالیستها بی رحمانه سرکوب شد.

قیامها و جنبشها مقاومت متعددی تا اواخر قرن ۱۹ واوایل قرن بیستم بوقوع پیوست که از مهمترین آنها جنبش اولد سیدی شیخ (Ouled Sidicheikh) در ۱۸۸۱، قیام میلانا (Miliana) در ۱۹۰۱ و آئین توتا (Aïn Toudta) در ۱۹۱۱ را میتوان نام برد. این قیامها هیچکدام از آنها عميق قیامهای اوی ۱۸۷۱ را نداشتند. در حقیقت مقاومت مسلحانه بمعنی واقعی و وسیع کلمه در ۱۸۷۲ پایان می یابد. "بعد از چهل سال جنگ تقریباً پایی قبیله ها "خورد" شدند"، مردم رهبرانشان، کار رهایشان و اموالشان را ازدست دادند؛ روشنگران و اشخاص معروف از شهرها مهاجرت کردند ("جنگ و انقلاب الجزایر"، فرهنگ عبار، پاریس، ۱۹۶۲، صفحه ۸۳).

این در وран چهل سال جنگ اشغالگرانه بپریست و حشیگری کامل همراه بود. آقای فرهنگ عبار این صفحات بیشماعی از کتاب خود "جنگ و انقلاب الجزایر" را بد کریاد آشتها، شواهد تاریخی و خاطرات زیاراتی فرانسوی در الجزایر که بهترین گواه و درک این جنایتکاران است اختصاص داده که در اینجا چند مرد برای نشان دادن اوضاع و احوال آن زمان و چگونگی تسلط فرانسه بر الجزایر اغفل میکنند.

زیوال سنت آرنو (Saint Arnoul) که ویکتور هوگو اورا "سنت آرنو شغال" ملقب کرده بود در یادداشتی خود چنین مینویسد: "ماتا آخرین برای جنگ در رایات اوران میعنیم. هدف ما ویران کردن تمام شهرها، تصرف املاک امیراست (ظاهرش همان امیرعبدالقدار است - ن.م). هرجاکه ارش فرانسه دیده میشود آتش درست دارد" (از خاطرات زیوال در ۱۸۴۱).

درجای دیگر از یادداشتی از زیوال در سال ۱۸۵۱: "در مسیر خود می آتش افزایی وسیعی به جای گذاشت. تمام دهات در حدود ۲۰۰ تا آتش زده شد، تمام باغها بهم ریخته شدند، درختان زیتون را بیدیدم".

آقای هریسون (Harrison^{۱۱}) در اثر خود "شکار انسان" چنین مینویسد: "دردهاتی که مابرخورد یم خالی از سکنه و تمماً سوخته و در هم ریخته بودند . . . تمام این بربیت ها بد ون یک تیوانداری انجام داده بود زیرا اهالی از جلوه فارمیکردند و در حالیکه زنها و کله های خود را میانندند دهات خود راول میکردند".

آقای ریت لوزون (Robert Louzon) در کتاب خود "صد سال سرمایه داری در الجزایر" چنین مینویسد: "از ۱۸۳۰ تا ۱۸۷۱ زیر پنج رژیم مختلف ۰۰ بورژوازی فرانسه در تلاش

درین نوزید. بنویه خود جبهه ملی ایران، جبهه سوسیالیستهای ایرانی، کنفراسیون دانشجویان ایران و اسازمان دانشجویان داشتگاه تهران دراین کنسرت همگانی نیروهای آزاد یخواه و ملی کشور هرکدام سهمی ایقا نمودند.

بعد از آتش بس در ۱۹ مارس ۱۹۶۲ چشمهاهم نگران رشد بعدی انقلاب الجزایر بود. نیروهای ارتقاب داخلي و خارجي الجزایر کوشش میکردند که انقلاب عقیم و ناتام بماند و در پیشترین حالت خود دریک چهارچوب انقلاب بورژوا - د موکراطیک مخدود بشود. در مقابل ناطقه مردم الجزایر بپرسی ایران و پیغمبر آن دوستدار ایران آنها رسرا سرجهان میخواستند که انقلاب الجزایر پیشتر و پیشتر جلو رفته و با استفاده از نظریات مساعد اخلي وجهانی استعمار فرد از فرد را برای همیشه دراین کشور پایان دهد. دهقانان گرسنه، کارگران محروم و بیکار، روشنگران خفت کشیده و توهین شده از استعمار بعد از آنهمه فداکاری و محرومیت و زجر حاضر نبودند که جای استعمار مردن خارجی را یک استعمار عقب مانده داخلی بگیرد و رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور از راه طولانی و در دنیا سرمایه داری ادامه یابد. درواقع حادث بعدی نشان داد که انقلاب الجزایر ناتام و عقیم نماند وارد محله نازه ای شد. "مرحله از همه مشکل تر یعنی تغییر آن بیک انقلاب سیاسی، اجتماعی و اقتصادی وايجاد يك رژيم سوسیالیستی" (فیدل کاسترو و چومیه، پاریس، ۱۹۶۲، صفحه ۲۶).

طبیعی است که راه الجزایر بسوسیالیسم در تضاد با اصول اساسی مارکسیسم نمیباشد، ولی بد ون تردید دارای عوامل نوینی است که خود تاحد زیادی معلول پیشترها و موقفيتی های حاصله در دنیا سوسیالیستی است. برای ما مارکسیست ها و متساویها برای مبارزین پیگیر احزاب ملی تجربه الجزایر سیارآموزند و محتاج تأمل است.

دیده میشود که بقانوئیت و عینیت رشد انقلاب الجزایر بسوی سوسیالیسم گاهی کم بهاداده میشود. گاهی و بخصوص در اوائل امر بدان باتردید و احتیاط برخورد میشد. گاهی جدید ن و علمی بودن آنچه را که در الجزایر میگذرد زیرعلامت سؤال قرار میدهد. این چنین برخورد ها و ارزیابی ها از پایه نادرست است. رشد طبیعی و عینی انقلاب الجزایر بنا چار در شرایط امروز جهانی بسوسیالیسم منتهی شدنی بود. فقط با خیانت اشکار و خشن نسبت بارمانهای یک میلیون و نیم شهید راه آزادی الجزایر میشود انقلاب را از راه رشد صحیح و منطقی آن خان نمود. اهمیت این مطلب تاحد است که بن بلا رئیس جمهور و دبیرکل حزب جبهه آزادی ملو (اف. ال. ان) در نطق خود در رکах تنگره هادر سکو چنین تا گمیگ میکند: "الجزایر راه ساختمان سوسیالیستی، رازانچه بطرورا خاص انتخاب کرد که او در گذشته بحرمانه تحمل درد کرده و در مبارزه برای آزادی، یک میلیون و نیم از بهترین فرزندان خود را ازدست داده است" (پراودا، دوم ماه مه ۱۹۶۴، صفحه اول).

هدف این مقاله کوشش برای نشان دادن علل قانونی بودن رشد انقلاب الجزایر به سوی سوسیالیسم است. لذا این نظر میگردید که هیچ راهی بهتر از خود جریان رشد انقلاب در مراحل مختلف نمیتواند پاسخگوی مسئله مطرده در فوق باشد. بهمین مناسبت در پادی امور بطور اجمالی تا آنچه که در چهارچوب یک مقاله امکان پذیراست، یک بررسی از مبارزه آزادی ملی مردم الجزایر بعمل میأوریم و سپس برینای آن نتیجه گیریهای مردم نظر را خواهیم نمود.

چهل سال جنگ توسعه طلبانه

تسلیم داعی (DyD) الجزایر در ۱۸۳۰ روزیه د مقابله متحاوزی فرانسوی در واقع تسلیم مردم الجزایر نبود. آزادمان فرد ای پیاده شده قشون فرانسه مقاومت و مبارزه مردم زیرهبری امیر

فتح این سرزمین بزحمت پنج میلیونی بود ۰۰۰ ۴۷۶ سال برای پنج میلیون! چهل سال جنگ بین مرد م محروم از تعلم سازمان نظامی جدید از یک طرف و ارتشر فرانسه اولین ارتشر اروپا از طرف دیگر بود.

مرحله مبارزه برای برابری حقوق

جنگ اول جهانی، انقلاب بیکراکتیر، جنبش‌های اروپای مرکزی، حادث بالکان، نهضت مصطفی کمال، جنگ‌های خدا استعماری مراکش و یک سلسه حوادث مهم سیاسی دیگر تا شیر مستیم و مثبتی در شعله انقلابیون الجزایر خشید. در میان ملوانان فرانسوی در در ریای سیاه که برای ابرازهندگی بالنکلاب شوراهاد روسیه برخاسته دارد ای ازالجزا بی هاشرکت داشتند که در مراجعت بکشور خود اولین انعکاس انقلاب اکتبر را با خود بار مغان آوردند. پیام انتربا سیونال سوم بابتکار لین در ۱۹۲۰ م در دعوت از تعلم شعبه‌های ملی خود برای اعلام صریح حق مل استعمار شده در تعیین سرنوشت خود و اینکه پرولتاریک شهر نای امپریالیستی موئیاف به پشتیانی عملی از این مبارزه لقمه هستند انعکاس شدیدی در الجزایر پیدا کرد. از یک دارف موضوع مهم بحث جوانان و انقلابیون شد و از طرف دیگر با مقاومت ارتجاعی و تمبعض نژادی نه تنها استعمارگران حتی بعضی از شاخه‌های عضو کمیته‌نون مواجه گردید (مانند شاخه میدی بین عیان). این مبارزه و اتخاذ موضع بدتری شدید و اساسی بود که در ۱۹۲۴ به اخراج دبیرکل حزب کمونیست فرانسه لوئی ملیه (Louis Mollier) از صفویان حزب بعلت پشتیانی از سیاست استعماری فرانسه در مردم الجزایر منجر شد ("واقعیت الجزایر مارکسیسم"، جاپ الجزایر ۱۹۶۲، صفحه ۲۰۵).

در طول چهار سال جنگ جهانی اول بیش از نیم میلیون دهقان الجزایر مدیران را پشت سر گذشتند. عدد ای بصورت سیار، عدد قابل توجهی در جرجستجوی کارگرگویه کارگرگویه هفقاتان و مردم زحمتکش و آزاد یخواه فرانسه در هم امیختند. گواینکه تا سال ۱۹۳۶ (سال پیروزی جمهوری تونه ای در فرانسه) مردم الجزایر کارگران آن از شرکت درستند یکاها و تشکیل احزاب سیاسی در خاک خود محروم بودند، ولی احزاب سیاسی و سند یکاها قوی کارگری برای اروپائیان متین الجزایر موجود داشت که خواه ناخواه تا میخود را در بید اریکارگران الجزایر و امورش اسماها اصول تشکیلاتی جدید طبقه کارگر و مبارزه مشکل طبقاتی میگذاشت.

اولین جنبش موئید رسالهای بعد از جنگ جهانی اول و انقلاب بیکراکتیر جنبشی بود که نوا امیر عبد القادر بنام امیر خالد افسر سابق ارتش فرانسه تحت برنامه ای آغاز میکند. شعارهای او بسیار محدود و صراف حقیق مساوی با فراسویه ای امیر خالد بسیار کوتاه بود ولی چون اولین جرقه بود و در شرایط ارتش، تبلیغات عمومی، از ارادی مطبوعات و حقوق اجتماعی و کارگری است خواستار بود. معهد اهمین تقاضای حداقل هم حد ای افتراض عمومی مستعمره نشین (Colonies) هارابلند کرد. امیر خالد تحت فشار فدرایون شهردار اهونان بندگان مجلس در سال ۱۹۲۲ تبعید شد.

با وجود اینکه در هر فعالیت سیاسی امیر خالد بسیار کوتاه بود ولی چون اولین جرقه بود و در شرایط مساعد جهانی عملی شد تا شیرمهی در توسعه جنبش مردم الجزایر این دیران داشت. تبعید او مانع فعالیت جوانان انقلابی نشد.

در سال ۱۹۲۵ حاج عبد القادر رعضا کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه در پاریس "ستاره افریقای شمالی" (nord africaine) را بنیاد نهاد. "سازمانیکه هدف دفاع از منافع مادی، معنوی و اجتماعی مسلمانان افریقای شمالی بود" (از کتاب "افمال آن والجزایر"، اثر فاورد (Favrod)، پاریس، سال ۱۹۶۲، صفحه ۸۹). در راه این سازمان بزودی سالی حجاج قرار میگرد. این شخص در جریان رشد جنبش ملی الجزایر نقش وجای خاصی را شغال میکند و تا مدت تهاد را این جنبش ملی قرار داشت. این سازمان در واقع نطفه سازمانهای بعدی ناسیونالیستی الجزایر است. گو

اینکه اسمام بوطبق اتفاقی شمالي بود، ولی د عمل نیروي متکله و رهبری اساسی آثار الجزاير به تشكيل ميدادند. اين سازمان در سال ۱۹۲۹ منحل ميشود. اين دوره توأم با شدید فعالitehای سیاسی از طرف الجزايری هاست. از جمله تشكيل اولین کنگره دانشجویان افريقيا شمالي در پاریس، تشكيل فدراسيون منتخبين مسلمان (Fédération des Elus Musulmans) و تشكيل سازمان علما (Assosiation des Oulema) در ۱۹۳۱ است. ذلام ختصري درباره اين دو سازمان شرح داده ميشود.

از سال ۱۹۳۰-۱۹۳۴ طبق رفمي که انجام گرفت يك سوم نمايندگان در شهرهاي شهرداري و شوراهای عمومي به مسلمانان واکد ارشده بود، ولی فقط عدد همود و برگزيره اى متوانست در انتخابات شركت کنند. منتخبين عمومانه بین گان بوزوازي و ازوشتنکران بودند و همین ها بودند که "فراسايون منتخبين مسلمان" را تشكيل دادند. تفاصي اساسی آنها تحصيل مليت فرانسه برای منتخبين بود ۰۰۰ و برنامه اين فدراسيون جنبه رفميست داشت. معهد احواجي مطالبات اقتصادي و اجتماعي بود که توده های زحمتکش هم بآنها توجه داشتند "(از" واقعیت الجزاير مارکسيسم" صفحه ۲۰۸). بحلت عدم وجود سازمان علني دیگر، تعدد مردم از اين فدراسيون پشتیبانی نمود و در نتيجه نجربه موقفيت بزرگ اين فدراسيون در انتخابات محلی سال ۱۹۳۴ ۱۱ کرد. فدراسيون اکثریت کرسیها را بدست آورد. پیروزی فدراسيون حتی با اين برنا متمدد و موجب وحشت معمولی مستعمره نشين هاشد و برای مقابله با آنها به مانیزه معمول استعمالی دست زدند. در مبارزه انتخابات شهرداری هادر سال ۱۹۳۵ احوالات خوبيني در شهرهای مختلف رخ ميدهد. پلييس بروي مردم شليل ميکند، در اى كشته و تعداد زيادي رخمي ميگردد. قوه خانه ها که محل اجتماع مردم است بسته ميشود. معلمین زبان عربی بپايه ميز محاکمه کشيده ميشوند. از راه فشارهای مالي و اقتصادي کسبه و تجارت اخانه خراب ميکند. فدراسيون شهردارهای فاشیست تفاصي دستگيري مهیجین را ميکند. اينها در رواق کسانی جز منتخبين مسلمان نميشوند که چيزی جز "پراپري در حقوق" در يك جمهوري که "واحد و غيرقابل تقسيم است" تفاصي نداشتند "(از" جنک و انقلاب الجزاير" فرهنگ عباس، صفحه ۱۲۸).

اتحاد يه علماء راشيق بن يادين در سال ۱۹۲۱ پايه گذاشت. شهزاد آن عبارت است از "اسلام هذ هب منست، عربی زبان منست، الجزاير وطن منست ۰۰۰ استقلال حق طبعی برای همه مردم روی زمین میباشد" (ارکتاب اف. ال. ان والجزاير، صفحه ۹۱).
اتحاد يه علماء در اين دوره و تا به بعد نقش فعال و متفق در جنبش ملي بازي ميکند. ناسيونال جزاير را از راه تشویق و زندگ کردن زبان عربی، فرهنگ و سنت مردم و تعلیمات هذ هب مطرح مینماید. اين سازمان همراه با کمونیستها، فدراسيون منتخبين و نیروهای دیگر اولین کنگره مسلمانان را در شهر الجزيره در سال ۱۹۲۱ تشكيل ميد هند که طی مشوری مطالبات خود را اعلام مينمایند. موضوع اساسی اين مشور رفمهای برای باریشم استعماری موجود بود. اين اتحاد يه علماء چنانچه دیده خواهد شد از همان قد مهای اول اف. ال. ان راتايد و در مبارزه مسلحه برای استقلال ملي شرکت ميکند. ولی بعد از استقلال ملي در جریان رشد انقلاب بطرف موسیالیسم نقش مقاوم و ترمز کنند دارد.
سال ۱۹۳۶ مصادف با روي کارآمد جبهه تude اى در فرانسه است - حاده اىکه موجب شغف رايد الوصف، موجب اميد واري میهن پرستان الجزاير ميگردد. حکومت فرانسه برای دادن حقوق چندی بعد م اين کشور يك طرح رفميست بنام طرح بلوم - بولوت (Blum - Violatto) تمثیله و بمجلس ميدهد. اين طرح در برابر مقاومت و فشار تبلیغاتي و سیاسي وسیع از طرف مستعمره

نشین ها و طرفداران آنان باشکست مواجه می شود و حتی حکومت جبهه تهدیه ای هم مانند پیشینیان خود پس از این زمان می زند.

محظوظ اساسی شعارهای سلطنت این دوره از کار ردم الابات "قد راسیون منتخبین مسلمان" که عبارت از برابری حقوق است تجاوز نماید، گواینده تمام عوامل و نشانه های تمایلات و تقاضاهای ناسیونالیستی پخته تند رهمند در حال تکوین می شود. عباش فرهت که از زیر زمین این جریان و خود از منتخبین بود در فاعل از این می باشد ل می کند: «از تظرفمن حق برای مدرسه ادبیات، دفاع از فرنگ عرب، حق تحصیل کار، مبارزه علیه قوانین استثنایی، اقدامات ضد بمعی ها، علیه ستم میتواند بعد م کمل نماید که از خود بهترین فاعل نمایند. کل می کند با گواینده فرد خود را در رشایط ناسیونالیستی بارزه قرار بد هد تاریزی که آنوقت بتواند خودش را تعیین نماید. احیا دولت الجزایر میتواند بسیان اند ازه از برابری حقوق بین استعشار تندگان و استعمار شونده گان ناشی شود که از علید این برابری» ("جنگ و انقلاب الجزایر"، صفحه ۱۱۵).

بر جمله ناسیونالیست

شعارهای ناسیونالیستی در واقعه بعد از جنگ جهانی اول جسته و گردیده مطرح می شود. در سال ۱۹۲۵ که سازمان "ستاره شمال افریقا" پایه گذاری شد، گواینده شعارهای اساسی این دفاع از منافع فرنگی، اخلاقی و اجتماعی مردم شمال افریقا بود، معهذا در روا این نمای خارجی، مطالبات سیاسی برای استقلال کشید. هر طال افریقا قرار گرفته بود. مسالی حاج که در این دوره در رأس این سازمان قرار داشت شمار "استقلال کامل افریقا" بیرون بردن نیروهای اشغالی و ایجاد یک ارتش ملی "رامهر کرد" و تلاش برای جلب و پشتیبانی عناصر مختلف مینمود ("اف. ال. ان والجزایر"، صفحه ۸۹).

ولی نه تنها این شعارها هنوز مدد و شوک وجود ازحرکت کلی جنبش است، بلکه بیشتر نقش عده در این بود که عصمه منحصر به مهاجرین الجزایری پیشو و مقیم فرانسه می شود و خود الجزایر میدان و امکان عملی نداشت.

این سازمان در ۱۹۲۹ چنانچه گفته شد محل شده وزیری آن مسالی حاج زندانی می شود. وید در ۱۹۳۲ بعد از ازادی دهاره فعالیت دراین سازمان را از مردم گیرد. معهذا باز بازندانی شدن مسالی حاج فعالیت این سازمان فلح میگردد. جنبش ملی و استقلال طلبانه در الجزایر بخصوص بعد از روی کار آمدن جبهه تهدیه ای در فرانسه در سال ۱۹۳۶ اوقی میگیرد. در اثریمروزی جبهه تهدیه ای در انتخابات که ضمیر بتوسعه آزاد یهاد مکرا یک برای مسلمانهاشد امکان فعالیت الجزایر میدارد سازمانهای سیاسی و سند یکائی بظهور علنی در خود کشور بوجود آمد.

حزب کمونیست الجزایر کنگره مؤسسان خود را در شهر الجزیره در ۱۷-۱۸ اکتبر ۱۹۳۱ تشکیل میدهد. در این کنگره شعار جائی از فرانسه ولی وحدت الجزایر مستقل و ازاد را با فرانسه مطرح مینمایند. در قلعه امامه کنگره ذکر می شود که "اگر مایخواهیم زنجیرهای الحاق و مستگری را که مارا بفرانسه امیریالیست بسته است بگسلیم، برای آنست که رشته های محکمی از بادری ایجاد کنیم که ملت مارا آزاد آن به ملت بزرگ برای رفانسه در جماعت منافعی پیوند دهد تا بتوانیم در کناریک فرانسه آزاد و خوشبخت الجزایر ایجاد و نیکیخت بنانماییم" ("واقعیت الجزایر و مارکسیسم"، صفحه ۲۱۱).

احزاب سیاسی دیگرهم اغاز فعالیت میکنند. مسالی حاج که در ۱۹۳۵ از زندان آزاد می شود این بار "اتحادیه ملی مسلمانان شمال افریقا" را رفانسه تشکیل میدهد. معهذا دوباره یک سال زندانی

میشود در ۱۹۳۶ بعد از پیروزی جبهه توده ای در پاریس مبارزه علی را آغاز نماید و سپس بالجزایر فته و در آن جاهمان فرد ای انحصار "اتحادیه ملی مسلمانان الجزایر" ، حزب مردم الجزایر (Parti du Peuple Algérien) را در مارس ۱۹۳۷ در فرانسه پایه گذاری میکند. تشکیل این حزب یکی از مهمترین وقایع تاریخ سیاسی و جنبش استقلال ملی الجزایر است. مسالی حاج به الجزایر مراجعت میکند تا فعالیت حزب مردم الجزایر با طبعه علی در آن جات ترتیب بدهد. در جریان ره ایکه ا و در ۴ زوشه ترتیب میدهد بار دیگر پرچم الجزایر با هتاز در میداده. مسالی حاج د و مرتبه دستگیری به د وسال زندان و محرومیت اجتماعی محکوم میگردد. برای نشان دادن رشد سیاسی مردم و کشش آنها بطرف سیاست و مبارزات استقلال طلبانه میتوان این نمونه را که علیغیر زند اند بودن مسالی حاج از طرف مردم الجزایر با اکثریت قاطعی بنمایندگی مجلس ملی انتخاب میگردد.

حزب مردم الجزایر که در واقع نطفه اف. ال. ان را تشکیل میدهد از این ببعد نقش قاطعی در رشد و توسعه جنبش استقلال ملی باری میکند. در فرد ای اعلان جنگ جهانی دوم حکومت فرانسه در الجزایر این حزب را در ۲۹ سپتامبر ۱۹۳۹ منحل، رئیس آنرا هاره دستگیری به ۱۱ سال حبس با اعمال شاخص محکوم میکند.

ولی جریان جنگ جهانی دوم، مبارزه علیه پرمیت فاشیستی و کشیده شدن عملی مردم الجزایر این جنگ، و پیاده شدن نیووهای متفقین (امریکا و انگلستان) در ۸ نوامبر ۱۹۴۲ در خاک الجزایر شرایط مساعدی را برای تشکیل سازمان و فعالیت سیاسی آماده نماید.

فرهت عبا من که موافق با مسالی حاج یک شخصیت دیگر ملی و مشهوری بود با استفاده از موقعیت سیاسی مناسب فعالیت خود را مجدد از سر میگیرد. او بعلت اینکه پوشش سوزواری داشت و طرحهای شعاراتی اولمایتر و متدها و زبان او "نرمتر" بود و از رفت دیگر چون نمایندگ مجلس بود، از امکان فعالیت علیه بیشتری برخورد ارورد. فرهت عبا من در کتاب خود "جنگ و انقلاب الجزایر"، صفحه ۱۳۹ تا شیر جنگ جهانی دوم را در افکار عمومی مردم الجزایر چنین بیان میکند:

"در این دوره راد یوهای لندن، مسکو، واشنگتن پامهای خود را بنفع آزادی بشر و برابری خلقهاد و چندان نمودند. آنها همچنین بترتیب سیاسی افرقا و سیاکله موقوت نمودند. مردم استعمار از حقوق و شخصیت خود واقع میشدند". فرهت عبا من همراه با منتخبین دیگر جلسه ای دعوت میکند که در آن نمایندگان اتحادیه فلاخین، بعضی از همیران حزب مردم الجزایر و اتحادیه علماء و رئیس سازمان دانشجویان سلطان هموار با منتخبین شرکت میکنند. در این جا سه درگیر تبیه میشود که تحت عنوان "مانیفست مردم الجزایر" مشهور میگردد و در تاریخ ۱۰ فوریه ۱۹۴۳ با مضمون آنها میرسد.

این "مانیفست" در مقایسه با برنامه "فراسیون منتخبین سلطان" یک قدم مهم به پیش است و محتوی ملی دارد. ولی هنوز هد فی طهرکلی از یک خود مختاری داخلی تجاوز نمیکند. هنوز رهبری جنبش را درست عوامل بیرونی مسلمان است. مانیفست شناسای حق ملل در تعیین مرنوشت خود، حصول یک قانون اساسی برای الجزایر که از جمله "آزادی و برابری مطلق همه ساکنین آنرا بد ون توجه به نژاد و ده بثناست" و "ازین بردن مالکیت فئود الی را از راه رفرم ارضی" تأمین نماید تقاضا مینمود (از کتاب "جنگ و انقلاب الجزایر"، صفحه ۱۴۲).

عکس العمل محاذ استعماری باین خواسته همانند سابق خشن و منفی بود. زترال کاترو (Catroux) حاکم جدید الجزایر بمجرد اینکه طرح را بانتظار میرسانند آنرا در کرد و پاسخ میدهد "الجزایر عضو لا یتجزای فرانسه است" (از کتاب "اف. ال. ان والجزایر"، صفحه ۹۸).

بلا فاصله بارد یگر بگیر و بند و تضییقات شروع میگردد . فرهت عبا من و عده دیگر بجنوب کشور تبعید میشوند . در مراجعت از تبعید فرهت عبا من بعد از مشاوره با راهبران احزاب مختلف تصمیم بتشکیل جمعیت " د وستان مانیفست وازادی " ^۲ (Les Amis du Manifeste et de la Liberté) باعلامت اختصاری آال ۱۰ میگیرد . این جمعیت در ۴ مارس ۱۹۴۴ در شهر سیف (Sétif) رسماً خود را اعلام میکند . هدف این جمعیت جدید عبارت بود از " آشناساختن عموم بالاندیشه " وجود یک ملت الجزایر که مایل است یک جمهوری خود مختار خدا استعفار در سرزمین الجزایر صورت اتحاد با جمهوری فرانسه تشکیل دهد " (از " اف . ال . ان والجزایر " ، صفحه ۹۹) .

این جمعیت موقعیت غیرقابل منتظره ای بد است آورد . بیش از ۵۰ هزار نفریا بن جمعیت روی آوردند . موازیاً معاشریت و پیشرفت این جنبش در حالیکه مردم خود را برای تدارک جشن ۸ مه پایان جنگ خد فاشیستی آماده میکردند ، استعمارگران هم تدارک توطئه وحشتاتکی را علیه مصمم فراهم مینمودند .

کشتنارستیف

روز اول ماه مه ۱۹۴۵ بد ستیر حزب مردم الجزایر پرچم ملی پاها ترازد آمد . در شهر الجزیره یکنفر کشته میشود و در تمام کشور توقيف و شکار مردم آغاز میگردد . روز ۸ مه در شهر سیف ، شهری که جنبش " د وستان مانیفست وازادی " در آن پایه گذاری شد بصحنۀ حوادث خونین وحشتاتکی مدل گردید . هاد شه باکشتن یک جوان که نمیخواست پرچم ملی خود را ازدست رهاند آغاز میشود . بعنوان عکس العمل مردم حان بلبر رسیده ، خونین دل وعصبانی به اروپائیان حمله وعده قابل توجهی را ماضرور کرد و عده ۴۵ را هم میکشدند . استعمارکه طبق مدارک انکارناپذیر از مدت تها پیش فکر کشتنارخونینی را در سرمیپوراند بد ون معطلي قضایی را برای معموب کرد ن مردم و سرکوب جنبش آغاز شده شروع میکند . برای چندین روز شهر سیف و حوالی آن بمید ان جنگ مدل میمه و کشتواروسیعی آغاز میگردد . در عرض مدت کوتاهی ۵۰۰۰ نفر بقتل رسیدند . حتی کمپیون رسیدگی د ولتی تزال توبر (Toubart) در گزارش خود قتل ۱۵۰۰۰ نفر را اقرار میکند . جمعیت د وستان مانیفست وازادی محل میود . توقيف دسته جمعی آغاز میگردد و راهبران و مارزان این جمعیت و حزب مردم الجزایر ، سند یکاهای کارگری و اتحاد یه علماء به بازداشتگاهها و زندانها در آغازها کشیده میشوند .

کشتنارقابی سیف یک نقطه تحول و بمثابه ضریه ای بافدا جوانان و انقلابیون الجزایر بسود . امید او خوش باوریها آنها را راجع به د مکاری سی فرانسه ، وعده وعید های زمان جنگ ، امکان انقلاب ازراه قانون و غیره بیان مدل ساخت . اقای فائزور که صحنه های این کشتناربا احساسات انسانی در کتاب خود " اف . ال . ان والجزایر " توصیف کرد ه است در سیان شدت عمل استعمارچیان چنین مینویسد : " دیگاه د رکشورهای مستعمره ضریه ای باین شدت و در چنین لحظه ای وارد نیامده بود ، یعنی لحظه پیوری بود یکتا توریها ، لحظه آزادی که برای آن آنهمه ازدواجیان گفnam الجزایری جان خود را نشان کرده بودند . یاد بود ۸ مه (خاتمه جنگ) برای هزاران کس سرور آواست ولی در الجزایر این روز برای همیشه روز سوگواری است " .

این وحشیگری که بخاطر تحریک واد امّه سلط استعمار فرانسه با نقشه قبلى عملی شد و هد فشن سرکوب جنبش ناقص مرك استعمار فرانسه را در الجزایر بصداد راورد . بسیاری از زهیران بعدی انقلاب الجزایر مانند بن بلا ، بود یاف ، شریف ، اوران افسروگروهبان واستوار رارت ش فرانسه ، حوادث خونین

این دوره را که خود شاهد و ناظر آن بودند همیشه با تأثیر خوش و کینه یاد کردند. آقای راک دو شمن (Jacques.c.Duchemin) در کتاب خود "تاریخ اف.ال.ان." چنین مینویسد: « این حواله ۱۹۴۵ است که بطور اخضی بن بلا، بود یاف و امارات و شریف محمود را مصمم کرد که در قیام مسلح‌انه شرکت کند » ("Histoire du FLN."، چاپ پاریس، سال ۱۹۶۲، صفحه ۳۰).

شرایط د موکراتیک فرانسه بعد از جنگ دوم تائیخ خود را را روی حواله ۱۹۴۶ افزایش داد و بدنبال آن در ۱۶ مارس ۱۹۴۶ فرهت عباس آزاد شد و مسالی حاج از برآزوی پاریس و سپس به الجزیره منتقل شد و رانجاتحت نظر با قامت اجرای موظف گردید.

فعالیت در جهارچوب علنى . راه سالمت آمیز

فرهت عباس بعد از آزادی از زندان فعالیت جمعیت خود را ایجاد کرد. برنامه هنوز همان برنامه قبلی بود: مستحیل شدن، نه ارباب جدید، نه جدایی، ۱۰۰۰ ایست روشن تصور و بیان جنبش انقلاب الجزیره (جنگ و انقلاب الجزیره، مفهوم ۱۶۰) . ولی این باره از رابات تشکیل حزب سیاسی تحت نام "اتحاد یه د موکراتیک مانیفست الجزیره" (Union Démocratique du Manifesto Algérien) باعلام اختصاری U.D.M.A آغاز میکند.

در دوین مجلس مؤسسان ۲ زوئن ۱۹۴۶ این حزب ۱۱ کرسی از ۱۶ کرسی را اشغال میکند. علیرغم فشار و تهدید مقامات دولتی، این حزب بیش از ۴۵ هزار امی و یا ۷۲٪ مجموع آراء را بدست می‌آورد. در ۹ اوت ۱۹۴۶ این اتحاد به در مقابل مجلس فرانسه طرح اساسنامه جمهوری راقرار میدهد که نکات اساسی آن شناسایی کامل الجزیره از طرف جمهوری فرانسه است. در ماده دوم اظهار میشود که "جمهوری الجزیره عضواً تحدید فرانسه تحت عنوان یک دولت وابسته" است (جنگ و انقلاب الجزیره صفحات ۱۶۰ و ۱۶۱).

در دوین دوره است که حزب مردم الجزیره برای استفاده از تراویث بالتسه د موکراتیک و خلاصر شد ن عاقب منفی بارزه طولانی مخفی تضمیم میگیرد که در انتخابات نوامبر ۱۹۴۶ برای مجلس فرانسه شرکت نماید. علیرغم تعهد دولت فرانسه در پاریس برای عدم ممانعت انتخاب کاندیدهای این حزب معهد ادستگاه اداری استعماری الجزیره اشکالتواشی را آغاز میکند و تقاضای تعویض نام حزب مردم الجزیره میکند. از همین جا است که برای شرکت در انتخابات و فعالیت علنى "جنبش برای پیر و زی آزاد پیهای د موکراتیک" (Mouvement pour la Triomphe des Libertés Démocratiques) باعلام اختصاری M.T.L.D. تشکیل میشود. این جمعیت علیرغم اشکالات عدیده و مشکلات فراوانی که در مقابلش بوجود می‌آورد موفق میشود پنج کرسی در مجلس ملی فرانسه اشغال نماید. (حزب د راژرتقاپای مسالی حاج برای "خودداری از رقبابت در فعالیت انتخاباتی" کنار میکشد تا راه را برای مسالی حاج و حزب او بازیگارد). ولی حزب UDMA (حزب فرهت عباس) در انتخابات برای شورای جمهوری وارد فعالیت شده اوهم پیروزی بزرگی کسب میکند.

در مقابل این موفقیت‌های انتخاباتی کرد اندگان استعماری و ارتعاعی الجزیره دواره بجهنوب و جوش می‌افتند. آبو (Abbo) رئیس کنفرانسیون شهرداری‌های الجزیره رمۀ ۱۹۴۷ در روزنامه پاریس چنین مینویسد: « مادر مقابل یک جریان مسخرانه انتخابات بومی قرار گرفته ایم ». در ۱۹۳۶ من

طرح بلوم - پولت را تخریب کرد . حلال از نرال د وکل چه احتیاجی دارد که میخواهد از تو خود شر افاقتی این جیران بگند ؟ هرچه بیشتر باین عندها بدید آنها باز هم بیشتر میخواهند . باور کنید من میدانم چگونه انها را مات بگنم " (جنگ و انقلاب الجزایر ، صفحه ۱۲۰) .

در دنیال آن دخالت و دستکاری و تقلب در انتخابات بعد از بطرز خشنی آغاز میگردد . فشار و تضییقات بخصوص علیه کاندیدهای جمعیت M.T.I.D.O (حزب مسالی حاج) متوجه است . از ۵۹ کاندید آن ۳۲ نفر است . تکمیلی به ۱۹۰ ماه زندان و ۷۰۰ هزار فرانک جرمه محاکم میشوند . تمام میتینگها ، اعلامیه ها ، روزنامه ها قد غن و توقیف میشوند . در بعضی نواحی انتخاباتی کمپرسپلیس ریاست انجمن رامی گیری را بعهد د میگیرد ! د هنرها و هنرها عمل غیرقانونی د یگر صورت میگیرد ناز و زندگانی نمایند کا مردم جلوگیری نمایند . بدین ترتیب مجلس الجزایر از آوریل ۱۹۴۸ د یک توطیع یکده عرویک و نوک است . استعمارگران پرمیشوند . کسانیکه ملت اصلاح آنها را نمیشناسند . همین وضع در انتخابات بعدی جریان دارد . یعنی در مارس ۱۹۴۹ ، فوریه ۱۹۵۱ ، روزنامه ۱۹۵۱ ، آوریل ۱۹۵۳ ، انتخابات مجلسی الجزایر و در رمانیه ۱۹۵۴ . بعد از انتخابات ۱۹۵۱ جمعیت M.T.I.D.O (جمعیت علیه حزب مخفی) مردم الجزایر انتخابات را تحریم میکند و فعالیت خود را بایشتری از هدفهای د یگر مبارزه متمرکز میگرد اند ولی هنوز هم A.O.U (حزب فرهنگ عبا) و سازمانها و احزاب موجود د یگر از کوشش و تلاش برای تأمین احترام به آزادیهای د مکراتیک و رعایت قانون بازنی ایستند .

هرادام استعمارگران در جلوگیری از شد انقلاب گوانکه وضع را موقع یافع آنها تا مینمیشند ، ولی در اساسی نهضت انقلابی راعی تروجی ترمیم نماید . دستکاری انتخابات که از سال ۱۹۴۸ آغاز میگرد ، گوینده هرود د ۰ انگشت شماری از نمایندگان واقعی خلق را بسازمانهای قانونگذاری و اداری مانع میشوند ، ولی بیش از پیش توده های میلیونی مردم ، د ۰ حقانان و زحمتکشان را آگاه و رهبران انقلابی را برای فکر اساسی به حل مسئله الجزایر هدایت مینماید .

جهة الجزائر برای دفاع و احترام به آزادی

بعد از تقلب های فراوان در انتخابات مختلف و بخصوص پس از تقلب در انتخابات مجلس در روزنامه ۱۹۵۱ کوشش احزاب مختلف شرکر به نزد یکی تمام نیروهای ملی در داخل یک جبهه میشود که در آن تقریباً تمام احزاب سازمانها از جمله UDIA (عباس) M.T.I.D.O (مسالی حاج) ، اتحاد یه علماء ، حزب کمونیست الجزایر ، وعده ای از شخصیت های ملی د داخل میشوند . جبهه در ۵ اوت ۱۹۵۱ تشکیل میشود . این جبهه از این جهت که برای اولین بار در تاریخ الجزایر تمام نیروهای مختلف ملی ری را تحت شماره ای معینی د ۰ خود جمیع کرد واقعه بسیار مهم بود ، گوینده شماره ای هدف آن محدود و عمارت بود از آزادی رامی در هیئت شناارت د ۰ " ، آزادیهای اساسی عقیده ، ایمان ، مreibات و اجتماعات ، پایان مذاخلات اداری در مسائل مربوط باعین اسلام ، خاتمه فشار و تضییقات و غفو عمومی زند ازیان سیاسی " (از کتاب اف . ال . ان والجزایر ، صفحه ۱۲۰) .

استعمارگران که خطر چنین وحدت نیروهای ای ملی را میدیدند از همان آغاز کار شروع بتحریکات و تبلیغات علیه آن نمودند . مثلاً روزنامه " د پن کوتیدین " (La Dépêche quotidienne) جبهه را چنین محاکم میکند : " این جبهه اغتشاش و ضدیت با فراسنه ، تعصی استند اد کمونیستی در اتحاد با تعصب اسلامی است " (از کتاب اف . ال . ان والجزایر ، صفحه ۱۲۰) .

متا سفانه چون این جبهه یک پایگاه سازمانی محکم نداشت و شعارهایش هم با آمادگی انقلابی

حالت انفجاری واحتیاجات توده های مردم مناسب نبوده اذ انتوانست در مقابل تحریکات استعمارگران مقاومت کند و بد ون حد اقل موقعيت حتی قبل از سیدن بیکی از هدفهای مطروحه خود ازین رفت. کوشش‌های بعدی احزاب برای تشکیل مجدد جبهه بجایی نرسید تا قیام مردانه اول نوامبر ۱۹۵۴ وحدت واقعی و استواره‌مهم نیروهای ملی را روی سنگ خارا پایه گذاری کرد.

محتوى اساسی مبارزات این دوره را که تحت نام مرحله ناسیونالیسم خوانده شد، شعارهای ملی و استقلال ملی تشکیل میدهد که در مقایسه با مرحله قبلی (که تحت نام مرحله مبارزه برای برابری حقوق خوانده شد) که در آن شعارهای اساسی برای حقوق الجزایر بهای فرانسویها در حقیقت امر سیاست مستحکیل شدن (assimilation) بود یک قدم بسیار مهمی به پیش بسته مربود.

شکل و قالب سلطنت مبارزه هنوز از چهار چوب خود مختاری کامل، شعار "ازادی وحدت" تجاوز نمیکند. این سیاست چه درمانیفست مردم الجزیره در ۱۹۴۳، چه در طرح منتخبین پیشنهاد شده به مجلس ملی فرانسه در ۱۹۴۶، چه در برنامه حزب UDMA (فرهت عبا، ...)، و چه در برنامه حزب کمونیست الجزایر بطور آشکاری معنکن میشود.

باید اذ عان نمود که در این دوره شعارهای حزب مردم الجزایر در مقایسه با احزاب دیگر عصیتر و جون عاری از خوش باوری نسبت بفرانسه دشمن خلق الجزایراست، با واقعیت تکامل انقلاب الجزایر مطابقت بیشتری دارد و شاید بهمین علت هم هست که این حزب توانست بگهواره پروژه عنابر انقلابی شایسته برای رهبری جنگها و استقلال و انقلاب الجزایر مدل گردد. فرهت عبا در توضیح جریان تدارک تشکیل حزب جدید خود "UDMA" در اشاره به اذکارات خود برای جلب حزب مردم الجزایر نقل میکند که رئیس حزب چنین اظهار میکند: « من اگرتو برای انجام یک جمهوری الجزایر و باسته به فرانسه اعتقاد بکنم بر عکس ابداً اعتمادی بفرانسه ندارم. فرانسه بتوچیزی نخواهد دارد. فرانسه فقط در مقابل زور تسلیم خواهد شد. اوققط آنچیزی را خواهد داد که بزیر ازا وستانند » (جنگ و انقلاب الجزایر ص ۱۵).

جالب است تذکر اده شود که فرهت عبا در دنبال این نقل قول اظهار میکند که شخصان اعتقاد داشتم زیرا فکر میکردم که فرانسه ایکه از تهیث مقاومت بیرون آده نمیتوانست مارا سرگرد ان سازد ». ولی همن اقای فرهت عبا که در سال ۱۹۴۶ اینجاوو فکر میکرد و مانند افراد بیشمار یکی چنین امید و خوش باوری بفرانسه داشت، بعد از تجربیات تلح و سرخورد گیهای فراوان در تحلیل حواله استانه ۱۹۵۴ چیزی رخدانی نخواهد داد. ۰۰۰ رژیم استعماری زاده قهر و عنف و ظلم خود را برای دام یافتن ظالم و فشار آماده میکند. بحالت ابیت خود استعمارپس نمیزند مگر در مقابل اعمال قهر (جنگ و انقلاب الجزایر صفحه ۱۹۰).

شیوه سلطنت مبارزه در این دوره راه روش مساملت آمیز، قانونی و علمی است. شرکت فعلی در انتخابات از طرف نسماح احزاب حتی حزب مردم الجزایر، استفاده از راههای قانونی مانند مجلس فرانسه، مجلس ملی و شهرداریها، تشکیل میتینگها، تظاهرات و مسخونانهایا، نشریات علمی، کوشش برای تشکیل جبهه دموکراتیک ملی از تمام احزاب برای دفاع از رازادی تمام ممکن تسلط متد های مساملت آمیز و علمی است. آنای فرهت عبا میگوید که "تحصیل یک اساسناهه دولتی برای الجزایر که بتواند به اور مساملت آمیز" انقلاب را زراه قانون "عملی سازد اند یعنی سلطنت مابعد".

در حقیقت امنیروهای ملی در این دوره موقعيتهای بزرگی از این راه کسب میکند ولی چون سرسختی

خشونت و تربیت روحیه ارتقا یافته و فاشیستی مستعمره نشینان الجزایر که در اسas خود ناشی از خصلت طبقاتی و مفاخر سرمایه داری آنهاست، راه ابرای آزادی مسالمت امیز مردم الجزایر مسدود میسا زد، بتد ریچ فکر توسل برآههای دیگر مبارزه که از سالهای بعد از جنگ دوم و بخصوص کشتار و فاجعه ستیفر در میان کادرهای جوان بوجود آمد و بدبیش از پیش قوت میگیرد و بتد ریچ همه گیرمیشود.

تاریخ عملیات نظامی یاراه قهری انقلاب

قیام اول نوامبر ۱۹۰۴ و توسط براد قهرم حصول تجربیات طولانی و تلحیم از زین نسل در نسل الجزایرها است که طی دهه اسالو شدند تا بلکه بطور مسالمت امیز "انقلاب در کار رفاقت" برای فاجعه مردم کشور خود راه خروجی پیدا نمکنند. چنانچه در مردم اجما لایران شد چهل سال اول یعنی در زمان "استقرار" استعمار با قتل عام مردم بجهوی، آتش زدن دهکده ها و ابادی یها برای آماده کردن زمینه برای اسکان اروپائیها همراه بود. پس ازان هرجنبشی و لوهراندازه که حدود و برنامه آن محقق بود با عکس العمل خشن مستعمره نشینان الجزایر رو برو شد. جنبش امیر خالد در سالهای دریانهای بعد از جنگ چهارمی اول خفه شد. سازمان ستاره شمال افریقادار ۱۹۲۹ محل و رهبرانش دستگیر شدند. پیروزی در انتخابات محلی ۱۹۳۴ با کشتار و تیواند ازی در جریان انتخابات بعدی خشنه گردید. اتحادیه ملی مسلمانان شمال افریقادار ۱۹۳۷ تشکیل و همانسان محل شد. حزب کمونیست الجزایر در ۱۹۴۱ انشکلیل و در ۱۹۴۱ غیرقانونی اعلام شد و بهمین ترتیب حزب مردم الجزایر در آستانه جنگ دوم غیرقانونی شد. سازمان دوستان مانیفست و آزادی در انتخابات ۱۹۴۵ پیروز شد و بد نبال آن کشتار و قصابی ستیف را راه اند اختند که منجر بقتل ۴۵ هزار نفر مردم بیکناه و انحلال آن سازمان گردید. احزاب UDMA (فرهت عباس) و MTLD (سالی حاج) تشکیل و در انتخابات ۱۹۴۷ پیروز شدند ولی متعاقب آن تقلیل و دستکاری رسواییزد را نتیجه انتخابات از ۱۹۴۸ آغاز شد و تاریخ استقلال الجزایر با افتضاح ادامه پیدا کرد. این مظاهره کلی نشان میدهد که مگونه استعمار فرانسه راههای قانونی و مسالمت امیز را برای مردم الجزایر مسدود کرد و بود.

از طرف دیگر مردم الجزایر بعلت نزد یکی جغرافیایی بفرانسه بخصوص با پیشرفت تکنیک حمل و نقل در طول بیش از یک قرن در میان استعماری برای بیرون رفای فرانسه بیک واحد اقتصادی مهدل شده بود. در تمام این ده تلاش بیرون رفای فرانسه متوجه تحریل بود (assimilation) ملت الجزایر در مدت فرانسه بود. بیرونیستی یک جمعیت قابل توجهی از روابط ایان و فرانسویان را جزایر مهدل ایتم سکونت داشتند که تعداد آن تقریباً بیک میلیون نفر می‌سید. شهرهای مهم و بزرگ وابادی مانند شهر الجزیره، کستانتین، بوری، اورای و غیره از یک جمعیت متمرکز مهم اروپائی برخود آرزوی بود. واحد های اقتصادی و کشاورزی الجزایر تا عین کنند قسمتی از احتياجات فرانسه بود و تجارت از انشکلیل میداد. الجزایر برای سرمایه داری فرانسه منبع عایدی بسیعی بود. بطور متوسط بین ۱۹۱۶-۱۹٪ کل درآمد ملی آنرا سرمایه دارهای خارجی تصرف میکردند. برای نشان دادن شدت چپاول خارجی از ۶٪ تجاوز نمیکرد (از کتاب فیدل کاسترو و چمهه صفحه ۲۹). اضافه بر این متوحیت جغرافیائی، استراتژیک و موضع حیاتی زیزمنی در صحراء مانند نفت و گاز تماما برای بیرون رفای فرانسه جنبه اساسی و حیاتی داشت. این جمعیت مهم اروپائی که از راه استعمار مردم الجزایر به انحراف جای بزرگی مهدل دید، در عین حال در مجموع ولت فرانسه نفوذ نرا ایشان داشت و از پیش تیانی سرمایه دار، بزرگ ائمه، فرانسه و شوونیسم محظمت. اینه ملت فرانسه

برخورد ایود . معهد انکه ای که تذکر آن لازمت اینست که با وجود اینکه سرمایه داری و استعمار بطور لاینکی بهم پیوسته بودند و نمایند گفتم که در پاریس و دیگری در الجزایر عمل میکرد ، معهد اتجریمه نشان میدهد که هرچاهم دولت فرانسه چه در اراضی فرانسویهای دموکراتیک داخلی (پن از جنگ اول و دوم جهانی و پادشاه پیروزی جبهه میتوهه ای در فرانسه در سال ۱۹۳۶) و پادشاه فشار و مبارزات مردم الجزایر خواسته است تن به فرمهای چندی بد هد با مقاومت و فشار ساخته است عمره نشینان الجزایر (که میاهترین و عقب مانده ترین گروه درستگاه حاکمه فرانسه را تشکیل میدهند) برخورد کرد و عقب نشینی کرد ا است . این مقاومت رانیوهای میاه استعماری در الجزایر طاجئی رساندند که در سال ۱۹۴۵ موجب ازین رفت جمهوری چهارم روی کار آمدن زیرالد و گل شدند و بعد هاهم حق در مقابل دولت زیرالد و کل علم طلبیان برافراشتند .

شعار "الجزایر ای فرانسه" را بروژواری موفق شده بود رطی بیش از یک تن تبلیغات بقشنهای بسیار وسیعی توسعه داد و شوینیسم عظمت طلبانه فرانسه کبیر و امپراطوری فرانسه را حقی در قسمت قابل توجهی از پرولتاریای فرانسه رخنه بد هد . در واقع رژیم استعماری با کلم مؤسسات بروژواری ایده‌ولوی خود را بتدربیج در تده های مردم رسوخ داده بود ، مردم مسلمان الجزایر با صورت مردم بی فرهنگ از زیاد پست و لذا اشایسته " بهره کشی ، تعیض و ظلم و کشتار و حشیانه نمایاند " بود . از اراف دیگر بین دو جنگ جهانی نسل جدیدی در حال تکوین و تکامل بود که از زند یک در جریان ای سی روز که با سرعت زیادی در حال تغییر و تحول بود شرکت داشت . تجربه رژیم استعماری قشرهای مییخی را بطراف این نظریه جلب میکرد که " رژیم استعماری زیاده قهر و عنف و ظلم ، بعلت طبیعت خود عقب نشینی نمیکند مگر مقابل زیرو قهر " .

چنانچه گفته شد کشتار فوجی و سنه جمعی سنتی در ریز جشن پایان جنگ جهانی دوم علیه فاشیسم بزرگترین ضریب ای بود که جد ان همه را بکان آورد . آقای فارود مینویسد که " رهبران الجزایر متفق القول اند که تصمیم انقلاب ۱۹۵۴ در جریان حوادث ۱۹۴۵ گرفته شده است " (ازکتاب اف . ال . ان والجزایر ، صفحه ۱۰۲) .

بهمنیں علی حزب مخفی مردم الجزایر وقتیکه برای شرکت در انتخابات مجلس تصمیم به تشکیل سازمان علنی M.T.I.D. گرفت ، سازمان مخفی خود را منحل نکرد و بر عکس تشکیلات سازمانی خود را وسعت داد .

حزب مردم الجزایر رنگره فوریه ۱۹۴۷ خود تعصیم گرفت که مازه را درد و جبهه علنی و مخفی اد امده دهد . موافقی با تصمیم به تشکیل حزب علنی ، بارهای را بتکار متحرک ترین افراد حزب ، سازمان نیمه نظامی کاملاً مخفی بنام سازمان مخصوص (O.S) تشکیل میشد . هدف این سازمان تدارک نظامی و تربیت افراد بدین منظور بوده است . در این سازمان افرادی نظریه بود یاف ، بن بلا ، آیت احمد و حیدر قرارداد اشتند .

بعد از کنگره ، سازمان مخصوص شروع بتوسعه شبکه خود در تمام کشور میکند . تجربیات نهضت مقاومت فرانسه ، جنگهای هند و چین ، کشتار ماداگاسکار و سنتیف تمام میدانهای بزرگ تعلیمات برای آنها بوده است . حفظ شبکه مخفی ازدست پاییں ، انتخاب افراد شناخته نشده از اراف پلیس و در عین حال مطمئن ، محکم و مستعد عملیات نظامی پایه کار تشکیلاتی آنها را تشکیل میداد . سازمان مخصوص (O.S) خود را برای یک جنگ چریکی طولانی آماده میکرد . فعالیت تدارک آنها از سه بخش تشکیل میشود : خبرات ، امدادی و دسته های نظامی .

متاً مسقانه علیرغم تمام احتیاط های لازم سازمان اطلاعاتی پلیس موفق به کسب خبر از وجود این سازمان گردید و از رویشیه ۱۹۴۸ عملیات سختی توسط زاند ارم و پلیس علیه آنها آغاز میگردد.

در ۱۹۵۰ سازمان مخصوص آماده عمل است . در خفا صحبت از وجود سنه چریکی در کابیلی (Kabylie) میرود . از زانویه دسته های نظامی فرانسوی بطرف اوره (Aurès) متوجه هستند . باقدامات نمایشی از قبیل دینایت گذاشتن و غیره دست زده میشود . از پست اوران توسط بن بلا سه میلیون فرانک بر مید ازند که برای مخازن و احتیاجات ۰.۵ مصرف میشود .

متاً مسقانه در طاه مارس دژنریک حادثه غیرمتوجه (۱) پلیس پی به خدا این سازمان میرد و موفق میشود که تسمت اساسی دستگاه آنرا کشف و رهبران آن از قبیل بن بولائید ، بن بلا ، بن توال ، یوسف وغیره را در سنتگیر و عمل سازمان مخصوص را فلچ نماید .

وقویت های سازمان مخصوص (۰.۵) بطور عدد ه مرهون مسئولین آنست . کمیته مکری حزب عمل نقش اساسی ندارد . مسالی حاج رئیس حزب که خیلی نسبت به اعتبار و حیثیت خود شحسادت میرزد دیگروش دیکتا تور مآبانه و تکروی د رامزه هبری دارد . در واقع از هنریوی دیگر خوش نماید . در قسمت اساسی رهبری حزب اطلاع دیقی از فعالیت و امنیت کار سازمان مخصوص نداند اشت و متناً سقانه کاری هم جز د لسرد و ما یوس کرد ن کادر رهاییکه بن شناوار آشوب طلب " میرسیدند اشت (از کتاب اف . ال . ان و الجزایر ، صفحه ۱۱۸) . وقتیکه شبکه سازمان مخصوص از طرف پلیس کشف شد و چنگا ل در روزنامه هماره افتاد ، کمیته مکری موضوع را با تعجب تلقی کرد و ترجیح داد که از بیک توطئه ساخته تصویر پلیس صحبت نماید (از کتاب اف . ال . ان والجزایر ، صفحه ۱۱۸) .

در رسال ۱۹۵۲ بن بلا و ماهسان (Mahsas) از زندان بلید او بن بولائید و ذیروت از زندان بن فارمیکنند . از اطراف دیگریه فعالین سازمان مخصوص که تحت پیگرد پلیس بودند بالسلحه به مناطق کوهستانی پناه میرند . اینجا و آنجاد سته های کوچک چریکی تشکیل شده بود . مسئله اقدام سلحانه دیگر رد ستور روز بود .

تمهیم کمیته ۹ نفری برای آنارضیعت چریکی

چنانچه ذکر افاده جبهه الجزایر برای دفاع و احترام آزادی " قبل از اینکه بتواند حتی یکی از هد فهای خود را هم عملی نماید در مقابل مانورهای استعمارچیان عقیق ماند و بی اثر گردید . از اطراف دیگر رهبری حزب . I . F . A . M . T . I . D . داخلي شدید فرامیگرد . بطوریکه آقای فاورد توضیح میدهد این بحران بطرولکی ناشی از اختلاف رهبری پرسنیپ های مربوط برآه حزب و از زایی عمومی مسائل و امثال هم نبود بلکه در رسال سه دارای مخصوص بطرولکی بود که مسئلیت عده آن متوجه مسالی حاج رئیس حزب میشد که کیش پرستش شخص خود را در حزب رواج داده و نوعی دیکتا توری فردی برقرار کرد و بود . در مقابل او (و یکی د ونفر از وفادارانش) اکثربت کمیته مکری قرار داشت که از بیک رهبری دسته جمعی در حزب دفاع مینمود . حقیقت این بود که مسالی حاج با وجود رهبری کرد ن جنبش ملی برای مد ت بیست سال دیگر مناسب با اوضاع و حال و خواسته های روز بود . او با حزب اتفاقاً ورشد نهشت پیش نیاده بود . لذا برای (۱) من هنوز در هیچیک از اشاریکه در باره انقلاب الجزایر مطالعه کرد ام توضیح روشی درباره این حادثه غیرمتوجه نمیدید . بعضی هارخننه پلیس در سازمان مخصوص و خیانت راعامل میداند ولی چون اطمینان کامل بصحت آنها ندارم فعلاً بهمین اشاره کلی اکتفا میشود . نم .

خیلی از فعالین حزب مسالی حاج دیگر گذشته تعلق داشت . او عادت داشت که با پیشکشیدن شعارهای تند و چپ و احساساتی توده های مردم را بد و خود جمع کند و از این راه مخالفین خود را خلع سلاح و طرد نماید . در در و رانیکه آئین تحیل علمی ازا اوضاع و تعیین خط مشی لازم بود، مسالی حاج جائی نداشت و بنابراین با این چیزها اصلاحیانه ای نداشت و همان دادن شعار و تهییج توده ها را کافی و مناسب ترمید است . او عادت داشت که اعضاً "کمیته مرکزی راتعین نماید و به انتخابات و د موکرای ای اوصول تشکیلات پای بند نمود . آقای فارود مینویسد که "او مید انسست که برایش کفایت میکند که خودی نشان داده و حضور ارشیته نماید ، و که طرفداران با اوقای اعکش را فروخته و محو پشم های ریش او بشوند" (از کتاب اف . ال . ان وال جزایر ، صفحه ۱۲۲)

در د و مین تکرگه M.T.I.D (سازمان علمی حزب مردم الجزایر) در آوریل ۱۹۰۳ هنوز بحران حالت پنهانی دارد و تناهی آن در جریان انتخابات رهبری جدید بروز میکند . در ترکیب جدید و منفرز ای اوقاترین طرفداران مسالی حاج راگی نمیگرد و از این ببعد است که بحران روای افتاد و مسالی حاج آشکارا مخدالت خود را با کمیته مرکزی نشان میدهد . باقی معمول شروع بحث و فریبی میکند و کمیته مرکزی را به رفرمیست بین مذکوم میکند . طائف آن جاست که اکبریت فاماین بسلت سابقه مدت مسالی حاج و نقش او در رگشته از کمیته مرکزی پریده و دنبال او میروند . از این پس در واقع حزب تجزیه میشود . دوارگان ، د وکرگه ، د موکر بوجود میایند . کمیته مرکزی در تکرگه اوت ۱۹۰۴ مسالی حاج را ز پست رهبری حزب کار میگارد . حزب بد و دسته مسالیت ها (یعنی طرفدار مسالی حاج) و ساتنالیست ها (یعنی "ارفاد اران کمیته مرکزی") تقسیم میشود . چنانچه د لگاسیون اف . ال . ان بر هبری بن بلا و حیدر در روشیه ۱۹۰۵ در مصیریان میکند در مقابل این دو تعاپل ، تمایل سومی هم در اراف کمیته ای بنام کمیته انقلابی برای وحدت عطیه Action (Im Comité Révolutionnaire pour l'Union à la fin de l'Action)

(CRUA) در مارس ۱۹۰۴ در شهر الجزیره بوجود میاید . این کمیته نسبت به برد و تعاپل دیگر روش انتقادی تر فته و مسئولیت عده را بعهد مسالی حاج میگذرد و همه را برای وحدت و برای دست زدن به عمل مستقیم و "قرارداد نیشلهال" الجزایر رهمن ساح مسئله توپس و موکش" دعوت مینماید . (توضیح اینکه در این زمان در د وکشور ه مسایع عملیات جنگی و چرکی علیه فرانسویها آغاز و در جریان بود .)

اسامی کار کمیته ۲۲ نفری وحدت عمل را نفر که از کادر راهی اصلی سازمان خصوص (۰.۸)

بین دند طرح ریزی میکند . این ۹ نفر بارت بودند از بودیاف ، بنی مولاید ، بن نات ، بن مهدی کریم (بالقاسم) ، حیدر ، دیدوش ، رایت احمد . وظیفه ایکه اینهاد رفاقت خود قرار مید هند عبارت است از

نه مبارزه علیه این دسته و ه طرفداری از دسته دیگر بلکه کوشش برای تدارک عملیات سلحنه .

نکته جالب اینست که با استفاده از تجربه سال ۱۹۰۰ که در آن در اثر عدم تحرک موقع و دادن فرصت بد شمن که موفق بکشف کار آنها و افراج کرد نشان شد ، این بار سرعت عمل خارق العاده ای از خود نشان دادند . علیغم اینکه شرایط از نظر سازمانی بحلت فلاح بین حزب و مبارزه داخلی رهبری بسیار نامساعد بود و افراد و فعالین را لسردی و یا من فراگرفته بود معهدها ازاولین جلسه کمیته ۶ نفری و رساندن تصمیم بسیه نفرد یگر که در خارج مقیم بودند (بن بلا ، محمد حیدر و رایت احمد) یعنی از روش ۱۹۰۴ تا اول نوامبر در عرض ۴ ماه تمام اقدامات تدارکی را کمیل کردند .

"کمیته انقلابی برای وحدت عمل "آخرین تلاش راهم برای جلب د و دسته حزب برای وحدت ووارد شدن در عمل مستقیم بکار برد . مسالیست ها با چهار جدی پاسخ منفی مید هند زیر آنها هیچ سازمان ملی را در خارج از سازمانی که مسالی حاج رئیس آن باشد نمیشنانند . طرفداران کمیته مرکزی هم در

موافقت با اصل قیام با تردید آن نگاه کرد و وقت را مناسب نمی‌بینند. آنها فکر می‌کنند که حزب و مردم آماده برای چنین ماجراهی نیست.

بالقاسم کریم در پیوگرافی خود منتشر شد ر ۱۰ آوریل ۱۹۵۸ می‌نویسد که "علی‌غم تلاش مانه کمیته مرکزی و نه مسالی حاج نخواستند باما اعتماد بکنند. مسالیست‌ها حتی تاریخه عده شناشانو مایپش رفتند . . . بالآخره مافقط با محاسبه روی نیروهای خود مان، با اعتقاد با ینکه مامیباستی به آرزوهای ملت خود مان پاسخ بد همی اعلامیه‌هاوی اعلان تا سین اف . ال . ان و برنامه آن، هد فهای آن و مسائل مبارزه آنرا تبیه کرد یم و در روز و ساعت تهیی شد ه یعنی در اول نوامبر ۱۹۵۴ عملیات ناظمی راد رسارسر کشور اغاز کرد یم . . ."

کمیته مرکزی د لگا سیونی بمنظور اقتعای کمیته انقلابی برای وحدت عمل" در امتحان ازدست زدن بعملیات نظامی عازم قاهره می‌کند. هنوز د لگا سیون در راه بود که شلیک تفنگها غیرقابل برگشت بودن تهییم کمیته راعلام می‌کند.

نقدهم قابل تداوم کراینست که قیام الجزایر نتیجه یک عمل ناگهانی یا بقول بعضی‌ها "ماجرای" یک عده جوان آز کوهه در رفته و کم حوصله نبوده است . از ایال ۱۹۴۷ چنانچه شرخ داده شد با تشکیل سازمان نیمه نظامی ۵۰ بدقیق اینکار را کرد یه میشد. در ۱۹۵۰ این سازمان آماده عملیات بود که حاده ای موجب لورفتن شبکه های اساسی آن شد . ولی از ایال ۱۹۵۲ کار مجدد روند و شدت وسعت می‌گیرد. بنابرآتش تفاوتی فاورد د راین موقع مجموعاً دسته های پیاده نظام آنها به ۱۰۰ نفر می‌رسید که بدسته ها، بخششها و مضايق در سراسر کشور تقسیم شد بودند . در دره اخیر اموزش نظامی، تیراند ازی، فراگرفتن امور تاریخی، مذایرات، اطلاعات و غیره دیده میشد .

آنچه برآن هزاران نفر از اعضا حزب مودم الجزایر و دیگر احزاب که از روی یائمن و نایمیدی کناره گیوی کرد و بیدند و همچنین در میان اعضاً موجد احزاب که بد ها هزار نفر می‌رسیدند، تهدید انسانیکه در واقع جزو نیروهای بالقوه قیام بیدند کم نبیدند. اینها در واقع در مرکز نیروهای بودند که در همان ماهیات اول آغاز عملیات چریکی به آنها پیوستند.

متقابلانکه آموزند دیگر یانکه همه این نیروهای با وجود تمام کارهای تدارکی و تربیت طولانی در مقایسه با ارشت بزرگ و مج-هز و درن فرانسه بسیاران چریکی بود. از نظر تسبیحات، چریکی‌ها بسیار وضع محقری داشتند. اکثریت بزرگ اینها مج-هز به تفنگ شکاری بودند. تعداد مسلسل وسلحه های خود کار معد و بد بود. هنوز این دسته های تربیت شده برای کارهای چریکی مراحل ابتدائی را میگذراند و بسیار کم تجربه بودند.

انجح آموزش بزرگ تجربه جنگهای چریکی الجزایر (و عیناً کما) نهفته است که در یک اوپر-ا-عو احوال مناسب، وقتیکه شرایط انقلابی آماده است، پیشراول نقض جرقه را بازی می‌کند . برای شروع عملیات چریکی لازم نیست که عده کثیری اسلحه بددست، تربیت شده و مفظوم آماده باشند. صرف نظر از اینکه چنین حالتی عملاً غیرممکن است، اساساً قوانین جنگهای چریکی و جنگهای منظم از این باست متفاوت اند . آمادگی عزم، درک آنها از صحت و هد فهای جنگ چریکی و شرکت فعالشان مهمترین نقش را بایفا می‌کند. برای آغاز جنگهای چریکی مسلماً حداقل واحد های ضرورت دارند، ولی بعد از جریان جنگ است که همه چیز را باید تشکیل و قوت داد و برای کسب پیروزی برد شمن و تقلیل تلفات باید جدید ترین اسلحه های مناسب را برای عملیات چریکی فراهم آورده . بی مناسب نیست گفته شود که نیروی اصلی ارش آزادی ملی (ALN) که عملیات جنگی را آغاز کرد ندرحد اکثر خود به ۵۰۰ نفر می‌رسید (۱۳)

"تاریخ اف. ال. ان، صفحه ۵۵) که اینها هم در نقاط و قله های صعب العبور متعرک نبودند. ولی بزودی دسته های مسلح پارهیزانی تمام کشور افراگرفت و در سال ۱۹۰۹-۱۹۰۸ ارتش آزادی ملی به ۷۰ هزار مجاهد میرسید و تقریباً بهمین اندازه مسپلین و قد ایمان بودند (این عدد اخیر جزو نیروهای منظم چریکی نبودند و نقش کمکی ولی حیاتی داشتند) .

امتیازگرد اندگان اصلی و مبتکرین جنگ احتقال در الجزاير شهاد را نبود که شجاعت و از خود کششگی لازم نشان دادند. نیوگ اصلی در تشخیص راه حل و در تشخیص مساعد بودن زمان برای اجراء راه حل بود.

در همان موقع که احزاب ملی و حزب کمونیست الجزاير مشغول مبارزات انتخاباتی علیغم دستکاری، تقلب و دخالت پی بند و پراز طرف استعمار چنان بودند، یک عدد جوان پوشیده بادت پیشستکار، تارک قیام را میدیدند. برای این عدد مسلم شده بود که "۰۰۰ حقیقت و حق روزی در الجزاير پرور خواهد شد که مطالبه آنها با استعمال اسلحه همراه باشد" (از نشریه "اول نوامبر ۱۹۱۳-۱۹۰۴" منتشره در الجزاير، سال ۱۹۶۲، صفحه ۳) .

رسیدن یا بن نیتیجه از نظر شوریک کار مشکلی نیست، ولی فرمیدن اینکه زمان آن فرارسیده است رشایط برای آن آماده شده است، آن چیزیست که همه بسادگی آن نمیتوانند. باید منصفانه اذعان بگیریم که در آستانه قیام ۱۹۰۴ جرگوه "کمیته انقلابی برای وحدت عمل" حزب و دسته دیگری معتقد ببود که شرایط و زمان برای عملیات مسلحانه فرارسیده است.

امروز که بعقب بر میگردید و حواله تاریخی و سیاست الجزاير ابررسی میکنیم می بینیم که مدتها بود راههای علنی پیچ حاصل و بی اثر شده بود، که استعمار مخالف شنیدن هر حرف حقیقی بود، که توسل به مبارزه مسلحانه برای تحصیل قهری استقلال ملی یک احتیاج تاریخی بدل شده بود". اما اقدار کم بودند کسانیکه در الجزاير این احتیاج تاریخی را در رسالهای اول ۵۰ میدیدند و برای انجام آن میکوشیدند. برای انجام موقوفیت آمیز یک انقلاب توده ای قبل از همه جلب اعتماد و پیشیانی توده مردم و طبقاتیکه انقلاب از منافع آنها در درجه اول دفاع میکند شرط اساسی است. اما جلب اعتماد توده های مردم جزو فنون ظرفیه است. در هر زمان و شرایط تاریخی و در هر کشور راههای مشخص آن وجود دارد. مثلا در ۱۹۰۱ تجمع احزاب مختلف از سازمان علماء گرفته تا حزب کمونیست الجزاير ظاهر اموقفت بزرگی بود و روابع هم خاری در چشم استعمار بود. ولی چون محتی آن و شعارهای آن منعکس گشته اند احتیاجات انسانی آن روز توده مردم که در همان آن زمین، کارگران آن زندگی انسانی و روشنگران آن همراه با دیگر طبقات خواستار استقلال ملی بودند، منعکس نمیکرد و چون راهی برای مبارزه انتخاب کرد و بودند که در آن مقطع استعمار دروضع پهلوی و حکمرانی قرار داشت لذا جبهه نتوانست مشناه عملی باشد، نتوانست توده های مردم را بطریف خود بکشاند و نتوانست در مقابل مانورهای استعماری تاب بیاورد.

ولی مسئله جلب توده های مردم وحدت تمام نیروهای ملی و دموکراتیک را بمتکرین "کمیته انقلابی" برای وحدت و عمل" از راه ورود دیگری در چهار چوب اف. ال. ان در نوامبر ۱۹۰۴ عملی کردند. علیغم اینکه نه رهبران این کمیته در میان مردم سرشناس بودند و نه سازمان آنها سنتی از مازره داشت (در مارس ۱۹۰۴ اتشکیل شده بود) و نه شخصیت های ملی مانند مسالی حاج و فرهت عباس درین آنها بود، معهذا دیری نپائید که تقریباً همه این احزاب سازمانهای خود را منحل کرد و درد اخسل اف. ال. ان حل شدند و تمام نیروهای ملی در اخل سازمانی مشکل شده و متفاوارد درد شوارترین و قهرمانانه ترین مبارزات تاریخی خود شدند.

گردانند گان اصلی "کمیته انقلابی برای وحدت عمل" نبض مردم خود را درست داشتند. مد تهابود که مارازات احزاب با یکدیگر، اختلافات داخلی در رهبری حزب مردم الجزایر، مردم و فعالین را خسته و ناامید و روی گردان کرد و بود. مد تهابود که مردم و انقلابیون بی بودند که دیگر راههای انتخاباتی و پارلمنتی در شرایط سلط استعمارخشن فرانسه بجا نمی‌رسد. مد تهابود که مردم الجزایر باید یعنی مارازات مسلحه دار و کشور برادر و همسایه تو نس و مراکش احساسات مردانه شان جریحه دار شده بود و نوعی خفت و بی غیوت و خواری در خود احساس می‌کردند. این احساسات که چرا مانع جنبیم و جرامارزه را در رچهار چوب تمام افریقای شمالی در جمهوری واحدی استعمار فرانسه اد امام نمید هیم روز بروز و سعی میگرفت. پیروزی مردم ویتنام در برانو در آورد استعمار فرانسه و حواله دیگرجهانی آنها را بیش از پیش تکان میداد.

در همین اوضاع و حالات موقعیکه مردم بیش از همیشه بسیاست گرویده بودند و پیش از همیشه آمادگی انقلابی وفا کاری داشتند. رژیم رهبریک پدیده متصادی بیچشم میخورد. افزاد و فعالین بزرگترین حزب ملی مردم الجزایر "بتدربیل سرک شد" از صفوک کتاب میروردن. از چندین ده هزار عضو حزب بزمت ۱۵ هزار برای تمام الجزایر میماند (از کتاب اف. ال. ان والجزایر، صفحه ۱۲۲) و در آستانه قیام عملاً حزب بسیه دسته تقسیم میشود. این جریان بظاهر منفی قسمتی از هبری را باین نتیجه کشانده بود که مردم آمادگی نداشتند. در حالیکه واقعیت عکس آن بود. چون مردم امادگی برای عملیات قاطع و راد یکال داشتند و راههای رفته شده تاباً نتورت راد یگرمه میبدی به فایده نمیدند از حزب روی گردان شده بودند. تجربه الجزایر شان داد که با تاخذ راه صحیح و متناسب مبارزه و لو آنکه مشکل تر و احتیاج به رشدات و فد اکاری بیشترد اشته باشد میتوان مجدد اینووهای پر اکند، راحتی دههای را بیش از آنچه بود جمعیتی نمود.

هفت سال و نیم جنگ استلال ملی

جنگی که امپرالیسم فرانسه غلیه جنبش آزادی بخش الجزایره اند اخت از طولانی ترین و در عین حال از بیرون حمله ترین، وحشیانه ترین و غیر انسانی ترین جنگهای استعماری بود. آنهمه قربانی لازم بود تا افکار عمومی فرانسه و همچنین سیاستمداران آن کشور باین حقیقت تن درید هند که "مردم الجزایر هم حقد ارنده آزاد و مستقل زندگی کنند".

امپرالیسم واستعمار فرانسه از تعام قدرت خود و از تام حیله های انسانی برای خرد کردن مقاومت مردم الجزایر استقاده کرد. در بادی امر قیام مردم را بصورت اقدامات تزویجیستی و کشتار خود را برای مقابله با اغتشاش و ایجاد نظام معرفی نمود. بعد که دامنه عملیات چریک و سعیت گرفت و دیگر مسئله الجزایر عالمگیر شد این تاکتیک را عوض کرد و سیاست اضمحلال کامل و تابودی سنتیم آنها را هدف قرار داد و نام این سیاست را "ایجاد صلح و آرامش" (پاسیفیکا سیون) نهاد! این سیاست بانجام مجرشده که در بیان جنگ ۱/۵ میلیون کشته شدند، سه میلیون در رار و گاهها، ۴۰۰ هزار نفر را زندگان نهادند، ۵۰۰ هزار نفر به تونس و مراکش مهاجرت کردند، ۷۰۰ هزار نفر هقان بشهرها هجوم آورد و زندگی پوشش خانوادگی خود را کستند و بخیل بیکاران افزودند. استعمارگران بالاستفاده از ناپالم جنگلها را فراوانی را موزاندند، سرحدات الجزایر این گذاری کرد و مناطق مرگ ایجاد نمودند. باین ترتیب تمام سیماه اجتماعی و اقتصادی کشور ایتم ریختند. این عملیات توسط یک ارتیش ۸۰۰ هزار نفری مجهز به آخرين وجد یعنی اسلحه، چند صد هواپیما و هلیکوپتر و دستگاه رادار و بدست دسته های چتر باز

وسیازان مزد هر که از جانیان حرفه ای تشکیل شده بودند انجام میگرفت .

موازی با این اقدامات نظامی و جنگی کوششهاي سیاسی برای اند اختن تفرقه بین نیروهای ملی ، ایجاد "نیروی سومی" از آنها ، سیاست تجزیه کردن الجزایر ، جد اکدن بخصوص صحراء غیره انجام میگرفت . ولی هیچکدام از این تشبثات نتوانست در مقابل اراده مردم الجزایر بهبودی اف . ال ۱۰ ان موئرواقع گردد . گوینده ارش فرانسه ۸۰۰ هزار نفر بود ولی همیشه کم میآمد . آنها همیشه خسته و وادانه بودند زیرا باتمام مردم یک کشور رجتگ بودند . آنها رواقع در ریک محاصره داعمی خلق بودند که خواب و راحت را برآنها حرام کردند .

استراتژی - تاکتیک جنگ پاریزانی الجزایر و راه روش مبارزه آنها خود عامل بسیار مساعد و بزرگی در این پیروزی بود .

از همان اغاز عملیات چریکی و حتی سالها قبل از آن در مراحل تدارکی ، رهبری جبهه میدانست که با خود را برای یک دزه طولانی و سخت آماده نماید . در اولین اعلام مقننه شره در اول نوامبر ۱۹۴۵ قید شد ه است : " این حقیقت است که مبارزه طولانی خواهد بود ولی نتیجه آن مسلم است ." بعد از هم در تمام مراحل رهبری اف . ال . ان و ارکانهای تبلیغاتی نیزی مذکور تکه هدف آنها بیلچک پیروزی نظامی نیست و بالحاد دین بین فرمانته دست نام منظمه انتیان است ، بلکه هدف دست از این پیروزی سیاسی است . روی همین اصل از افان تاکتیک متناسب جنگی اتخاذ شد که عبارت بود از : " بسته آورد ن دشمن ، ایجاد کمین گاه های برای بد ام اند اختن دشمن ، وارد از درن غربه با جمع قرار داریک نقاوه و بلاغا هله متفرق شدن ، و در ریک کامه خسته کردن داعمی دشمن و عاجز و بیچاره نمودن شن . "

در جزوء متشهه بناست مالک اعلی نیابند ر ۱۹۶۳ استراتژی نظامی این درجه از مبارزه بسا مقامه با جنگهای خدا استعاره الجزایر رسابق چنین مینویسد : " این قیام با شورشها که تاکتوک پیش آده بود تفاوت داشت . بدین معنی که شورشها گذشته هد فشان برانگیذه تن تده هستند و برخورد های قطعی باد شمن بود . ولی قیام اول نیابند که صورت جنگهای چریکی بخود گرفته بود ، هدف استراتژیکی اش قبل از هر چیز با زمان دادن مردم و نشر و تبلیغ شعارهای میهن پرستانه بود ."

تاکتیک ارشادی ملی (آ . ال . ان) در سالهای اول قیام عبارت بود از انجام عملیات کوچک و کوتاه در نقاط مختلف و متفرق ، اجتناب از برخورد جبهه ای برای اینکه بتواند اولاً وجود دسته های چریکی را بد هفقاتان و مردم برساند ، ثانیا با اداء کاری روحیه مردم را با ایزد ه بشاره بکشاند . چه ایجاد ستجاتی که خود دهقانان و اقلابیون مستقلات تشکیل داده و یا هسته های مقاومت تازه ای بوجوی و آوردن و سپس به ارشاد آزادی ملی پیوستند .

از خصوصیات مهم دیگر جنگهای چریکی الجزایر یا نیزی است که علیرغم اینکه شعار ساسی و هدف را تحصیل استقلال ملی قراردادند و شعارهای چیز برای جنگ را پیش کشیدند یعنی هدف قیام راحل عده ه توان تضاد آن درجه الجزایر که عبارت از تضاد همه خلق با استعاره را مهربا لیسم بید قراردادند ، معهده انتقلابی پیش آگاه حل تضاد های اصلی دیگر شعارهای متناسب با آن تضاد های اجتماع الجزایر از این موضع نکردند . مثلاً قبل از همه رفرم ارضی را که با منافع بیش از ۸۵ % مردم را رابط بود مطرح نمودند و درنتیجه شرکت وسیع توده های دهقانان و کارگران کشاورزی را تا مین نمودند که خود آن به نهضت الجزایریک خصلت کاملاً تعلق داشت . در قطعنامه کنگره صومام (Sommet) که در اوت ۱۹۵۶ تشکیل شد در این باره چنین تید شده است : " توده دهقانی عمیقاً معتقد است که میل مفترط او برای زمین فقط باید است اوردن استقلال ملی بپرورد ه شدنی است . رفرم ارضی واقعی راه حل وطن پرستانه برای بد بختیهای دهات و

براند اختن کامل رژیم استعماری از هم انفکا ناپذیر است . اف . ال . ان باید راین سیاست
حق و اجتماعی خود را تعهد نماید" (ارکتاب تاریخ اف . ال . ان ، صفحه ۱۸۶) .
و بهمین ترتیب توجه اساسی بکارگران کرد و رحبوحة‌جنگ اتحاد کل کارگران الجزایر (UGTA)
را تشکیل داد . موافق با آن سازمان داشجوبیان مسلمان الجزایر (UGTMA) را بنیاد نهاد . در
همین کنگره صومان دو قطعنامه اساسی باین دو سازمان وظایف آنها و بخصوص مسئله وحدت نهضت
کارگری اختصاص داده شد .

تجربة الجزایر نشان میدهد که با این شمارهای منعکر کنندۀ منافع خلق، نهضت ضد
استعماری تضعیف نمیکرد . اگر هم قشرهای کوچک از رفیقان نیمه راه ازانقلاب روکد آن شوند در
مقابل سپاه اساسی انقلاب که دهقانان و کارگران هستند، بالاشتایق و شویشتر، مصمم تو و میمع جر
جلب مشمند .

متاًعفانه باید اذعان کرد که به چنین ملی کشور ماد رسالهای ۱۹۵۱-۱۹۵۳ و حتی رسالهای
بعد، از این بات ایجاد جدی وارد است . تهدۀ عالمیم دهقانان ایران بمقابل نیاقتن شمارهای مورد
علاقه خود در تمام این دهه حالت بی تفاوتی از خود نشان دادند .
نکته آموزنده دیگراینست که پیشتر اول نباید با تکیه بشمرودآمادگی مردم بدآکاری و جانبازی به مر
کاری دست بزند . رمز پیروزی کامل عبارت از بسیرون استفاده از آمادگی و بدآکاری و جانبازی مردم
از راه سیاست و روزن دست . تجربة الجزایر نشان داد که همین ارتشار آزاد ملی با تمام قدرتش و
مردم عباتاً فدا کریباً یاشان هرجاکه اثباته رفت سخوردند و شکت یافتند .

برای نمونه‌کنندۀ دامنه پیکار بد اخّل شهرالجزیره را در اوخر سال ۱۹۵۰ واوایل سال ۱۹۵۷
می‌زیریم . این پیکار علیغم اینکه مسبب اولیه^۱ آن اولتراهای الجزایر بودند و روابع بعثایه عکس العملی
بسوی قصد مهلهک کوچه^۲ (ابس THBBS) دراوت ۵۶ آغازشد (۱)، مهدیه‌اد رعلم توسمۀ بیشتری
یافت و وتأثیر تازه ای بعده گرفت که از جمله مبارات بود از توجه دادن نیزوهای دشمن بشهرها و سبک
کرد ن کارجریک ها . این پیکار خوبین قرب ۸ ماه طول کشید که در جریان آن مردم با شجاعت بیانندی
بانیروی مصالح فرانسوی چنگیدند . هفت هزار جوان و کادرهای ایارزش انقلاب کشته شدند، ولی بالاخره
کارشکست انقلابیون متفهی شد . شهرالجزیره که مرکز فرماندهی وارتباط بایلات مختلف و مخفی گاه
و پناهگاه برای جبهه‌جنگ بود و از آنجا خواره‌وار و کاریزمه به فرسناده میشد ازدست انقلابیون خارج
شد . ستاد رئیسی مجبر شد از شهر خارج شود و آن تعزیزی که بعد از کنگره صومان بوجود آمد بود ازین
رفت و گزوه‌های مسلح الجزایر مستقل از هم باقی ماندند و ازان تاریخ است که "تعصب ولایتی" و منازعات
شخصی بوجود می‌اید و همین منازعات شخصی و محلی وجود آئی طولانی از یک یکار عواملی بود که مبارزه داخلي
راد رد اخلاق اف . ال . ان پس از کسب استقلال بفرنچ ترکرداند .

(۱) البرت پول لنتین (Lenten) در مقاله خود تحت عنوان "گذشته و آینده الجزایر" در مجله
"ژوکراسی جدید" شماره اول سال ۱۹۳۶ در انتقادی که مجله المقاومه ارکان اف . ال . ان از
کتاب "اف . ال . ان والجزایر" نوشته "فاور بود نقل کرد و در این باره چنین مینویسد: "المقاومه
تا عصف میخورد از اینکه صنف اف . ال . میقتطعی د وحادث عده ه را از تقدیر و در اشته است . از طرفی سو
قصد جنایتکارانه کوچه طبع را که آن در اوت ۱۹۵۶ دسته های فاسیستی نشان دادند که
سیاست ترور آنها متوجه کایه الجزایر می‌باشد و باصرفت از اینها اف . ال . ان و یانظلامی و غیرنظلامی
بود ن آنهاست، که پاسخ بآن بصورت توهیم شهری از طرف اف . ال . ان درآمد ."

ریشهٔ خطاد مرحلهٔ اول در این بود که با واقعیت جریان و نیروهای دشمن و تناوب قوا توجه نشد از طرف دیگر عوامل ذهنی از قبیل بیصری و کم خوصلگی، عجله، تسلی و اقدامات پرسودا در این اقدام بی تأثیر نبودند. در واقع شهرالجزیره که نصف ازرا اروپائیان تشکیل میدادند و مرکز ستاد نظامی فرانسه در آنجا قرار داشت آن چنان جای نبود که بتوان برای مدت طولانی ضربه‌فاما سیا تلفات کم به دشمن وارد کرد. استراتژی جنگی مخصوص جنگهای پارتبیزانی که در خود الجزاير بدقت و با ابتکان‌خلاقی در مجموع هفت وسال و نیم پیروی شد می‌آمد که "حمله بدشمن با تمرکز حد اکثر نیروی ممکن ووارد آوردن ضربه در ضعیفی ترین نقطه بدشمن باید صرعت گیرد" را درین پیکار رعایت نشد.

خشوب‌خانه علیرغم اینکه تلفات سنگینی وارد شد و ضررها بزرگی عاقد گردید، معهد ارهب‌سری اف.ال. ان شبیاه خود را قبل از اینکه دیگر شود اصلاح کرد و سیستم معقول جنگهای جریکی در سراسر کشور از سرگرفته شد.

در مقایسه با جنگهای استعماری که فرانسه علیه مستعمرات خود بخصوص ویتنام شمالی بر اه اند اختیار سلسله عوامل ناساعد اضافی علیه الجزاير عمل میکردند. عدم ترین این عوامل بخصوص در مقایسه با جنگهای ویتنامی و عبارتند از "از سرمه‌المجله" واقعیت الجزاير و مارکسیسم" شماره ۳۰ اکتبر ۱۹۵۸ یادداشت‌های خصوصی استفاده شده است:

— نزد یکی فرانسه بمنطقه عملیات نیامی که ۲۴ ساعت باکشی ویمه ساعت باهو پیماید.

— الجزايریک مسته‌مره سکونتی بود. نزد یک بیک میلیون اروپائی در شهرهای الجزاير و مراکز مهم اقتصادی آن اقامت داشتند که خود یک پایگاه مشکل بنجع استهارگران بوجود می‌آورد.

— ارتش عظیم ۸۰۰ هزار نفری که امکان میداد مملکت را خانه خانه تقسیم بندی کرد و مردم را در محاصره قرار دهد.

— بکاراند اختن وسیع هلیکوپتر برای اولین بار در جنگهای چریکی برای بند فهای نذا امسی، بستن سرحدات کشور با سیریق، ایجاد مناطق مرگ و میم گذاریهاد رسحدات.

— شرایط آب و هوایه برای سربازان خارجی غیرماسعد و غیرعادی نبود.

مجموعهٔ این عوامل ناساعد و اقدامات احتیاطی و نظایم استعمالگران امکان نداد که در پشت جبهه محلی برای تشکیل حکومت و تمرکز رهبری آنهاوریکه ملازم رویتام ممکن بود بوجود آید. بهمین علت وقتیکه بعد از پیکارالجزیره آن مقد ارزه‌هبری هم که در شهر بود مجبور به توک کشور شد یگریچه‌گونه تمرکز تا پایان جنگ بوجود نیامد.

علیرغم تمام این مشکلات اضافی هر آنچه که در جنگهای استعماری با طارکلی انقلابیون با آنها مواجه هستند، ملت الجزاير از این جنگ با لاخره پیروزد را مد. این پیروزی قبل از همه در خاصیت عاد لانه بودن جنگ از طرف انقلابیون الجزايرید. آنها روی خالک خود برای دفاع از زمین و حیات و خانواده خود میجنگیدند. نیروهای فرانسه هر چقدر هم که قدرت آنها میبود بالآخره جنگ غیرعاد لانه را تعقیب میکردند. باگذشت زمان بتعاد دشمنیکه این سؤوال راه طرح میکردند که آخری از چه میجنگیم بطور روزافزونی اضافه میشد.

استراتژی و تاکتیک جنگی انقلابیون روش بود. آنها هدف پیروزی نظامی و یا ایجاد دین بین فو در الجزاير را بر خود قرار نداده بودند. هدف آنها پیروزی می‌باشد. اینرا از طریق جلب اعتماد و پشتیبانی و یگانگی تمام مردم الجزاير و جلب افکار عمومی جهانی و پشتیبانی آنها بمنفع خود و ادارکرد ن دستگاه حاکمه فرانسه بشنا سائی حق ملت الجزاير برای تعیین سرنوشت خود میخواستند تا میمین نمایند.

باطولانی شد ن جنگ و تقویت روز افزون نیروهای چریک مسلم شد که همانقدر که پیروزی نظامی بر ارتش فرانسه غیرممکن است بهمن اند ازه هم پیروزی نظامی فرانسه بر نیروهای انقلابی غیرعملی است. از ۱۹۵۸ بتدیرج تعداد درد اخشد سُتّاه حاکمه فرانسه شدت گرفت. بین اولویات‌ها از یکطرف و دیگر فرانسه از طرف دیگر شکاف ایجاد شد. هدفهای بجزئی بزرگ فرانسه که در رجه اول میخواست منابع زیرزمینی صحرار ابرای خود نگاهد ارد و همچنین هدفهای سیاست بین المللی د وکل که میخواست از فرانسه یک قدرت بزرگ جهانی بسازد، با ادامه جنگ بد و نتیجه الجزایر که هم از نظر مالی سالیانه ۱۲۰۰ میلیارد فرانک خرج برپید است، هم نیروی نظامی بزرگ آن در الجزایر متصرف شده بود و هم باعتبار جهانی آن روز بیرون ضمیره وارد میشد، در تضاد بود.

بنابراین ایجاد ارگان اف.ال.ا. ان تظاهرات توده ای دسامبر ۱۹۶۰ در شهرهای الجزایر که قدرت دولتی فرانسه را تحت تأثیر عمیق قرارداد، درواقع یک نقطه عطفی بود که دلت فرانسه را بطرف پیدا کردن یک راه حل مسالمت آمیز کشانید. این راه حل که در آغاز توأم با حیله‌های استعمار نبین بود، بتدیرج در برابر آگاهی واستقامت اف.ال.ا. ان موافق نامه اویان در مطران ۱۹۶۲ مهندسی شد. در این پیروزی که مقاومت، مبارزه، فداکاری خارق العاده مردم الجزایر وحدت تمام نیروهای ملی زوری چشم آزادی ملی پایه اساسی آنرا تشکیل میدهند، همدردی و کمک جهانی و بخصوص جبهه سوسیالیسم بنویه خود نقش مهم داشته است.

کشورهای آزاد شده عربی بخصوص دیکتاتوری همسایه تونس و مراکش و همچنین مصروف عراق بعد از انقلاب زوئیه ۱۹۵۸ مهمترین و تکریت ترین نقش را در رساندن مهمات، اسلحه و پول، نگهداری از حد هزار مهاجر، کمکهای بهداشتی و طبی و تعلیماتی و غیره بازی کردند. همچنین همدردی کشورهای ایان وان و کشورهای مستقل شده افریقا و آسیا در سازمانهای بین المللی بخصوص سازمان ملل متفق بطور موثری کارگردید. تمام سازمانهای بین المللی کارگری، جوانان، دانشجویان، زنان و غیره به ظهر تظاهر واحد همدردی همه بشریت علیه است. همچنانگیان اف.ال.ا. مدل شده بود.

کشورهای سوسیالیستی متناسب با قدرت رامکانات خود در راه آنها اتحاد شوروی کمکهای مادی و معنوی بمارزین الجزایر نمودند. این همدردی و کمک در رقایسه با کمک نظامی که نیروهای امپریالیستی از ایراق پیمان ایلاندیک شمالي و کمکهای معنوی در جلسات سازمان ملل متفق بفرانسه شاهد گویند و آموزندند ای از ارایش قوای بین المللی در عصر ماست که حتی اساسی آنرا کذ از نسماهی داری سوسیالیسم و فروپیختن امپریالیسم و رفاقتان سیستم مستعمراتی تشکیل میدهند. و باستگی احتجاج نان بی‌پریما رزان استقلال ملی با جمهوری سوسیالیسم جهانی که نه تنها یکی از شرایط پیروزی مبارزه ملی و استقلال طلبانه است بلکه شرط لازم برای رشد آن بعد از استقلال ملی بطرف راه غیرسماهی داری و سوسیالیسم است، در مثال الجزایر به اهونمایانی بر جسته میشود. آقای بن بلا رئیس جمهور الجزایر در روز ورود به مسکو که اتخاذ شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را این چنین ارزیابی مینمند: «بنام مردم که خود را از قید قرنها استعمار در اثر مبارزه طولانی خلاص کرده اند، مبارزه ای که پرازقانیهای و تلفات بی‌سابقه بود، من اعلام میکنم که ما شاهد کلت معنوی و مادی اتحاد شوروی و نظام کشورهای دیگر سوسیالیستی بودیم». این کلت سهم بزرگی دارا می‌پیروزی ماعلیه امپریالیسم بود (روزنامه پراود اشماره ۶۴/۴/۲۱، صفحه اول) نکته آموزندند دیگر رجیک انقلابی الجزایر که از نظر اخلاقی و انسانی آنها را در روض عالی قرارداد و وزنه حقیقت را بیش از پیش بینفع آنها سنگین کرد، توأم کردن جنگ استقلال ملی بامارزه برای پیدا کردن راه حل از طرق مذاکره و صلح امیز بود. در همان اولین اعلامیه اف.ال.ا. ان در اول نوامبر ۱۹۵۴ چنین

قید شده است :

" برای اینکه بتوان از سوئیتی‌بیرات و بهانه جوئیها و طفره زدنها جلوگیری نمود و برای اینکه بتوانیم علاقه واقعی خود را بصلح نشان دهیم و از خونریزی و تابودی مردم جلوگیری نماییم ، مایک پلاتفرم شرافتمندانه ای را برای بحث و مذاکره با مقامات فرانسوی پیشنهاد میکنیم . . . "

این سیاست صحیح را ف.ال.ان درست رساند همان هفت سال و نیم با پیگیری تمام ادامه داد و با لآخره هم مقامات فرانسه را بزاید رأی داد و مجبور کرد که فقط بانمایند گان آنها در یک میز با حق و مساوی نشسته و راه شرافتمندانه ای برای انجام عملی حق الجزایر برای تعیین سرنوشت خود پیدا نمایند .

موافقتنامه اویان در موقع خود از طرف اولتاجه هاد رجتبش جهانی کمونیستی انتقاد شد و اف.ال.ان را تشییق به عدوی از آن نمودند . ولی حقایق تاریخی نشان داد که موافقتنامه اویان علیرغم بعضی نکات که بینخ امپریالیسم فرانسه بود ولی چون استقلال ملی الجزایر را شناخت ، درواقع راه را برای رشد بعدی انقلاب الجزایر باز کرد و ممکن ترین راه خروج از بن بست و اد امه خونریزی در تناوب نیروهای آنروز بود . اف.ال.ان از سیاست " یا همه چیز و یا هیچ چیز " پیروی نکرد و با برخورد خلاق و واقعی سینانه امپریالیسم را قدر م عقب زد . امروز آنچه ماده ها و بند ها و تصریم های موافقتنامه اویان فراموش شده و بارها نزیراگذاشته شده است . هم اکنون که بیش از دیسال از این موافقتنامه میگذرد والجزایر در راه ساختمان سوسیالیسم قدم گذاشته است و استقلال ملی و حاکمیت او واعتها سار جهانی اثر مورد تائید و مست و شمن ترا را گرفته است ، بنحو بارزی صحت و پختگی سیاست اف.ال.ان نمایان میشود .

محمد ذکری اطبیب رازی را
کما وستاد عجم بود و فیلسوف عرب

بغن فلسفه و کیمیا و طب و نجوم
حساب و هند سه موسیقی و علوم ادب

چنان پیگانه شمرد نسخه فاضلان جهان
که جمله گوشیدندی چو او گشود لب
ادیب الممالک فراهانی

یادی از

فرزانه سترگی ابو بکر محمد بن ذکریاء رازی

در پائیز امسال مرام هزار و صد مین سال میلاد ابوهر محمد بن ذکریاء بن یحیی الرازی معروف به "جالینوس العرب" یکی از توابع بزرگ تاریخ و ارمنا خبر فرهنگ جهان و ایران، فیلسوف ماتریالیست، پژوهشگر حاذق و کیمیا وی (شیمیست) عالیقدر، مختونه الكل (الکحل) و اسید سولفوریک (زیت الزاج)، برپا میگردد. اروپا ایمان رازی را بنام RAZO^{۰۳} می شناسند. وید رکن ارارسطو، افلاطون، بقراط، جالینوس، اقلیدیس، ابن سینا، ابن رشد از مراجع متعدد فلسفه داشتند و از قرون وسطی بود و از این جهت در زمینه‌گذاری معاصر و فرهنگ جهانی است. الحق برای ایرانیان محل بسی مباراک است که چنین رجل عبقی و متکر خلاق از میانشان برخاسته است.

رازی در رغه شعبان ۲۵۱ دری تولد یافت و در پنجم شعبان ۳۱۳ هجری در سن ۶۲ سالگی درگذشت. وی در دروان فرمانروایی صفاریان و ساما نیان میزیست و بخش عده زندگی را در شهرهای ری و بند ادگر آزاد و در رایم حیات بوده بعنوان طبیب شهر تی عظیم کسب کرد. در عصر رازی خلقه‌ای سرزمین مابتد ریچ برعاقب هجوم تازیان پیروز میشدند و مدنت درخشانی را شالوده ریزی میکردند که اندکه برخی از این رنسانی مشرق زمین "خوانده" اند. رازی در شماره ستارگان قدر اولی مانند فارابی، خوارزمی، ابن سینا، خیام، بیرونی، ناصر خسرو، غزالی، سهروردی، این مسکویه، امام فخر، رودکی، فردوسی، عطار، نظام الملک، بیهقی، نظامی عروضی، عبد الحمید منشی، سناعی، نظامی گنجوی، مولوی، معبدی و دیگران است که طی قریب سیصد سال تا ایلخان بالاخیز غنول در رشته‌های مختلف فلسفه و عرفان و علم و ادب و تاریخ وغیره تuden ایرانی را باوجی شکر فریماندند. بشهادت کارشناسان حروف تاریخ و تدن، دراین دروان تuden ایرانی در مجموعه جهان همان نقشی را ایفا میکرد که زمانی تuden عتیق و پر فروغ یوتان و رم ایفا نموده بود. رازی نخستین غول اندیشه خلاق در دروان پس از سلطه عرب است که از ثمرات درآمیختگی تuden ها (امری که نتیجه عینی فتوحات اسلامی بود) و از تراجم متعدد آثار حکماً "علماء" یونان و رم و اسکندریه بهره برگرفت و نیز نخستین کسی است که اغاز نقادی ارشیه فلسفی علمی جهان عتمق را نهاد و گوشید تا در فلسفه طب و کیمیا سخن تو بگوید. رازی به بهای دشمنی خطرناک متعصبان عصر و به قیمت ازدست دادن روشنی چشم به علم و فلسفه خدمت کرد و بحق از مجاهدان بزرگوارد، انش و فرهنگ است.

در رشته فلسفه رازی ماتریالیست - پلورالیست بود یعنی با واقعیت عینی متعدد و متکر ریثا به

اصل و بنیاد جهان وجود اعتقاد داشت . بنظر او مهادی پنگانه وجود عبارت بود از « خالق ، نفس کلی ، هیولای اولی ، مکان مطلق (ياخلا) ، زمان مطلق (ياد هر) . ماتریالیسم رازی در اینجا است که وی اولاً هیولی (ماده) ، مکان و زمان را قدم می شناخت و ثانیا بهمین سبب ایداع و آفرینش رامحال می شمرد . پس خمیر ما یه جهان پندرازی ماده ایست که ازلی وابدی است و کسی آنرا نیافریده است و زمان و مکان نیز بمتابه د وصفت لاینک ماده مانند خود وی ازلی وابدی هستند . رازی به آتمیستیک د مکر ریت (ذیقراطیس) فیلسوف بزرگ مادی یونان باستان معتقد بود و مانند وی هیولا را راجز لایتجزی مرکب میدانست . توکیب این اجزا « باخلا » که موجب تبعع فوacial ووضع اجزاء است پایه پیدایش اشیاء گوناگون است . در واقع همچنان که در فلسفه یونان افلاطون ناچار ایدآلیست ها و مکریت پیش رو ماتریالیست هاست و ارسسطو بین آن د و در روضع ماتریالیسم تا پیگویوارد است ، در فلسفه مانیز رازی پیشوای اصحاب هیولی و فارابی پیشتر اصحاب تمثیر است و این سینا وضعی مشایه ارسطودارد . شاید این مقارنه کاملادقيق نباشد ولی بهره جهت متضمن حقیقت است (۱) .

همین مواضع فلسفی رازی موجب شد که ناصر خسرو در « زاد المسافرین » ویراجز دهربه و طبایع مو اصحاب هیولی بشمرد و فلاسفه عصر او مانند ابونصر فارابی ، ابن حیثم ، ابن حزم ، اندلسی ، ابن سینا ، شهید بلخی ، فخر رازی و جمعی دیگر راهعلیه اورده یه های پرد شنام نگاشتند اورا « ملدح » و « نادان » و « غافل » و « فضول و متطبب و مهوس و هذیان کوی » خوانند و حال آنکه دانشمندی مانند و نابغة کس نظیری مانند ابو حیان بیرونی که خود شخصیت شبیه رازی است بتوی و عقاید شن ذیعلقه بود و فهرست آثار فلسفی اش را ترتیب داد و اورا راجمند شمرد .

آنچه که رازی راسزاوار دق و طعن معاصران ساخت شما هیولی پوستی و ماتریالیسم وی نبود . رازی در کتب « مخارق الانبیا » و « حیل المتبئین » اشکارا علیه مذاه بخشن گفت و پیغمبران را دروغگو شمرد و گفت از عیدالتی که بخد اوند نسبت مید هند پیعید مینماید که هدایت برخی وضلال برخی دیگر را روا دارد . وی بران بود که کسب فلسفه و فرقانی برای همکان میسر است و ازاین راه است که میتوان جانها را کمال بخشید و آنها را به مدار نخستین بازگرداند . دعوی پیغمبران یدین فرشته آسمانی و دریافت وحی ربانی نتیجه وهم آنهاست و آنان در رازه ایین دعوی باطل در واقع آلت دست وساوس شیطانی شده اند . کوشش رازی این بود که ثابت کند بین فلسفه و دین سازشی نیست و تقاضای متكلمين وقت برای اثبات صحت شریعت ازراه منطق و فلسفه تقاضی عبی است (۲) .

نکته متفرقی دیگر در جهان بینی رازی فلسفه زندگی و تعالیم اخلاقی اوست . رازی روش کلبیون و نبوءة مرتاضیت را رد میکرد و میگفت که باید از زندگی پیغمبره برگرفت و اگرچه نباید در لذات منهک شد و تن و جان را توان ساخت ولی باید از خوشیهای زندگی با امارات فضائل انسانی برخورد اوری یافت زیرا لذت (۱) برخلاف تصور بعضی از پژوهندگان ، فلسفه ما نتها تحت تأثیر افلاطون و ارسطونیست . چنین بمنظور میرسد که رازی ، شهرستانی و جمعی از معبدله (مانند نظام معتبری) بویزه در زمینه اعتقاد به اجزا لایتجزی تحت تأثیر میگردید و این دو فلسفه منسوب به مجامع اخوان الصفا تحت تأثیر مکتب فیثاغورشی قرار داشتند و تأثیر مکتب سیوه نائیک در اند یشه خیام مشهود است و تأثیر فلوطین در عرفان ما محل تودید نیست .

(۲) د وگره با این پیوند فلسفه و دین مخالف بودند . یکی ماتریالیستهاشی از نوع رازی و دیگری مذهبیون قشری که با تعقل فلسفی د شمنی داشتند . از این مواضع دوم است که شاعر بزرگ خاقانی میگوید :

عقل اسطورة ارسطو را
أی سران پای د روحل ضمیهد
وحـلـ کـهـرـهـیـ اـسـتـ بـرـسـرـاهـ

بنظر رازی همان وضع طبیعی است و الم خروج از این وضع است . رازی میگفت که شخص باید از جهت مراتعات عدالت و مهربانی بخالق تشنه جود و باستکاران و ستمکری مبارزه کند .
در رازه اینکه عقايد فلسفی را زیر دارای «منها» مانگری ، صائبی حوانی ، نویشا غوری یا زیمپی
است بین کارشناسان بحث است . انچه که بنظر نگارند ه میرسد آنست که رازی بینگران حصاری هیچیک
از این جریانات فکری نیست . روح نقاد و سرکش و نکته سنج و بند گسلش اول ابیا م عليه نامهای پر آوازه و
معترف علم مانند ارسسطو و جالینوس بر قی انگیخت و به نبرد پیغمرا میفرستاد . چنین روحی خلاق تر و
پروفراون تراز آنست که در چارچوب عقايد این و آن مقید و محدود شود . ولی به رجهت در افکار رازی در رکسار
عقاید ایرانی زروانی ، تا عیید درکرت از همه شهود تراست .

رازی در رشتہ طب دارای پژوهش‌های مبتکرانه است و شهرت او بیشترینین رشته از معرفت همه
جانبه است . کتاب بزرگ "الحاوی" اوطی قرون وسطی دائرة المعارف طبی محسوب میشود . وی در کتاب
"شکوک" بسط العلة نقاد آن نظریات بقراط و جالینوس پرداخت و برآسان از منهای ویره خویش و برایه
سنت طولانی پژوهشگی ایران که در شهر جندی شاه پر نضج یافته بود بربط یونان ایرادهای چندی وارد
ساخت و صریح‌جامذگ کرد که نباید اعتماد شنگان مارا ازد اشتن روش نقاد آن بد انانها بازدارد . این
برخورد نقاد آن رازی به ارشیه معنوی یونان نشانه آنست که در زمان رازی و بوبیه در وجود او دیگر نیسلی
از روشنفکران خلاق پدید شده بود نه که ازد ایره قول بلاعتراض اقوال گشتنگان کامی انسوتومیک اشتند .
این روح نقاد و خلاق که روح حقیقی علم است بیش از همه معاصران رازی در او در رابطه بیرونی
تجلى کرد .

رازی بعثت سرپرستی بیمارستان ری و بیمارستان شهری خدا (در زمان المقتدر بالله خلیفة
عباسی) تجارت طبی فراوانی گرد آورده بود . او حتی معنی دی "د مکراتیزه" کرد ن دانش پژوهشگی کرد و با
نگارش کتبی مانند "من لا يحضره الطبيب" که آنرا برخی "طب القرا" "خوانده اند و "بره الساعه" و امثال آن
کوشید تا بیماری مستعدان بشتابد و آنها شیوه علاج بی پژوهش برخی امراض را بیاموزد .
و امداد رشتة شیمی و علوم طبیعی رازی اشاره تعدد ارد و بد و کشیده در انساز یعنی اختراع الكل و
اسید سولفیک نائل آمد و برس بسط شیمی دیدگان جهان بین خود را ازد داد و بحق از بزرگترین
پیشناه زان دانش شیمی محسوب میشود .

رازی در دره روان سیطره استقداد مذهبی خلفاء عباسی و اشراف ایرانی دست نشانده آنان ، با
استفاده از محیط نسبی تسامح و آزاد اند یشی عهد سامانیان ، باتکان استعداد در خشان خویش ، حد
اعلای خدمت بعلم الرانجام داد . آثار فراوان فلسفی و علمی رازی نمود از پرکاری حیرت انگیز است . جهاد
او در راه حقیقت علی رغم خطرات محظوظ ، فدا کاریش در راه علم اندکارا کرد نی است . افکار از منطق ، نهاد
نیک ، اراده قوی و روح پژوهش و جوینده اش خبر میدهد . زندگی وی بتمام معنی یک سرمشق عالی برای
زندگی است .

زنده و آثار و افکار رازی باید مورد مطالعه همه جانبه و دقیق قرار گیرد . حزب ماکه خود را وارث هر
چیز عالی و متوقد در تهدن ایران مشمرد ببوبیه موظف است خاطره تابناک این متفکر و مجاهد بکسره علم
راعیزد ارد و در راه شناساندن این دانشمند ماتریالیست ابتكاراتی بیاند یشد .

مقصد از این سطور معدود یادی از این استاد اهی فکر و تجلیلی از وی بود . امید است مجله
دنیا بتواند زمانی برسی عمیقتوری از جهان بینی رازی تقدیم دارد .
موداد ۱۳۴۳ - ۰۱۰ ط .

درگذشت موریس تورز*



موریس تورز؛ رئیس حزب کمونیست فرانسه، روز ۱۱ اژوئیه ۱۹۶۴ در کشتنی ایتواد رحالیکه برای استراحت با تجاذب شهری و میرفت درگذشت. بمحض اینکه خبر درگذشت موریس تورز انتشار یافت فم و اند و سراسر جهان کارگری را فراگرفت. تلگراف - آی تسلیت پهدم ردی از اقصی نفاط دنیانه نهاد از جانب احزاب کمونیستی و کارگری بلکه از طرف شدیدهای و جمعیت های مخالف به حزب کمونیست فرانسه فرستاده - بیان چهار راکشونه - ای سوسیالیستی پیغامات هزار آمد. زحمتکشان فرانسه خشن تشبیه می نمایند که در آن یک یا یون نفر پاریسی شرک جسمتند جسد موریس تورز را در گروهیان پرلاش پاریس چند بیوار متعدد بین پنهانی چه ایکه رزمند گان غیور کون پاریس می فونند. بخانم سپردند. به این تهاجم میتران گفت که هین فرانسوی تاکنون باند ازه موریس تورز استحقاق این را نداشت. که در جنبش لیوان کون پاریس و پیش قدمان انقلاب پرلتری جهان بیاردد.

موریس تورز در رساله ۱۰۰ میلادی در یک از قراءایالت شماالی فرانسه پادشاه در یک

خانواده فقیر معدنجی پایی بعمره جهان گذاشت. وی در کتاب "فرزند خلق" زندگی دران کودکی خود را در راین جمهوری خلاصه میکند: "رُنچ فراوان و شادی اند لَهْ مختسبین خاچاره دران کودکی خوبیش را که از سن ۶ سالگی بیاد داشته و در اوتا گیر فراوان کرده حاده انفجار معدن و سپس ظاهرات کارگران منطقه معدنی ذکر میکند. پس از آن وی نقل میکند که در سن ۵ سالگی در رایمی که بعد رسمی میرته روزهای تعطیل در زندده هفستان حوالی محل اقامتش در مرز عده کار میکرد. است تا ده سو برای خانواده اش اضافه درآمد تهیه کند. مزد روزی دوازده ساعت کارد مرز عده برای بزرگ ها ۱۴ تا ۱۵ سو و برای کوچکترها ده سو بوده است. تورز در سن ۱۲ سالگی تصدیق ابتدائی خود را بانمراه شاگرد اول میگیرد و اجازه پیدا میکند که در معدن کار کند. اورا برای جد اکدن سنه استخدام میکند.

سپس جنگ جهانی اول دز میگیرد و تورز مجبور میشود با پدریزگ خود از منطقه اشغالی خارج شود و در نقاط دیگر فرانسه درقرار (Creuse) اقامت کرد در مرز عده کار کند. کارکشاورزی اورا با زندگی

* از سخنرانی رفیق ایج استکندری در جلسه حزبی یاد بود موریس تورز

د هقانان آشنا میکند و همین کار است که الہام بخش صفحات زیائی است که وی در کتاب خود راجع
بزندگی د هقانان فرانسه نگاشته است

زندگی کارگران و د هقانان واستمارشدید آنان روح توز را متأثر میساخت و همواره در این فکر
بود که چگونه میتوان این وضع را تغییر داد و چگونه با یاری پیدایش جامعه ای کارکرد که در آن برای
همه شاد پیها بیش از زنج وزحمت باشد . خود مینویسد : « جوانی من با شعاع انقلاب اکتر و روشن شد »
توز در ماه مارس ۱۹۱۹ بعضی از حزب سوسیالیست فرانسه درآمد و خود یکی از طرفداران الحاق به
بین الملل کومنیستی گردید .

این کارگران و د هقانان سرشوارا استعداد درخشنان شنید کسب معلومات و درک مسائل مختلفه
اجتماعی و سیاسی بود و با قدرت انزی و پا فشاری خود و پا فشاری خود بزودی بجای رسید که نظرش در مسائل سیاسی و
اجتماعی و تشکیلاتی جلب دقت میکرد و بوبیه در میان کارگران مقبولیت یافت . طی مدت کوتاهی موریس توز
مسئولیت های مختلفه حزبی را یکی پن ازد یکری پشت سرگذاشت و در سن سی سالگی با اینکه روشنگری ان
سابقه داری جون مارسل کاشن که خود استاد فلسفه بود در آنهم کام در رائی حزب قرارداد اشتد، بزرگترین
و سنگین ترین مسئولیت حزبی با توپیش گردید .

توز از ۲۳ سالگی د بیرون از مان ایالتی پادشاهی و مال بعد مسئول حزبی منطقه شمال فرانسه
شد و در ژانویه ۱۹۲۴ بعضی از کمیته مرکزی انتخاب گردید - در ژوئیه ۱۹۲۵ بعضی از بوروی سیاسی
حزب انتخاب شد . کمیته مرکزی جمعیت ضد جنگ استماری را کش تخت ریاست و انتکل گردید و معاشر
فاع از حقوق ملت های مستعمره وازادی حق تعیین سرنوشت برای کلیه ملت ها یکسال بزندان افتاد .
سال بعد د بیرون حزب کومنیست فرانسه گردید .

موریس توز یکی از هیران بزرگ نهضت کارکری بین المللی است - کسی است که تحت رهبری او
حزب کومنیست فرانسه با موفقیت تمام برد شواریه غایله کرد و از جمیعت کوچکی تبدیل به بزرگترین حزب
سیاسی فرانسه و یکی از با ارزش ترین ، مشکل ترین و منطبق ترین احزاب کومنیستی جهان گردید . بیجهت
نیست که کومنیست های فرانسه حزب خود را در عین حال حزب موریس توز نامیده اند . در واقع این
تشکیلات بزرگی که امروز حزب کومنیست فرانسه نام دارد باعتراف کلیه رهبران واعضاً این حزب مرهون
خدمات خستگی ناپذیر این مردم است که این عبارات عالی را در کتاب فرزند خلق بر منای تجزیه ای
خویش را فیکی که ارد است . وی مینویسد : « تجربه چهل سال مبارزه در شرایطی که در موادی هم بسیار
د شوارید بمن چه اموخت ؟ بمن اموخت که هیچگاه در مردم اصول گذشت ننمیم ، واقعیت راه همواره در مدد
نظرد اشته باشم ، از شکست ها و عدم موفقیت ها د لسرد نشوم ولی در رهایی را که از این عدم موفقیت ها
ناشی میشود بدست اورم و اعتماد بی تزلزلی نسبت بتبیه ها و اطمینان مطلقی به پیروزی آنها اشته باشم . »

تجربه این مبارزه باز بین اموخت که هیچ سعادتی بزرگتر از منزوج شدن با خلق و با پرولتاریای
تحات بخش انسانیت وجود ندارد و هیچ افتخاری حقیقی تراز مبارزه در راه هدف های پرولتاریانیست .

هیچ خوشوقتی بالاتراز حرکت در جهت تاریخ و ترقی ، در جهت ازادی استمارشد کان و ستمکشان وجود
ندازد . هیچ غروری شروع تراز این نیست که مشعل کومنیسم به نسل های که رشد میکنند منتقل گردد . »

موریس توز رهبری است که مبارزه علیه سکتاریسم و گما تیسم را با موفقیت تمام د رحیب کومنیست
فرانسه عملی نمود . اون خستین کسی است که در فرانسه ، قبل از آنکه د بیرون حزب شود ، امکانات تجمع و اتحاد
کلیه نیروهای سالم و ترقیخواه جامعه را در ورطه کارگر فرانسه بد رستی تشخیص داد و برای تغییر جهت
تاکتیک حزب کومنیست فرانسه بعازر زیرخاست تا موفق شد .

وحت عمل مبارزه در راه ایجاد جبهه توده ای ، درازکردن دست اتحاد بطرف کاتولیک ها ، قراردادن پرچم سه رنگ فرانسه همواره با پرچم سرخ بمعابه پرچم حزب و سرود مارسیزد رامیخته بـ انتوناسیونال بمعابه سرود حزب - اینها همه افزایاد گارهای موریس توز است . موریس توز در یکی از اتفاقهای خود در ۱۹۳۶ گفته بود : « بانغفات بهم آمیخته مارسیز و انتوناسیونال و باد رامیختگی چین های پرچم سه رنگ و پرچم سرخ ما متعدد افرانسه ای ازاد ، نیرومند و سعاد تند خواهیم ساخت » بهمین مناسبت است که اراگون شاعریزگ معاصر فرانسه در یکی از اشعار خود میگوید : « حزب من رنگهای فرانسه را بمن بازگرداند » .

۱۰ روزیه ۱۹۴۰ هنگامیکه نیروهای فاشیستی هیتلری خاک فرانسه را با چکمه های خود آوردند نموده بودند دعویت که با پذیرش توز و راک د وکلود ریاریس منتشر شد تکانی به تمام مردم فرانسه داد . در این دعوت نامه این کلمات مهیج مردم فرانسه و در مرحله اول کمونیسته را بمقام قادست در بردا بر دشمن غارمیخواند : « هیچگاه خلق بزرگی جون مخالفی بند و غلام نخواهد شد ۰۰۰ ۰ ده ها هزار نفر از کمونیستهای نیال این دعوت نامه بمقام قادست برخاستند و جان خود را در راین راه باختند .

موریس توز تنها یک رهبر حزب کمونیست فرانسه نبود . وی در نهضت بین المللی کارگری مقامی بس ارجمند اراد . وی عضو بحروفی بین المللی کمونیستی بود و نظریات وی در توصیماتی که کنگره هفتادم کمینترون در باره اتحاد وسیع بین نیروهای کارگری و ترقیخواه گرفته است بی تائیمین نموده است . توز این اندیشه خود را توانست در فرانسه بصورت ایجاد « جبهه توده ای » عملی کند . در وان مبارزه و حکومت « جبهه توده ای » یکی از صفات درخشان مبارزه علیه فاشیسم است .

در سال ۱۹۴۳ موریس توز برای شرکت در جلسه بین المللی بمسکورفت ، جلسه ای که تضمیم بانحصار انتوناسیونال کمونیستی گرفت و سال بعد در زوامبر ۱۹۴۴ هنگامیکه نیروهای هیتلری زیر ضربات مرگبار ارتش سرخ در جبهه های مختلف شکست میخوردند و درنتیجه آن نیروهای داخلی و مقاومت فرانسه توفیق یافتد که فرانسه را ازد کند . توز در نهضتین نقط عمومی خود پس از مراجعت شعارهای مه گانه : تجدید حیات فرانسه ، د موکراسی ، وحدت را پیش کشید . مبارزه حزب کمونیست فرانسه پس از چنگ برای تحقق این سه شعار بود . در ۱۹۴۵ موریس توز بنا به تضمیم حزب در کابینه اول د وکل شرکت کرد و سپس تا ۱۹۴۷ یعنی تاریخی که ارتقای فرانسه با کمل امپرالیسم امریکا وزراً کمونیست را زبانه راند ، وی سمت قائم مقام نخست وزیر فرانسه را داشت . حتی د وکل در خاطرات خود خد ماتر را که موریس توز بفرانسه کرد ایست اعتراف میکند .

آنچه را که موریس توز در چهار جوپ مسائل بین المللی اورد است کم نیست .
توز در ۱۹۴۶ ضمن صاحبه ای که بارزو نهاده تایمز لندن نمود مسئله طرق نیل بوسوسیالیسم را مطرح ساخت . ذرکنفرانس پاریس امکانات جلوگیری از موقع جنگ و ضرورت مبارزه در راه صلح را با قدرت بیانندی بیان نمود . این عبارت ازاوست که در این کنفرانس بابانک رسکافت : « نه ، جنگ محتوم و اجتناب ناپذیر نیست » . از آثار شوریک توز در این سالها دفاع از تھری مارکسیستی فقر مطلق و نسبی رحمتمندان است . توز این شوری را بر شرایط کوشی سرمایه داری گسترش داد و آنرا غنی ترکد و اثبات نمود .

موریس توز یکی از مبارزان مرسخت استعمار رفقاء این بین المللی و علیه استعمارگران کشورخویش بود . دهه ایانطق واعلامیه و مقاله بامضه او علیه جنگ و بیتم والجزای منتشر شده است . قبل از چنگ جهانی دوم هنگامیکه فرانسه با مراکش و عدالت ریعی در سوریه در چنگ بود ، موریس توز مردم فرانسه

رابهارزه علیه استعمارگران فرانسوی دعوت میکرد و همواره اصل لینینی ضرورت همبستگی طبقه کارگر کشور ستمگر را ملتهای کشورهای ستمکش توصیه مینمود .

در ۲۱ فوریه ۱۹۳۳ ضمن یکی از نطقهای خود در مجلس فرانسه خطاب بد ولت و ارجاع فرانسه گفت : " شما یکوشید تانهضت آزادی پخشی که کلیه قشرهای زحمتکش مردم هند و چین را بحر کت در آورد ه است از بین ببرید . آقایان شما هستید که بمردم هند و چین ستم و ظلم روا میدارید . مبارزه این خلق برای آزادی خود مبارزه ای مشروع است . مأثراتاید میکنیم و به آن درود میفرستیم " .

در مارس ۱۹۵۸ طی نطق خود در رکمیته مرکزی حزب کوئیت موریس تورز گفت : " سیاست جنگ مستعمراتی طبعاً فاشیسم را تقویت میکند . اگر ملت مایش از این روان ازد که مراجع حاکم آزادی الجزاير را خفه کنند آزادی خود ش مورد تهدید قرارخواهد گرفت . آنها یکه د رانسی مدیرانه حکومت شکجه و تور را مستقرساخته اند این رویا را در رسیمهورانند که خود فرانسه را تهدیل بنوی از کمیساریا وسیع پلیسی نمایند " .

در رکفرانس مشورتی ۸۱ حزب کمونیستی و کارگری که در سال ۱۹۶۰ در مسکونیتکل شد موریس تورز در نطق درخشنانی که ایراد نمود مواضع ضد لینینی و انحرافات حزب کمونیست چین رابنحو بارز و رسانی بر ملاساخت و نشان داد که لجاج در این نظریات قشری و چپ روانه چه عواقب نامطبوعی برای نهضت جهانی کمونیستی و وحدت و پیوستگی آن دارد . نطق موریس تورز یکی از برجسته ترین نطقهای بود که در این انجمان احزاب کمونیستی ایران گردید و تائید میسازد .

شرح تمام فعالیت های موریس در حقیقت بیان تمام نهضت کارگری فرانسه در جریان چهل سال اخیر و راه فوق العاده ای است که حزب کمونیست فرانسه تحت رهبری اوطی کرد ه است . تعداد فسی نیست که ناخن اعی که کشته طبقه کارگر فرانسه را علی رغم طوفانها بد رستی هدایت نمود و بعوی سرمنزل مقصود میمرد در روی کشته بدرود حیات گفت که اورا بکاره های سرمینی میمرد که کارگران و دهقانان آن قریب نیم قرن است بسرمنزل مقصود رسیده اند .

شکنجه گر

۱

چهره شکنجه گر را در ظلمت دخمه، جلا^۰ ارغوانی آتش کرده روشن میکرد.
چهره اش سخت لاغر و پژمرد^۰، ولی بازوهای او شانه ها اورزیده بود. نگاهی
مود^۰، ولی ابرو این پرپشت و قسی، زبانی لخت و تک، ولی دندانهای
چرکین و غیض آلد است. وقتی داغیای تفنه را بر پشت و شانه
قربانی میگزد اشت و دود کباب همراه ضجه جنگ شکاف بر میخاست، او با
سکسکه مهیبی می خندید: مانند بهم خورد ن جمجمه مود گان!

۲

آیا با ومریوط بود که این کیست که شکنجه میشود و یاتام کسانی که در این
حفره عذاب می بینند علت چیست؟ اراده شروران و خواجگان در هر
حال مقدمن است. و انگهی او از درماندگی موجودات لذات میبرد. در
کود کی کوتورهار اسرمی کند، گریه هاراد رتیرومی اند اختر. وقتی بزرگ شد
هوس داشت که خون گرم حلقه ای بریده را بیند و اینک به میفت شکنجه
شماهنشاه است. شکرهزار شکر که دیگر ما به لذت برای او کم نیست:
مرد این براچشم انداز افتاده، زنانی که پستانهای عاج را با انبوه گیسو
می پوشاندند، پیرهای بادند های برآمد^۰، کودکانی باند ام ترد.

۳

بنگاه در آن دخمه را با خشونت گشودند و چند فراش مست مردی
دست بسته را که شقیقه های خاکستری داشت بدرون افکندند. ا و
چهره ای داشت جنانه گوشی از منک خارا تراشیده اند و برا زهر خنکی
محو نشسته بود: زهر خند تحقیکه جلال را از کرده بدرمیکرد و هیئت شیخ
رانا چیز میساخت. شکنجه گرد دل کفت: « تعالی بیهوده ایست،
پیزدی موج ترین زهر خند ش را خواهد بلعید». و سپس نگاهی که از
آن شرار کین بر میخاست بر بالای قربانی افکند.
مرد آنجابود و زهر خند آنجابود

۴

پس شکجه گرد اغهای سخ را که ازان اخگرهای آش برمیجهدید
ازکوهه بد رکشید و با رعشه لذت داغهاراروی پوست عرق الود مرد
گداشت، درست انجاکه زنجیر بازوها را به پشت می‌بست. گوشت
با حلزی چند ش آور سوخت و خونایه برموهای زولیده دوید.
این بارجلاد بانگاهی محیل بمرد نگریست تا سقوط یک روح
عنود را تماشاكد: ولی مرد آنجابود و زهرخند آنجابود

۵

شکجه گربی تاب شد. وی از قریانیان خاموش نفرت داشت زیرا عظمت
سکوت انها برمهایت حرفة وی مایه می‌افتد. تنها ضجه های عجز و
التماس بود که بر عطش شهوانیش ابی می‌افشاند. پس احسام کرد که
قدرت دوزخی در روشن خورد می‌شد، دشنه معجزه در جنگش مشکند
با شتاب بستوه اندگان تمام پیکر قریانی را منش ساخت و انرا از خطوط
سرخ ترس اوری پوشاند و سپس در آن چهره تراشیده از سنگ نگریست:
مرد آنجابود و زهرخند آنجابود

۶

جلاد چنگ د رحلقوم زندانی اند اخت وا زمیان دندان چرکین
چون کفتاری زوزه کشید: « تولسلیم خواهی شد! » و با چند
تکان وحشی قریانی را برآنوزد ن واد اشت. مرد لرزید، زانزود،
در غلطید، نقش زمین شد. نگاهش مات، خنده اش فسرد،
پیکرش بیجان بود.

اری پیکرش بیجان بید.

جلاد بانعره هراس اوری به اعماق دخمه گریخت و از
آنچاخیره بر چهره خارائین مرد نگریست:
مرد آنجابود و زهرخند آنجابود

نیرومند ترازقلهه زندان، تخت شاهنشاه، کوهسار پیرامون. نیرومند ترازجهان خداوند و مرگ
وعذابش. تیوماه ۱۳۴۳ — احسان طبری

یک ضایعه دیگر - درگذشت رفیق تولیاتی



جنیش جهانی کمونیستی و کارگری
د چارضا یحه بزرگ نوینی شد . رفیق تولیاتی
ریبرکمونیستهای ایتالیا در ۲۱ آوت ۱۹۶۴
درگذشت .

رفیق پاالمیرو تولیاتی در تاریخ ۲۶ مارس
۱۸۹۳ در شهرزاد متولد شد . وی پسرد همان
زاده ای بود که پست محرقی در استگاه دلاتی
داده است . پس از طی دپرسستان ، در استگاه
شهرتورین به تحصیل حقوق پرداخت . در سال
۱۹۱۲ ، هنگامی که هنوزد انشجوی ایند انشگاه
بود به جنبش جوانان سوسیالیست پوست . در
سال ۱۹۱۴ عنوان حزب سوسیالیست ایتالیا شد .
طی مدت تحصیل در استگاه پمطالعه
مارکسیسم پرداخت . در سال ۱۹۱۵ تحقیل
خود را در استگاه بپایان رساند . پالمیرو
تولیات از همان ایام جوانی در ریشرتورین با
ریبرکمونیستهای ایتالیا آنتونیوگرامشی -
د وست شد ، و بعد ها در مبارزه باوی همد وش و
هزمز بود . با تفاق گرامشی ، که در سال ۱۹۱۷
بد بیرونی حزب سوسیالیست ایتالیا انتخاب شده
بود رکنفرانس سیمروالد که نمایندۀ افکار جناح چپ سوسیالیست بود شرکت جست .

با المیرو تولیاتی در نخستین جنگ جهانی شرکت جست . جریان جنگ و سپس انقلاب کبیر اکثر
روسیه ، آشناشدن او با اثارلینین ، اینها همه در جهان بینی و رشد افکار انقلابی او تأثیر عمیقی باقی
گذاشت . در داخل حزب سوسیالیست ، با تفاق گرامشی ، در راه من مبارزه علیه افکار رفه میست .
سانتریست قرار گرفت . در سال ۱۹۱۹ بسرد بیرونی روزنامۀ آوانسی - ارگان سوسیالیست ها که در شهر
تیرین انتشار میافت منصوب گردید .

در همان سال ۱۹۱۹ آنتونیوگرامشی و پالمیرو تولیاتی هفته نامه ای بنام " اورد ینه نوئود " (نظم
نوین) تأسیس کردند . این هفته نامه ناشر افکار سوسیالیست های انقلابی شهرتورین شد . هفته نامه
به افسا اجریات اپرتو نیستی در حزب سوسیالیست ایتالیا بود اختر ، پرچم ارشکل شمراهای کارگری

در کارخانه هاشد و مرکز تجمع نیروهای گشت که بعد اهسته حزب کمونیست ایتالیا تشکیل دادند. در سال ۱۹۲۱ حزب کمونیست ایتالیا تشکیل شد. در سال ۱۹۲۲ رفیق تولیاتی بعنوان بعثت کمیته مركزی حزب انتخاب گشت. روزنامه یوپیه "الکومونیستا" که درم تامیس شد تحت نظری قرار گرفت. این روزنامه پرچم ارمبارزه علیه فاشیسم گردید. فعالیت تولیاتی بعنوان سرد بیر روزنامه "الکومونیستا" وی را بمعایه یکی از هبران بر جسته نهضت آشکار ساخت. در سال ۱۹۲۲ تولیاتی بعضیت هیئت اجرائیه کمیته مركزی حزب انتخاب گشت.

حزب کمونیست ایتالیا مبارزه بی امامی راعیه اپرتوونیست ها از قبل تواری و شرکاوش آغاز نمود. ولی ضمن این مبارزه درون حزبی نظره های از انحراف چپ پدید آمد که در راه آن بود یکاوارانش قرار داشتند. آنها نمیتوانستند گفناگوشی شکل های مبارزه را در کنند از آنجمله شرکت کمونیستها را در پارلمان صحیح نمیدانستند. لینین در کتاب معروف خود که درباره بیماری کودکی چپ روی در کمونیسم نوشت، باین جریان انحرافی در حزب ایتالیا توجه خاصی ابراز داشت.

آنتونیو گرامشی و پالمیروتولیاتی علیه این انحراف سکتاریستی در حزب بانیروی تمام مبارزه کردند. رفیق تولیاتی در پیروزی راه صحیح در حزب سهم پسزایی داشت. مقامات وی در رصفحات روزنامه "اوینیتا" هفته نامه جدیدی که بنام "استاتوا اوپرایو" (دولت کارگری) در سال ۱۹۲۳ سینس شده بود به درک روش مسائل و بالارفتن سطح ایدئولوژیک توده های حزبی کلک شایانی کرد. آنتونیو گرامشی در نوامبر ۱۹۲۶، پس از آنکه حزب کمونیست از طرف دلت فاشیست غیرقانونی اعلام شد، بازدشت گشت و در سال ۱۹۲۷ پس از تحمل ده سال زجر و شکجه، در زندان ان فاشیستی درگذشت. تولیاتی بالا فاصله پس از ایازد اشت گرامشی در راه نیم حزب قرار گرفت و در سال ۱۹۲۷ بعد از مبارزه بیرونی حزب انتخاب شد.

با وجود پیکردهای مداوم و شدید پلیس، حزب کمونیست به فعالیت نهایی خود امید دارد. حزب مجبور شد قسمتی از دستگاه رهبری خود را بخارج انتقال دهد. در پاریس تحت نظر و بر همراهی تولیاتی هسته ای بنام "مرکز خارجی" حزب تشکیل شد. هفته نامه "استاتوا اوپرایو" که بشکل مجله ماهیانه و بعنوان ارگان تئوریک حزب به اینجا منتقل گردید، بسرد بیرونی رفیق تولیاتی شرمنی یافت. مالهای اولیه کار مخفی حزب، بخصوص سالهای ۱۹۲۱-۱۹۲۹ پیروز مند آنده علیه آن جریان اپرتوونیستی و انحلال طلبی بود که پس از غیرقانونی ساختن حزب بوجود آمد. بود.

فعالیت رفیق تولیاتی تنها محدود به حزب کمونیست ایتالیا بود. در کنگره پنجم کمینترن رفیق تولیاتی به کمیته اجرائیه و سپس در سال ۱۹۲۸ به عنوان هیئت رئیسه کمیته اجرائیه کمینترن انتخاب گشت و از سال ۱۹۲۵ یکی از دبیان کمینترن بود.

در کنگره هفتم کمینترن رفیق تولیاتی تحت عنوان "وظایف کمینترن بمناسبت جنگ جدید جهانی" که امپریالیست هادر رتد ارک آنند "از طرف کمیته اجرائیه کمینترن سخن راند. وی در این سخنرانی خذارات فاشیسم را مذکور شد و لزوم تشکیل جبهه واحد ضد فاشیستی را بعنوان وظیفه احزاب کشورهای رشد یافته" سرمایه داری پیش کشید. در سخنرانی خود این نکته را که بعد اصحت آن بخوبی ثابت گشت مذکور شد که گذشت در مقابل فاشیسم خطر جنگ را و نخواهد کرد، بالعکس این خواسته را نزد یک ترخواهد نمود.

هنگام حمله ایتالیا به جبهه در سال ۱۹۳۵ رفیق تولیاتی در کنگره ضد فاشیست های ایتالیا مضع قد در برگشیل بعنوان یکی از موسمین شرکت جست و فاشیست ایتالیا بمعایه دشمن خلق ایتالیا

وجبهه افشاء مساحت .

رفیق تولیاتی یکی از سازمان دهندگان گردان های بین المللی بود که برای کمک به انقلابیون اسپانیا در مقابل حملات نیروی مشترک فاشیست های اسپانیا، ایتالیا و آلمان اعزام گشتند . وی شخصدار جنگ رهائی پیش مردم اسپانیا شرکت جست .

در سال ۱۹۳۹ پس از غلبه فاشیسم در اسپانیا رفیق تولیاتی به فرانسه آمد و شش ماه زندانی شد .

سالهای ۱۹۴۰-۱۹۴۴ رفیق تولیاتی با تصویب رهبری حزب در اتحاد شوروی بسرمداد . سالهای مهاجرت نیز سالهای کارپوش تبلیغاتی و کمک به ترجمه و نشر ادبیات مارکسیستی - لینینستی بود .

در ۲۵ زوئیه ۱۹۴۳ ایتالیا شکست خود و از جنگ جهانی خارج شد . ارتش هیتلری ایتالیا را اشغال کرد .

رفیق تولیاتی در اوایل سال ۱۹۴۴ به ایتالیا بازگشت . کمیته مکنیست ایتالیا زیر رهبری رفیق تولیاتی جنبش وسیع و نیرومندی علیه اشغالگران آلمان فاشیستی برپا ساخت . در شمال ایتالیا گردانهای بنام گردانهای کارپیالدی تشکیل شد که دست مقاومت مسلح زدند . مقاومت ملت ایتالیا در تاریخ ۲۵ آوریل ۱۹۴۵ منجر بقیام مسلح عمومی علیه فاشیسم گشت . در نتیجه خالک ایتالیا از وجود اشغالگران آزاد شد .

جنپیش مقاومت موجب رشد و محبوبیت بی سابقه حزب کمونیست ایتالیا بود . دولت بادولیو، که پس از خرق ایتالیا از جنگ سوکارآمد ، مجبور شد حزب کمونیست را در دولت شرکت دهد . رفیق تولیاتی از ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۷ در کابینه بادولیو وزیر متمثلاً بود ، سپس در کابینه بونوی بعنوان معاون نخست وزیر و در کابینه ای پاری و دوگاسپری بسته نوان وزیر دادگستری شرکت جست . از زوئیه ۱۹۴۶ تا دسامبر ۱۹۴۸ وکیل مجلس موسسان و سپس از ۱۹۴۸ همواره نماینده مجلس و رئیس فراکسیون حزب کمونیست در مجلس نمایندگان بود .

رفیق تولیاتی در عین اینکه خلاف دیرکلی حزب و سپریستی فراکسیون حزب در مجلس هوسسان را بعده داشت سرد بیر مجله " شهریک حزب - مجله ریناشیتا (ستاخیز) " بود . این مجله در سال ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۵ تأسیس شد و نقش بزرگی در ترتیب ایدئولوژیک کادر رهای حزب ایفا نمود .

رفیق تولیاتی مجبوبیت خاصی در میان مردم ایتالیا داشت . در تاریخ ۱۴ زوئیه ۱۹۴۸ هنگامی که سوچندی از ازارف مترجمین بجان وی شد ، زحمتکشان ایتالیا محبت خود را نسبت بر هر خود بصورت اعتراض عمومی نمایش دادند که در آن هفت میلیون نفر شرکت جستند .

رهبری حزب کمونیست ایتالیا و در رأس آن رفیق تولیاتی بخوبی توانست در کار رهبری مبارزه مردم ایتالیا ، مارکسیسم - لینینیسم را خلاقانه بروضح کشور خود انطباق دهد . علت کامیابی های روزافزون حزب باعتقاد خلق نسبت به آن در همین است . در انتخابات اخیر ۸ میلیون نفر به حزب کمونیست ایتالیا رأی دادند . این رأی باعتقاد مردم زحمتکش بحزب خود بود .

شهریسین برجسته ، انترناسیونالیست پیکر ، ناداق زبرد است ، سازماند ئیجرب ، مدل - مخ باقیریه ، در مبارزه باد شعن بی امان و در عین حال انسانی با شفقت و دارای قلبی رئوف و مهربان - چنین است سیماهی انکسی که مردم ایتالیا و جنبش جهانی کمونیست و کارگری ازدست داد .

والت ویتن رستو و فلسفه اجتماعی مارکسیسم

بخش اول— رستو و ثوری «مراحل رشد اقتصادی»

مقاله زیرین که در دو بخش تنظیم شده، انتقاد از نظریات والت ویتن رستو اقتصاددان و جامعه‌شناس معاصراً امریکائی است. در بخش اول نظریه اجتماعی و اقتصادی رستو موسوم به "مراحل رشد اقتصادی" تشریح و نقادی می‌شود و در بخش دوم انتقاد رستو از فلسفه اجتماعی مارکسیسم بیان و ارزنابی می‌گردد. هر دو بخش در مجموع، خواننده را با نظریات رستو و عیار این نظریات آشنا می‌کند. از انجاکه شوری رستو بوسیله مطبوعات ایران نیز تبلیغ می‌شود و حتی برخی سازمان‌های طلبی نیز اصطلاحات و تحلیل‌های او را پایه جهان بینی خویش قرارداده اند آشناشی با این شوری و دانستن ارزش علمی آن از جهت علمی نیز برای ما سود مند است. بعلاوه ضمن ارزیابی نظریات رستو در مورد مارکس و مارکسیسم، فلسفه اجتماعی مارکسیستی در مقطع بحث و انتقاد بیان می‌گردد و این امر میتواند کمک بکسانی بآشد که خواستار آموزنی این مکتبند. بخش اول این بررسی در این شماره و بخش دوم آن در شماره آتی نشریه یابد.

۱- رستو کیست؟

والت ویتن رستو استاد چهل و هفت ساله اقتصاد را اخیراً لیندن جانسون رئیس جمهور امریکا بنا به خبر منتشره در مطبوعات علاوه بر سمت حتسام ریاست شورای نقشه پرو ازی سیاسی در وزارت خارجه امریکا بستم ریاست سازمان کذاشی "اتحاد برای ترقی" نیز منصوب داشته است و بکسانی که اهادر مرد تغییر موسکسیمو (که در زمان کندی باین سمت گماشته شد و حسن شهرتی داشت) نکوهش می‌گرد نشد نکت: "من شخص با پوستیز تری را برای اینکار معین کرده ام".
در واقع در اطراف والت رستو تبلیغات سرمایه داری امریکا جاروچنجال کمی برای نیاند اختره است. وی در مدت تی کوتاه از مقام حقوقی معلم تاریخ اقتصاد در انتستیتو تکنولوژی ماساچوست به مقام مهم رایزن رئیس جمهور ارتقا یافت. سفاره اقبال وی با انتشار کتاب معروفش "مراحل رشد اقتصاد" مطلع کرد. این کتاب مجموع درس‌های پروفسور رستو در سال ۱۹۵۸ در دانشگاه کمبریج است. رستو این کتاب را بعنوان دوم "یک مانیفست غیرکمونیستی" نشود از و مجله معتبر اکنونیست لندن در همان ایام ازرا "مارزه جوئی با مارکسیسم" نام نهاد.

رستو بزودی بیکی از ناگفوت ترین متکران اقتصادی و اجتماعی غرب مدل گردید و در وصف اهمیت مقامی که سرمایه داری امریکا برای وی قائل شد همین پس که در پنجمین کنگره جهانی جامعه شناسی از دوم سپتامبر ۱۹۶۲ در شهر واشنگتن با شرکت هزار جامعه شناس از شرق و غرب دائر بود وی بحث‌به رسول و مخنگوی غرب جلوه گردید و طرز تنظیم بحث کنگره را موافق اصطلاحات و فضول شوری رستو ("مراحل رشد اقتصادی") تعیین کرد و بودند. رستو در این کنگره نشان داد که بیکی از بزرگترین "فرماندهان حقوق" در جامعه شناسی و اقتصاد سرمایه داری است و اینکه در این زمینه باد موافق برعای اوست که میورزد.

کتاب "مراحل رشد اقتصادی" — یک مانیفست غیرکمونیستی (۱) — کتاب نسبتاً کوچک است در ۱۶۷ صفحه . ناشرین کتاب در وصف آن و برروی جلد آن جملات نوشته اند که ذکر آن در اینجا برای درک آن وزن و مقامی که آنان برای اثر رستو قائل هستند سودمند است . آنها می‌نویسد : "این کتاب تعمیمی از سراپای تاریخ معاصر است ، داستانی است از رشد اقتصادی که بر پایه شوری دینامیک تولید مبتنی است و مسائل جامعه نوین رادر برمیگرد و به بیان تحولات تاریخ و پیشینی گرایش‌های عده سیاسی و اقتصادی کلک می‌پندارد و پیوند پراهمیت بین رفتار اقتصادی و رفتار غیر اقتصادی را که کارل مارکس نتوانسته است تشخیص دهد (؟!) روشن می‌سازد . پروفیسور رستو باین عقیده مارکس نی پیوند داد که تاریخ را نهایاً قوا و انگیزه‌های اقتصادی تعیین می‌کند (؟!) بلکه وی جانشین جامع ، واقع‌بینانه و سالمی برای آموزش مارکس در مورد تحولات تاریخی بدست میدهد . این کتابی است با وسیع ترین فایده و اهمیت همکانی ."

چنین است وصف بیدریخ و پرطین ناشرین کتاب رستو . علت اهمیت خاصی که سرمایه داری غرب برای این کتاب قائل است از است که بچند خواست مبرم وی پاسخ میدهد :

اولاً — این کتاب چنانکه در نقل قول فوق نیزدیده شد کوششی است برای جوابگویی به مارکیسم و پدید آوردن آنچنان جانشینی برای مارکیسم در توضیح پدیده های جامعه معاصر که مورد پیشنهاد سرمایه داری باشد و با مصالح طبقاتی و اجتماعی وی وقق دهد . زمانی پروفیسور جیمز کچینس دریکی از شماره های سال ۱۹۶۱ روزنامه امریکائی " واشنگتن پست آند تایم هرالد " چنین نوشت :

" فلسفه درخشان المانی در حالیکه در مردم نیرو نمود اجتماعی خود را تنظیم کرد . روشن است که مقصود من کارل مارکس است . او یک تانک ، یک هواپیمای جت ، یک موشک در اختیارند اشت . با اینحال آثار متمتع علمی وی ، عده ترین و اساسی ترین نیویوی است که اکنون غرب را تهدید می‌کند . بنظر من ایقان ژرف آقای خروشچف به پیروزی نهایی کمونیسم از آثار این استایل درخشان اند یشه هاناشی می‌شود . تا آن‌جاکه من درک می‌نمم بین فلامنجه غرب جنبشی به قصد تنظیم پاسخ به مارکس که بتواند بنحوی موثر بکار رود وجود ندارد . در این بحران روزافزون ، مارکس منتظر پاسخی از غرب است " (۲) .

W.W.Rostow, The Stages of Economic Growth (A Non-Communist Manifesto), The University Press, 1960

(۲) بیفاید ه نیست مذکور کرد یعنی آنطور که پروفیسور ارن دُرف بیکی از جامعه شناسان آلمان غربی در اثر خود " طبقات و نیاز طبقاتی " اطلاع مهد از طرف " London School of Economic " کسانی مشغول بررسی نگار آنچه شوری مارکس برای پاسخ‌گویی هستند .

والت ویتمن رستو، به زعم خود، چنین پاسخی را در کتاب خوش داده است.

ثانیا - رستوران دارد است با شوری خود پایه شوریک برای سیاست امپریالیستی و نواستعمری غرب تارک بیند و نوعی افزارکار فکری و منطقی برای آنها ایجاد نماید. وی در طبق پر انعکام خوش در ضیافتی که بعنایت پایان نگرگه پنجم جامعه شناسان داده شد، این نتی خود را فاش ساخت و چنین گفت:

و والترستو، بزم خود، میخواهد چنین حلقه را بسطی که بتوان با آن مقادیر متغیر فراوان زندگی رامحابه کرد، چنین افزایی که بتوان با آن جوامع متحرک و متغیر عصر ما را توضیح داد، در رای مارکسیسم، بدست دهد.

ثالثاً - وظيفة سوم واللاحظ عملی بسیار مهمی که رستور برآبرخویش نهاده است عبارتست از تنظیم یک تالیف (آلتو ناتیف) دیگر برای رشد جوامع عقب مانده که در چارچوب نظمات و مقررات سوسیالیستی نباشد، با وقوع انقلاب همراه نگردد، بقول او "وراثت" و ادامه کاری جامعه موجود را حفظ نماید و از مهار آن طبقاتی جلگویی بعمل آورد. رستور میخواهد با شوری خود راه رشد سرمایه داری را توجیه نماید، راه رشد موسیالیستی را تخطیه کند و جوامع رشد یابند و را به برتویر هنرمندانی خود معتقد سازد.

وی در همان مهیا فت این نیت خود را آنکارا ساخت و گفت: «باید از این فرض شروع کرد که جامعه سنی (مخصوص رستو جوامع فئودال-پاتریارکال) پیش از تحول صنعتی است ۱۰۰ در جریان عدم تعادل شدیدی است و سپس این مسئله را مطرح ساخت: چه شیوه‌ها و آنکهای تغییر پیشتر با حفظ روابط اجتماعی همازگار است. یا به بیانی عملی تر: از چه طریق جریان گذار از کهنه به نو اجرا شود تا هم از برخوردن ناگزیر اخلى احتراس شود و هم گزند پذیری جامعه در برآبر مهاجمه داخلی و خارجی بحد اقل برسد» (۱).

بدین ترتیب والرستو مقاصد عده سکانه خود را از تنظیم شهروی "مراحل رشد اقتصادی" بیان داشته است . مابراي اشنایی با نظریه رستو به بررسی کتاب او می پردازیم . بکتاب رستواز سه لحاظ فلسفی ، اقتصادی ، سیاسی میتوان برخورد کرد ولی برخورد ما بین کتاب "فلسفی" ، یعنی از لحاظ نقادی از فلسفه اجتماعی والرستو است . بهمین جهت ما در مورد دعاوی فراوان و قابل تردید و یا در خود ردد رستو درباره مسائل مختلف اقتصادی و سیاسی وارد بحث نمیشویم و اگر هم برخوردی باین سائل برجسب ضرورت بگیری اجمالی خواهد بود . برای سهولت بحث در زمینه مسائل فلسفه اجتماعی بهتر است ابتدا (۱) نقل قولهای مرط به نقطه رستود رضیافت نکرده ، از قاله "درینجین کنگره جهانی جامعه شناختی" نوشته و من . سمند در شماره ۱۱ میل ۱۹۶۳ و مقاله "جامعه شناختی و سیاست" نوشته اکادمیسین کنستانتینوف در همان شماره "مجله فلسفی" چاپ اتحاد شوروی ، اخذ شده است .

نظریات ابداعی خود رستو را مورد بررسی قرار دهیم و سپس انتقاد اور ارزش‌فلاسفه اجتماعی مارکسیستی ارزیابی کنیم و سرانجام نتیجه گیری نمائیم.

پس از پرورد در اصل مطلب سود مدد این بگویی از اسلوب خود در نقد از نظر مخالفان یاد کنیم. بنظر نگارنده بهترین شیوه نقادی نظریات مخالف عبارت است از مطالعه دقیق و مستقیم منابع اولیه این نظریات، بیان دقیق و مستند آنها و سپس پاسخگویی با نهاد رمادی که دعاوی طرف خطاوایا قابل تردید است. هدف از این عمل هم شهاد فاع از جهان بینی مورد ایقان مانیست بلکه تقدیر کردن آن جهان بینی، دقیق کردن این یا آن فرمول واستفاده از کلیه آن عنصری است که در نظریات مخالفداری پایه واقعی است. در این عمل باید نهایت عینیت علمی را بانهاست جانبداری اصولی درآمیخت و اجازه نداد که یکی دیگری را در رسانه گیرد.

۲- بیانی از شوری "مراحل رشد اقتصادی"

والتر رستو رشد اقتصادی جوامع معاصر را به پنج مرحله تقسیم میکند: جامعه سنتی، شرایط قبل از طیران، طیران، دواران تلاش برای نُضج، عصر صرف عالی وسیع (۱). وی در فصل دوم مذکورات این پنج دوره را بطور خلاصه ذکر میکند و در فصل بعد، جز جامعه سنتی بقیه مراحل را به تفصیل توصیف مینماید.

۱- جامعه سنتی را رستو چنین توصیف میکند:

"جامعه سنتی جامعه ایست که ساخت اجتماعیش در درون وظایف تولید خود بسر بنياد داشت و تکلیف ما قبل نیوتن و تلقی نیوتنی از جهان طبیعی رشد یافته است" (۲).

رستو تصریح میکند که البته نواوری فنی، کشف محصولات جدید، ایجاد شبکه آبیاری و سد بندی و غیره در چنین جامعه ای ممکن است ولی برای سطح سرانه محصول سقف وجود دارد. این جامعه مقدار زیادی از منابع خویش را به امرکتابه از مصروف میکند، نقش خانواده و قبیله در ان بزرگ است و اند یشة فاتالیسم در رحیمات آن حکم راست.

سپس مینویسد:

"مایابعارات "جامعه سنتی" از جهت تاریخی همه جهان قبل از نیوتن را در نظر داریم: مانند سلسله های چین، تعدن خاورمیانه و دیستانه، اروپای قرون وسطائی و نیز جامعه بعد از نیوتن را که برای حد تی از لاحاظ قابلیت آدمی برای آنکه پیرامون خویش را بسود مزایای اقتصادی خویش دگرگون سازد، بی حرکت و دست نخورد ماند" (۳).

(۱) معادلهای انگلیسی چنین ایست: "جامعه سنتی" (The traditional society)، شرایط قبل از طیران (The take-off)، طیران (The precondition for take-off)، تلاش برای نُضج (The drive to the maturity)، عصر صرف عالی وسیع (The age of high mass - consumption).

معنای تحت لفظی Take - off (که فرانسویها به décollage ترجمه کردند) یعنی بُنْه کُنْ شد، از جاکده شدن برای حرکت و معادل طیران برای آن رسانیست. عجالتا تا یافت معادل ملیخ ترمیتوان باین معادل تن در داد.

(۲) کتاب یاد شده رستو، صفحه ۴

(۳) همان کتاب، صفحه ۵

از آنجاکه رستو اصراری دارد از تئوری صورت بند یهای (فرماسیون‌ها) اقتصادی و اجتماعی مارکس (کمو ناولیه، بردگی، فئودالیسم، سرمایه‌داری، سوسیالیسم) بهمیچو جهاستفاده نکند، به بیان مشتبه مختصات بهم در رباره "جامعة سنتی" اکتفا می‌بزد. اشکار است که مقصد رستو از این جوامع همان جوامع پاتریارکال و قوی‌الا است که در کشورهای کم رشد ترا مأمور نیز بیزار دخورد ملاحظه ای باقیمانده است و می‌خواهد بالتخیص دو اندیشه تاریخی در لفظ "سنتی" از تاریخ مقابل لفظ "منتعنی" بگذارد که آن نیز جوامع معاصر اعم از سرمایه‌داری و سوسیالیستی را در بر می‌گیرد.

سپس رستو به توصیف مراحل دیگر می‌پردازد.

۲- دو مین مرحله شرايط قبل از طيران نام دارد. در توصیف این مرحله مینویسد:

"دو مین مرحله رشد جامعه هائی را در بر می‌گیرد که در جریان گذارند یعنی دروانی که شرایط ماقبل طیران رشد می‌یابد، زیرا برای آنکه جامعه سنتی، بشیوه‌ای که برای وی ضرور است بتواند از ثمرات داشتن نوبه بر را کند و بدینسان از بُرکات و از امکان انتخاب که سیونفع عامه میدان اترامیکناید، مستقیم‌گردد، زمان لازماست" (۱).

رستو تمام جوامعی را که در واخر قرون هدف هم واوائل قرن هزدهم (و مقدم پرده‌هه اندلسن) در آن جوانه‌های صنعت نوین پدید شد و نیز جامعه هائی راکه بقول رستو بمعناي حقیقی یا مجاہزی مسرو تجاوزد ول صنعتی قرار گرفته اند وارد این مرحله می‌کند. در مرور اندلسن رستو تصریح مینماید که شرایط مساعدی مانند موقعیت جغرافیائی، ساخت اجتماعی و مکانات بازرگانی بیوی کلک کرد که زید ترازد بگران وارد این مرحله شد ه آنرا به پیش راند. رستو مینویسد:

"ولی تمام فعلیتها بصورت گامهای مددودی است در رون اقتصاد و جامعه ای که هنوز شاخص آنها اسلوهای کام حاصل سنتی، ساخت کهن اجتماعی، و ارزشها کهن و نظمات سیاسی مربوطه و مبتنی بر روضح حل است" (۲).

رستو در فصل سوم کتاب بتفصیل مختصات اقتصادی و غیراً اقتصادی شرایط قبل از طیران را بیان مینماید و می‌گوید در تاریخ دو حالت از این دیران دیده می‌شود: یک حالت عام که نه تنها برای کشورهای اروپا بلکه برای بخش عده‌ای از کشورهای آسیا، خاورمیانه و افریقا نیز صدق است و یک حالت خاص که آنرا رستو ویژه کشورهای باصطلاح "آزاد راد" (free born) می‌شمرد، مانند امریکا، ایترالیا، زلاند جدید و کانادا که بگفته رستو گرفتار ساخت اجتماعی ویژه‌جامعه سنتی و حیات سیاسی ناشی از آن نبودند. اشاره رستو بقدر ان فئودالیسم در این کشورها است. رستو می‌گوید اگر این تفاوت بادقت واحیاط در نظر گرفته شود مدت است و در جای دیگر کتاب توضیح میدهد که این دو حالت عام و خاص در واقع دشکل طیران بوجود آورده است که یکی از آنها (حالات عام) با مبارزات سخت با موئیسات کهن سنتی همراه بوده است و دیگری همراه نبوده است.

از این‌قطه نظر شاخص‌های اقتصادی رستو مسئله سرانه سرمایه، کشاورزی، باربری را مورد بررسی قرار میدهد و برآنست که ماهیت اقتصادی دران گذا از عبارت از افزایش آهنهک سرمایه گذاری باند از می که بنحوی منظم و محسوس، افزایش نفوی راجبران کند. البته مسئله افزایش آهنهک سرمایه گذاری آخرین حد سئله نیست بلکه موضوع بازه فرایند کشاورزی صنایع استخراجی و مسئله سرانه اجتماعی سرمایه نیز مطرح است. رستو بیویه روی کشاورزی تکیه می‌کند. کشاورزی نه تنها ارلحاظ عرضه کردن غذامهم است، بلکه از لحاظ تغاضل نیز مهم است و باید بخشی از رآمد زائد خود را بر شته های نوین بدهد.

(۱) همان کتاب صفحه ۷

(۲) همان کتاب صفحه ۶

" بدینسان نتایج متعدد، مشخص و متنوع انقلاب در کشاورزی است که بدان اهمیت خاص در درون ماقبل طیاران میدهد. کشاورزی باید غذای بیشترید هد، بازار بسط یافته عرضه کند و نیز منابع مالی قابل استفاده بیشتری برای رشته‌های نوین تارک یافند "(۱).

رستو برآنست که در درون ماقبل طیاران و طیاران بخش مهمی از مجموعه سرمایه گذاری صرف بربری و مجاری مختلف ارتباطی میشود. در این درون دولت محمولاً نقش مهمی دارد یجاد سرمایه سرانه اجتماعی ایفا میکند. خلاصه انکه برای تارک یک بازارقابل، برای ستروکتوصنعتی توین، بساید در رشته‌های غیرصنعتی، کشاورزی، سرانه اجتماعی سرمایه و بویزه بربری تحولات کاملاً اقتصادی انجام گیرد. سپس رستو به بررسی مشخصات غیراقتصادی در درون ماقبل طیاران مبین ازد. بعیده رستو در این درون یک رهبری و "الیت" جدید پید میشود (۲) و ناسیونالیسم واکنش‌گری (راکتیف) به صحنه می‌اید. رستو مینویسد:

" در رواج یک ناسیونالیسم واکنش‌گرکه علیه مدلالت‌های پیشرفت دیگر عکم العمل میکند از آنکیزه‌های مهم و پرتونا درون کذا را جامعه سنتی بجامعه نوین است که حداقل باند ازه انگیزه مود دارای اهمیت است "(۳).

اینکه رستو میگوید "ناسیونالیسم واکنش‌گر" این درون انگیزه ایست که از جهت پروتوانی برابر با سود بازگانی و صنعتی است، تعریضی است که سرعم ذود بمارکسیسم میکند. وی تصریح میکند که مارکسیسم نقش ایده هاراناد یده میگیرد و غالباً است که اتفاقاً مارکسیسم ناسیونالیسم را پرچم ایده عولوژیک بورژوازی را گاز مرود شریصحنه تاریخ و برخورد ش با بورژوازی کشورهای دیگر میداند ولذا در عین اعتقاد به تقدیم عوامل عینی اقتصادی، نقش پرجسته عوامل ذهنی را در پریده نمیکند ارد.

رستو برای آنکه عامل غیراقتصادی را بررسیت کند مینویسد:

" افرادی که قدرت یانغوفدویت داشتند، مایل بودند جوامع سنتی را ریشه کن کنند، نه برای آنکه، بعنوان شرط مقدم، پول فراوانی بدهست آورند، بلکه برای آنکه جامعه سنتی یانمیتوانست یاد را خطران بود که نتواند انسیارا از تحقیق خارجیان صیانت نماید "(۴).

(۱) همان کتاب، صفحه ۲۴

(۲) برای واژه "الیت" میتوان "زندگان" یا "بزرگزیدگان" گذشت ولی این مفاهیم رسانیست. این مقوله اکنون در جامعه شناسی بورژوا جای بزرگی دارد و مقصود از آن آن گروه معدود عناصر فعال اجتماعی هستند که مبداء تغییر و تحول اند. الیت ممکن است برسر حکومت باشد در انصورت هیئت حاکمه است و یانه بصورت اپوزیسیون در جامعه عمل کند.

(۳) رستو از همان مقدمه کتاب تصریح میکند که وی حتی در عوامل سرمایه گذاری سرمایه داران انگیزه سود را مقدم نمیشود و این عبارت لرد کینس را می‌آورد که گفت: "اگر طبیعت ادب احسان و موسسه نمیکرد که فرصتی را موردن استفاده قرارداد هد و صرفظار ارسید احسان خرسندی نمیکرد که بُنگاهی بسازد، راه آهنی بشکدد، معدنی یا مزرعه ای را بکاراند ازد" ، در آنصورت اینهمه سرمایه گذاری تها بعنوان نتیجه یک حاصله خوبنیست اند، نمیتوانست وجود داشته باشد". (نقل از کتاب کینس "ثئوری عمومی" صفحه ۱۵۰) روشن است که ارلحاظ مارکسیسم صحبت بر سراین نیست که محاسبه سود شنا انگیزه روحی است، بلکه صحبت برسر انسنته انگیزه عمد و تعیین کنند است.

(۴) همان کتاب، صفحات ۲۶ و ۲۷

رسود را نجایه نقش دول استعماری نیز را بجاد شرایط ماقبل طیران اشاره میکند و بیان ۱ و بیش از آنکه محتوی انتقاد از این دولتها باشد، متضمن دفاع از آنها و آراستن عمل آنهاست.^۱ وی مینویسد: "با آنکه دولتها امپرالیستی (۱) سیاست را تعقیب میکردند که همیشه با تکامل در ۲ و ماقبل طیران بد وران طیران سازگار نبود، با اینحال آنها از آنکه در فکر دانش، موسسات و عرصه سرانه اجتماعی سرمایه تحولات ایجاد کنند پرهیز ننمودند و این امر جامعه مستعمراتی را بجاد که ارادن اخوت این دولتها در رنیزا سیون را بشایه یک موضوع فرعی سیاست مستعمراتی خویش انجام دادند"^۲.

سپس رستومیکوید که در این دوران اتحادی ایازرگان، روشنگر و سرباز پدید میشود. هریک از آنها راین اتحاد انگلیز و پریز ای دارند. بازگان تنها در بیرون خود نیست، بلکه با آن نظامی که وجود اورا منکرید (یعنی نظام سنتی) مخالف است. روشنگر تجدد و مد رنیزا سیون جامعه را مایه بالا رفتن ارزش و اهمیت خود را جتمع میشود و سرباز که چهره مرکزی در این اتحاد است از سلط بیانه نفرت دارد و سود ای افتخارات آن را در سرمیپروراند. اشلاف این سه عنصر در وران گذارد رجبیان پدید ایش دولتها مستقل نوین در این دوران مشاهده میشود. از لحاظ فکری ناسیونالیسمی که بیکانه دشمن و پرخاشگار است حریه^۳ این اشلاف است. این ناسیونالیسم در این دوران میتواند متوجه خارج باشد یا متوجه داخل (برای نامین وحدت سیاسی) یا متوجه سائل اقتصادی و اجتماعی. طول دوران گذارد بدزمهارت در استفاده از اینها واجرا وظایف خاص این دوران بستگی دارد و نقش همیزی سیاسی در این دوران نقش بزرگی است. رستو میکوید:

"نهاره همیزی قوی دارد و مركزی میتواند آن تغییراتی را در رحاب صلح بخشی کشاورزی واستفاده از منابع طبیعی دیگری میتواند دارد که سرعت تحقیقات خاک خود یکی از شرایط مقد مات طیران است"^۴.

۳- و امام رحله سوم، مرحله طیران نام دارد. طیران موقعی است که رودبار جامعه با سیلان بجزیان میافتد و بگفته رستو:

"دورانی است که بر موانع و مقاومت‌ها که برسراه رشد منظم قرار اشته بالآخره غلبه حاصل شده و قوائی که ترقی اقتصادی ایجاد میکنند را کنون در مید آنها می‌دانند. عمل میکردند بسط می‌یابند و بر جامعه سلط میشوند"^۵.

در این دوران رشد شرط طبیعی و ضروری حیات جامعه بدل میکرد. در نظر سرمایه گذاری ثمر بخش (افتکیف) و پس اند از شمرخش از ۵٪ درآمد ملی به ۱۰٪ و بیش از آن می‌رسد. طبقه نو یعنی پیمانکاران و کارفرمایان (آنتروپرور) افزایش می‌یابند و سیلان فزاً نینه^۶ سرمایه هاراد رقطاع خصوصی اقتصاد اداره میکنند. اقتصاد اسلامی^۷ و منابعی را که تا آن موقع بکار نمیرید بکار میرید. تکیل نود رکشاورزی و صنعت اعمال میکرد.

رستو طی جدولی نشان میدهد که طیران در بریتانیا بین سالهای ۱۸۰۲-۱۸۷۸ در فرانسه ۱۸۶۰-۱۸۳۰، در امریکا ۱۸۶۰-۱۸۴۳، در المان ۱۸۷۳-۱۸۵۰، در پاپ ۱۹۰۰-۱۸۷۸ در روسیه ۱۹۱۴-۱۸۹۰ انجام گرفته است. بنظر او هند و چین در میان ۱۹۰۲ در مرحله طیران گسام گذاشته اند.

(۱) رستولحظ "امپرالی" (امپراتوری) را بکار میرید تا مخصوصا از واژه "امپرالیستی" پرهیز کرد و باشد.

(۲) همان کتاب، صفحه ۲۲ (۳) همان کتاب، صفحه ۴۱ (۴) همان کتاب، صفحه ۷

رسوتصریح میکند که سیرمشخص دران طیران در کشورهای مختلف بسیار مختلف است.
امینویسد:

"الگوی واحد وجود ندارد. آهنگ و شعرخشی سرمایه گذاری مبنی و بطرق بکلی متفاوت فنی و اقتصادی و در اوضاع وحوال میانی و اجتماعی و فرهنگی بسیار مختلف که تنوع وسیعی از موجبات انسانی اثرا بر می‌انگیزد افزایش پذیرد و نتایج این افزایش در یک جریان رشد همگانی نیروفرمای بسط یابد." (۱)

رسوتصریح مچنین تصریح میکند:

"برای یک جامعه رشد یابنده نیازی نیست که مثلاً پروسه ساختمانی والگوی بریتانیا، ایالات متحده و روسیه را تکرار کند." (۲)

با اینحال رسوت میکوشد تا درستور عمل خود را برای این دران صادر کند. در اینجا که رسوت آنها را "شرایط ضروری" رشد در دران طیران میناد، مینویسد:

"اولاً بمعایله شرط مقدار ضرور بنظر میرسد که مزاد جامعه (که بالاتر از سطح مصرف همگانی است) نباید بدست کسانی منتقل شود که آنرا از طریق استغراق در جمل یا توجه به سرمایه گذاریهای کم شرعیم میگذرد. ثانیاً یکی از شرایط مقدار است که بنظر ضرور میرسد آن بنگاههای بخشی سطح یابد که سرمایه مؤثر ارزان و مناسب بدست میدهد. ثالثاً بنظر میرسد که یکی دیگر از شرایط ضرور اینست که یکی بایش از یک بخش جامعه باید بسرعت گسترش پذیرد و جریان صنعتی شدن عالمی را القا کند و کارفرما یا این بخش سهم معتبرهای از مسود خود را در رسماهی گذاریهای حاصل بخش دیگر بذر افتشانی کند و یکی از حالات محتمل وقت اول این بذر افتشانی سرمایه دیرخشواری صادر راتی سریع الرشد است." (۳)

رسوت نقش سرمایه خارجی را در این دران پرجسته میکند و مینویسد:

"سیلان سرمایه خارجی در مواد دیده ای خود را بسیار میشان داده است" (۴). رسوت سپس بشرح آنچه که وی "عوامل بنیادی" میناد میور از وسیعی میکند تاضمnen یک بیان تجزیه‌ی و مخلق عالمانه این عوامل را که گویای راه "طیران" عالمیت دارد بیان کند. وی متن کریمیشود که باید برای محصولات بخششایی که پایه یک آهنگ سریع رشد تولید هستند" تقاضای افزاینده و شعرخشی وجود داشته باشد. جامعه باید بتواند سرمایه ای را تولید کند که در دید وامر برای آنکه طیران در این بخشایی کلیدی درگیرشود، ضرور است و سرانجام بخش رهنمون یا بخششایی رهنمون باید چنان باشند که گسترش آنها عمل تولیدی تازه را در بخششایی دیگری که جامعه بدان نیازمند است برانگیزد. گسترش راه آهن، توجه به ارتش و سلاح، بسط منابع ملی از نمود ارها طیران است" (۵).

در این راه عوامل اجتماعی دران طیران رسوت توضیح میدهد که باید یک قشیده دید کارفرما یا ایان (انتروپرور) برای عملی ساختن طیران بسرا کاراید و موافق مطالعات امپریل رسوت انگیزه "روی کارآمد ن این عده بکلی مختلف است و این انگیزه به چیزی که بطور خالص، مادی و سود ورزانه نیست. این "الیت" جدید کارفرما یان در جامعه ای سر کار می‌آید که نظام منسق دران ناتوان است و آنها نیز میتوانند راه خود

(۱) همان کتاب، صفحه ۶۴

(۲) همان کتاب، صفحه ۵۵

(۳) همان کتاب، صفحه ۵۰

(۴) همان کتاب، صفحات ۵۶-۵۷

رابسوسی قدرت بگشایند. بعلاوه باید یک قشرجدید دهقانی تشکیل شود تا بازار را توسعه بخشد و امرطیان را تسهیل کند.

۴- مرحله چهارم مرحله "تلاش برای نجع" نام دارد. بعیده رستود وران طیان بیست سال طول میکشد و شصت سال پس از آغاز طیان و چهل سال پس از پایان آن سرانجام نشج بدست میاید. بدین ترتیب خود این دهان قریب چهل سال بطوری انجامد. البته ذکر تعداد سالهای برای یک دهان تاریخی شگفت انگیز است ولی رستو چندین میکند. تعریف این مرحله را رسونچین بدست می‌دهد:

"بطورصوی میتوانیم نجع را بثابه مرحله ای تعريف کنیم که طی آن اقتصاد ظرفیت و قابلیت حرکت بآن سوی صنایع اولیه ای که طیرانش راعملی ساخت ظاهر می‌سازد و بنحوی شروع شیر روی یک سلسه وسیع ازتاب خود (اگرنه همه آنها) متوفی ترین نتایج تکلیلوی را انطباق میدهد و آنرا فرامیگیرد. در این مرحله اقتصاد ظاهر می‌سازد که دارای مهارت فنی و قابلیت کارفرمایی است و اگرنه هرچیزرا، به صورت انجه را بر میگزیند میتواند تولید کند" (۱).

ویژه میگوید:

"د ورانی است که جامعه رشته‌های تکلیلوی نوین را بنحوی شروع بخش بر تسدۀ،
منابع خود بکار میرد" (۲).

منظمه فنی دهان تلاش برای نجع بینظیر رستو آنست که پس از سیطره آهن (که در دهان طیان انجام گرفت) ذغال، آهن و صنایع سنگین درموزک پروسه رشد قرار میگرد و سپس شیمی و برق و محصولات ماشینی تسلط می‌یابد و بتربیج اقتصاد آهنگ رشد عام و جامعی کسب میکند. جالب است که رستو حتی بسط صنایع سنگین را متعلق بد وران "تلاش برای نجع" میداند و بدینسان شیوه صنعتی شدن سرمایه داری را قانون مطلق رشد اعلام میدارد و حال آنکه تجزیه نشان داده است که جو امام میتوانند رصوت داشتن رهبری انقلابی بلافضله بر ویرانه‌های "جامعه سنتی" مبانی یک اقتصاد صنعتی نجع یافته ای را بانهند و یجاد صنایع سنگین را پایه صنعتی شدن کشواره‌دار هند. طی "مراحل" رستو برای چنین جو امامی امری ضرور نیست.

رستود راینجانیز تاریخ آغاز دهان تلاش برای نجع را برای یک سلسه کشورها یاد میکند. بنظر وی بریتانیا در ۱۸۵۰، امریکا در ۱۹۰۰، آلمان در ۱۹۱۱، فرانسه در ۱۹۱۰، ژاپن در ۱۹۴۰، روسیه در ۱۹۵۰، کانادا در ۱۹۵۰ این دهان را آغاز کرده‌اند.

رستو میگوید دهان دهان لیدهان لید رهای قوی و بصیری سرکارند و بطرق مختلف و گاه علیغم میل مودم نقشه صنعتی شدن خود را اجرا میکنند و جامعه با اطمینان و موقفيت هر روز گام تازه ای بر میگرد. دهان جمعیت شهرهارو بفروضی میگارد. سهم کارگران در نفوذ کشور به ۴۰٪ الی ۶۰٪ میرسد. سطح مهارت فنی آنان ارتقا می‌یابد. کارگران میکوشند تا خود را به نیوچی در جامعه مدل سازند. "انهای می‌بینند که اگر مشکل شوند و حضور خویش را در جامعه محسوب گردند اند، محتملاً میتوانند مزد بیشتر و اینست بیشتری برای کار و رفاه خویش بدست آورند" (۳). "به جای ارباب" های صنایع پنه و غیره اینک "دهان" (ضجر) مجهز بدستگاه بیوکراتیک رشد یافته بسرکار می‌ایند. جامعه از معجزات صنعتی شدن کمی خسته میشود. نظر جامعه، درآمد وی، سازمانش، هوسها و تمایلاتش دگرگون میگردد. از آنجاکه یکی از هدفهای رستو از اهون شهروی "مراحل رشد اقتصادی" عبارت بود از، بنایه بیان

(۱) همان کتاب، صفحه ۱۰ (۲) همان کتاب، صفحه ۵۹ (۳) همان کتاب، صفحه ۷۱

مغلق و "عالمنه" خود او هد را ماتیزه کرد ن یکتاوختی پروسه" یعنی پرجسته ساختن جهات همانند در جریان رشد کشورها، لذ اد رفصل مربوط به طیران سود مند می یابد مقایسه ای بین رشد اقتصادی در این مرحله بین شوروی و امریکا بعمل آورد. طبیعی است که رشد و صنایع تولید، شکل مالکیت و سازمان طبقاتی و ماهیت طبقاتی دلتا هارانی بینند و نیخواهد ببینند، لذا صورت ظاهر پروسه بکامل فنی برای او گوهر اصلی تکامل است و شbahat این تکامل برای وی در درجه اول اهمیت است. وی مینویسد:

"بابرخی اختلافات ویژه که از هد فهای رهبری کوئیستی مشا میگیرد، التو وسیع رشد اقتصادی شوروی بین سال ۱۹۲۹ و ۱۹۴۰ میلادی استالین شبهی به اروپای باختری واپس از متحده امریکا قابل از سال ۱۹۱۴ است. در این دوران در روسیه، پس از راه آهن، دوران فولاد، ماشین افزار، شیمی و برق فراموشید. تلاش رو سهابرای نضوج هنگامی آغاز شد که امدادات متراکم فنی تکاملهای را بپوشیده در رشته الکترونیک و ائرونوتیک و انرژی اتمی در بر میگرفت که چند نسل پیش وجود خارجی نداشت و بنحویه وقتی روسیه سطح فنی خود را اوج میداد، آن سطح دیگر دردیده و لتهاشی بود که قبل از ۱۹۱۴ به نضوج رسیده بودند" (۱).

سپس رستمیگوید که نمیتوان شbahat مراحل "شایط ماقبل طیران" و "طیران" و "تلاش برای نضوج" را در روسیه با کشورهای دیگر نمیتواند و آنها را در الگوی کلی جای نداد گرچه بهر حال هر تاریخ ملی دارند چهره یکتای ویژه خود است" (۲).

بمسئله مقایسه رشد امریکا و شوروی رستو بیش از این میبود از این میکوشد تاب مردم امریکا و بویژه جوانان این کشور که رشد سریع روسیه عقب مانده، موقعیت شکر فش در جنگ میهندی، احیا سریع و پر اینهای مهیب و وسیع جنگ، اعتیلا نیرومند صنعتی اش آنها را تحریم میسازد پاسخ دهد. رستو پس از مقایسه ای به زعم خود از شbahat ها و اختلاف هادر رشد امریکا و شوروی و ذکر آنکه گویا اقتصاد شوروی در رجاد غیرطبیعی تقویت صنایع سنگین و صنایع نظایری بزیان مصرف و صنایع سبک میگردید:

"این مطالب بما مأمور زد که هیچ چیز اسرار امریکی در تحول روسیه نوین وجود ندارد. ملت بزرگی است، طبیعه طبیعت د روزگار میشنس سیاراست، عطا یای تاریخ نیز بدی است که میتواند اقتصاد مدرن و جامعه مدن ایجاد کند. در مرحله طیران، جنگ بزرگ اول بیو اسیب وارد ماخت و در اثر ان توازن نا استوار و متغیر بین عنصر نظام سنتی و عنصر صرد موکراتیک سیاسی در رابر بشکست و اختلال برهم خورد و شکل خاصی از یک سازمان نوین اجتماعی، کنترل وضع انقلابی را که خود ایجاد نکرد بود بدست گرفت. ضروریات داخلی و دواعی خارجی یعنی مستور گا متحانی برای رشد عمومی پدید آورد که بنحوی غیرطبیعی در صنایع سنگین و قوه نظامی متعرک شد، رهبری سیاسی او میکوشد تا ازتابعی که در اثر ورود در روان نضوج ظهور کرد و حد اکثر استفاده را بگند و با مخفق کرد اهنگ گسترش صرف توسعه طلبی انقلابی شوروی را در رخصت جهانی عملی سازد. ولی آنچه که روسیه دارد نه از جهت مقیام، نه از جهت بهره داشته ونه از جهت کار مایه خود، خطیری برای امریکا و صنایع غرب، برای فائق امدن بران، نیست و دلیل نیست که بیند اریم از مون روسیه از مرزهای خانوادگی خود فراتر خواهد رفت" (۳).

(۱) همان کتاب، صفحه ۷۱ (۲) همان کتاب، همانجا (۳) همان کتاب، صفحات ۱۰۵-۱۰۶

و سپس:

" مسئله‌ای که روسیه مطرح میکند دریگانه بودن داستان تجدید وی نیست بلکه در انسنت که ایا امریکا و غرب میتوانند منابع عظیم خود، هم منابع روان و خرد، اراده و بصارت وهم شایع پولاد و دستگاههای الکترونیک خود را برای اجرا آنچه که بر عهده آنهاست بسیج کنند و نه فقط کاری بکنند که هم زرادخانه موشك و هم رفاه داخلی بسط یابد، بلکه به دوین و سوین نقشۀ پنجساله هند و هزارهای و آسیا و خاورمیانه و افریقا و امریکای لاتین کمک رسانند. این مسائل در شرق اسرار آمیز نیست بلکه در غرب فیاض است" (۱).

چنین است بیان مخلوط و مغروزانه رستو که نشانه سرد رگی و عدم بصارت کسی است که خود پیوسته بمراعات موازین خرد و بصارت دعوت میکند. بنظر او نظام سوسیالیسم آرزوی است که نمیتواند از مرزخانوادگی فراترود، بنظر او این آرزوی نوعی بیماری و رشد غیرطبیعی است، بنظر او راه راعتلاء شکرف جامعه شوروی رازی رانیا بد جست و بنظر او اگر غرب سرمایه داری با وامهای اسارت آور بر سراغ کشورهای کم رشد برادر راه را برپویه ظرفمند سوسیالیسم میکرده است! حقارت فکری و کم خونی منطقی از این بالاتر ممکن نیست. مابویژه این جملات را بتفصیل نقل کرد یم نامعلوم شود کسی که با انتساب "نبوغ برا" من نقشه بود ازی سیاسی در وزارت امورخارجه امریکا کارداد ارد، در اثر محدود بیت جهان بینی طبقاتی خود، علی‌رغم آنکه مسلمان عالم و مستعد است تاچه اند ازه دید غلط نسبت به پدیده های تاریخ دارد و جگونه با لجاجی کود کانه میکوشد آنچه را که طی صد سال اخیر را تاریخ بشریکرد نبیند و برای خود توضیحات دلخوشتک و بسیار سطحی برای بیان جنگها، انقلابها، تحولات دران ساز تاریخی قرن بیست بجاید. ۵ - آخرین مرحله ای که رستو مورد مطالعه قرار میدهد مرحله "صرف عالی وسیع" است. وی در تعریف این مرحله چنین مینویسد:

" اکنون پر مرحله صرف عالی وسیع میرسیم، زمانی که بخش‌های نمون اقتصاد متوجه تولید کالاهای خدمات باد وام برای صرف کنند است، در وره ایکه امریکائیها از آن آغاز بیرون آمدند کردند و اروپای غربی و ژاپن با انحرافی تمام، لذات انکارنا بدیوش را می‌آزمایند و جامعه شوروی با آن ممتازه ناراحتی را گازرد است" (۲).

رستو تصریح میکند که اتحاد شوروی از جهت فنی برای ورود راین مرحله آماده است و قرائن نشان میدهد که افراد این جامعه نیز عطشان آند ولی پیشوایان کمونیست اگراین دران را آغاز کنند با مسائل سیاسی و اجتماعی دشواری از جهت میزان کرد امور رهبرخواهند شد. رستو بشیوه خود در این جانیز از کلاف سرد رم قضاوت‌ها و عاوی و حکام دلخواه خویش چیزی بینان سوسیالیسم و شوروی بیرون میکشد! تعریفی را که رستو را گازکتاب مطرح کرد، در فصل ششم کتاب بسط میدهد و میگوید:

" از جهت کاملانه، بالا نس توجه جامعه بت ریج که از مرحله نضج فراتر میرفت و از آن میگذشت از عرضه به تقاضا، از تولید به مصرف و نیز به رفاه بمعنای وسیع کلمه متوجه گردید" (۳).

سه خصیصه اساسی این دران بینظر رستو عبارتست از توجه به سیاست خارجی و تعاون به نفوذ در خارج، توجه بر فرهان عمومی و پدایش "کالاهای باد وام" (مانند اتوموبیل و یخچال و غیره) علاوه بر کالاهای سابق.

بنظرستو این مرحله اوج رشد است و منطق محدود طبقاتی و اجتماعی این عالم اقتصاد نمیتواند بی ببرد که پس از این مرحله چه دراند درخواهد رسید ! رستو چنان شیوه تعداد اتوموبیل ها و تلویزیون ها و یخچال هادر امریکا است که تصویر میکند از این بهتر و بالاتری نمیتوان برای بشریت آرزو کرد ! خیال علمی یک روشن فکر جهان امپریالیستی که در قفس پراگماتیسم گرفتار است بیش از این برواز نمی کند ! برای حد من زدن وضع آینده، وی، از " دینامیسم بیرون بروک " سخن بیان میابد : خانواده بسوی بروک دریکی از رمانهای توان مان، نویسنده آلمانی، وصف شده است . نسل اول این خانواده عطاشان یافتن ثروت است . نسل دوم شروع میکند بد نیا آمد و شرود برای او ام موجود و از پیش مفروضی است . دیگر کشرسیسوی شروع این نسل مطرح نیست، بلکه خواستار قدرت است تا از ثمرات ثروت خود بسره مدد توشد و لذابیسوی غنیمت دستگاههای دولت روی میابد و فاخت میشود . برای نسل سوم هم ثروت و هم قدرت امری موجود وازیش مفروضی است و چون عالم مادیات دیگر پایان یافته متوجه معنویات میگردد، به نرم موسیقی میگراید . . .

رستو میگوید اکنون دوشید رند برس جاده بشراستاده اند : یکی خطر چنگ هسته ای است که همه مسائل پشروا بیکاره را ش خود خاکست خواهد کرد و دیگر خطر طیران نیمکره جنهی باضافه چیز . معمولا رستو از نیمکره شمالی بعنوان " شمال دموکراتیک " در مقابل نیمکره جنهی سخن میگوید و برآنست که شمال دموکراتیک در قبال رشد جنوب در خطر است زیرا رستو جوامعی را که در مراحل " مقابل طیران " و " طیران " هستند (واو آنها را " ملل رحال کدار " مینامد) جوامعی آیینست انواع تصادمات و فلاکتها میشمیر . در درون تلاش برای نقض نیز بعیده رستو پرخاشگری و روح تجاوز در رجامعه اوج میگیرد، زیرا بعیده رستو در روانهای " مقابل طیران " و " طیران " تصادم مییند نیروهای تحول طلب و محفوظه کار، اکرد رمجرائی که وی آن امجرائی درست میشود، نیافتدن، مکن است منجر به برهم خورد ن " وراشت " واد امه کاری اجتماعی و ظهر و بروز انقلاب شود . بهمین جهت رستو در پایان کتاب خود، در بخشی تحت عنوان " بیان ارزشها " مینویسد اکنون که این رساله را درست تا علیف دارد، وی بایا لات متعدد امریکانی اند یشد بلکه به جاگارتا و رانگون، دهلی تو و کراچی، تهران و بغداد و قاهره میاند یشد :

" زیرا مرنوشت نکشورهایی که اکنون در مرحله مصرف و سبیع بس مریند ، تاحد زیادی بوسیله طبیعت جریان " مقابل طیران " و " طیران " آن ملتهای د درست ، جریانی که جوامع مایک قرن پیش آنرا با شکل های کمتری غرج و کمتر شوار بخوبی عرض داشته اند ، معلوم میگردد "(۱) .

در درون " تلاش برای نقض " نیز بعیده رستو ملت قدرت صنعتی خود را حسن میکند ، خوب مسلح است ، ارتشن نیرومند اند ، برس پای خود ایستاده ، لذا دعاوی سیاسی را بیان میکشد ، پرخاشگر را متجازو میشود . لذا نیمکره جنهی یا کانون انقلاب است یا کانون تجاوز ! شمال دموکراتیک (که ابته اتحاد شهروی را معلوم نیست بچه سبب جزو آن نمید اند) این مسیح بیگناه در مقابل این دیو مهیب و خونخوار ایستاده است در حالیکه همه وظایف دنی خود را جراحت د و مصداق " دینامیسم بیرون بروک " دیگر کاری ندارد جزا نه بحد اکمل معنویات بپید ازد ، ولی افسوس که باید با تمام قوا بد ان بیاند یشد که چگونه خود را از شر آن اهریمن که از جنالش انقلاب و تجاوز می باشد و هر روز اوج و نیروی بیشتری کسب میکند ، در امان نگاه دارد .

سپس رستو نسخه هایی برای درمان این فلاکتها بست مید هد . شوری او میخواهد راه رشد

سرمایه داری غرب را بعثابه الگوی مطلق و عام رشد به خلقهای نیمکرهٔ جنوبی معرفی کند. ظاهرا رستوار الگوسازی بر حذر است و مخالف الگوی یکانهٔ رشد برای همهٔ کشورهاست زیور امیکوید:

"این حالت انقلابی امور، فرمان یک الگوی تحول یکانهٔ ای را که برای همه اجتماعات متوافق باشد، صادر نمیکند، بلکه تنهاد رهبر مرحله یک رشته همانند "انتخاب" برای هرجامعه، که در رجارچوب مسائل و مکانات پرسوشه رشد آن جامعه محدود است، مطرح میسازد" (۱).

همچنین رستوار است که انسان یک موجود "کرتی" (پلروالیستیک) است و باید در اشکال متکثرو جوامع متکثرند گی کند نه اشکال جوامع بنتواخت. ولی با اینحال معلوم نیست بچه سبب جوامع "نیمکرهٔ جنوبی" باید الگوی یکانهٔ غرب را سرمنشق قرار دهد؟ مگرنه انست که سراپای کتاب رستوار برای القاً همین نظر است؟

رستوار بقول خود سه "پیشنهاد بزرگ" برای مشی سیاسی غرب در کشورهای رشد یابنده میکند. وی میکوید اولاً در این کشورهای باید قوهٔ تکنولوژی شناخته شده که قادر باشد بازدید کشاورزی را فرازیش دهد از هم اکنون هد فضد تو سریعت بکاراند اخته شود، ثانیاً قوهٔ کتک خارجی باید ببروی پایه و سیعترها ستوار بر تنظیم گردد، ثالثاً وظایفه تکامل باید بوسیلهٔ افرادی که در خود محل هستند انجام پذیرد و "الیت" غیر کوئیست و با فهم برای آیندهٔ خلقها مسئولیت سنگین دارد (۲).

معنای این سخنان روشن است: رستوار پیشنهاد میکند کشورهای رشد یابنده باید ریافت لطف از کشورهای امپریالیستی با سرید رجادهٔ تکامل کشاورزی و با قبول رهبری یک "الیت" غیرکوئیستی در راهی پیش روند که وزارت امور خارجهٔ امریکا خواستار است زیرا گویا آنون سوسیالیستی شهروی از "مرزخانوادگی" فراتر نمیرود، بخلافه موسیمالیستیم یک سیروغیرطبیعی و درد ناک و یک انحراف و اشتاهه تاریخ است و تحول غرب که با "اشکال تکمیغرنج و کمترد شوار" انجام گرفته زود ترملت راهبه "لذات انکارناپذیر" در وان مصرف وسیع میرساند. رستوار دیشة "اصالت کرت" خود را نقض میکند والگوی واحدی بدست میدهد که گرچه بشکل کلی و مهم گشته شده است ولی خلاصه همه فهم ان اینست: مارا تقدیم کنید! بدنیال مابیافتید!

حال بینیم اگر آن دشیرمهب که وصف شد یعنی جنگ هسته ای و اوج نیمکرهٔ جنوبی با روح انقلابی و تجاوزکارش، "شمال د مکرانیت" را آسوده بگذارند، آیا راین اراضی مهرب که رخ خواهد داد؟ رستوار یا نجاحاً حد منیزند که همانطوره که در امریکا که از دروان صرف وسیع در حال خروج است عصر زیاد کرد که کان رسیده است، ممکن است کارهمه جابدین بنوال شود. توضیح انکه در سال ۱۹۴۷ امریکا که حد منزد ند که فقط در سال ۱۹۸۰ ممکن است جمعیت امریکا بحدی برسد که در دروان تا لیف "ماحد رشد" (در سال ۱۹۶۰) به آن حد رسیده است. چرا چنین شده و چه رخ داده است؟ معلوم شد که امریکا شد که دیگر از لذات جامعه "صرف وسیع" خسته شده ناگهان به افزودن بچه روی آورد و است و برنامهٔ آمارگران را در طی مد تی کمتر از نیم زمان پیش بینی شده اجرا کرد. این داده است. لذا بنظر رستوار پس از عصر "صرف وسیع" عصر بچه فرامیرسد!

روشن است این یک "جهش مرگ" یک *Salto-mortale* در شوری رستوار از عوامل اقتصادی بعوامل بیولوژیک است و است لال رستوار که زیاد شدن نکود از علائم رفاه است نیتواند این "جهش مرگ" تئوریک را مستورد ارد.

ولی باید انصاف داد که قدرت پندار رستوار چنین نیز محدود نیست! او وصول عصرد پگری رانیز

می بیند و آن عصر "کسالت" است ! رستواز کتاب "د مکراسی در مقابل آزادی" اخراج شده و ماد اریاگا نقل قولی می‌آورد که خلاصه آن چنین است : همه شیفتگی رفاه و دموکراسی کشورهای انگلستان و اسکاندیناوی هستند ولی غافلند که در این کشورها کسالت زندگی (Boredom) پدید شده است (۱) . رستود رهمان آغاز کتاب تحت عنوان "یک شوری دینامیک رشد" عصارة اندیشه اقتصادی خود را بدست میدهد. این آینده انسوی مصرف وسیع را بدین ترتیب توصیف می‌کند :

"هنگامیکه مسئله بدروانی میرسد که تاریخ شهادت‌قطعات گستره ای از آن طرح میکند. هنگامیکه افزایش را مدد لطف وجاذبه خود را بدست میدهد، چه باید کرد؟ تولید بچه کسالت سه روز کار و یک روز تعطیل، رفتن بهاء یا ایجاد یک موز نوآنسانی بجای مقوله ندرت کالا" (۲)

چنین است لب نظریات رستو . اینکه به ارزیابی عیار علمی این نظریات بپرسید از من

۳- یک برد اشت غیرعلمی و گرایشمند از مسائل عصرما

برای آنکه نقادی جامعی از نظریات رستو انجام گیرد بہترین ده کتاب اور اکه "مارکسیسم، کمونیسم و مراحل رشد" نام دارد نیز بررسی میکرد یم تا معلوم شود که رستو فلسفه اجتماعی مارکس را چگونه درک میکند و چگونه شوری خود را با این اموزش بگیر مقابله میدهد ولی مازلحظ سهولت اسلوبی، آن قسمت از نظریات رستو راجد اگانه و در بخش دوم این مقاله بررسی میکنیم و آنکه این کارد ارای بخی جهات منفی است ولی رویه معرفته جهات مثبت آن میچرید و بوسیله بروشی بیان سائل کلک میکند.

رستو شوری خود را بد و شکل عرضه میدارد یکی بشکل یک شوری دینامیک تولید "مینا د و میگوید :

"این مراحل تنها توصیف نیست، شهاب طریقه ای برای تعمیم برخی مشاهدات فاکتی درباره تناوب رشد جوامن نوین نیست، بلکه دارای یک منطق درونی و ادامه کاری یک استخوان بندی تحلیلی در شوری دینامیک تولید است" (۳)

رستود رسراپای کتاب سخت با مقولات درآمد، سرمایه، تولید، صرف، عرضه، تقاضا سرگرم است و باصطلاح میخواهد "شوری دینامیک تولید" را در قطعات منفصل خود (سیکانس) که همان مراحل رشد است، بکمک این مقولات اقتصادی مشخص گرداند و "عوامل دینامیک" مانند نفوس، تکنولوژی، انتخاب اجتماعی، نقش دولت، کارفرمایی وغیره را در تحلیل ستانیک اقتصادی وارد می‌کند و همه چیز را در جریان حرکت و تحول در نظر گیرد. تاچه اند ازاهه ای انتطباق گذشت این مسائل دارای علمیت و عینیت است، کاری است که باید متخصصین تاریخ اقتصادی کشورهای اسلامی دهنده بپرسید مقابله با این جهت صرفا تاریخ اقتصادی شوری خود را تحلیل نگارند نیست.

و امارستو شوری خود را تهاییک "شوری دینامیک تولید" یک طرح نو از سیان تاریخ تکامل اقتصادی خلق گردانید اند، بلکه آنرا بمقابله شوری رشد اجتماعی مطرح میکند و همان ازاین جهت است که با مارکس و فلسفه اجتماعی وی طرف است. او برآنست که "شوری مراحل رشد" او توائسته است مرحله بمرحله با مسائلی رو برو شود و اینها حل کند که مارکس با آن مسائل کُشتن گرفته است" (۴) . او برآنست که شوری Salvador de madariaga " Democracy Versus Liberty ", London, 1957, p. 17

(۱) همان کتاب، صفحه ۱۶۹ (۲) همان کتاب، صفحه ۱۷

(۳) همان کتاب، صفحه ۱۲ (۴) همان کتاب، صفحه ۱۶۹

مراحل رشد اوتوانسته است از آنچه بنظر میرسد "اشتاهات بنیادی" مارکن بوده است احتراز ورزد.
برای ما این جهت شوری رستو مطرح است.

بدین ترتیب رستونه فقط بمنابع یک معلم تاریخ اقتصاد خواسته است بجای "شوری ستاپلک" تولید یک شوری دینامیک که مقولات اقتصادی را در رون یک پروسه تغییر و تحول در نظر میگیرد، عرضه کند، بلکه خواسته است بمنابع یک جامعه شناس آموزش خوبی را جانشین شوری ماتریالیسم تاریخی مارکن سازد و یکمکت آن جوامع معاصر را توضیح دهد، تحلیل کند و تعیل نماید.

برای اینکار اوکافی داشته است چند کشور (امریکا، انگلستان، فرانسه، سوئد، کانادا، روسیه و ژاپن) رادریک سلسه از نمودارهای مختلف، مانند سطح کاربرد و دستاورد های علمی و فنی، مصرف عمومی، درآمدی که برای تولید و خدمت صرف میشود، سهم تراکم سرمایه، حمل و نقل، کشاورزی و غیره بررسی کند و بکوشند تا "همانند یهای" این چند کشور از جهت این مقولات استخراج و این همانند بیها را بصورت قوانینی تنظیم نماید. درواقع "کشف اجتماعی" رستو مطلب پیش پا افتاده است. او برای تکامل صنعتی جامعه های معاصر مراحلی قائل است که این مراحل، مراحل هر پروسه متغیر و تکاملی یابنده است. چرا؟ زیرا هر پروسه ای از مرحلة تاریخ مقد مانی، شروع، سیمیسوی نضج و این مینگرد و از اینکه ما رشد پرخی نمودارهای اقتصادی و فنی را در جامعه با این مراحل تقسیم کنیم، کارمه می نگردد. این یافت شباخت بین پروسه های رشد در نقاط مختلف نیز کافی نیست. آنچه که از افتادن شباخت هامهم است، یافت وجوه افتراق است، یافت ویزیگهای پدیده ها، یافت و نوع پروسه هاست. بعلاوه در تجزیه و تحلیل تاریخ معاصر بشر، در تحلیل آن باید شناخت از چند مقوله فنی - اقتصادی منشاء نگرفت. اینکار دشوار تر و جدی تر از آنست که میتوان بد ان آنقدر رسکسرا نه دست یازد. جالب آنست که رایمون آرن فیلسوف فرانسوی که او نیز از آوردن گان شوری "جامعه صنعتی" است در کنگره پنجم جامعه شناسان که وصف آن گذشت درباره اثر رستو گفت: «کتاب رستو بسیار ادعای کارانه است» (۱) و یک جامعه شناس انگلیسی بنام بریگس در همین کنگره گفت: «کسی نمیتواند انکار کند که استباط رستودر باره تکامل، در جامعه شناسی کارستنی نیست» (۲). برخود بسیار از جامعه شناسان اروپائی به شوری رستو، توقعات وی را براورد و باطمینان میتوان گفت که این شوری مُدر روز دیر یا ز و د عمر سپنج خوبی را خواهد داشت و بگوستان عظیم شوری های ناقص و کج و معوج ولی بسیار پرس و صدا و پردم عاخواهد رفت.

اگرچه تکامل فنی جامعه را انتزاع کنیم و اگر خواهیم رشد جوامع معاصر اشها از نظر یک سلسه نمودارهای فنی - اقتصادی محد و برسی نماییم، شاید پرخی یافته ها و پرخی استنتاج های رستو بتواند اعتهار نسبی خود را حفظ کند. ولی والت رستو باین اعتهار نسبی آنهم در جارچوب تاریخ تکامل فنی - اقتصادی جوامع معاصر راضی نیست. او، نه کم نه زیاد، یک جانشین برای فلسفه اجتماعی مارکیستی اور ده است و بضاعت مزاجات فکری خود را بریکی از جامع ترین و عالی ترین محصولات تفکر انسانی درباره جامعه برتری نهاده است. اینجاست که خود را در روضه رقت انگیز و خنده آوری قرار داده است. اینجاست که در برابر وی نباید خاموش بود.

برای درک عیار تحقیق فکری والت رستو بینیم که چه ایرادات عده ای میتوان بد ان گرفت.
۱- رستودر شوری "مراحل رشد اقتصادی" همه جا رشد قوای مولد را تا حد ودی در نظر گرفته
(۱) و (۲) نقل قول از مقاله و میں. سعنف "در پنجمین کنگره جهانی جامعه شناسی" مجله فلسفی شماره ۲۰، میال ۱۹۶۳، چاپ شوروی

است ولی مسئله مناسبات تولید و شکل مالکیت و ساخت طبقاتی جامعه را بلکل مسکوت گذاشته است. گوشی اصلاح مم نیست که این راه آهنتها، پولاد کاری ها، کارخانه های برق و شیمی، جاده ها، کشتزارها و غیره متعلق بسرمایه داران است، یا متعلق بهمه جامعه. گوشی اصلاح مم نیست که در جامعه چه کسانی حکومت میکنند؛ بهره کشان یا بهره دهان. چون ملاک او برای تقسیم بندی تاریخی قوای مولد ه است نه منابع تولید، تکیک است نه مالکیت، لذا اتحاد شوروی سوسیالیستی از لحاظ تکامل اجتماعی یک مرحله عقب تراز ایالات متحده سرمایه داری قرار گرفته است. باید انصاف داد که رستو برخلاف بسیاری از جامعه شناسان معاصر سرمایه داری امرتقری اجتماعی را قبول دارد، زیرا برآنست که جامعه سنتی بجا ماء صنعت تحول میابد و جامعه صنعتی نیز نهود خود از مرحله تاریخی میروند یعنی جامعه درجهت تکاملی پیش میروند. رستو در عین حال قبول دارد که ملاک ترقی عینی است و آنهم رشد تکیک است. لذا اگر بتوان در قبول امر ترقی اجتماعی رستو را تائید کرد، واگر بتوان در مسئله عینیت ملاک ترقی نیز رستو را تائید نمود، بهیچوجه نمیتوان درکیفت تعیین این ملاک با او موافق بود. ملاک تنهای قوای مولد ه نیست. نازه د رخو قوای مولد ه رستو انسان زحمتشکی را که عنصر عدده و قاطع است نمی بیند. **ملاک ترقی اجتماعی یک ملاک بغزج است که هم زیر بنای مادی و هم روئینای معنوی را دربرمیگیرد و در داخل این تناسب، نقش عدده و قاطع با زیر بنای مادی جامعه است که ساخت طبقاتی از آن ناشی میگردد. بعبارت دیگر برای تعیین هویت یک جامعه تنها توجه به حجم سرمایه، نوع توزیع کالاهای باد و ام، درجه قدرت و کارائی صنایع و سرمایه گذاری ها و امثال آن کافی نیست. باید نه فقط سطح تکیک جامعه، بلکه شکل مالکیت، ساخت طبقاتی، نظام سیاسی و حیات معنوی جامعه را نیز در نظر گرفت.** در این میان انچه که **بُیْسِن** جامعه است اتفاقاً مناسبات تولید است نه قوای مولد ه. اگر عوامل درجه اول مانند مالکیت و ساخت طبقاتی بی اهمیت بود، توضیح تاریخ معاصر، مبارزات احزاب و کشورها، انقلابها و جنبش‌ها غیرمکن بود و معلوم نبود محتوی آن تصادم عظیم تاریخی که امروز بین سرمایه داری و سوسیالیسم درگرفته است چیست و خود آفای رستو چرا در این نبرد انقدر حرارت بخراج میدهد.

۲- دره بندی (پریود یازاسیون) رستو از تاریخ انسانی بسیار سطحی و جزئی (قیمتی) است. تقسیم بندی عدد ا او چنین است: **جامعه سنتی**، **جامعه صنعتی** و **سپس در جامعه صنعتی تقسیم بندی او چنین است: ماقبل طیران، طیران، نضج، مصرف عالی**. این نهایت درجه ماده کردن تاریخ انسانی است.

رستو تاریخ انسانی را در مجموع مطالعه نمیکند لذا با آنکه درابتدا بمنظور مرسد که او به اسلوب برخورد تاریخی (ایستوریسم) معتقد است و میخواهد زندگی بشری را بصورت یک پوشه و یا بقول خود او یک "سکانس" مجسم کند، ولی با این حال دید او تنها ۲۰۰-۳۰۰ سال اخیر را در بر میگیرد. تمام تاریخ غیرمکتوب و مكتوب بشر تا آغاز پیدایش ماشینیسم در مفهوم مفهم و فقیر "جامعه سنتی" جای میگیرد، حال این جامعه میتواند کون اولیه، نظام پدرشاهی، بردگی، فشودالیسم یا مراحل ابتدائی رشد سرمایه داری در دره وран قبل از تیوتون باشد!

تمام مسئله برسانست که رستو بهیچوجه با شوری صورت بندیهای اقتصادی - اجتماعی (فرما سیون ها) مارکس سر سازگاری ندارد. جانکه میدانیم مارکس نیز با توجه به ملاک مالکیت و ساخت طبقاتی تاریخ انسانی را بصورت یک تناوب در مراحل و یک پوشه ناهمگونی می‌بیند که از لیه های مختلف رشد بالا میروند و هر مرحله ای، در صورت تکرار در جا وزمان دیگر، دارای ماهیت همانند وقواین همانند رشد است. شوری فرما سیونهای مارکس انبوه مغشوش تاریخ را بصورت منظمی عرضه میدارد و

قانونمندی تاریخ انسانی را برجسته میکند و تکامل عضوی و مراحل این تکامل را دقيقاً معین میسازد. تعمیم مارکس برگوهی از مد ارک آمریک مبتنی است و بطور کلی علم معاصر تاریخ آنرا، بدین شکل باید ان شکل، تلویحایا تصریح میپذیرد. این چه لجیازی است که یکمرتبه چنین شوری حکم علمی که مسلسلیت یافته است نادیده گرفته شود.

تا زاه تقسیم بندی واقعی جامعه صنعتی نیز نادرست است. اگر مقصود از جامعه صنعتی جامعه^{*} سرمایه داری است، آنهم بگواهی فاکتها آمریک و تحقیقات علمی از مراحل طبق انصارگ شته و بمرحله انصارگاری (آمریکالیستی) رسیده و اگر مقصود از جامعه صنعتی جامعه سوسیالیستی است در آن نیز فزار اول (سوسیالیسم) از فاز دوم (کمونیسم) جدا میشود. درجه بندی رستو چون پرپایه ملاک صحیح قرار ندارد تهباشیه ای از برخی واقعیت هاراد ربرد و پر عکس بسیاری از واقعیت هاراد رسایه میگارد. این یک درجه بندی علمی نیست و لذا مغلوط است و متناصرگرمه میکند. درجه بندی علمی که مبتنی بر ملاک جامعه و مانع باشد برای معرفت صحیح پرسشه های تاریخی دارای اهمیت درجه اول است.

۲- بانکه رستودعی است که میخواهد از یکطرفگی ادعای مارکس در تعلیل پدیده های اجتماعی مصون بماند و نه فقط نقش عامل اقتصادی، بلکه نقش عوامل غیر اقتصادی را نیز در رشد بینند، عملاً موقفیشن در این زمینه بسیار ناچیز است و در واقع یا بد گفت که وی در تحلیل خویش عمل امنکر نقش فعال رونای جامعه است. برای رستو ناسیونالیسم (که اید گلولوی بورژوازی خودی در قبال بورژوازی بیگانه است) و کمونیسم (که اید گلولوی اقلابی پولتاریا برای ایجاد نظام نوین است) تنهای بیماریهای گذار است و وجه تغایر اجتماعات از جهت جهان بینی حاکم بر آنها، از جهت اختلاف روحی و اخلاقی و ظایفی که آنها انجام میدهند، از جهت گرایش علم و هنر در آنها، از جهت اختلاف روحی و اخلاقی برایش محسوب نیست. وی از نقش سازمانهای طبقاتی، احزاب و اتحاد یه های صحبت نمیکند یا سخنسری در این مورد فوق العاده موجز و رقیق است. اشارات مهمی به "الیت" یا "بالارفت نقش اتحاد یه ها در در و روان نضج و مصرف عالی" یا مسئله "انتخاب" مفعکن کننده منظره بغرنج مبارزات و شاعرات است اجتماعی در جوامع معاصر نیست. لذا رشد در تئوری رستو یک رشد خود بخودی، هموار و او موستیک است. انتقال در نظر او گستیت امر وراثت و اداء کاری اجتماعی و نوعی "انومالی" است که حتماً باید از ان احتراز شود! و حال آنکه رشد اجتماعی از خال نبرد آگاهانه طبقات و سازمانهای انسانیگند ردد در این مبارزات نقش جهان بینی ها و اید گلولوی های فوق العاده مهم است. رستو که مارکس را به نفی عوامل معنوی اجتماعی متهی میکند، خود سزاوار چنین اسنادی است.

۴- نه فقط ملاک ترقی و رشد در نزد رستوناقص و قفیر و یکجانبه است، هدفهای توافقی از آنهم ناقص تر و محو توافت و دریک چارچوب "عوقی لیتاریستی"، سود اگر آنها و بورژوا مابانه مضمکی مدد و است. جامعه رشد میباید برای آنکه بیشتر کاپا داشته باشد و بالاترا نهانم حدی جز افزودن کودک نیست! سenn طولانی سود اگری و تا عیغوریمیق رکلام و محیط خاص سرمایه داری امریکا یک پروفسور فلسفه را باین حد تک نظری سقوط میدهد. او تهیه میکند که کمونیسم بنویسه خود همین هدف افزایش اتوموبیل و پیچجال را دنبال میکند، لذا وقتی اتوموبیل و پیچجال زیاد شد دیگر، بعیده اوه، این "بیماری" این "کابوس" خاتمه میباید! زهی ساده لوحی! زهی دید محدود!

اید آلهای عالی انسانی که کمونیسم میکوشد به آن پاسخ گوید تنها تا مین رفاه مادی نیست. تردیدی نیست که نیل برفا مادی یکی از آماجهای عده تلاش مزرك بشراست ولی اید آلهای انسانی از آن غنی تر و بغرنج ترند. محو استثمار انسان از انسان و استعمار خلق از خلق، صلح ابدی، اتحاد کلیه

خلقپاد زجامعه هماهنگ و واحد انسانی، حذف مزها، از میان رفتن وظایف تضییق دلتها، ایجاد زبان واحد جهانی، برابری اجتماعی کلیه ترازها و ملتها و طبقات و جنسها، آزادی، امنیت، دسترسی داشتن همگان بفرهنگ و بهداشت، بهره مندی از ثمرات علم و هنر - همه اینها در کنار خودکشان کافی و مسکن مناسب و شغل تأمین شده وسائل متعدد استراحت وارد در آبره آرمانها و ایده‌های انسانی است. تازه مفهوم تأمین کامل مادی و معنوی نیازمندیهای بشری یک مفهوم متغیر است که نمیتوان آنرا "کالاهای خدمت باد وام" یا فلان شکل دوکارا میتواند خلاصه و منجد کرد. این یک مفهوم بی‌تک و پایان است، نیز اسطح سعادت انسانی میتواند مبد م و بحد بی‌نهایت بالاتر و بالاتر تصور شود.

کوئی میکوشد جاده نیل بچین ایده‌های را بازکند، در مقابل آن جامعه که کوئیستم خواستار ایجاد آنند جامعه سوداگرانه و اباشه از عایب ایالات متحده بتمام معنی دوزخی است! آنوقت گویا در این دوزخ دیگر برای انسان هدفی باقی نماند است جز بچه آوردن و یا از کسالت خفه شدن و گویید راین جامعه، به بیان معروف فیلسوف المان لایب نیتس: "همه چیز به بهترین شکل در بهترین جهان ممکن است. پایقول فلاسفه ما: "لینَ في الْإِمَانِ أَبْدُعْ مَهَاكَانَ"!

۵- اینکه سخن بد ینجا کشید بد نیست درباره این جامعه "صرف عالی وسیع" که رستوان را تبلیغ میکند چند کلمه ای بگوئیم. جامعه کنونی امریکا که در آن سرمایه داری یموجله پیدا شده ایش سرمایه داری انحصاری دلوقت رسیده است بعمل معین تاریخی (که رستون نیز برخی از آنها را در میکند) توانسته بحد بالائی از رشد فنی دست یابد.

این عمل چنین است: رهابودن امریکا از آغاز پیدا شیش تعداد جدید خود از قیود شوم فعد الیسم و سنن و عوایق شوم آن، محصور بودن ایالات متحده از دیوباد واقیانوس و از شمال و جنوب باد و کشور ضعیف کانادا و مکزیک و لذا مصون ماندنش از تجاوزات، فارغ بودن ایالات متحده امریکا از تنازعات و انقلابات درونی طی قریب صد سال اخیر، مهاجرت وسیع نیروی پرکار و پراستار از همه کشورهای جهان بویژه از اروپا بد انداخته، ثروت سرشمار طبیعی، جذب کلیه نتایج ترقی علم و فن و پرچین کردن بهترین کادر علمی و هنری اروپا، غارت بید ریخ کشورهای امریکای لاتین، سودجوشی کلان ازد و جنگ بزرگ جهانی و نیز استقرار سلطه خود پس از و میمن جنگ بر جهان وغیره وغیره. این عوامل هریک در رجای خود بسیار مهم است. این عوامل موجب شده که ایالات متحده موقتا بر توتی محسوس و مغزه کنده ای از جهت فنی بر دیگر کشورهای جهان بیاید.

درست عکس این عوامل درباره اتحاد شوروی صادق است: فشید الیسم به بدترین شکل آن تا انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه ریشه داشت. اتحاد شوروی باد و همسایه متجاوز آلمان و راین رهبر بود و طی حیات یک نسل چند بار دچارت‌جاوز، جنگ و انقلابات داخلی شد. رژیم سلطنتی و اشرافی مستبد، تاریک و مرتجعی تا انقلاب اکبر برکشور حکم‌وایی میکرد. شرایط جغرافیائی در شوروی، علی‌رغم منابع ثروت سرشار آن، دشوار است، سرمایه‌خواهی امریکا را باطبیعت را بخربنی میسازد و از ری فراوانی برای بدست آوردن حاصل از طبیعت باید صرف گردد و سئله نامین حاصل بخششی ثابت کشاورزی بخربنی است و ضرورت حفظ خود در برابر سرما، وقت و ثروت زیادی را تلف میکند. در اثر محاصره نظامی و اقتصادی طولانی امریکا هم‌تها (که هنوز در زمینه بازگانی از جانب امریکا دارد) شوروی برای ایجاد پایه های مادی و فنی سوسیالیسم دچار مشکلات عظیم بود. کافی است گفته شود که شهاد رجنگ دوم جهانی تلافات شوروی به بیست میلیون تن بالغ شد و حال آنکه تلافات امریکا از جنگ هزار نفر تجاوز نکرد. در این جنگ اتحاد شوروی

قریب سه تریلیون رول خسارت مادی دید و حال آنکه امریکا ده‌ها میلیارد دلار منتفع شد. دشواری‌های ساختمان جامعه نو و اقتصاد تو را در شرایطی که چندان مساعد نبود باید براین عوامل مزید کرد. تردیدی نیست که اگر این شرایط نبود اتحاد شوروی تاکنون مدتها بود که از جهت سطح زندگی، بازده، سرانجام تولید ایالات متحده امریکا پشت سرگذاشت و عملاً راه را بر جاهای فروشی رستوها بسته بود. جان بخشی نظام سیاسی‌ایستی در آنجا است که علی رغم این عوامل، شوروی در کار رسیدن و گذشتان از امریکاست. آنروز در نیست که تحریره بزرگ ساختمان سیاسی‌ایسم در عرصه اقتصادی نیز که عرصه اقاطعی است برتری اندکان را بخود را به راقی ترین کشور سرماهی داری جهان یعنی ایالات متحده امریکا ثابت کند. این مسلمان مهتممین بینه و برهان تاریخی برتوی سیاسی‌ایسم بر سرماهی داری خواهد بود و موجب تحول عظیمی در عقول و قلوب خواهد شد.

با اینحال کشور امریکا هم از جهت معنوی، هم از جهت مادی دارای جراحات عمیقی است. تاخت و تاز حکومت پول (پلوتکراسی) تعقوت قشرهای ملواه ارتقا که گاه بصورت مکاری‌تیسم و گاه بصورت گلک و تریسم بروز میکند، اسارت بیست میلیون سیاه و تسلط روح نژادی بر منشانه در ایالات جنوب، گالگسترسیم وسیع و اتحاد گانگستر پلیس - ملیونر که امنیت واقعی را خلق کاه برای رئیسم جمهور امریکا برهم میزند (چنانکه در مردم قتل جان کنندی دیده شد)، هرج و مرج و بی‌بند و باری عجیب اجتماعی و فکری، ناسیونالیسم عظمت طلبانه و توسعه طلبانه جنون آمیز و تعقیب سیاست خشن تحمل و تحکم در جهان، چنین است مظاهری از این جراحات.

تازه در آنچه که مایه مبارا رستو هست، یعنی رفاه مادی نیز وضع امریکا بهیچوجه چنان نیست که مد احاشی جلوه گرمی‌اند. بواقعیات مراجعه کنیم: لیندن جانسون رئیس جمهور امریکا در پیام سنتی سالانه که پر رثائیه ۱۹۶۴ بـ"بنکرگه" امریکا تحت عنوان "در باره وضع کشور" فرستاد، مستندان انجام‌دهنده امریکا را "خمس فراموش شده" ملت خواند. در این پیام از جمله گفت:

"متاً سفانه بسیاری از امریکائیهای روضعی زندگی میکنند که امید اند کی دارند، برخی در اثر فقر، برخی بعلت رنگ پوست و برخی بهرد و علت ۰۰۰ فقر در کشور ما یک مسئلهٔ ملی است. ۰۰۰ بسیاری از ازواج فقدان کار و فقدان پول علت فقر نیست بلکه علاطم آنست. علت آن عمق تراست. علت را باید در عدم لیاقت ما برای تأمین امکانات مساعد رشد استعدادهای هموطنانمان جستجو کرد."

جانسن سپس دعوت کرد که یک "جنگ بلاشرط علیه فقر" انجام گیرد. این اعتراضات به جانسن انہار از جمله دهنده‌گان فقیر امریکائی بسوی خود، بر زبان رانده است، بهرجه‌است بمتابه اعترافات رئیس جمهور امریکا بسیار جالب است. البته "جنگ بلاشرط" مستوجانسون علیه فقر در امریکا فقیر ترازان از اب درآمد که مدعی بود. ۱۱۲ میلیون دلاری که برای اینکار در نظر گرفته شد بنا به محاسبه خبرنگان اقتصاد امریکا شناسایی اموزش و کارنیم میلیون جوان فقیر امریکائی کافی است وکیله جراید و مطبوعات مهم امریکا بلاستنی از بی تا شیری و ناچیزی نقشه جانسن برای ریشه کن نزد ن فقر در امریکا سخن گفند.

چرا، زیرا امنه فقر و سیع تراز است که با این مبالغ ناجیز بتوان آنرا چاره کرد. در باره‌های امنه وسیع فقر در امریکا بهترین کتابی که بقلم نویسنده کان بورژواشی وجود دارد، کتاب

یک کاتولیک امریکائی بنام مایکل هرینگتن بنام "امریکای دیگر" است^(۱) . با اینکه این کتاب در سال ۱۹۶۲ نشریافت ، فقط در سال ۱۹۶۴ در مرکز توجه عمومی قرار گرفت . مؤلف کتاب به بالکی از آن دیده هم متفقی در استد راین کتاب مد ارک و ارقام انکارنا پذیرد برایه دامنه فقر در امریکا تدارک دیده است و سند افشاء گر نیرومندی علیه فقر در امریکا بوجود آورده است .

هرینگتن تعداد فقره را در امریکا از خسوس که لیندن جانسون گفته است بیشتر و به بیچاره میداند .
اوی تصریح میکند که ۴۰ تا ۵۰ میلیون مردم امریکا از گروه مستعد اند و وضع خوارک و پوشانک و مسکن آنها بسیار بد است . روزنامه "نیویورک تایمز" طی مقاله ای که به تقریظ از کتاب "امریکای دیگر" مایکل هرینگتن اختصاص دارد ، چنین نوشت :

" در بیش نهایت پربرق و برق جامعه " و فرنجعت " سامان مهیب عزلت انسانی و شکست ارزوهای ارامنهای اوست و مستعدان کشور ما ساکنین این سامانند . "

هرمان میلار اقتصاد دان معروف امریکائی و از اعضاء "بیرونی دولتی آمار امریکا در کتاب خود مسوٹ به "مد فقیر، مرد غنی" نکته مهمی را مذکور میکرد و آن اینکه طی بیست سال اخیر نسبت بین فقر و اغصان در امریکا تغییری نکرد و اینکه بخش غنی جامعه که از ۲۰٪ متاجوز نیست فقط ۲۵٪ درآمد ملی را بدست می آورد و حال آنکه بخش غنی جامعه که درآمد ملی را بایخود اختصاص میدهد . میلار به بد ترشدن وضع کارگران سیاه اشاره کرد و میگوید در سال ۱۹۶۰ کارگران سیاه ۱۱٪ مزد کارگران سفید را در ریافت میبرند و حوالا ۵٪ این مزد را در ریافت میکنند ولی از آن سو تنها ۱۰۱ هزار امریکائی د رنقة معرف "سرمایه گذاری ماهانه بوس نیویورک" شرکت دارند و ۲۷۰ میلیون دلار را بصورت سهام بین خود قسمت میکنند . ازان میان پلی گتی که از شرکت مدنی مراحت است ۱۱ میلیون و نیم سهم را بخود اختصاص داده است صرف نظر از آنکه شرکت "گتی اوپل" که با متعلق است به بهای ۲۰۰ میلیون دلار ارزش دارد . توماس واتسن و خانواده اش ۵۳ میلیون دلار سهم در اختیار دارد .
ملک نایت (از کمپانی "جنرال موتورز") ۱۱۷ میلیون دلار سهم در اختیار دارد . خاتوناده ملون مالک ۶۰۰ میلیون دلار سهم است !^(۲)

چنین است فاصله مهیب فروع ندان ریhest آقای رستو .

چندی پیش وزیر کار امریکا "ویرشن" گفت :

" مانع توانیم وجود یک ملت جد اکانه از فقر، بیکاران ناماهر را در میان ملت دیگر که

مرفه و تحصیل کرد و مشغول بکار است ، متحمل شویم . "

در این بیان وزیر کار اعتراض بوجود "دولت" جالب است . مسئله وجود دولت متناقض در درون جامعه واحد درست حکمی است که مارکسیست ها درباره جوامع سرمایه داری میکنند . در میان این فقرا سیاهان امریکا بوجه موقعيتی رقت انگیز تر از دیگران . نیمی از ۲۰ میلیون سیاه امریکائی از زمرة مستعد اند و بهمین جهت در اجتماع بزرگ سیاهان و سفید پوستان علیه تبعیضات نژادی (که در زمان حیات کنی در مقابل کاخ سفید انجام گرفت) پیوسته شعار آزادی بچشم میخورد .

جانسن در پیامی که ازان یاد کرد به باشاره به "انقلاب سیمیرنیک" گفت "اکنون برای دومن بارد رتاریخ میتوان برق غلبه یافت " ولی همین انقلاب سیمیرنیک یعنی جریان خود کارشن دن کامبل

(۱) رجوع کنید به M. Harrington, "The other America" , New-York, 1962.

این کتاب در سال ۱۹۶۳ درسی پنگوئن در انگلستان چاپ شد .

(۲) رجوع کنید به H. Miller, "The poor man, the rich man" N.Y. 1962

موسسات صنعتی در امریکا در سال دو میلیون بیکار تازه ایجاد میکند و حال آنکه هم اکنون امریکاد رای چهار میلیون بیکار و ۲/۳ میلیون نیمه بیکار است.

جنین است گوشه ای از حقایق و در این زمینه میتوان مطالب فراوانی گفت ولی تصویر میشود همین اند ازه رسانندۀ مقصود است . آنوقت در چنین جامعه ای بینتر آقای رستود پیکر اید آلى جز افزایش کودک ، یارفتن بهاء ، یا "کیالت" نمانده است و حال آنکه هنوز امریکا از اینکه کشور رفاه عمومی باشد بسیار دوست و هیچ اید آلى برای ۵۰ میلیون قرقا امریکائی بهتر از هزاره برای اجرا دارد است در توزیع در اراده ملی ، مبارزه برای یک سطح زندگی رشد یابند و تا مین شده برای همگان نیست .

۶ - والر رستود رکتاب خرد نگرانی زیاری در مرور رشد کشورهای نیمکره جنوبی ابراز میدارد و چنانکه گفتم هراسان است که مادا رشد نیمکره جنوبی در در وران در ارک و طیوان (در هنرهاشی که باستن انقلاب است) و در وران نضج (در وانی که گویاروچ تجاوز را با خود همراه می‌آورد) بضرر " شمال د موکراتیک " تمام شود . و نیز چنانکه دیدم رستود برای جلوگیری از این " فلاکت در حوال تکوین " پیشنهاد میکند که رشد نیمکره جنوبی موافق الگوی کشورهای سرمایه داری غرب انجام گیرد و برآنست که بویژه وام کشورهای غربی باید در این زمینه نقش کنند و هدایت کنند خود را بازی کند .

خود رستود رسایان خوش بمحابه رئیس کمیسیون نقشه پردازی سیاسی وزارت امور خارجه امریکا در ۲۰ نوامبر ۱۹۶۳ اظهار اوتی کرد که هدف و محتوی کلک امریکا به تراز هر دلیل دیگر روش میکند و مارا از استدلال بی نیاز می‌سازد . وی گفت در آخرین تحملی ، پولی که برای کلک از طرف امریکا بد اخت میشود در خود امریکا مصرف میگردد . در سال مالی ۱۹۶۲-۱۹۶۱ میزان پولی که از محل کلک در خود امریکا مصرف شد ۷۹٪ بود . موافق تخمین وزارت امور خارجه امریکا این مبلغ در سال مالی ۱۹۶۲-۶۳ به ۸۰ الی ۸۵ میلیون (۱) . این درست مطلبی است که جان کنندی رئیس جمهور فیقد امریکانیزد ریکی ازنطقه ای اواخر خیارات خود تأثیر گرد و به برخی مخالفین کلک امریکا بکشورهای دیگر در رنگ امریکا اطمینان داد که آنها باید از این مسئله بیم داشته باشند و تصویر کنند که کلک امریکا موجب تشبد بد سیلان ارز است ، تزرا کلک بسود بسط بازار امریکاست و در خود امریکانیز مصرف میگرد . بقول روزنامه " یونایتسیتیز نیوز اند ولد ریپورت " در شرایط حاضر کلک امریکانوی انتشار برای صنایع ایالات متحده است (۲) . باید افزود که در میان احصارهای امریکائی بویژه انحصارهای جنگی از کلک امریکا بخارج سود میرند زیرا قسمت عمدی کلک امریکا بخارج کلک نظامی است .

اینک به نقش سرمایه های امپریالیستی و بویژه امریکائی در کشورهای رشد یابند نظر افتکیم : در سال ۱۹۶۰ یک میلیارد و هفتصد میلیون دلار سرمایه خصوصی امریکا را خارج بکار آفتد . در همین سال سود حاصله از سرمایه کلک اریهای امریکا تنها از موارد بخار (منهای کانادا او امریکای لاتین) سه میلیارد و پانصد میلیون دلار بود ! طی ده سال یعنی از ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۹ ایالات متحده در کشورهای امریکای لاتین چهار میلیارد و چهارصد میلیون دلار سرمایه گذاری کرد ، ولی هشت میلیارد دلار از این کشورها بچنگ اورد ، یعنی تقریباً دو برابر !

انچه که روابط کشورهای سرمایه داری غرب را با کشورهای رشد یابند معین میکند به چیز جوچه از نظره رستود پیکر اید شولوگهای سرمایه داری مدعا هستند کلک به تکامل مستقلانه و سالم آنها نیست ،

Henry Winston , "The Challenge of U. S. Colonialism " (۱)
1964, p. 9

بلکه استعمار آنهاست مثلاً با اشکال ظرفی و مستورتی که در شرایط ویره جهان امروز میسر است . ایجاد بنگاههای مختلط اقتصادی و بانکی و رشتہ های مختلط تولید و بازرگانی داخلی، بدست گرفتن رهبری احزاب و اتحادیه ها از طریق عمال " محلی " امپریالیسم ، ایجاد پیگاههای نظامی ، نظارت بر نقشه ها و طرحهای اقتصادی کشورهای رشد یابنده ، ایجاد سازمانهای مختلف مانند کلوبها و انجمنهای رئگارنگ و بنگاههای گوناگون ، نگاهد اشتغال خیل انبو مستشاران و شبکه وسیع جاموسی ، تحمیل قراردادهای نظامی و سیاسی بسود امپریالیسم و بزیان کشورهای رشد یابنده ، تحمیل دوتهای پوشالی و مطیع امپریالیسم به مردم این کشورهای غیره و غیره - چنین است بخی از شیوه ها و اشکال این استعمارنوین که بویژه امپریالیسم امریکا در مقیاس وسیع در مورد کشورهای آسیا و افریقا و امریکای لا تین بکار میرد .

یکی از همکاران سابق رستور " مرکز بین المللی تحقیقاتی " استنتیو تکنولوژی ماساچوست بنام آرنولد ریوکین در کتاب خود موسوم به " افريقا و غرب " توصیه میکند برای اینکه استعمار کشورهای رشد یابنده تسهیل شود و مداخله در این کشورها مستور گرد دامیرکار ریک " محیط چند جانبه " که خود را عملی سازد ، زیرا یه بیان ریوکین دوتهای نو خاسته افريقا و پیشوایان آن در مقابل هرگونه اتهامی (گرچه بگفته ریوکین آن اتهام بی دلیل باشد) داشتند آنکه سرنوشت کشور ازدست یک ارباب استعماری بیرون آمد و بدست ارباب دیگر افتاده است ، فوق العاده حساسند . لذا بعقیده ریوکین بهترین شکل استعمار استعمار جمعی است یا آنچیزی که وی ایجاد " محیط چند جانبه " می نامد .

مردم میهن ما ایران " برکات " کمک و رهبری امریکارا امروز بخوبی حس میکنند . فقدان مطلقاً استقلال سیاسی و اقتصادی ، رکود و بحران مژن اقتصادی ، نبود رشد واقعی صنعتی و کشاورزی ، گرانی ، فقر ، بیکاری و انواع دیگر رنجها و مصائب اجتماعی و اقتصادی چنان برای کشور ما شاخص است که حتی سخنگویان گرافگوی رژیم دست نشانده کرد تا نیز مجبورند بدان اعتراض کنند .
بالاطمینان میتوان گفت که منطق و واقعیات آموش سفسطه آمیز والترستورا رد میکند . سخن در این زمینه باقی است .

(۱) رجوع نکید به

Arnold Rivkin, Africa and the West, Elements of Free-World Policy, London, Thames and Hudson, 1962

بلوچ‌ها

ایران میهن اقوام و مظلل گوناگونی است . تحقیق در احوال هریک از اقوام و ملل گوناگون ایران میتواند راهنمای معتبری برای تحکیم پیوند های آنان باشد یکر و حل برادرانه مسئله ملی باشد .

از اینجهت کتابی که در اسالهای اخیر در کشور اتحاد شوروی درباره قوم بلوج نوشته شد برای ما ارزش بسزایی دارد . کتاب مذکور از طرف فرهنگستان علوم شوروی در زیر عنوان "بلوچ‌ها" بقلم م. گ. پیکولین در سال ۱۹۵۹ انتشار یافته است .

در دیاچه‌ان، منصفانه چنین نوشته اند : « این کتاب نخستین کوششی است در راه پژوهش کم و بیش مفصل درباره بلوج‌ها . و در این نقش منابع و مأخذ دریخش مربوط بروابط اجتماعی و اقتصادی دارای کمودهایی است . مولف کتاب امکان نیافت که مسئله بسط و تکامل سازمان فئودالی را در بلوجستان بطور کامل مورد مطالعه قراردهد و ویرگی‌های آن را که زائیده وجود بقایای نیومند سازمان داده مانند و قبله‌ای است روشن کرد اند . بالنتیجه یک سلسله از نظریاتی که در اثر حاضر امده در حکم فرض است و باید مورد تحقیقات بعدی قرار گیرد . مولف کتاب از هر کسی که با اذکرات منتقدانه خود بیوی در راه امامه مطالعه موضوع مورد بحث کمک کند سپاسگزار خواهد بود » .

ولی کتاب "بلوچ‌ها" با وجود نقاطی که خود مولف نیز توجه باشند اضافه چون "نخستین کوششی است در راه پژوهش کم و بیش مفصل درباره بلوج‌ها" برای همه علاوه‌مندان بمسائل تاریخی و اجتماعی ایران حاوی فوائد بسیاری است . پس مامیکوشیم که برخی از مسائل عده کتاب را بطور خلاصه از نظرخوانندگان گرامی بگذرانیم .

۱۰۴

سرزمین و جمعیت بلوج‌ها

بلوج‌ها تقریباً ۲۰ میلیون نفر اند که در خاک ایران، پاکستان، افغانستان و هند بسرمیرند . عده اند کی از آنان نیز در ترکمنستان شوروی زیست می‌کنند . عدد ادار بلوج‌های ایران را میتوان بر ۶۰ هزار نفر تخمین زد که بترتیب زیرین در نقاط مختلف پراکنده اند : ۴۳۰ هزار نفر بلوجستان، ۱۰۰ هزار نفر رخراسان، ۱۰ هزار نفر در سیستان، ۰ هزار نفر رکمان .

بلوج‌هاد ریلوچستان ۸۶٪ جمعیت آن سرزمین را (که ۵۰۰ هزار نفر است) تشکیل میدهند و دارای ۱۵۰ قبیله اند که بیشترشان قبائل کوچکی هستند و بیش از ۱۰۰ الی ۱۵۰ گاهی چندده خانواده ندارند . و علت این پراکندگی هماناکمی چراگاه‌ها و زمین‌های کشتند و در ازیز یگراست .

منشاء و مبدأ بلوج‌ها

قوم بلوج از عهد باستان سابق دارد و درباره منشاء وی فرضیه‌های گوناگونی موجود است .

برخی گفته اند که بلوچ هاعرب اند. برخی آنان را از زناد ترکمن دانسته اند. و برخی دیگر نسب آنان را به هند وستان کشانده اند.

بدون تردید رمان قبایل بلوچ عناصر عرب نیز وجود دارد زیرا که در سواحل مکران که بلوچنشین شد عده زیادی از اعراب زندگی میکردند. ولی معدّل که همچند لیلی درست نیست که همه قبایل بلوچ از عرب سرچشم‌گرفته باشند. این نظرکه بلوچ‌ها منشأ^{۱۰} ایرانی‌اند درست تر بنظر می‌رسد.

متابعی که درست ماست بطور ورشن نشان نمیدهد که کوچ کردن بلوچ‌ها از شمال ایران به جنوب، به فارس و کرمان، درجه زمان آغاز شده است. بعضی اهل رامبوط به اوایل قرن ششم واواخر قرن هفتم (میلادی) میدانند. عملت کوچ کردن رانیز حرکت هفتالیان (هون‌های سفید) به نواحی شمالی ایران بشماری اوردن که در نیمة دوم قرن پنجم روی داد. در هر صورت هنگامی که عرب‌ها جنوب ایران را بتصرف دارا می‌شدند بلوچ‌ها در جنوب باختیار کرمان میزیستند و در زندگی می‌سپاسی ان استان تا شیر زیاد داشتند. معماش آنها از دامداری تاءمین می‌شد.

در راه از قرن دهم بلوچ‌هاد رجس‌تجوی چراگاه‌های جدید بسوی خاور (سیستان) و سپس به سوی شمال (خراسان) رواندند. ولی اقامت انان در این نواحی دیری نپایید و در اثر یک سلسله عوامل و بویژه در اثر هجوم ترک‌های سلجوقی در هزاره بجنوب خاوری ایران سرازیر شدند. کوشش برای بدست اوردن زمین‌های شاداب تو تو سریز تر در قرون بعد نیز همچنان ادامه یافت و به زد و خورد بلوچ‌های اقوام دیگر و به غلبه بر آنها در آمیختن با آنها انجامید و همین امر عامل مهمی بود در همین ریختن سازمان قبیله‌ای و درود مانع بلوچ.

اگر همه قبایل بلوچ از لحاظ سازمانی فاقد وحدت بودند ولی از دیرباز منافع اقتصادی مشترک با یکدیگر داشتند و در سیاری از ووارد در مبارزه با خاطرزمین دیگران رهیم قرار می‌گرفتند. اینها با قبایل دیگر در هم ایختند و اتحادی از قبایل بوجود آوردن که بتدریج لمجه‌های قبیله‌ای را ازدست داده بسوی زبان واحد گردیدند.

مؤلف کتاب می‌نویسد: اکثرب قاطع بلوچ‌ها، خواه در بلوچستان عربی و خواه در بلوچستان شرقی، به زبان خوشی یعنی به زبان بلوچ گفتگو می‌کنند که یکی از زبان‌های ایرانی است. زبان بلوچ دارای دلخیوه (دیالکت) است که هرد و آنها تعدد ادکنی از لغات اقوام مجاور اراد رخدود پذیرفته است: لمجه‌شرقی از لغات زبان‌های هندی و لمجه‌غیری از لغات زبان فارسی. بطوطی که در بعضی از نقاط بلوچستان ایران تفاوت محسوسی با زبان فارسی ندارد.

"زبان بلوچ دارای خط نیست. در قرن ۱۹ واوایل قرن ۲۰ زبان ادبی بلوچستان شرقی بطور عده زبان فارسی بود. ولی در عرضه ساله‌های اخیر در اثر اقدامات استعمار انگلستان، زبان ارد و بیزیان زیادی بر جای زبان فارسی نشسته است."

مذکور اکثرب قاطع بلوچ‌هاست.

د سائنس امپریالیست هاد رمیان بلوچ‌ها

مؤلف کتاب از د سائنس انگلستان در قرن ۱۹ و ۲۰ در بلوچستان بتفصیل یاد کرد ه است. مؤلف بد رستی مینویسد که فساد و آشفتگی واستبداد حکومت مرکزی ایران که موجب ناخشنودی و خشم مردم آواره بلوچستان می‌شد بتحریر کات امپریالیست های میدان می‌داد. امپریالیسم انگلستان که قسمی از بلوچستان را از راه تسليط بر هند در زیر یوغ خود راورد بود چشم طمع به بلوچستان ایران داشت و پیوسته

دست تجاوز بآن می بازد . خریدن سران فاسد بلوج واستفاده از اخاتلافات محلی یکی از شیوه های همیشگی استعمار انگلستان برای تأمین اغراض خویش بود .

بلوج هاد رسالهای انقلاب ایران

امواج انقلاب مشروطیت ایران به بلوجستان درافتاده نیز رسید و در آنجا هم دهقانان بر ضد حکومت مستبد قاجار برخاستند . روئای قبایل که پیوسته داعیه خود سری داشتند با قیام همراهی کردند . در ۱۹۰۷ سرباز بهرام خان در راه قیام تولد مدد قرار گرفت ، پادگان بمیه و فهرج را ز پای در آورد و چند سالی برقیان فرمان راند . ولی د ولت مرکزی ازد و روئی یکی از قلعه های خائن استفاده کرد و سرانجام بر روی پیروز شد . از این بعد زندگی بلوج ها بیش از پیش قرین و خامت گردید .

اقتصاد بلوج ها و ارتباط آن با سایر نقاط ایران

تفویت حکومت مرکزی ایران باعث شد که بلوجستان بسازار عمومی ایران کشیده شود . در این درجه روابط کالاشی و پولی در بلوجستان توسعه یافته و اقتصاد درسته آن سامان را برهم زد . ارتباط بازگانی بلوجستان با نواحی دیگر مانند سیستان و کرمان و همچنین باهند و سقط گستررش پذیرفت . بلوج ها منظماً پشم ، ماهی ، روغن ، خرما و سایر کالاهای کشاورزی بین نقاط صادر می کنند . انتهائی که در مرز دو بلوجستان هستند ام و محصولات حیوانی را به بلوجستان شرقی برد و اسلحه و کالاهای صنعتی از آنجا می آورند .

پیدا یش روابط اقتصادی جدید در میان بلوج ها باعث شده است که مناسبات قبله ای و دودمانی بیش از پیش پا به عال گردد ، تعداد بیشتری از انان بزندگی زراعی روی آورند و اختلافات طبقاتی در میان آنها پدید آید .

«زیرآسمان کویر»

(چاپ دوم، سازمان کتابهای جیبی، - ۳۱۰ صفحه)

معروف است که بظاهربناید قضاوت کرد. کتاب "زیرآسمان کویر" تالیف آقای علی اصغرمهاجر پکاره یکراین حقیقت را تائید میکند. درواقع در نظر اول قبول این نکته مشکل است که این بقول مو" لسف یادداشت‌هایی "که درسی" کتابهای جیبی" انتشار یافته، دارای آنچنان ارزش اجتماعی و هنری باشد که آنرا دردیف بهترین آثار ادبی - اجتماعی درون اخیر قرار دهد، و مؤلف آنرا، که در شرح حوال مخصوصی نوشته شده که کارمند وزارت مالیه است و دو سال هم تاکسی رانی کرده، بعنوان نویسنده ای توانا و باقی رحه معرفی نکند. ولی مطالعه "زیرآسمان کویر" این هدوار به شوی میرساند.

کتاب "زیرآسمان کویر" نتیجه "دیده هاوشنیده ها و تجربه های ۰۰۰ هیئت از سفر و سلطان به حواشی دشت کویر" است. موئلف در مقدمه کتاب متذکر میشود که سیاحان قدیم در اینگونه سفرها "اریک چیز غافل بوده اند و آن چگونگی زندگی مردم کویر نشین است. اگراین یادداشت‌ها و صفات حالی از مردم آن سامان داشته باشد و همین‌قدر رستواند صد ای اشها را بگوش خوانند گان برساند، مسافران اجر خود را بدست آورده اند". و بیقین میتوان گفت که این "اجر" بدست آمده است. زیرآقای علی اصغر مهاجر توانسته است باطنزی گزندگ، طنزی که نه در سطح بلکه در عمق قرار دارد، با زبانی روان و شیوا فراموشخانه هاشی" را که در دشت کویر قرار دارد، زنده نمود و امدادی این مردم فراموش شده را مفعکس سازد: صد ای خسته، غم انگیز، در آسود، نومید و در جایی معترض. در زمانی که گزاره گوشی‌های ناموده که براین فراموشخانه ها حکومت میکند، گوش فلک را پوکرده است، این صد امکون کنند است. و آن کسی که میکوشد این صد اراملعکس سازد شا بسته احترام و تقدیر. تکه هاشی از این صد ارشنوبیم:

"خوب رفقا احوال شماها چطور است. عید شما بارگ، شماد رعید نیروز چند روز تعطیل میکنید؟"
خود بخود سخنگویی پیدا شد و گفت: "Masالی به دوازده ماه تعطیل داریم!"

"قطور! مگر زراعت ندارید قنات ندارید گوسفندهای را بگردید؟"

اب انبارهای کلای بود. "چند تیکه زمین هم هست مال خود ره مالک، پنه و جوگند می کاریم".

"پس جرام گویید بیکاریم. زراعت خود ش بهترین کارهای است!"

"ای افاجنده تیکه زمین که کاری نمی بره بی ای بی مجال نمیده زراعت پیش بره. کاراین چند تیکه زمینو رویهم که حساب کنین یکمه ارزال میشه."

"خوب به اند ازه خورد و خوار ک مردم که گندم برد اشت میکنید؟"

"ابدا آقا اصلا کاف نمیده. باید از یزد یا از طبس گندم بخریم."

"پل از کجا می‌اورید که گندم بخرید؟"

از فعلگی. کاهی می‌روم یزد و این طرف و آن طرف کارمیکنیم چند رغاز گیرومون می‌اد" (ص ۱۴۱)
گفگوی فوق نمونه ای از زندگی مردم کویر را بدست میدهد. بدترین نمونه هم نیست. زیرا در خوزقم انجام گرفته که یکی از نقا ط "اباد" این سرزمین است. سرزمینی که بنابنبوشه موئلف در طول

چهارصد و ده کیلومتر راه پر زد به طبع فقط در حدود ۳۰۰۰ نفر در آن زندگی میکنند. "تازه این رقم تقریبی مالده سال پیش است و ازان زمان تاکنون خانواده های بسیار روی از کویر گردانده اند و به شهرهای دیگر کوچیده اند. "زیرا" در حال حاضر هیچ عاملی جز تولد قهری نمیتواند این مردم را در ژرفنای کویر نگاهدارد." (صفحه ۱۴۶)

در همین خوزمی مسافران به زاند ارم که "سراپا چشم شده" و حرکات آنها را می پاید مشکوک میشوند. شک آنها اینست که نکند این زاند ارم که "در عین پاسه ازی از جان و مال اهالی ده" ، مواظبت از حرکات ایند گان و روند گان را هم در عهد دارد. "مشغول انجام این وظیفه در مردم آنهاست تا آنچه را که غیرعادی و مرمز و مضر به مصالح تشخیص میدهد" فوراً گزارش کند. مسافران البته در شک خود حق دارند زیرا با الآخره در یاران همه کس از وجود شبکه جهشی سازمان امنیت باخبر است. مسافران دراین اتفاق اگر غوطه هرند که ناگهان زاند ارم بسخن در میاید و میگوید: "اقایان خیلی خیلی عذر میخواهتم. این بچه من هشت روز است تب میکند و سینه درد دارد. اگر شما اقایان دوائی چیزی در اید آقای بفرمائید." مسافران که چنین انتظاری نداشتند ، نخست گیج میشوند و پس از آنکه قرص آسمیرینی به دختر زاند ارم میدهند از زاند ارم می پرسند: "سرکار مگراین جا طبیب و دواخانه ندارید؟" "به بخشید قربان! چی فرمودید؟" "دکتر و دوا؟"

"قربان مابد بخت ها اگر دکتور و داداشتیم که به این روزنمی افتادیم. نخیر قربان ما هیچ چی نداریم"

"پس شماها وقتی که مریض میشود چه میکنید؟"

"هیچی قربان تولی به خدا. هرگز باین جایز بشه باید بره پزد. اما بد بختی ما که یکی دو تا نیست. مریض باید صبر کند. اگه یه ماشین باری رسید با اعلان و درخواست موارشه بره پزد. همین جند روز پیش یکی دل درد گرفت و بالاخره یک نفتکش رسید و سوارشد. اما تابه مریض خونه رسید مرد!" (من ۱۳) معلوم میشود راین مزرمین ب Lazdeh، زاند ارم هم در بیمارگی و بد بختی هم سطحد یگران است. توصیف کوتاهی که از "رباط پشت بادام" ، یکی از دهات کویر شده، بهترین شکلی "زندگی" را دراین "فراوشانه ها" مجسم میکند.

ضمن گفتگو با پروردی از اهالی رباط، ازوی میپرسند: "آن سکوها چیست؟" - "غسال خانه؟" "غسال خانه؟" - به لیک برای مرد هایکی برای زنها. این چهارد یواری هم برای آنست که اگر مرد ه زن باشد در ورش پوشیده باشد و زنها بتواند راحت اورا بشوند." - "مرد ه شوی هم دارید؟"

"مرد ه شورنمی خواهیم. هر کس مرد خود مون می شویم شریا" بد نبال این گفتگو نویسنده می افزاید: "وقتی که زراعت نباشد، قنات کورباشد، آسمان هم رذل از کار را بد ناجار برای کار و سرگرمی باید ازان دنیا چیزهای عاریه کرد. باید پنجه ای به سرای باقی گشود و از درون آن بازیها و حجاج مود گان را تعاشکرد. این کاری است که مردم رباط پشت بسادام خیلی خوب از عهد آن برآمد اند. غسال خانه، روشن ترین پنجره رباط پشت بادام به جهان عقبی است. بچه های درسه، روزهای عید نوروز و ایام تعطیل در چهارد یواری غسال خانه گرد هم می آیند و آب حوض به هم می پاشند، و ادای مردن و مرده شستن در می اویند و تغیری میکنند. مردان اگر کارند اشته باشند زنان هم بکلی بیکار میشوند. کار دنیا ای ندارند و اسوده اند. تنگ غروب از بیغوله ها بیرون میاند و در غسال خانه می نشینند و بهم نگاه میکنند، گپ زدن آنها منحصر به همان سلام و علیک

اول است و خد اخاطئی آخر . چیزی برای گفتن نداشته بودن و به اجبار زندگی کرد ن او جیدارد که سرحد اثرا در قلعه رباط پشت بادام قرارداده اند . شیشه مات آسمان رباط نفوذ ناپذیر است ، هوج امید هراند ازه نیرومند باشد ربرخورد با این جام مسلح می شکند و باز میگرد و صد ای آن هرگز بگوش مردم رباط نمیرسد . زمزمه زندگی و صد ای نفس کشیدن اهالی رباط فقط روزهایی بگوش میرسید که یک تن ازانان میمیرد . (صفحه ۱۷۲)

و وقتی دامن مرگ این موجود اتی را ، که بی اختیار زنده اند و به اجبار زندگی میکنند ، در رو میکند و گرسنگی انها را آواره میسازد سرنوشت الله آباد در انتظار آباد یهای کویر است . ۰۰۰ کاروانسرائی بود مثل همه کاروانسرایها . چهارگوش وجادار . وسعت آن به اندازه همت یزد یان بود . چهار برج ان در تقاطع اضلاع حالتی به کاروانسرا میداد پرازاعقاد . دیوارهای حکم ان چوپانان و ساریانان خسته را به استراحت میخواند . در عین درافتادگی و عزلت معلوم بود که باز هم محل اطراف است . نه دریان داشت نه حجره داری ، خاوش و خلوت مطلق آن هنوز از طنین زنگ شتران لرزش داشت . سنگفرش صحنه کاروانسرایشان میداد که حداقل صد سال زیر یاری نرم شتران و سم بزهای و گوسفدان مقاومنت کرد ه است ، بیوی تند و یک مت پشكل گوسفند به فضای آن جان میداد . در برخی از حجره ها بیوی های خار بیابان انبارشده بود و نیان میداد که ساریانان و چوپانان هرجند کاه بسه کاروانسرای الله آباد رفت و آمد میکنند . پشت کاروانسرا در تراز جاده ، دیواری از یائین تاقله تپه با الارفته بود و حکایت از این میکرد که غیراز کاروانسرا در این نقطه از کویر قلعه ای هم وجود داشته است . از این قلعه جز آند بیار و حجره های تور تو جز حجره ها و خانه ها هیچ چیز باقی نمانده بود . غم ابکیتار آزان کاروانسرا و این قلعه ، اسکلت کشتزار بود که سلطان شوره از جموع آن فسیلی بین عظیم فراهم آورده بود . جویهای اطراف کرد بندی ها همه نشان میداد که مکرمه ای آباد و بار آبر بوده است و می چهل خانوار از حاصل آن نان می خورد اند و در قلعه الله آباد زندگی میکردند . در چهار تاریخ چکونه بلاعی براین ناحیه ناپل شده که مزد آن رایکرده رهاکرده اند هیچ معلوم نبود و در جمع ما هیچکس نتوانست برای حل مسئله برآنهمه شواهد گیریا و اثمار زباندار چیزی بیفرازد . چنان مینموده که الله آباد بیش از همه آباد یهای کویر از لحاف پروردگار بین نسبیت می ماند است . بجائی انبوه ساقه های گندم و جو ، از زیر زفت شوره زار بیوی های تک خار و گیاهان و حشی بیرون زده بود . شاید چند سالی بی ابی و خشکی مطلق ساکنان الله آباد را برآن داشته که دست از زاد و بوم خود برد ازند و جلالی وطن کند و کاروانسرا و قلعه و کشتزار را دست نخورد و به غول بیابان بسیارند تا اسکلت رشت آن عبرتی باشد برای همه کویرنشینان . (ص ۱۸۷)

باید افزود عربت برای همه مردم ایران !

"زیرآسمان کویر ظاهر اولین اثر آقای علی اصغر مهاجر است . ولی با جراحت میتوان گفت ایشان با همین اثر خود را شایسته آن نشان داده اند که در دری ریف بهترین نویسنده گان معاصرا برای قارگیرند ، زیر آریش آسمان کویر " فقط در محتوی اجتماعی آن ، دریان زندگی گروهی از هموطنان فراموش شده مانیست . از زیر آریش این کتاب در چیزی این بیان هم هست ، بیانی که در عین سادگی زیبا و پخته ، رنگین و عمیقا است . آقای علی اصغر مهاجر در این اثر موفق شده است باقدرت توصیف هنری صحنه های فراوانی از طبیعت و زندگی هر راجه ای زندگی و جاند از مردم صفحه بیاورد که گاه مایه اعجاب است . طنز نظریفی که در سراسر کتاب موحده میزند ، روح و رخورد تحسین انسانی و علاقه مسوزان نسبت بسیار نوشت اند و هبار مود م میهن ما ، در ترکیب تناسب خود ، پیوسته اثری عمیقد رخوانند باقی میگارد . توفیق آقای علی اصغر مهاجر را در نوشتمن چنین اثاری خواستاریم ، و بخوانند گان گرامی مجلد نیا نیز توصیه میکنیم ، "زیرآسمان کویر" را بخوانند وها " فراموشانه ها و فراموش شده ها " آمنا شوند .

